

" این حزب از خلیج اسماء گذشته‌اند و بر
شاطی بحر انقطاع خرگاه بر افرشته‌اند "
حضرت بهاء‌الله

دیانت بهائی

آئین فراگیر جهانی

نوشته و پیام اچمر و دوگلاس مارتین

ترجمه پریش سمندری «خوشبین» و روح‌الله خوشبین

تقدیم به مردان و زنانی که جان خود را
در راه امر بهائی در ایران فدا کردند.
(۱۸۴۴-۱۹۸۴)

از انتشارات مؤسسه معارف بهائی لبنان فارسی

مؤلفین کتاب

ویلیام اس هاجر پروفیسور ریاضیات در دانشکده علوم و مهندسی دانشگاه لاوال در شهر کبک است. وی در سال ۱۹۶۲ پاخذ درجه دکتری در ریاضیات از دانشگاه نوشاتل سویس نائل آمده است. دکتر هاجر مقالات متعددی در موضوع ریاضیات از جمله "اصول ریاضی"، "چهر مطلق" و "اصول منطق در ریاضیات" و کتب و رسالات مختلفی در باره امر بهائی از جمله مقاله "علم دین" و "مفهوم روحانیات" را پرشته تحریر کشیده است.

جی داگلاس مارتین فارغ التحصیل دانشگاه واترلو و دانشگاه وسترن انتاریو و دارنده عنوان دکتری از دانشگاه ساسکاچوان میباشد.

وی تحقیقات مفصلی در باره تاریخ فرهنگی و اجتماعی ساکنین آمریکای شمالی نموده است. فامبرده سالهای متمادی عضو و منشی محفل روحانی ملی بهائیان کانادا بوده و از پایه گذاران مؤسسه مطالعات بهائی کانادا در سال ۱۹۷۵ بشمار است. جناب مارتین در حال حاضر در مرکز جهانی بهائی بخدمت مشغول میباشد.

مقدمه ناشر

ترجمه و نشر آثار علمی از دیگر زبانها همواره وسیله مؤثری در التقاط و ارتباط معارف است و اگر چه کتابی که ترجمه آن بدینوسیله عرضه میشود برای دانش پژوهان غیر فارسی زبان نگاشته شده ولی نباید از خاطر دور داشت که حقائق اصیل و بدیع امر بهائی نه تنها صاحبان نظران ایرانی را الهام بخش شده بلکه در سراسر جهان در هر گوشه و کنار جمعی مشتاقان حقیقت را بدرک و دریافت شکات معارف جدید و آفاق افکار بدیع رهنمون گشته است و لذا مبادله این حقیقت آموزیها و نکته شناسیها خود در وسعت دایره فهم و فرهنگ عاملی بسیار اساسی بشمار میرود.

بدون تردید حدوث وقایع مختلفه در سراسر عالم، از سوء رفتار و شدت عمل نسبت به بهائیان مظلوم در ایران گرفته تا فراگیری نگرانی و اضطراب وقوع خطرات منتظر و غیر منتظر در باره صلح، توجه جهانیان را بتعالیم بهائی عمومیت داده است. علی الخصوص که عموم اهل عالم یکبار دیگر بدرک حقیقت صلح و آشتی و تنها راه وصول پایین آرزوی دیرین رسماً از طرف مرجع رسمی دیانت بهائی دعوت شده اند.

این کتاب که در حقیقت گلچینی از مجموعه معارف در

باره معتقدات و تعالیم و تاریخ دیانت بهائی است در شوع خود ممتاز و اصیل است زیرا دو مؤلف دانشمند با سعۀ مطالعات و تجارب علمی و ایمانی اثری عرصه داشته اند که در عین آنکه از صمیم قلب مایه میگیرد بزیور انصاف و دقت علمی نیز آراسته است و در حالیکه مستند باصول تعالیم و حقائق وقایع بر مبنای مدارک صحیح است. بنظرات و تحقیقات اهل فن و ارباب تتبع از غیر بهائیان نیز مؤید و مستند است و این مایه از دقت و توجه البته چنین اثری را شایسته استفاده در مراکز کسب علم و معرفت و مدارس و معاهد دانش و تحقیق ساخته است تا جایشیکه دائرۃ المعارف بریتانیکا این کتاب را جزء یکصد بهترین اثر منتشره در سال ۱۹۸۶ شناخته است.

مؤسسه معارف بهائی که از اهداف نشر و تعمیم فرهنگ و معرفی و انتشار حقائق و تعالیم این دیانت بدیع و جدید است، نشر چنین اثری را بزرگان فارسی سودمند یافت لذا بترجمه و انتشار آن همت گماشت.

امید است این اثر که حاصل زحمات و علاقه مندی همکاران ارجمند مؤسسه است مقبول طبع صاحب نظران افتد و اگر نکته در تکمیل آن بخاطر ارباب کمال آید از اعلام آن دریغ نفرمایند.

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

فهرست

صفحه	
۲	الف: مقدمه
۲	ب: در مورد ترجمه
۵	ج: معرفی کتاب
۱۱	۱ - سابقه اسلام
۱۷	۲ - دیانت حضرت باب
۴۴	۳ - حضرت بهاء الله
۷۲	۴ - تداوم رهبری
۱۰۳	۵ - اساس تعلیمات بهائی
۱۳۵	۶ - خدا - مظاهر الهی و انسان
۱۶۹	۷ - نظم جهانی حضرت بهاء الله
۱۸۸	۸ - تشکیلات اداری و قوانین
۲۱۵	۹ - جامعه بهائی
۲۴۳	۱۰ - در تلاش موقیقت
۲۶۹	۱۱ - ادوارد گرانویل براون

ملحقات

۱	۱ - فهرست اعلام
۱۱	۲ - فهرست مطالب
۱۷	۳ - یادداشتها
۵۱	۴ - مضمون آثار عربی منقول در کتاب بفارسی

مقدمه

در سال ۱۹۷۴ به تشویق محفل روحانی ملی بهائیان کانادا گروهی از دانشمندان و دانش پژوهان به بنیان مؤسسه‌ای برای تحقیقات منظم در مسائل مربوط به امر بهائی در سطح دانشگاهی اقدام نمودند. این گروه به تهیه دروس، تشکیل کنفرانسها و تألیف و نشر آثار بسیاری موفق شد. امروزه مؤسسه مطالعات بهائی که مرکز آن در اتاوا قرار دارد دارای مؤسسات ملی وابسته در بسیاری از کشورهای جهان می‌باشد.

با توسعه مؤسسه این موضوع روشن شد که هیچیک از منابع موجود بعنوان "کتاب مرجع درسی" که مطالعات دوره عالی بر آن استوار گردد نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد بنابراین به تهیه این کتاب اقدام گردید. مؤلفین نه تنها از مقدماتی که منجر به تهیه این اثر شد قدردانی مینمایند بلکه از همه مساعدتهائی که برای تحقق این هدف بعمل آمده نیز سپاسگزارند.

همچنین تشکرات صمیمانه خود را به آقای تاد لاسون Todd Lawson از مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه مک گیل که فصل مربوط به سابقه اسلامی این کتاب را بررسی نموده‌اند تقدیم میداریم.

در پایان جا دارد از بسیاری دوستان بهائی که ما را به ادامه این راه مشوق گردیدند خصوصاً همسرانمان که تحمل و پشتیبانی آنان این موفقیت را ممکن ساخته امتنان خود را ابراز داریم.

سخنی چند در باره کتاب

نویسندگان کتاب در باره روش‌های مختلف نگارش و نقل اسامی فارسی و عربی به انگلیسی بحث نموده‌اند ولی چون این موضوع در ترجمه کتاب نمیتواند مفید فایده باشد، مترجمین در عوض کلامی چند در مورد ترجمه آن مینگارند.

گفته‌اند که در ترجمه متن از زبانی بزبان دیگر سه اصل بایستی رعایت شود اول آنکه مترجم منظور نویسنده را بدرستی بفهمد و دوم آنکه بزبانی که میخواهد ترجمه کند آثقدر مسلط باشد که منظور نویسنده را به راحتی و درستی بآن زبان برگرداند و اصل سوم که از هر دو اصل قبلی اهمیت بیشتری دارد آنست که در ترجمه صادق و امین باشد، نه از خود چیزی بآن اضافه کند و نه از آن بکاهد و البته چنانچه نظری مخصوص خود دارد میتواند در حاشیه و ذیل کتاب با تصریح باینکه مطلب از خود او است آنرا اضافه کند.

مترجمین این کتاب سعی نموده‌اند که حتی کلمه‌ای را نیز از قلم نیندازند و تا آنجا که میسر بوده است مطالب کتاب را عیناً ترجمه کنند، هر آنچه نوشته شده به فارسی برگردانند و هیچ مطلبی به متن اضافه نکنند. البته این نکته نیز کاملاً در مد نظر بوده است که ترجمه همه کلمات به صحت، ترکیب و زیبایی جملات لطمه وارد نسازد و سلامت و خلوت زبان شیرین فارسی را از سکه نیندازد. نکته دیگری که لازم بذکر است اینستکه آنچه مؤلفین از آثار

امری و یا نوشته‌های دیگران نقل کرده‌اند تا آنجا که میسر بوده سعی شده است اصل آثار و نوشته‌ها پیدا شده و عیناً ذکر گردد. فقط در چند مورد محدود که با همه تلاش اصل آثار بدست نیامد ناچار به ترجمه مجدد آن مبادرت گردید. ضمناً برای سهولت دسترسی بمطالب کتاب فهرستی بر اساس موضوع به ترتیب الفبا در آخر کتاب اضافه شده که امید است مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین مضامین آثاری که اصل آن بزبان عربی است به آخر کتاب افزوده شده است.

مترجمین از همه سروران گرامی که مشوق آنان در ترجمه این کتاب شده و ضمناً در پیدا کردن متون اصل آثار امری آنانرا یاری نموده‌اند بخصوص دانشمند ارجمند جناب دکتر محمد افنان که از هیچگونه کمکی در این باره دریغ نفرمودند صمیمانه تشکر میکنند.

روح الله خوشبین

پریوش خوشبین

معرفی کتاب

امر بهائی جدیدترین دیانت مستقل جهانی است. از آغاز دورهٔ مجهولیت آن در ایران در نیمهٔ قرن نوزدهم تا کنون تقریباً به تمام نقاط جهان منتشر شده و مؤسسات اداری خود را در پیش از دویت کشور مستقل و سرزمینهای وسیع مستقر کرده و مؤمنینی از همهٔ فرهنگها - اجناس - جوامع و ادیان قبلی را در ظل خود پذیرفته است.

این آئین جدید دیانتی است بکلی متمایز که بر اساس تعلیمات شارع مقدسش، حضرت بهاءالله استقرار یافته، فرقه‌ای سری، نهضتی بر اساس تجدد افکار و یا مذهب تازه‌ای در ظل یکی از ادیان سابقه نیست و نیز نباید آنرا یک مکتب فلسفی بشمار آورد. برای بوجود آوردن دینی جدید تعلیمات مختلف ادیان دیگر را گرد نکرده است. بگفتهٔ آرنولد توین بی Arnold Toynbee :

"بهائیت دیانتی مستقل و همتراز اسلام و مسیحیت و سایر ادیان شناخته شدهٔ جهان است، بهائیت فرقه‌ای از مذهب دیگر نیست، دین جداگانه و دارای همان مرتبت و مقامی است که دیگر ادیان جهان حائزند." (۱)

در این کتاب سعی شده است که تعالیم بهائی در سطح وسیعی مورد مطالعه قرار گیرد، تذکر این نکته که مقصد اصلی دیانت بهائی وحدت عالم انسانی است مقدمهٔ میتواند مفید فایده باشد، اساس تعالیم حضرت بهاءالله در این حقیقت خلاصه

میشود که اکنون زمانی رسیده است که نوع انسان در يك خانواده جهانی متحد شود. حضرت بهاء الله تأکید میفرمایند که خداوند قوای تاریخی را بحرکت درآورده تا جهانیان باین مسأله آگاه گردند که انسان نوع شریف واحدی است. تحولی تاریخی که بهائیان معتقدند دیانت آنان نقش اصلی را در آن بعهدہ دارد موجب ظهور تمدن جهانی خواهد شد.

جدا از این تصویر خیره کننده، دیانت بهائی واجد جاذبه مخصوصی برای پژوهندگان تاریخ ادیان است چه جمیع نکات وقایع آن در دسترس همگان قرار دارد، بسیار مشکل و شاید محال است که بتوان دقیقاً جریان حرکتی را که منجر به پیدایش و توسعه هریک از ادیان بزرگ دنیا شده است بررسی کرد. تشریح تعالیم حضرت بودا، واقعیت حوادث زندگی حضرت مسیح، اوضاع مقارن ظهور حضرت زرتشت و نفوذ و تأثیر وی در محیط آن روزگار و حتی حقیقت وجود تاریخی کریشنا همه مسائلی حل نشدنی باقی مانده است. زندگی و شخصیت حضرت محمد نسبتاً بیشتر در دسترس است ولی در اینجا نیز اختلافات بیشمار در نقل وقایع مهم بچشم میخورد. یکی از نخستین مورخان غرب که بتاریخ امر بهائی علاقه پیدا کرد ادوارد گرانویل براون مستشرق معروف است. (۲) نظر براون اینست که این عقیده جدید (دیانت بهایی و بهائی) موقعیت منحصر بفردی را در دسترس قرار داده تا بتوان دقیقاً چگونگی بوجود آمدن دیانتی تازه و مستقل را تحقیق و بررسی نمود، او میگوید: "در اینجا، محقق تاریخ ادیان میتواند باسانی زندگی شخصیت‌های را که بمرور زمان به قهرمانان و نیمه خدایان بدل گردیده ولی هنوز در تاریکی افسانه‌ها و داستانها گم نشده‌اند بررسی نماید. وی میتواند شوق و ایمان و فداکاری و قهرمانی و یا اگر مایل باشیم

چنانچه عادت شده که همواره آنها را با حوادث تاریخ نوع انسان درهم بیامیزیم، نام تعصب منہبی بر آن بگذاریم، ملاحظه کند. به بیانی دیگر او میتواند تولد آئینی را شاهد باشد که ممکن است بزودی جایگاه رفیع خود را در بین مذاهب بزرگ دنیا باز یابد". (۲)

مشابه این نظریات توسط سایر پژوهندگان غیر بهائی نیز ابراز گردیده است.

"نهضت یابی - بهائی منابع ذیقیمتی را برای تحقیق در منشأ و اساس و کیفیت توسعه و انتشار این حرکت در دسترس پژوهندگان تاریخ گذارده که در هیچیک از ادیان دیگر وجود ندارد... امر بهائی جدیدترین دیانت عالم است، مذاهب سائره صدها بل هزاران سال پیش از این آغاز گردیده است، از میان ۱۱ دین که امروز عنوان ادیان بزرگ جهان را دارند فقط اسلام (قرن هفتم میلادی) و منہب سیک (قرن ۱۷ میلادی) عمرشان بقرون محدود میشود، ادیان هندو- بودائی - منہب چین - تااو- کنفوسیوس - شینتو- زرتشتی - مسیحی و یهود بنیانشان بهزاران سال پیش از این میرسد، امر بهائی که در قرن گذشته آغاز گردیده (۱۸۴۴ میلادی) و در سال ۱۹۶۲ آخرین مرحله نشو و ارتقاء خود را بانجام رسانده است بهترین موقعیت را در زمان حال برای بررسی توسعه و پیشرفت آن در دسترس قرار داده است... امر بهائی دیانتی مربوط بعصر جدید بوده و طبیعتاً برای تحقیق و تتبع پیش از سایر ادیان قابل دسترسی است". (۴)

در حال حاضر تشدید آزار و تعقیب بهائیان ایران بوسیله حکومت اسلامی در آن کشور توجه جهانیان را جلب نموده است و چون علت اصلی حملات بانان وابستگی منہبی قربانیان این حوادث است طبیعتاً نظر همگان بطور روز افزون

بسیوی امر بهائی معطوف میگردد. اعتقاداتی که بخصوص بهائیان را از مسلمین ممتاز میسازد و جریان حوادث تاریخی که باین نتایج فعلی منجر گردیده است یکی از مباحث مهم و مسائل ارتباط جمعی غرب بشمار میرود.

در نتیجه امر بهائی اخیراً بیش از پیش در مطالعات دانشگاهها و مدارس عالی ضمن برنامههای تحصیلی در خصوص مذاهب بزرگ جهان گنجانده شده است. آثار شارع دیانت بهائی و تبیینات و توضیحات دقیقه شارحان منصوص او ضمن نشریات ترجمه شده (بزبان انگلیسی) اکنون در دسترس همگان قرار دارد. صرفنظر از این منابع اولیه اصلی، دو نوع دیگر از آثار ثانوی و فرعی نیز در پاره امر بهائی (در غرب) قابل دسترسی است. اول نوشته های بهائیان که برای تعلیم افراد بهائی و جلب نظر نفوس سائره تهیه شده و دیگر ردیه ها و حملات دشمنان و مخالفان که معمولاً از طرف روحانیون مسیحی پرشته تحریر کشیده شده است. بدیهی است هیچکدام از این منابع ثانوی برای اراده مسائل تاریخی و اصول تعالیم دیانت بهائی مناسب و کامل بشمار نمی آید.

کتاب حاضر حاوی چهار بخش مطالعه اصولی است:

- ۱- تاریخ دیانت بابی و بهائی
- ۲- اصول تعالیم حضرت بهاءالله
- ۲- مهانی مؤسسات دیانت بهائی
- ۴- توسعه جامعه بهائی

بخش اخیر بعضی تلاشها و مبارزاتی را که این آئین بدیع در نتیجه موفقیتهای عظیمی که در دوره یکصد و چهل ساله پیشرفت خود با آن روپرو بوده است بیان میدارد.

تحقیق و مطالعه در مورد هر دیانتی تلاشهای بخصوصی را ایجاب مینماید. ادیان، مستقل از پدیده‌های علمی متداول به بررسی حقائق وجود انسان پرداخته و لازمه آن نه تنها حصر توجه و نظر است بلکه نهایت ایثار، اعتقاد و تعهد را نیز طلب میکند. پایین ترتیب متفکرین مذهبی باختلافی بنیادی بین دین و علم معتقد شده‌اند. در این باره امر بهائی بمساعدت محققینی که بمطالعه ادیان مبادرت میورزند می‌شتابد. بنا بپیان حضرت بهاء‌الله بزرگترین موهبتی که خداوند بانسان عطا فرموده عقل است. بهائیان معتقدند که برای درک همه پدیده‌های جهان و ازجمله مسائل روحانی عقل بایستی بکار گرفته شود و وسائل مورد استفاده طبق روش علمی بکار رود.

حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاء‌الله و مبین منصوص آثار ایشان میفرماید:

"دین باید مطابق علم و عقل باشد چه که اگر مخالف باشد اوهام است زیرا علم حقیقت است اگر مسأله‌ای از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد وهم است. علم حقیقی نور است و مخالف آن لاپد ظلمت است." (۵)

بدین جهت پژوهشگر امر بهائی تمام وسائل موجود را برای آزمایش و تحقیق بکیفیتی استثنائی آماده می‌یابد اسراری را که انسان موفق به کشف آن شده، از قبیل آنچه در جهان مادی موجود است، چیزی جز بازتاب شناسائی محدود علمی انسان نیست و پاینجهت نمیتواند مثبت اختلاف موجود بین جهان مادی و علم و عقل شناخته شود.

وجود حداقل آداب مذهبی و فقدان پیشوایان روحانی که خود را دارای قدرت و علم بخصوصی میدانند بطور نسبی سهولت دسترسی به آثار طلعات مقدسه آئین بهائی را میسر

ساخته است.

بهر حال مطالعهٔ ادیان نوعی تحقیق دیرین شناسی نبوده بلکه آزمایش پدیده‌های زنده است که چنانچه بخواهیم نتایج درست و روشنی از آن بدست بیاوریم بایستی تا حد امکان نه تنها در قلوب و احساسات بلکه در عقول و اندیشه‌ها نیز آنرا سرایت و نفوذ دهیم.

دیانت بهائی نمایانگر اعتقاد عمیق هزاران هزار انسان است. اعتقادی که بر مهمترین عوامل زندگی بشری حکومت مینماید. بنحوی که هزاران بهائی در گذشته و حال جام بلا و شهادت را در آن راه پذیرفته و هنوز هم می‌پذیرند.

چون تحقیق و تفحص در دین باید از جهات قلبی و عقلی توأم باشد لذا نویسندگان این کتاب سعی نموده‌اند تعادلی در این خواست ایجاد نموده و راه را برای آنان که باینکار مبادرت می‌ورزند هموار سازند.

۱- سابقهٔ اسلامی

اعلام استقلال دیانتی از سایر ادیان بآن معنی نیست که آن آئین در خلائی مذهبی آغاز شده است. دیانت بودائی در زمینه‌ای از مذهب هندو قدم بعمره وجود نهاد و فقط پس از آنکه سلسله جبال هیمالیا را پشت سر گذاشت توانست هویت خود را بعنوان دیانتی مستقل بدست آورده و بصورت بزرگترین قدرت فرهنگی چین، ژاپن و سرزمینهای جنوب شرقی آسیا جلوه کند. حضرت مسیح و مؤمنین اولیهٔ آنحضرت مأموریت خود را در متن دیانت یهود شروع کرده و برای مدت دو قرن این نهضت در نظر همسایگان تجدید و تجدیدی از آن دیانت آباجدادی بشمار می‌آمد. مسیحیت، تا زمانی که نظر تعداد زیادی از مردمان را از بین شرادهای غیر سامی در اطراف دریای مدیترانه بخود جلب ننمود نتوانست بصورت دیانتی جداگانه دارای کتاب و قوانین مخصوص و مؤسسات و تشریفات مذهبی اختصامی شناخته شود.

دیانت بهائی در محیط اسلام بوجود آمد. همانطور که مسیحیت از اعتقادات یهود در مورد ظهور مسیح نشأت گرفت، نهضتی که میرفت بصورت دیانت بهائی جلوه نماید از میان انتظارات مذهبی داخلی اسلام برپا خاست و بدین ترتیب امر بدیع نیز بهر حال مستقل از مذهب اجدادی خود آغاز شد. ارزش این نظریه اخیراً و مجدداً بوسیلهٔ یکی از دانشمندان طراز اول و متجدد اسلامی تأیید گردیده است. علامه سید محمدحسین طباطبائی بطور تفصیل بیان میدارد که

"فِرْقَ بَابِي وَ بَهَائِي... بهیچ عنوان نباید شعبه‌ای از شیعه منظور شود." (۶)

اسلام سنی نیز هرگونه بستگی بین خود و امر بهائی را انکار میکند. در سال ۱۹۲۵ محکمه شرع بها در مصر حکمی پایین شرح صادر کرد:

"دین بهائی مذهبی جدید و بکلی مستقل، دارای معتقدات، اصول و قوانین مربوط بخود بوده که بکلی متفاوت و متغایر با معتقدات، اصول و احکام اسلامی است. هیچ فرد بهائی، مسلمان بشمار نمیآید و بالعکس. همچنانکه هیچ بودائی، پرهمائی یا مسیحی نمیتواند مسلم بشمار آید و بالعکس." (۷)

این دیانت جدید در کشور ایران که تحت نفوذ مذهب اسلام بود ظهور کرد سپس به کشورهای مسلمان همسایه که در زیر سلطه امپراطوری عثمانی و روسیه تزاری بودند و همچنین شمال هندوستان سرایت کرد، گرچه بعضی مؤمنین اولیه آن سابقاً یهودی، مسیحی و یا زرتشتی بودند ولی اکثر آنان نفوسی بودند که قبلاً مسلمان شناخته میشدند و اعتقادات مذهبی آنان از قرآن سرچشمه میگرفت. این نفوس بدواً به آن قسمت از اعتقادات دیانت جدید که مربوط به تحقق نبوت اسلامی و تفاسیر تعالیم قرآنی میشد توجه بیشتری مینمودند و روحانیون مسلمان نیز آنانرا بصورت مرتدین از دیانت اسلام تلقی مینمودند. (۸)

بعثت سابقه اسلامی دیانت بهائی لازم است مطالعات خود را با توجه باین زادگاه دیانتی که امر پدید از آن نشأت گرفته است شروع کنیم. اهمیت این تحقیق دلیل دیگری نیز دارد. اسلام با مفهوم تاریخی ادیان و وابستگی بین آنان که هر دو محور عقائد بهائی محسوب است تطابق کامل دارد.

امر بهائی احتمالاً تنها دیانتی است که بدون هیچگونه تمایزی بارزش واقعی تمام ادیان بزرگ معترف است. بهائیان معتقدند که حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح و حضرت محمد همگی متساویاً رسولان بحقّ خدای واحدند، تعالیم این پیامبران الهی طرق نجاتی بشمار میرود که همگی وصول بشر را به تمدن دائم‌الامتّاع مساعدت مینمایند، ولی مطلب باینجا خاتمه پیدا نمیکند، اهل بها اعتقاد دارند که این سلسله ظهورات الهی در تاریخ بشر همواره ادامه داشته و جریانی تکاملی بشمار میرود. هر ظهوری از ظهور قبل کامل تر بوده و راه را برای ظهور بعد از خود هموار میسازد و باین ترتیب اسلام بعنوان آخرین دیانت عتیقه دنیا آمادگی تاریخی مورد احتیاج را برای ظهور امر بهائی تأمین نموده است.

بنابراین جای تعجب نیست که در آثار بهائی موارد بسیاری از آیات و شواهد قرآنی ذکر گردیده است و مطالعه بعضی اصول عقاید اسلامی برای شناخت دقیق دیانت بهائی بسیار مهم است. (۹)

بهائیان معتقدند که خداوند در علو وحدانیت و تنزیه ذات خویش مستقر است و اراده خود را توسط سلسله پیامبران که بنام "مظاهر الهی" نامیده میشوند بخلق خویش ظاهر میسازد. منظور از ظهور پیامبران راهنمایی کامل بشر، نه تنها بسوی پیشرفت روحانی افراد مؤمنین بلکه تربیت جامعه بطور کلی است. یکی از مهمترین تفاوت‌های بین این دو دیانت آنست که در حالیکه قرآن کریم در بین کلیه مذاهب موجود فقط یهود و مسیحیت و بالطبع اسلام را بعنوان ادیان حقّه میشناسد، بهائیان معتقدند که جمیع مذاهب الهی اجزاء جامع و کامل یک طرح کلی محسوب میگردند. (۱۰) حضرت

بهاء الله میفرمایند:

"شکی نیست جمیع احزاب بافق اعلی متوجهند و با امر حق عامل نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولکن کل من عندالله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته". (۱۱)

موضوع دیگری نیز در اسلام وجود دارد که اگرچه در تشکّل این امر پدید موثر بوده ضمناً موجب عکس العمل مسلمین نیز گردیده است. اسلام مانند مسیحیت بتدریج به مذاهب و فرقه‌های مختلفی منشعب شد. یکی از شعبات بسیار مهم اسلام مذهب شیعه است. اینان معتقدند اراده حضرت محمد آن بوده که اخلاف آنحضرت پیشوایی معنوی و مادی گروه مؤمنین را بصورت موروثی عهده‌دار گردند این برگزیدگان که بنام امام نامیده میشوند از معصومیت موهوبی در اجرای وظائف مربوط بخود برخوردارند. در صورتیکه اکثریت مسلمین این ادعا را نپذیرفته و معتقدند که سنت و روش یا گفتار و کردار حضرت محمد که در قالب روایات و احادیث منتشر گردیده برای راهنمایی جامعه کفایت میکند. نفوس که به عقیده اخیر پایبندند سنی نامیده میشوند دانشمندان غربی آنها را ارتودوکس یا بهدینان در مقابل هترودکس یا زنداقه مینامند. گرچه امروزه در دنیا تعداد نفوس سنی از شیعیان بسیار بیشتر است ولی مسلمانان شیعه دارای سنت و روشی با سابقه دیرین و مستند و مقبول هستند که تنها در سنوات اخیر مورد تتبع و تحقیق گروهی از دانشمندان غیر مسلمان واقع شده است. (۱۲)

در سال ۶۶۱ میلادی فقط ۲۹ سال پس از رحلت حضرت محمد دنیای اسلام در اختیار اولین سلسله فرمانروایان موروثی قرار گرفت که گرچه ظاهراً از طرف گروه مؤمنین انتخاب

شده بودند ولی عملاً نمایندهٔ سلطهٔ خانواده های متعدد مقتدر عرب بشمار میآمدند. دو سلسلهٔ اولیّهٔ این فرمانروایان سنی، بنی امیه و بنی عباس، ائمهٔ شیعه را بنظر رقبای خود مینگریستند و بالنتیجه بنا بر روایت شیعیان، ائمهٔ اطهار یکی پس از دیگری بدست آنان بشهادت رسیدند. امام حسن و امام حسین اولین نواده‌های پیغمبر اسلام بودند که بدین طریق بفرمان این فرمانروایان جام شهادت نوشیدند. بالاخره با گذشت زمان مقام و مرتبهٔ ائمهٔ اطهار، این اخلاف حضرت رسول، در نظر شیعیان بصورت مقدّسین و شهدای راه حق، شناخته شدند.

گرچه مذهب شیعه در بین اعراب ریشه گرفت ولی شیعیان بیشترین نفوذ را در ایران بدست آوردند. ایرانیانی که در بدو امر به اسلام گرویدند بموضوع امامت بعنوان رهبری روحانی و منصوص بیشتر چلب شدند. برخلاف حکومت‌های عرب، شامنشاهی که نموداری از سلطهٔ بی چون و چرای الهی بود در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. طرفداری از این نوع تفکر در طول زمان بطرف فرزندان حضرت رسول و جانشینان وی متمرکز شد و پس از قرن‌ها مخالفت خلفای سنی، عاقبت روش امامت در ایران بوسیلهٔ ظهور سلسلهٔ مقتدر سلطنتی شیعهٔ صفوی در قرن ۱۶ میلادی علم پرافراخت. در این زمان دورهٔ ائمهٔ خاتمه یافته بود.

یکی از مشخصات عقائد شیعیان آنست که در سال ۸۷۲ میلادی آخرین و دوازدهمین امام منصوص که در آن زمان طفل خردسالی پیش نبود برای رهائی از سرنوشت اجداد در پناهگاهی غیبت فرمود، وی در "آخر الزمان" و روز واپسین ظهور خواهد کرد و رهبری حکومت عدل و داد جهان را بدست خواهد گرفت. این فرضیهٔ "روز واپسین" از نظر مسیحیان

که انتظار "رجعت مسیح" را دارند و بوداشیان ماهایانا که ظهور مائی تریا بودا (بودای نیکوکار جهانی) را انتظار میکشند مسأله بسیار عادی است. در بین سایر عناوین، مسلمین این ظهور موعود را بنام "امام غائب" "مهدی" (هدایت شده) و "قائم آل محمد" (کسی که از سلاله پیامبر پر خواهد خاست) نیز نامیده‌اند. در مدت ۶۹ سال پس از این غیبت روایت چنین بوده که امام غائب توسط چند نفر از قائم مقامان خود با مؤمنین مرتبط است. این رابطین بعنوان باب و تنها راه وصول به امام محسوب میشدند. تا سال ۹۴۱ چهار نفر از این ابواب یکی پس از دیگری بخدمت امام مشغول بودند. چهارمین آنها بدون اینکه جانشینی برای خود انتخاب نماید در سال مذکور در گذشت. (۱۲)

عدم انتصاب جانشین برای چهارمین باب از طرف خود وی و یا امام غائب دلالت بر این مطلب دارد که شیعیان بایستی امور را کلاً بپید قدرت الهی بسپارند زیرا در زمان موعود رسول و یا رسولانی از طرف خداوند مبعوث خواهند گردید که یکی از آنان همان امام مهدی و یا قائم موعود است که مجدداً صراطی مستقیم برای وصول انسان به آنچه اراده الهی است خواهد گشود. از خلال چنین سنت و باوری است که آئین بهائی و مبشر ظهور آن، دیانت باپی در نیمه قرن نوزدهم جلوه نمود.

۲- دیانت پایی

سالهای اولیهٔ قرن نوزدهم برای عالم مسیحیت و همچنین عالم اسلام دوران انتظار ظهور رهبر موعود بود. در ایران دو روحانی با نفوذ شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی جانشین وی به تعلیم مسائلی پرداختند که پکلی با اعتقادات و مباحث معمول شیعه مابینت داشت چه شیخیه در تفسیر قرآن بیشتر از آنکه بمعانی ظاهری توجه کنند بمعنوی باطنی و معنوی آن نظر داشتند. بمحض آنکه شیخیه موجودیت خود را نشان داد این دو روحانی جلیل‌القدر اعلام داشتند که ظهور مهدی موعود و جانشین بحق و فرزند پیغمبر اسلام بسیار نزدیک است. (۱۴) تعالیم آنان نظر بسیاری را بخود جلب کرد و در عالم شیعه حالتی از اشتغال بوجود آورد که یاد آور گروههای معاصر مسیحی چون پیروان میلر در اروپا و امریکا بود. (۱۵) آنان نیز در همان زمان به شدت با پی صبری بانتظار رجعت ثانی مسیح روزگار میگذراندند.

قبل از در گذشت سید کاظم رشتی در سال ۱۸۴۲، وی شاگردان خود را فرمان داد که برای پیدا کردن حضرت موعود که بزودی ظهور خواهد فرمود در اطراف پراکنده شوند. سید کاظم اعلام داشت که باتوجه به تقویم اسلامی، سال ظهور ۱۲۶۰ هجری قمری یعنی تحقیقاً هزار سال قمری پس از غیبت امام خواهد بود.

این تجسس برای یکی از رهبران شیخی بنام ملاحسین بشهر شیراز منتهی شد. وی در این شهر در شب ۲۲ ماه می

سال ۱۸۴۴ بملاقات جوانی بنام سید علی محمد نائل شد که خود را امام موعودی که شیخی ها در جستجوی او هستند معرفی مینمود. این مدعا در سند مفصلی بنام قیوم الاسماء که در همان شب پوسیده سید جوان شروع بتحریر آن شد و بعدها زیر بنای مذهب بابی را تشکیل داد اعلام گردید.

این سند صاحب آنرا بعنوان رسولی الهی همپایه حضرت مسیح، حضرت محمد و سایر پیامبران قبل معرفی مینماید. در عین حال که سید علی محمد بر اساس سنن و رسوم و عقاید مسلمین خود را بنام "باب" خطاب میفرماید ولی از آثار وی بخوبی بر میآید که منظور از این کلمه مدعائی روحانی است که بکلی با آنچه که از معنای آن قبلاً مستفاد میشده مغایرت دارد. (۱۶)

جاذبه و نیروی شخصیت حضرت باب و استعداد فوق العاده آنحضرت در تشریح و تفسیر آیات پیچیده و غامض قرآن ملاحسین را چنان مجذوب نمود که ایمان خود را به آنحضرت اعلام داشت و اول مؤمن به دیانت بابی محسوب گردید. در عرض چند هفته هفده نفر دیگر مدعای حضرت باب را بعنوان پیامبری الهی پذیرفتند. حضرتش این عده را بنام "حروف حی" ملقب فرمود و آنانرا باطراف واکتاف ایران فرستاد تا طلوع یوم الهی را که در قرآن و سایر کتب مذهبی قبل بآن بشارت داده شده اعلام دارند. سید علی محمد که در تاریخ بنام "باب" معروف گردیده‌اند در بیستم اکتبر ۱۸۱۹ در شهر شیراز در خانواده‌ای تاجر متولد شدند پدر و مادر هر دو از اخلاف حضرت محمد پیامبر اسلام بودند. پدر حضرت باب هنگامی که آنحضرت طفل کوچکی بودند در گذشت و از آن پس ایشان در تحت مراقبت خال خود پرورش یافتند. این خال یعنی حاج میرزا سیدعلی، بعد ها یکی از

فداکارترین مؤمنین بآنحضرت و از اولین شهدای امر بدیع محسوب گردید.

همه شواهد بر این مدعا توافق دارد که حضرت پاپ در طفولیت دارای شخصیتی غیر عادی بودند. اگر چه ایشان فقط مقدمات خواندن و نوشتن را که معمول اقلیت مختصری از ایرانیان بود و اکثریت مردم از این مقدار تحصیل نیز محروم بودند، فراگرفتند ولی چنان هوش و ذکاوتی جهلی از خود بروز دادند که معلم و سایر بزرگسالان را که با ایشان ملاقات میکردند بحیرت و تعجب وامیداشت. پایین مایه عقل و هوش، طبعی معنوی و روحانیتی عمیق نیز اضافه شده بود. با اینکه هنوز پسری جوان پیش نبودند اوقات فراوانی را بدعا و مناجات اختصاص داده بودند. در يك مورد که معلم ایشان باینهمه دعا و نماز که مورد نیاز طفلی باین سن و سال نیست و علت تأخیر حضور در کلاس میگردد اعتراض کرده اظهار داشتند که در خانه جد بزرگوار خود بوده‌اند و سعی مینمایند که بمثل آنحضرت قدم بردارند. اشاره ایشان بحضرت محمد بود که معمولاً کسانی که مستقیماً از اخلاف پیامبر هستند باین نحو از حضرت رسول نام می‌پسند.

حضرت پاپ مدرسه را قبل از وصول بسن سیزده سالگی ترك فرمودند و در سن پانزده سالگی به‌مراه خال خود به تجارت که شغل خانوادگی ایشان بود مشغول گردیدند. زمانی کوتاه پس از آن به‌پوشهر برای تصدی حجره تجارتی عازم شدند. در دوران اشتغال بامر تجارت که شهرتی بسزا در لیاقت و امانت برای ایشان فراهم کرد به تفکر و تعمق در مباحث دینی و تحریر برخی از آن الهامات روحانی ادامه دادند.

در بهار سال ۱۸۴۱ پوشهر را بقصد زیارت اماکن مقدسه

اسلامی متضمن مقابر ائمه اطهار و شهدای اسلام ترك كردند. در موقع زیارت كربلا حضرت باب سید کاظم رشتی را ملاقات فرمودند و در این ملاقات سید کاظم چنان احترامی برای حضرت قائل شد و آنچنان ذوق و شوقی از خود بروز داد که معمولاً برای هیچکس مجری نمی‌داشت و موجب حیرت فوق‌العاده شاگردان وی میشد. حضرت باب زمان کوتاهی در جمع شاگردان سید کاظم رشتی توقف فرمودند و پس از آن پایران باز گشته و با خدیجه خانم دختری از يك خانواده پازرگان که نسبت دوری (۱۷) نیز با ایشان داشت ازدواج کردند. کمتر از دو سال پس از این واقعه حضرتش بعثت خود را بملاً حسین در شیراز اعلام فرمود. قدم دوم اعلان عمومی دین جدید بود. برای این امر حضرت باب بعنوان زیارت دو شهر مقدس دنیای اسلام یعنی مکه و مدینه بهرستان مسافرت کردند و در یوم جمعه بیستم دسامبر ۱۸۴۴ در حالیکه دست خود را بقلعه در کعبه، مقدس‌ترین مکان در تمام عالم اسلام گذارده بودند اعلام فرمودند: "اِنِّی اَنَا الْقَائِمُ الَّذِی کُنْتُمْ بِه تَنْتَظِرُونَ" (من آن قائمی هستم که همه انتظار ظهور او را دارید) ایشان همچنین توقیعی خطاب به شریف مکه و والی حرم مقدس حاوی همین مدعا صادر فرمودند. در هیچکدام از این واقعات، اگر چه همواره مورد احترام بودند ولی توجه مخصوص باین دعاوی از طرف مقامات سنی ابراز نگردید. حضرت باب بدون توقف زیاد از راه دریا پایران بازگشتند. فعالیت‌های تبلیغی حروف حی شروع شده و طوفانی از هیجان بین ارباب عمائم و مردمان عادی هردو بوجود آورده بود. (۱۸)

در نظر روحانیون مسلمان شیعه ادعای حضرت باب تنها يك امر کفرآمیز نبود بلکه حمله بااساس اسلام تلقی میگردید. برای مسلمانان متعصب حضرت محمد (ص) خاتم پیغمبران و

پناپراین حامل آخرین الهامات الهی برای عالم انسانی شمرده
 میشد بعقیده آنان این فقط اسلام است که بعلمت وجود قرآن،
 این مخزن کلمات الهی که از دهان شخص پیامبر خارج شده
 منزّه و میری باقی مانده است. بر اساس این اعتقاد و روش
 تفکر مذهبی، مسلمین چنین باور داشتند که آنچه تا روز
 بازپسین برای رفع نیاز جامعه بشری لازم و کافی است در
 اسلام وجود دارد و پناپراین هیچ ظهوری الهی تا آئروز نباید
 و نمیتواند مبعوث گردد. بدین ترتیب مدعای حضرت پاپ
 در حقیقت حمله به اساس نظام مذهبی اسلام بشمار میآمد.
 برای حزب شیعه، این فرقه مسلط اسلامی ایران، مبارزه بسیار
 حادّ و حسّاس بود. برای قرنهای اصول عقائد مذهبی شیعه سلطه
 نامحدود شخص امام غائب را بر جمیع امور کلیه مردمان جهان
 مورد قبول قرار داده است. شخصی که ظهورش طلّیعه "یوم الله"
 محسوب میگردد، این نکته نیز که شاهان صرفاً سلطنت خود را
 بعنوان امنای امام بشمار آورده اند مورد بحث قرار گرفته است.
 پنا پمراطب فوق بمحض اینکه علمای شیعه بمدعای
 حضرت پاپ واقف شدند، بمخالفت با ایشان در سراسر ایران
 برخاستند. این مخالفت ها در نتیجه اشارات حضرت پاپ
 بمسؤولیت طبقه علماء در اشاعه جهل و فساد و اینکه آنرا
 مهمترین عامل ممانعت اهالی ایران از پیشرفت و تقدّم
 میدانستند شدت بیشتری بخود گرفت. مخالفت علماء از
 هتاکلی لفظی بر فراز مناظر بسیار فراتر رفت. در قرن ۱۹
 میلادی در ایران علمای شیعه دارای قدرت و نفوذی پراپر با
 نیروی دربار بودند، بسیاری از امور روزمره مردمان بوسیله
 احکام اسلامی که همگی در حوزه صلاحیت و نفوذ مجتهدان و
 روحانیون لازم الاتّباع مذهبی واقع بود حلّ و فصل میشد.
 گرچه فرض بر این بود که احکام چنین محاکم مذهبی باید

بوسیله حکومت عرفی پشتیبانی شده و بمرحله اجرا در آید ولی عملاً علمای شیعه خود دارای منابع و نیروهای بودند که آراء و فتاوی آنها را بموقع عمل در میآوردند. یکی از صاحب نظران معاصر اوضاع معمول ایرانشرا در زمان اظهار امر حضرت باب چنین تشریح میکند:

"در اکثر دوران سلاطین قاچار در اطراف مجتهدین بخصوص در اصفهان و تبریز با گروهی مواجه هستیم که میتوان آنها سپاهی خصوصی بحساب آورد. این سپاه پیشتر از اوپاش و لوطیان تشکیل شده بود تا طلاب علوم دینی، این لوطیان که در اصل جمع "برادران جوانمرد" را که مرادف با گروه "فتی" در سرزمینهای عربی و آناتولی محسوب میشد تشکیل میدادند بوسیله بمبارزه طلبی قوای دولتی و اجرای فتاوی مجتهدین از نفوذ علمای منهبی پشتیبانی مینمودند و در مقابل مجاز بودند که بغارت و چپاول و سرقت پرداخته و در مواقعی که تحت تعقیب قرار میکیروند در مساجد و یاخانه علماء پناه جسته و باصطلاح بست بنشینند". (۱۹)

این ارتش خصوصی در حقیقت سر نیزه قوای بقایت نیرومندتر که در اختیار علماء قرار دارد محسوب میگردد. با اعلام ارتداد و تکفیر دشمن، یک مجتهد میتواند اوپاش متعصب را که معمولاً از جمعیت بی سواد شهرها و دهات تشکیل میشود تحریک کرده و بکوچه و بازار سرازیر کند تا از آنچه وی آنها منهب و دیانت حقّه مینامد دفاع کنند. نه تنها گروههای مرتد بلکه در مواردی چند متمدیان حکومت نیز قدرت چنین سلاح منهبی را آزمایش کرده اند.

با وجود حمله و مبارزه چنین نیروئی سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷ شاهد اقبال عدّه بسیاری از منهب جدید بود که خود را بابی و یا پیروان حضرت باب میدانستند. در واقع تعداد

زیادی از این نفوس را علمای مذهبی شیعه تشکیل میدادند. یکی از این مؤمنین جدید عالمی بغایت روشن‌بین و متشخص بنام سید یحیی دارابی بود که بلقب وحید ملقب شد. حضرت باب در این موقع بنا به سعایت و تحریکات علمای مذهبی در خانه خود تحت نظر قرار داشتند، وحید بنا بامر محمد شاه فرمانروای ایران که شایعاتی در مورد نهضت جدید شنیده و میخواست اطلاعات موثق و قابل اعتمادی در این زمینه کسب نماید برای تحقیق اعزام گردیده بود. با وصول گزارش وحید، شاه فرمان داد که حضرت باب هرچه زودتر با همراهی قراولان به طهران پایتخت کشور بصورت میهمانی محترم اعزام گردند. حضرت باب خود قبلاً اشتیاق خود را به ملاقات با شاه و تشریح مأموریت خویش اعلام فرموده بودند. متأسفانه اینکار عملی نشد، محمد شاه مردی ضعیف‌النفس و بی‌اراده بود و عوارض اخیر مرضی که در ظرف یکسال بعد وی را از پای در آورد در او ظاهر شده بود بعلاوه شدیداً تحت تأثیر صدر اعظم خود حاج میرزا آغاسی، یکی از چهره‌های بغایت عجیب تاریخ ایران، قرار داشت. (۲۰) حاج میرزا آغاسی معلم زمان کودکی شاه و بشدت مورد اعتماد وی بود. او ترسید چنانچه شاه با حضرت باب ملاقات کند نفوذ وی ثقیان پذیرد و باین جهت امر کرد که حضرت باب را تحت الحفظ بقلمه ماه‌کو در ایالت شمالی آذربایجان و سرحد روسیه برده و مسجون سازند. بهانه‌ای که بعرض شاه رسید آن بود که ورود حضرت باب بطهران ممکن است موجب اختلاف و درگیری پیروان ایشان با مریدان علمای متعصب شده و احتمالاً منجر به بلوای عمومی که در این پره از زمان امری عادی است گردد.

(۲۱)

بهر حال صدر اعظم که خود از اهالی آذربایجان بود

تقریباً مطمئن بود که کردهای کوهستانی آن دیار قطعاً حضرت باب و دیانت وی روی خوش نشان نخواهند داد ولی دلخواه وی بحقیقت نپیوست و امر بدیع در آذربایجان نیز توسعه یافت و حکومت و سایر اجزاء حکومتی قلعه ماهکو بوسیله حسن رفتار وجاذبه صمیمانه زندانی خود در حقیقت خلع سلاح گردیدند. حاج میرزا آغاسی در آخرین کوشش خود برای جلوگیری از این امر که بنظر وی تهدیدی روز افزون بشمار میرفت حضرت باب را از قلعه ماهکو به قلعه دور افتاده چهریق منتقل ساخت. در اینجا نیز همان وضع پیش آمد و فرماندار قلعه یکی از اهالی کردستان بنام یحیی خان خود بصورت یکی دیگر از ستاینندگان صادق حضرت باب درآمد.

حاج میرزا آغاسی که در گذشت شاه را بزودی پیش بینی میکرد و از مخالفتهای روزافزون گروههای پانفوذ ایران با خود که مستقیماً از سوء سیاست او سرچشمه گرفته بود بخوبی آگاه بود برای کسب محبوبیت بین علمائی که شدیداً با حضرت باب خصومت ورزیده و طالب محکومیت و فشار رسمی بامر بدیع بودند با آنان همداستان شد. بنا بتوصیه آنان حاج میرزا آغاسی امر کرد که حضرت باب به تبریز اعزام و در مجمعی از علمای اعلام تحت بازپرسی و محاکمه قرار گیرند. این محاکمه در تابستان ۱۸۴۸ بصورتی کاملاً تصنعی معمول گردید. بخوبی واضح بود که تنها نتیجهای که از این محاکمه میخواستند حاصل کنند توهین و تحقیر آنحضرت بود. در خاتمه جلسه تصمیم به تنبیه بدنی حضرت باب گرفته شد و در نتیجه پاهای ایشان بفلک بسته و مجروح شد ولی این جراحت نتیجهای غیر متصور بهار آورد و منجر به ملاقات تنها شخصی از اهالی غرب با ایشان شد که بنوبه خود

یادداشت مربوط باین ملاقات را از خود بیادگار گذاشت. در موقع چوبکاری یکی از آخوندها ضربه‌ای بصورت حضرت پاپ وارد کرد که ایشان را مجروح کرد دراین موقع از پزشکی انگلیسی بنام دکتر ویلیام کورمیک خواسته شد که پدرمان ایشان بپردازد نامبرده شرح ملاقات خود را با حضرت پاپ چنین تفصیل داده است:

"باب مردی آرام و بغایت ظریف بود او تا حدی کوچک اندام و به نسبت سایر ایرانیان بسیار گشاده‌رو و لطیف مینمود با صدای خوش آهنگ صحبت میکرد که مرا تحت تأثیر قرار داد، ظاهر و رفتار او در حقیقت نوعی بود که محبت همه را بطرف خود جلب میکرد. گرچه چیزی از عقائد وی را از زبان شخص او نشنیدم ولی گفته میشود که مسائل دیانت وی در مواردی با مسیحیت منطبق است. با اطمینان کامل میتوان گفت که از تعصب مسلمانان چیزی در آن یافت نمیشود. از هر نوع تبعیض علیه زنان که امروزه (در نزد مسلمانان) وجود دارد خالی میباشد". (۲۲)

زمانیکه حضرت پاپ در زندان بودند پیروان ایشان مورد حملات شدید و روزافزون اراذل و اوباش که بوسیلهٔ علمای شیعه تحریک و تهییج میشدند واقع گردیدند این حملات موضوع دفاع مشروع از خود را در اذهان پاپیان زنده کرد. موضوع جنگ مذهبی یا "جهاد" در نزد مسلمین بسیار بظن تعبییر و تفسیر شده‌است. این دستور منحصرأ بمنظور هدایت مشرکین بامر الهی بوسیلهٔ اعمال زور و همچنین دفاع در مقابل حملات دشمنان اسلام صادر شده‌است ولی مسلمین بایستی مطلقاً از هرگونه حمله و عملیات جنگی علیه اهل کتاب (پیروان سایر ادیان الهی که معمولاً به یهود و نصاری اطلاق میگردد) (۲۲) و وادار کردن آنان به قبول اسلام

خودداری نمایند. پاپیان بعثت نشو و نماى در بين چنين محیطى خود را کاملاً محق میدانستند که در مقابل حملات علما از خود و خانواده خود دفاع کنند. حتى بعض آنان متوقع بودند که حضرت پاپ خود به تشریح مسائل مربوط به جهاد اقدام فرمایند.

اما چنين انتظاری بکلی بی اساس بود زیرا حضرت پاپ در قیوم‌الاسماء به تشریح مفهوم قرآنى اصول اولیه جهاد اقدام و به پیروان خود دستور فرموده بودند که این حکم را بهمان طریق که در جامعه‌ای که در آن زیست مینمایند، معمول است مجری دارند لذا جهاد با مسلمانان نیز که اهل کتاب بشمار میروند مجاز نبود. حضرت پاپ اقدام بهرگونه جهاد بصورت حمله را موقوف به تصویب خودشان کردند و این اجازه حتى در شدیدترین مواقع مخالفت و خشونت روزافزون علماء شیعه نیز به پاپیان داده نشد.

اینگونه محدودیتهای اولین اقداماتی بود که برای تصحیح تعبیرات غلط متعصبین منمبی از این موضوع که از جمله مسائل مهم شریعت اسلام شمرده میشد معمول گردید. در کتاب بیان که محتوی احکام دیانت حضرت پاپ است هیچ مطلب بخصوصی در مورد حکم جهاد ذکر نشده است و بنابراین پاپیان در اقدام به دفاع از خود در صورتیکه مورد حمله قرار گیرند آزاد بودند ولی از اینکه دیانت پاپی را با استفاده از شمشیر به پیش برند منع گردیده بودند. بخلاف پیامبر اسلام که با توجه باوضاع وحشیانه حاکم بر سرزمینهای عربی قبل از اسلام اجازه حمله و جهاد را صادر فرموده بود، حضرت پاپ اعلام فرمودند که حفظ امر و پیروزی نهایی دیانت پاپی منحصرأ در پید قدرت حضرت احدیت قرار دارد.

زمانیکه حضرت پاپ در زندان در اقصی نقاط شمالی

ایران مواجه با محاکمه و تعزیر بودند دامنه پیروی از ایشان در نقاط دیگر آن کشور وسعت بیشتری گرفت تقریباً همزمان با اعلان عمومی امر در شهر تبریز عدّه بسیاری از مشاهیر پابیان در قریه بدشت مجتمع گردیدند این اجتماع از اهمیت بسیار قابل ملاحظه در دوران پیشرفت دیانت پابی برخوردار است یکی از مشهورترین افراد پابی که در این مجمع شرکت کرد بانوئی پرجسته و نام آور بنام قرّة العین بود که در تاریخ بهائی بطاهره معروف گشته است.

طاهره که در خانواده‌ای عالم و مذهبی قدم پهرمه وجود نهاده بود یکی از با استعدادترین شاعران ایران شناخته شد. اگر بخواهیم به بزرگی این پدیده دوران پی بریم ضروری است که بموقعیت محدود و منزوی زنان مسلمان در این زمان آگاه گردیم. طاهره بوسیله عمو و پسر عم خود که از پیروان شیخ احمد احسائی محسوب میگردیدند با تنی چند از پابیان اولیّه از پیش‌آشنائی داشت. هرچند هرگز بزیارت حضرت باب نائل نگردید ولی از همان ابتدا بوسیله مکاتبه ایمان خود را بحضرتش اعلام و از طرف ایشان جزء "حروف حی" محسوب شد.

یکی از مقاصد اولیّه تشکیل مجمع بدشت آن بود که تصمیمات لازم برای استخلاص حضرت باب از قلعه چهریق اتخاذ گردد ولی بهر حال این اجتماع بصورت غیر منتظره‌ای با اقدام متهورانه طاهره در اعمال مفاهیم بعضی تعالیم حضرت باب دچار هیجان گردید. عدّه‌ای از پابیها حضرت باب را بصورت مجددی مذهبی میشناختند و برخی دیگر از مفهوم کلمه باب دچار سرگردانی و تشویش بودند ولی طاهره صریحاً مفهوم اظهارات حضرت باب را در مورد مأموریت آن حضرت که در شب ملاقات با ملاحسین اعلام داشته بودند تشریح و روشن کرد

و اظهار نمود که حضرت باب همان موعود منتظر و مهدی و قاشم آل محمد هستند و باین ترتیب ایشان رسولی الهی و شارع دیانت مستقل جدیدی محسوب میگردند. همانطور که مسیحیان اولیه خود را از انجام احکام تورات معاف میانگاشتند، بابیان نیز خود را از شمول احکام شریعت اسلام آزاد اعلام نمودند و تعالیم اجتماعی جدید را که حضرت باب نازل فرموده بودند بصورت راهنمای اصلی زندگی خود منظور داشتند. برای اینکه این صحنه هیجان بیشتری پیدا کند طاهره در یکی از جلسات مجمع بدون حجاب معمول که متداول زنان مسلمان بود ظاهر شد. اقدام طاهره و سایر امور مانند آن، امتحان شدیدی برای بسیاری از بابیان محافظه کار بوجود آورد و ضمناً موجب پراشگریختن دشمنی و خصومت مسلمین متعصب گردید. داستانهای ساختگی و گستاخانه در مورد لامذهبی و اعتقاد به آزادی روابط جنسی و اشتراك اموال بابیان برای اثبات اینکه آنان دشمن طهارت و عفت و اصول اجتماعی هستند توسط علمای مذهبی در بین مردم منتشر شد. (۲۴)

در سپتامبر ۱۸۴۸ امراض طاری بر وجود محمد شاه وی را بالاخره از پای در آورد و بالنتیجه اوضاع ایران بی ثبات تر از گذشته شد. مرگ محمد شاه دوران معمول هرج و مرج سیاسی را تا حلّ مسأله جانشینی وی پدیدال داشت. حاج میرزا آغاسی بوسیله دشمنان دیرین سیاسی از کار برکنار شد و علمای مذهبی از آشفتگی اوضاع برای قلع و قمع بابیان مرتد استفاده شایانی نمودند. (۲۵)

در ایالت مازندران گروهی سیمد نفری از بابیان تحت رهبری ملاحسین و یکی دیگر از حروف حی بنام قلدوس (که در هنگام زیارت مکه معظمه ملازم حضرت باب بود) در قلعه کوچکی که بناچار و با عجله در کنار مزار متروک یکی از

مشامیر اسلام بنام شیخ طبرسی ساختند خود را در محاصره یافتند. ایشان با کمال شوق و ذوق سراسر آن ایالت را برای اعلام ظهور قائم موعود درنوردیده و همگان را بقیام و همراهی خویش فرا خوانده بودند علمای شیعه آنرا مرتد اعلام و تکفیر و تقبیح نموده و مردم را بقیام و حمله بآنان تحریک کردند. بمجرد اینکه پاپیان در پناه سنگ و خاکی که رویهم قرار داده سنگر و موضع گرفتند. علمای منهبی آنرا مسوول اغتشاشی معرفی کردند که خود با تحریک عوام علیه ایشان بعنوان مرتدین و کفار بوجود آورده بودند. در محیط پر وحشت واضطراب مبارزه قدرت. که در اطراف بازماندگان محمد شاه وجود داشت. چنین اتهام شنیع بصورت جرقه‌ای برای انفجار درآمد. میرزا تقی خان مردی با قدرت فراوان ولی بی‌رحم و شقی و بغایت بدگمان که بجای حاج میرزا آغاسی بمقام صدارت عظمی منصوب شده بود عزم خود را در انهدام نهضت پاپیه جزم کرده و سپاهی مسلح برای کمک بفعالیّت علما و هواداران آنان بماندگان گسیل داشت.

محاصره پاپیان در قلعه شیخ طبرسی بصورت واقعه‌ای بسیار موهن برای مخالفین پاپیه جلوه کرد. در حدود یکسال افواج دولتی که در نهایت به چندین هزار سرباز پالغ شده و برای قلع و قمع چند صد نفر مدافعین قلعه اعزام شده بودند یکی پس از دیگری به شکستی فاحش مبتلی گشتند. این پادگان کوچک که تعداد زیادی از مردان خود منجمله فرماده خود ملاحمین را نیز از دست داده بود عاقبت با وعده آزادی که بآنها داده شد و با ارسال قرآن این وعده تضمین شده بود دست از کارزار کشیدند و تسلیم شدند ولی بمحض اینکه قلعه را ترك کرده و از پناه سنگرهای خود خارج شدند توسط محاصره‌کنندگان دستگیر گردیده و بسیاری از آنان فی‌المجلس

بقتل رسیده و عدهٔ دیگر مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته و بالنتیجه در گذشتند و بقیهٔ السیف آنانرا نیز از اموال و هستی ساقط کرده و به پردگی فروختند. حضرت قدوس را به مجتهد بزرگ محلی تسلیم نمودند و وی ایشان را پس از اینکه در کوچه و بازار گردانیده و بقطع اعضاء و جوارح اقدام کرد عاقبت الامر شهید نمود.

مشابه چنین واقعه در دو مرکز دیگر پایتیه یعنی نیریز و زنجان نیز بوقوع پیوست. در هر دو محل قوای مسلح دولتی بسرکردگی شاهزادگان قاجار بمساعدت اوپاش متعصب که توسط علما تحریک شده و کمر بقلع و قمع پیروان مذهب جدید بسته بودند شتافتند. در نیریز با وجود اینکه پاپیان تحت زعامت شخصیت بزرگواری چون جناب وحید قرار گرفته بودند نتوانستند از خشم مقامات محلی و قیام اشرار و مردمیکه بشدت به هیجان آمده بودند در امان بمانند. جناب وحید بدنبال فتح قلعه کوچکی که پاپیان محاصره شده در آن پناه گرفته بودند گرفتار و شهید شد بقیه نیز بطرز دسته جمعی بشهادت رسیدند. در زنجان مشابه قلعه شیخ طبرسی با خدعه و تزویر و وعده صلح دروغین که بر نسخه ای از قرآن ثبت، مهر و امضا شده بود پاپیان را از سنگرهای خود بیرون کشیده و بهمین ترتیب دسته جمعی بقتل رساندند. صحنه های خشونت و کشتار بمراسر کشور سرایت کرد، با فتوای علما در خصوص حلال بودن اموال مرتدین و کفار بسیاری از مقامات محلی نیز در تعقیب و آزار پاپیان و چپاول اموال آنان با روحانیون همداستان گشتند. موقعیت اجتماعی افراد نیز موجبات حفظ آنانرا فراهم نمی کرد در طهران پایتخت کشور، همزمان با قتل عام زنجان، هفت نفر از رؤسای معروف تجار و حوزه های علمیه را بعلت عدم تبری از

منهپ جدید در ملا عام بقتل رساندند. قتل یکی از این شهدا بنام میرزا قربانعلی که بزه و تقوای زاهدالوصفی معروف و مشهور و مرشد روحانی خانواده سلطنتی و بسیاری از اعضاء حکومت بود نشان دهنده خشم زاهدالوصف مردمی بود که بشدت تحریک و تهییج گردیده بودند. (۲۶)

مسئولیت بسیاری از این سببیت ها و قساوت ها و حوادث پس از آن نه تنها بر دوش علمای شیعه قرار دارد بلکه صدر اعظم جدید میرزا تقی خان نیز در این مورد سهم بزرگی را در عهده گرفته است.

فرمانروای جدید، ناصرالدین شاه هنوز نوجوان شانزده ساله ای بیش نبود و بار دیگر قدرت حکومت در دست صدراعظم وقت میرزا تقی خان قرار گرفت که با دفع شر هواداران دو نفر دیگر از مدعیان پادشاهی موجبات تحکیم پایه های سلطنت شاه جوان را فراهم کرده بود و قلع و قمع بایه های یکی از موجبات تحکیم اساس قدرت خود و ثبات عمومی رژیم میدانست. مشارالیه در وقایع مدعیه قلعه شیخ طبرسی، زنجان و تهریز و همچنین قتل شهدای (سبعه) طهران نقش اساسی را بر عهده گرفت اکنون آماده شده بود که بقلب و مرکز اصلی امر بدیع حمله ور گردد. هنگامیکه محاصره زنجان ادامه داشت میرزا تقی خان بحاکم آذربایجان فرمان داد که حضرت پاپ را به تهریز آورده و در ملا عام با اعدام ایشان اقدام کند. میرزا تقی خان شخصاً مجاز به سلور چنین حکمی نبود و در این مورد نیز با سایر اجزاء حکومتی مشاوره بعمل نیاورده بود و باین علت حاکم آذربایجان که احتمالاً محبت زندانی خود را بدل راه داده بود از اجرای این دستور سرباز زد و صدر اعظم ناگزیر برادر خود میرزا حسن خان را برای اقدام باین امر مأمور کرد. مأمورین حضرت

باب را به تعجیل به تبریز آورده و از مجتهدین آن دیار دعوت کردند که در مورد ایشان بر اساس مقررات شرعی و نه (عرفی) تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند. همانطور که میرزا تقی خان انتظار داشت، علما در صدور فتوای رسمی قتل حضرت باب بجرم ارتداد آمادگی و همکاری کامل از خود نشان دادند. در نهم جولای ۱۸۵۰ در حضور هزاران نفر از مردمیکه در کنار پنجره‌ها و روی پامهای میدان عمومی بتماشا ایستاده بودند مقدمات اجرای حکم فراهم گردید. حادثه‌ای که پس از آن اتفاق افتاد بسیار غیر منتظره بود. حضرت باب و یکی از پیروان ایشان را با طناب به دیوار یکی از اطاقهای سربازخانه آویزان کرده و فوجی مرکب از ۷۵۰ نفر سرباز ارمنی را برای شلیک آماده کردند فرمانده فوج ارمنه بنام سام‌خان که تمایلی به اجرای حکم قتل نداشت میترسید که اقدام باینکار موجب پراکنجختن خشم خداوند شود. حضرت باب بوی اطمینان دادند که تو بمأموریت خود بپرداز و چنانچه در نیت خود صادق باشی مطمئناً خداوند ترا از این مخمه نجات خواهد داد (۲۷) بسیاری از شاهدان عینی بآنچه بعداً اتفاق افتاد گواهی داده‌اند. فوج ارمنه تفنگ‌های خود را شلیک کردند و ۷۵۰ گلوله از دهانه آن خارج شد دود حاصل از شلیک این تفنگهای سرپر فضای میدان را تاریک کرد. پس از فرو نشستن دود ناظران با چشمان ناباور انیس حضرت باب را در پای دیوار بدون آنکه خراشی بوی وارد شده باشد ایستاده یافتند ولی خود آنحضرت از میانه غائب شده بودند. طنابهایی که این دو نفس مقدس را بآن معلق کرده بودند با گلوله‌های تفنگ از هم گسیخته بود. جستجویی در کمال هیجان و آشفتگی آغاز شد و در نتیجه حضرت باب را بی آنکه اندک آسیبی پایشان رسیده باشد در

حجره‌ای که شب قبل در آن پسر برده بودند در حالی که به آرامی آخرین دستورات را بهکاتب الواح خود صادر می‌فرمودند یافتند. (۲۸)

جمعیت بحال شورش و غوغا رسیده بود. فوج آرامنه نیز از اقدام بهرگونه عمل مجددی سر باز زد میرزا حسنخان با این حقیقت روبرو شد که عوام الناس بی‌وقا و بی‌ثباتی که اولین بار پستایش حضرت باب پرداخته و سپس آنحضرت را ردّ و انکار نمودند ممکن است این واقعه را معجزه الهی دانسته و به پشتیبانی از ایشان قیام کنند. باین جهت فوج مسلمانی را معجلاً فرا خواند. حضرت باب و انیس ایشان را مجدداً بهمان دیوار آویزان کرده و برای بار دوم هدف گلوله قرار دادند. این بار ابدان دو زندانی بضرر گلوله‌ها مشبک شده بود. آخرین بیانات حضرت باب خطاب به جمعیت چنین بود:

"ای گروه نا فرمان اگر مرا میشناختید هریک از شما مثل این جوان که اجل از شما است مشتاقانه جان خود را در راه من فدا میکردید، روزی خواهد آمد که مرا خواهید شناخت ولی در آن روز من از شما روگردان خواهم بود". (ترجمه)

موقعیت غیر عادی شهادت حضرت باب موج تازه‌ای از جذب و جلب مردم بسوی پیام ایشان بوجود آورد. این داستان بصورت برق و باد نه تنها بین ایرانیان بلکه در میان مأمورین خارجی، تجار بیگانه، مستشاران نظامی و جریده نگارانی که اجتماع قابل توجه اروپائیان ساکن در ایران آن زمان را تشکیل میدادند منتشر شد. یادداشتهای مأمور کنسولی فرانسه داستان این فاجعه را از نظر یک محقق غربی بازگو میکند:

"حضرت باب بزرگترین درس فداکاری را به عالم انسانی

آموخت و راه عشق و محبت را به هم‌میپنهان خویش ارائه فرمود. این وجود مبارک خود را برای سعادت اینها بشر فدا کرد و روح و جسم را در سبیل نجات ملل و نحل ایثار نمود. هر محنت و پلیتی را بحسن قبول تلقی فرمود و هر مصیبتی را بجان و روان استقبال کرد تا عاقبت شربت شهادت نوشید و با خون گرانبهای خویش منشور اخوت جهانی را پنگاشت و مختوم ساخت و چون حضرت مسیح با اهداء جان تحقق وحدت و یگانگی و استقرار عشق و محبت حقیقی را بین نفوس انسانی اعلام نمود". (۲۹)

بهر حال برای اجتماع بابیان شهادت حضرت پاپ که پدشمال اعدام اکثر سران پاپی از جمله بیشتر حروف حی اتفاق افتاد اثری مخرب و انهدام‌آمیز داشت این امر اگرچه جامعه را از رهبری مورد نیاز محروم کرد معهذا نه تنها موجبات ضعف جامعه را در تحمل شدائد و قتل و آزار دشم‌التزاید فراهم ننمود بلکه خود صحت و درستی معیارهای اخلاقی تعالیم حضرت پاپ را در خصوص اعمال و رفتار انسان پاشیات رساند.

بابیان مستمراً تاکید میکردند که تنها امر مورد علاقه آنان اعلام و انتشار تعالیم روحانی و اجتماعی است که بوسیله حضرت پاپ نازل شده است. در عین حال بعلمت آنکه رفتار و عقاید اساسی مذهبی آنان بر پایه سوابق اسلامی بنا شده بود چنین تصور میکردند که برای دفاع از خود و خانواده خویش مجاز باقدام بهرگونه عملی هستند مشروط براینکه در نزاعی متجاوزانه برای تأمین اهداف مذهبی خویش درگیر نگردند.

پس از آنکه میرزا تقی خان با اعمال سرکوبگرانه دست بابیانی را که به‌عمق تعالیم حضرت پاپ پی برده بودند از رهبری جامعه کوتاه کرد، پوضوح قابل پیش‌بینی بود که

عوامل بی ثبات قادر به تأمین انضباط اصلی در بین پاپیان نخواهند بود.

اقدام دو جوان پاپی که از مشاهده عذاب و زجر هم‌مسلمانان خویش دستخوش خشم و اضطراب گشته و از طرز رفتار مأمورین حکومتی ناامید شده بودند در تیراندازی بسوی شاه در پانزدهم آگست ۱۸۵۲ صحت مطلب فوق را ثابت کرد. شاه بعزت آنکه اسلحه با ساچمه پر شده بود از حادثه مزبور جان بدر برد و فقط جراحتی سطحی برداشت ولی سوء قصد بجان شاه موجی تازه از قتل و اعدام را بصورتی بسیار شدیدتر از آنچه قبلاً دیده شده بود در سراسر کشور پراکنیخت و حکومت ترور و وحشت بدنبال آن پراه افتاد کاپیتان آلفرد وُن گومز Captain Alfred von Goumoens وابسته نظامی اطریش که در دربار شاه میزیست یادداشتهائی در این زمینه از خود باقی گذاشته است. وی بعزت ناراحتی شدیدی که از مشاهده اینهمه قساوت و بیرحمی پاو دست داده بود استعفای خود را تقدیم و درنامه‌ای که در یکی از روزنامه‌های وین نیز درج شده چنین نوشت:

"دوست عزیز، آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه‌اند بیایند و با من در مشاهده این صحنه‌های دلخراش شریک شوند و علانیة مشاهده نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشمهایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلادان بریده شده ببلعند و با هیکل آغشته بخون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند. ابدان این مظلومان که پاتش ظلم مشتعل گردیده کوی و پرزن را نورانی نموده است. من بچشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از پاپیان را با سلاسل و اغلال در حالیکه سینه و شانه آنها را شکافته و در شکافها

قتیله سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرباز در کوچه و بازار عبور می‌دادند و قتیله‌ها پس از تماس با گوشت بمشابه شمی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود میکرد. این ستمگران شرقی در قساوت و سنگدلی اہتکاری بکار می‌پردردند که عقل در حیرت است. ابتدا پوست از کف پای مہوفین برداشته سپس در روغن داغ شده می‌گذاشتند و آنها را چون سم ستوران نعل زده مجبور بطنی طریق میکردند با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بی‌قراری بلند نمیشد بلکه بکمال استقامت تحمل هر مشقت مینمود تا آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت همقدمی و ہم‌آہنگی با روح لطیف و خفیف نداشت در آن حین آن اسیر بی تقصیر از شدت عذاب بر زمین می‌افتاد. حال شاید تصور نمائید که حرص و ولع جلادان باین مقدار سیراب میشد و آن بدبخت بی پناه با کشیدن خنجر بر خنجر از این مصیبت عظیم نجات می‌یافت. نه، چنین نبود بلکه باز آنمظلومان را بضرپ تازیانه بحرکت می‌آوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلی می‌ساختند تا جان می‌سپردند و تازه از جسد بی جان دست بر نمی‌داشتند بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون بدرخت می‌بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار میدادند که تیراندازی خود را آزمایش نمایند و بی رحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده نمودم که با صداها رصاص شرحه شرحه شده بود". (۲۰)

مشہورترین قربانی این قاجعه تازه طاهره شاعره معروف بود که برای مدتی در خانہ کلاکتر طهران تحت نظر قرار داشت. طاهره یکی از چہرہ‌های درخشان عصر جدید است که در دور دیانت حضرت باب ظاهر شده وی پرچمدار رفع

محدودیت هائی است که زنان را در حقارت و عقب ماندگی نگه داشته بود. طاهره چون از محکومیت خود باعدم آگاه شد بزندانبان خود گفت "شما هر لحظه که اراده کنید میتوانید مرا بقتل برسانید ولی قادر نخواهید بود از پیشرفت و تقدم زنان جلوگیری بعمل آورید" (ترجمه). (۲۱)

بدین طریق آنچه را که بهائیان "عصر حضرت باب" مینامند و اولین فصل از تاریخ امر بهائی را تشکیل میدهد پایان رسید. برای زمانی کوتاه سراسر ایران در کنار مرزهای تحولات اجتماعی متوقف شد. چنانچه حضرت باب برای بدست آوردن قدرت سیاسی بطرح این نقشه مبادرت کرده بودند. همانطور که مخالفین اظهار داشته‌اند، احتمالاً قادر بودند که فرمانروائی کشور را بخود اختصاص دهند. قدرت رهبری فوق‌العاده پیروان ایشان، ابراز استعداد اجتماع در پذیرفتن پیام جدید مذهبی، انحطاط و تدنی اخلاقی و شیوع ففاق و دسته بندی در بین مردم دسته مأمورین دولتی و رؤسای مذهبی اسلام و دوران هرج و مرج موقت کشور که با بیماری اخیر و مرگ محمد شاه توأم شده بود متفقاً موقعیتی را بوجود آورد که حضرت باب صرفاً میتوانستند از پیشنهاد کمکهای جدی بمنظور اخذ قدرت حکومتی استفاده کنند.

در اواخر سال ۱۸۴۶ منوچهر خان حاکم اصفهان که یکی از مقتدرترین افراد کشور بشمار میرفت بحضرت باب پیشنهاد کرد که با همه منابع نظامی و ثروت عظیم خود بطهران حمله کند و با علما و شاه بمبارزه برخیزد. چنین اقدامی از نظر اعتقادات شیعه کاملاً موجه مینمود. نظریه بنیادی شیعه براین اصل قرار داشت که شاهنشاهی ایران صرفاً بصورت نیابت سلطنت، امانتدار کشور برای حضرت مهدی بشمار میرود. از آنجا که دعوت حضرت باب همان مقام

روحانی مورد انتظار مردم بود و از آنجا که بعضی از روشنفکران و پاکدلان کشور این مدعا را مورد قبول قرار داده بودند، ایمان به تعالیم مذهب شیعه ایجاب میکرد که محمد شاه و ناصرالدین شاه چنین ادعائی را در نهایت دقت و احترام بررسی نمایند. علت اصلی عدم اقدام آنان باین امر فقط دخالت پیچای سران مذهبی و سیاسی کشور بود که میترسیدند حضرت باب مقام و منزلتی را که کسب نموده بودند از آنان سلب نمایند.

با عدم قبول اعمال قوه جبریه، حتی بقیمت جان خود، حضرت باب، مشخصه صلح آمیز رسالت خویش را بمنصه ظهور رسانده و توکل خود را بقوای روحانی که از پدو امر تنها پشتیبان امر بدیع اعلام فرموده بودند نشان دادند.

تعالیم حضرت باب چه بود که موجب پراکنگی خشم و عکس العمل مخالفین شد و حضرت باب و هزاران نفر از پیروان ایشان مشتاقانه جانرا در سپیل آن فدا کردند؟ جواب این مسأله بسادگی میسر نیست. بعلمت آنکه پیام حضرت باب اختصاماً با معتقدات مذهبی شیعه رابطه عمیق دارد، برای يك فرد غربی درك بسیاری از مطالب مندرج در نوشتههای ایشان مشکل بنظر میرسد، در حقیقت یکی از دلایل مهم موفقیت حضرت باب در تبلیغ علمای مشهور مذهبی و گروه بسیاری از محققین جوان احاطه کامل ایشان به مسائل غامض و مباحث فقهی، نبوات و معتقدات اسلامی است. در نظر کسانی که بحضورش میرسیدند بسی غیر منتظره بود که جوانی با تحصیلات بسیار مقدماتی که مشغله ابتدائی طبقه تحصیل کرده بشمار میروند، باین سادگی قادر باشد دانشمندان مذهبی را که عمر درازی در تحصیل علوم صرف کرده و مقامات اجتماعی خود را بر آن استوار نموده اند مجاب سازد.

یادداشتهای تاریخی ایام اولیه پاپیها بوضوح نکته‌های مربوط بهچنین اثراتی را که بر شنوندگان باقی میگذاشت روشن میسازد. برای خوانندگان اروپائی و مردم امریکای شمالی این مسائل اغلب مجهول و نامعلوم باقی مانده‌است. باوجود این احاطه و سلطه علمی، حضرت پاپ هیچگاه تعقیب چنین تحمیلاتی را برای دانشمندان، علمای مذهبی و محققینی که بایشان پیوسته‌اند تشویق نمیفرمایند. نظر ایشان شاید باتوجه بیادداشتهای ادوارد پراون، مستشرق انگلیسی در خصوص ارزیابی تحمیلات مذهبی شیعه بهتر درک گردد. پراون، مقالات، تفاسیر، حاشیه و شرح و یادداشت نویسی که کارهای علمی قرن ۱۹ علمای مذهبی ایران را تشکیل میداد نوشته‌های بی‌ارزش و سخیفی میخواند که جا دارد بسیاری از دانش پژوهان معاصر در پاره آنها "تعمق" کنند وی اضافه مینماید که سایر رهبران و متفکرین اسلامی نیز در این نظریه با او هم عقیده هستند. "شیخ محمد عبده مفتی اعظم فقید مصر و رئیس دانشگاه الازهر که احتمالاً دانشمندی منورالفکر و دوستدار زبان و نوشته‌های عربی چون او در دنیای اسلام در قرون اخیر بوجود نیامده‌است همواره میگفت که همه این کتب که صرفاً قفسه‌ها را اشغال کرده و مولد موریانه و مانع از نشر دانش صحیح است پایستی پاتش سوخته شود. این نظر یک دانشمند بزرگ و عالم مذهبی دیانت حضرت محمد است و بنابراین نباید در قبول آن تردیدی بخود راه دهیم". (۲۲)

اینگونه نظریات قویاً توسط حضرت پاپ توصیه و تأکید گشته بود. کتاب بیان که سند اصلی دیانت پاپی محسوب میگردد دورنمای زمانی را میسازد که این محصول نیروهای اتلاف شده که پارت در ایران انباشته گشته بکلی

ناپود شود و استعدادهای دانش‌پژوهان از بند خرافات و اوهام آزاد گردد. حضرت پاپ از آینده‌ای خیر می‌دهند که در آن زمینه‌های کاملاً بدیعی از علوم و معارف بمنصه ظهور می‌رسد. "در آن زمان حتی معلومات يك طفل خردسال از علوم موجود در زمان خود او پیشی خواهد گرفت." (۲۲)

پیام اجتماعی حضرت پاپ به مراتب پیش از دستورات مفصل مذهبی ایشان مورد توجه و علاقه قرار گرفت. یکی از اختلافات مهم مسیحیت و اسلام آنست که در حالیکه در دیانت حضرت مسیح فقط اصول اخلاقی و مبانی روحانی و معنوی مذکور گردیده، متدینین پداینت اخیر معتقدند راهنمایی در جزئیات سازمان و امور جامعه نیز وابسته بوحی الهی است. قرآن اصول تشکیلات جامعه کاملاً اسلامی را تعیین و پیش بینی نموده است. درحقیقت حضرت محمد خود با تشکیل اولین دولت اسلامی در مدینه پایین باور جامعه عمل پوشانید. بنابراین جای تعجب نیست همچنانکه تقویم مسیحی از سال فرضی تولد حضرت عیسی شروع می‌گردد، ابتدای تاریخ اسلام نیز از سال هجرت حضرت محمد و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه آغاز شده بخلاف دیانت حضرت مسیح که امور حکومتی را بحکومت وامیگذارد "ما لقیصر لقیصر و ما لله لله" تعالیم اسلام شامل محدوده بسیار وسیع دستورات اخلاقی مربوط به چگونگی تشکیلات حکومت بشری است. مسلمانان شیعه انتظار دارند زمانی که حضرت مهدی ظهور کند، نه تنها پاپ نجات را بروی ارواح مردمان خواهد گشود بلکه "ندای عدل و داد عمومی برای نوع بشر" را مجدداً بلند خواهد کرد. (۲۴)

در زمینه این باور اسلامی است که باید پیام حضرت پاپ را بدرستی درک نمود. در حقیقت قلوب و عقول مخاطبین آنحضرت هنوز در محدوده فکری قرون وسطی باقی

مانده بود. (۲۵) این اشخاص پیش از پیش با دانش و روشنگری مخالفت کرده و خود را در اشزوا و اعتقاد به سرنوشت غرق کرده بودند. برای حضرت پاپ تنها راه غلبه باین مشکل ایجاد عقیده و ایمان به اصول و نظامی بقایت متفاوت بود. نظامات و احکامی که شامل عوامل فرهنگی و مذهبی نزدیک بنهن مخاطبین بوده ولی در عین حال، بطوریکه عملاً نشان داد، بتواند انگیزه‌ای قوی و بدیع در اذهان بوجود آورد.

حضرت پاپ، شاه و مردم ایرانشرا برای برقراری چنین اجتماعی به پیروی از خود فرا خواندند. در مدت زمان کوتاهی که باقی بود به تشریح یک رشته قوانین بمنظور رهبری امور اجتماعی و تأمین صلح و نظم عمومی و ترتیب امور اقتصادی و تنظیم مسائل اجتماعی از قبیل ازدواج، طلاق و ارث و نحوه روابط حکومت پاپی با ملل سایر اقدام فرموده و نیز به نزول ادعیه و مناجات، اندرزه‌های اخلاقی و رهبریهای معنوی برای افراد مؤمنین پرداختند.

بنظر یک مورخ بهائی این قوانین و مقررات عمداً "سخت پیچیده و شدید" تشریح گردیده و منظور از آن ایجاد رخنه در قالب معتقدات خرافی اسلامی مؤمنین و مهیا کردن آنان برای ایفای نقشی بدیع و بی سابقه در تاریخ بشریت بوده است.

همه تحولات مذهبی و اجتماعی ایران در خدمت این نقش بدیع که بصورت زمینه اصلی در همه فصول و ابواب بیان تکرار شده قرار دارد. حضرت پاپ اعلام فرمودند که مقصد اصلی رسالت ایشان مهیا نمودن زمینه ظهور مظهر کلی الهی است. ایشان این موعود را به "من یظهره الله" تعبیر

فرموده‌اند گرچه حضرت پاپ خود پیامبری مستقل و در ردیف حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد محسوب می‌گردند ولی در عین حال مبشر نفس مقدسی هستند که همه متدینین پادیان جهان اشتغال ظهورش را دارند. در امر بدیع کلمه پاپ بمعنای بسیار وسیعتری از آنچه در اسلام از آن مستفاد میشود دلالت می‌کند حضرت پاپ در حقیقت پاپ و صول به مظهري الهی هستند که پیام ایشان لامحاله باید در همه محیط کره خاک منتشر گردد.

در فصول مختلف بیان و سایر آثار حضرت پاپ از این موضوع اساسی به تفصیل یاد گردیده و بخوبی روشن شده که شخص حضرت پاپ عصر دیانت خود را بصورت دوری انتقالی محسوب میداشتند ایشان تأکید فرموده‌اند زمانی که حضرت موعود ظهور کند خود به تشریح احکام برای زمان آتی خواهد پرداخت و چنانچه اراده فرماید قسمتی از احکام دور بیان را نیز نکه خواهد داشت.

"قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی يك آیه از او پشنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند... همین قسم یوم ظهور من یظهره الله را تصور کن که مبدأ دلیل پرید او است و محتجب بشوون مؤتکفه مشو که او اجل از آن است زیرا که کل شوون دلیل متفرع میگردد بر کتاب الله و او بنفسه حجت است زیرا که کل از اتیان مثل او عاجز هستند... و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود...". (۲۶)

حضرت پاپ از ذکر زمان دقیق ظهور موعود امتناع کرده‌اند ولی وقوع آنها بسیار نزدیک اعلام فرموده‌اند و

بچندین نفر از مؤمنین وعده داده‌اند که "مَنْ يُظْهِرَهُ اللَّهُ" را با دیدگان خود زیارت خواهند کرد و پافتخار خدمتگزاری ایشان نائل خواهند شد. در کتاب بیان و سایر آثار حضرت باب بصورت رمز از "سنه تسع" و "سال نوزده" یاد شده است و بعلاوه ایشان صریحاً اظهار فرموده‌اند که هیچ نفسی قادر نخواهد بود به دروغ ادعای "مَنْ يُظْهِرَهُ اللَّهُ" کند و در این مدعا نیز موفق شود. حضرت باب اخطار فرمودند که با هرکس چنین ادعایی کند ابدأ مخالفت ننمایند بلکه فقط از در صلح و سلام وارد شوند تا خداوند اراده خود را بانجام رساند. حضرت باب در توقیعی خطاب بجناب وحید که از اجله پیروان باوفا محسوب میشود میفرمایند:

"قَوِّ الَّذِي فَلَّقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَى النَّسْمَةَ لَوْ اَيَقَنْتُ بِاَنَّكَ يَوْمَ ظَهْرَهُ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لَارْقَعْتُ عَنْكَ حَكَمَ الْاِيْمَانِ وَ لَوْ عَلِمْتُ اَنَّ اَحَدًا مِنَ النَّسَارَى يَوْمُنُ بِهِ لَجَعَلْتُهُ قِرَّةَ عَيْنَايَ وَ اَحْكَمْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْاِيْمَانِ مِنْ دُونِ اَنْ اَشْهَدُ عَلَيْهِ مِنْ شَيْئٍ".

(۲۷)

اگر دیانت حضرت باب و حکومت بایی استقرار می یافت میبایست پذیرای خدمت امر موعود بیان که بزودی ظهور خواهد فرمود گردد و مأمور انتشار سریع پیام وی در همه جهان شود. شهادت حضرت باب و عده کثیری از حروف حی و قتل عام چندین هزار نفر از پیروان باوفاى ایشان این نبوت و طرح را پیش از آنکه مفهوم و معلوم شود بی اثر و عقیم باقی گذاشت. در آستانه سال ۱۸۵۲ چنین بنظر میرسید که امر حضرت باب با همه عظمت با ناکامی روپرو شده و دیانت بایی در پرتگاه ناپودی پپایان خود رسیده است.

۲ - حضرت بهاء‌الله

از جمله رهبران معدود بابیه که از حوادث قتل عام سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۲ مصون ماندند میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاء‌الله بود. خانوادهٔ اصیل و قدیمی ایشان صاحب املاک وسیعی در ناحیهٔ نور ایالت مازندران بودند. (۲۸)

حضرت بهاء‌الله از اولین مؤمنین بحضرت باب شمرده میشدند. در سال ۱۸۴۴ هنگامیکه ملاحسین در طهران خیر ظهور جدید را بحضور ایشان پیام فرستاد ایمان خود را بحضرت باب اعلام فرمودند. از گفته‌های ملاحسین چنین بر می‌آید که پیام وی بحضرت بهاء‌الله بر طبق دستور حضرت باب بوده، حضرت باب سفر مکه را که در آنجا برای اولین بار رسالت خود را علنی ساختند تا وصول نامهٔ ملاحسین دایره به نتایج ملاقات وی با حضرت بهاء‌الله به تأخیر انداختند. متعاقباً چهار نفر از برادران ایشان به پیروی از آنحضرت بامر جدید ایمان آوردند. یکی از آنان ناپرداری کوچک ایشان بنام میرزا یحیی بود. از آنجا که اکثریت پیروان حضرت باب از طبقهٔ علما، بازرگانان و کشاورزان بودند اقبال افراد خانوادهٔ بانفوذ از طبقهٔ حکام برای امر بدیع پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بشمار می‌آمد. (۲۹)

برای مدت سه تا چهار سال، شخصیت حضرت بهاء‌الله که در آن زمان یکی از مبلغین فعال امر بدیع بشمار میرفتند تا حدی مانع حملات و آزار و اذیت می‌شد که همکیشان ایشان

بدان مبتلی بودند. فعالیت‌های آنحضرت نیز بسبب معروفیت و احترام شخصی که در دایره حکومت آنزمان داشتند پراحتی از تعرض مصون می‌ماند. باتوجه به فساد و رشاء و ارتشاء که از ابتلائات عمومی اجزاء حکومتی محسوب میشد این احترام که بسبب شخصیت ممتاز و منزّه ایشان بوجود آمده بود بسیار غیر عادی بود. برای چند نسل اعضاء این خانواده بمناصب معتبر سیاسی اشتغال داشتند و پدر ایشان میرزا عباس وزیر حکومت مازندران بوده است. هرچند حضرت بهاءالله در هنگام فوت پدر در سال ۱۸۲۹ پیش از ۲۲ سال نداشتند برای اشغال منصب والد خود در دستگاه حکومتی دعوت شدند ولی در عین حیرت و تعجب اعضاء خانواده و بستگان از قبول اینکار پردرآمد سر باز زدند و بجای آن سالهای بعد را وقف تنظیم امور اموال و املاك وسیع خانوادگی، پرورش و تعلیم جوانان قامیل و شرکت وسیع در امور خیریه نمودند این کارها باعث آن شد که بنام "پدر فقرا و درماندگان" از طرف اهالی محل ملقب گردند.

در سن ۲۷ سالگی که در زمره پیروان حضرت باب محسوب میشدند همه نیروی خود را صرف امور امر بدیع نمودند که میرفت تا محن و بلاهای پیشماری را در آینده ایام تجربه کند. ایشان سفرهای متعددی مبادرت نموده و موجب هدایت و راهنمایی تعداد زیادی از افراد شایسته و لایق از جمله عده‌ای از اعضاء خانواده خود گردیدند و به تأمین حواش مالی فعالیت‌های تبلیغی بابیان در قسمتهای مختلف کشور همت گماشتند.

بزودی پس از اعلان ایمان بحضرت باب، باب مکاتبه را با ایشان گشوده و تا شهادت آنحضرت در سال ۱۸۵۰ بان ادامه دادند. ازطریق این مکاتبات و بسبب روابط صمیمانه

با رهبران باپی مانند وحید، قدوس، ملاحسین و طاهره پزودی در نظر مؤمنین بصورت مرجعی برای تفهیم تعالیم امر بدیع درآمدند. نفوذ حضرت بهاءالله بعنوان یکی از رهبران باپیّه پس از اجتماع بدشت در سال ۱۸۴۸ که شخصاً ترتیب تشکیل آنها داده و من غیر مستقیم آنها رهبری میکردند پاوچ تازه‌ای رسید. این اجتماع اهداف انقلابی تعالیم حضرت باب را بصورت مهیجی نمودار ساخت. (۴۰) دومین واقعه‌ای که در بدشت اتفاق افتاد و از اهمیت بیشتری برخوردار بود اعلام طلوع یوم جدید الهی و تعیین و ابلاغ القاب جدید متناسب با کیفیت معنوی هر یک از ۸۱ نفر شرکت کنندگان در این اجتماع از طرف حضرت بهاءالله میباشد. در بدشت قرّة‌العین شاعره معروف قزوینی ملقب بطاهره گردید و این خود موجب سکوت کسانی شد که با حضور وی بدون حجاب در جمع مؤمنین مخالفت میکردند. حضرتش برای خود نیز نام "بها" را برگزید مدت کوتاهی پس از انقضای اجتماع بدشت این اقدام با وصول یک رشته از توابع حضرت باب خطاب به شرکت کنندگان در آن اجتماع که همگی را بهمان القاب اعطائی حضرت بهاءالله نامیده بودند مورد تأیید قرار گرفت. حضرت باب بجهت ایشان توقیعی فوق‌العاده شگفت‌آور بصورت هیکل "ستاره" بخط خود نگاشته و ارسال فرمودند. در این شکل متجاوز از سیصد فقره از مشتقات کلمه "بها" من جمله کلمه "بهاالله" را مرقوم داشته بودند. هنر خطاطی این اثر شگفت‌انگیز توجه صاحب نظران را بخود جلب مینمود و دستخط مندرج در آن شاهکاری بحساب می‌آمد که هیچ خطاط ورزیده‌ای نمیتوانست با آن برابری کند، بقول یکی از کسانی که آنها دیده بودند "آنقدر ظریف و درهم بود که از فاصله دور پمناپه قطعاً مرکبی که بر صفحه کاغذ پخش گردیده

بنظر میرسید". (۴۱) میرزا حسینعلی از آن پس در میان پاپیان و صحنه تاریخ بنام بهاءالله معروف و موصوف گردیدند.

در پی اجتماع بدشت موج تازه‌ای از خشونت برخاست و وقایع پس از آن موقعیتی بوجود آورد که هیچیک از مؤمنین دیانت پایی از صدمات آن در امان نماند. زمانیکه حضرت بهاءالله اراده فرمودند که وسائل آزادی طاهره و همراهان وی را که پس از اجتماع بدشت دستگیر و زندانی شده بودند فراهم سازند خود زندانی شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و همچنین هنگامی که برای ملاقات قنوس و ملاحسین عازم قلعه شیخ طهرسی بودند مجدداً به آزار و اذیت مبتلی گشته و توقیف و زندانی شدند. در مواقعی که آزاد بودند مکرراً سعی فرمودند دوستان و خویشان خود را که دارای مقامات دولتی بوده و (ایشان را بسبب فعالیت‌های بی وقعه شکوهش میکردند) متقاعد سازند که پاپیان مردمی صلح‌دوست و مطیع قانون هستند. حضرت بهاءالله باین مأمورین اخطار فرمودند چنانچه حکومت از قتل و غارت پاپیان که توسط علمای مذهبی ترتیب داده شده جلوگیری ننماید کشور بزودی در ورطه خشونت و هرج و مرج عمومی فرو خواهد رفت.

سوء قصد بجان ناصرالدین شاه در تابستان ۱۸۵۲ توسط دو نفر جوان پایی ثابت کرد که این اخطار تا چه اندازه دقیق و با حقیقت تطبیق مینمود. حضرت بهاءالله باتفاق عدّه دیگری از پاپیان معروف دستگیر و بطهران اعزام و در زندان مهیب سیاهچال محبوس گردیدند. این زندان عبارت از دخمه زیرزمینی کراهت‌انگیزی بود که مدت‌ها بعنوان یکی از حمام‌های عمومی طهران از آن استفاده میشده است.

حضرت بهاءالله مدت چهار ماه در این سیاهچال زندانی

بودند. در این مدت آتش بیداد و خشم علیه پاهیان در تمام نقاط ایران زبانه میکشید. زندانیان سیاهچال همواره در معرض تهدید به اعدام و قتل قرار داشتند هر روز جلادان از پلنها پائین آمده و یکی از زندانیان را برای اعدام انتخاب کرده و پاخود پیرون میبردند. بسیاری از این مظلومین بلافاصله بشهادت میرسیدند. در بعضی موارد قطعه چوبی را با ضربات پتک و چکش بحلق محکومین فرو میبردند و تا چند روز اجساد آنها را با زندانیانی که زنده مانده بودند در یک زنجیر نگه میداشتند.

یکی از محبوسین سیاهچال که داستان چابازی او در تاریخ بهاشی فراموش ناشدنی است جوانی بنام سلیمان خان بود که قبلاً در قسمت سواره نظام قشون سلطنتی خدمت میکرد. سلیمان خان بدون احساس ترس برای بدست آوردن جسد حضرت پاپ که پس از شهادت در کنار خندق تبریز انداخته بودند جان خود را بخطر انداخته بود. هنگام شهادت وی جلادان با تیغه تیز چاقو حفره‌های متعدد در بدن او ایجاد کرده و شمعی افروخته در هر سوراخ جای دادند و بدین شکل او را در کوچه و بازار گرداندند تا جان تسلیم نمود. در تاریخ فرهنگ ایران هیچ امری تا این حد مورد توجه قرار نکرفته است. زیرا شامدی از امتزاج عواطف عالیه روحانی و نمایشی از احساسات رقیقه انسانی بود سلیمان خان که با گامهای محکم کوچه‌های پایتخت را طی میکرد به آشنایان لبخند میزد و اشعار شعرای معروف فارسی زبان را زمزمه مینمود و وقتی از او سؤال شد که با اینهمه سرخوشی چگونه است که برقص و پایکوبی نمی پردازی وی با گردش آهسته بدور خود و رقص و پایکوبی بطریق اهل تصوف آرزوی میرغضبان را برآورده کرد.

چنین نمایش مهیجی در حین مرگ بصورت غیر منتظره موجب جلب نظر و تخیلات دانشمندان و هنرمندان غربی شد. اشخاص مختلفی مانند کنت دوگوبینو، سارا برنارد، لئو تولستوی و ارنست رنان، مسحور داستان حزن انگیز حضرت پاپ در عنفوان جوانی و گروه قهرمانانی که پاو گرویده بودند گشتند. ادوارد پراون که برای اولین بار با این داستان از طریق نوشته های کنت دوگوبینو آشنا شده بود قسمت مهمی از زندگی خود را به تحقیق در دیانت بابی و بهائی مصرف داشت. پراون در مورد این شهدای جوان چنین مینگارد:

"زندگی و مرگ ایشان، امیدی است که هرگز پنا امیدی نمیانجامد، عشقی است که هرگز به سردی نمیگراید استقامتی است که هرگز متزلزل نمیشود و سرانجام نشانه ای است که هرگز زوال بخود راه نمیدهد. این اعتقادات چه شایسته آن باشد که صدها و هزارها جان در پای آن فدا شود و چه لایق آن باشد که پورطه فراموشی سپرده گردد يك شکته محقق است و آن اینکه این جاهای پاک همچنان گنجی دست یافته اند که حاضرند:

همه آنچه در زیر سایه آسمان یافت میشود ترك کنند و برهنه و پاک در زیر آفتاب تابان و ریزش باران پیش روند و بسختی بکوشند و به آرامی صبر پیشه کنند و سالها و سالها بنظاره بنشینند.

تحمل آنچه بر آنان گذشت سهل و آسان نبود آنچه را آنان تصور میکردند ارزش جانشازی دارد مسلماً هرگونه تلاش و کوشش برای درك و فهم آن نیز ارزشمند خواهد بود. من از نفوذ فوق العاده دیانت بابی که معتقدم در آینده ایام بهمه جا سرایت خواهد کرد سخنی نمیگویم چه که اگر موفق گردد

و یا با شکست مواجه شود. شهادت با شکوه قهرمانان پایی بهر حال موضوعی ابدی و نقشی محو ناشدنی است.

ولی آنچه را که امیدوار نیستم توانسته باشم کاملاً بشما منتقل کرده باشم شور و وله این مردان و نفوذ غیر قابل توصیف این اشتیاق و سایر کیفیت هائی است که بهرکس با آنان روپرو میشد القا و تلقین میگردد و شما باید در این مورد فقط بقول من اکتفا کنید". (۴۲)

حضرت بهاءالله بطرز معجزه آسائی از این موج کشتار متوالی رهائی یافتند. مقامات دولتی نمیخواستند با آزادی ایشان موافقت کنند چه از نفوذ فوقالعاده حضرت بهاءالله در جامعه پاییه مطلع بودند با اینهمه بعثت موقعیت اجتماعی خانوادگی و شفاعت شخصی سفیر روس پرنس دالگورکی اعدام و ابقاء ایشان بدون محاکمه نیز غیر عالمانه و امکان ناپذیر بود چه سوء قصد کنندگان بجان شاه در بازجوئی در حضور نماینده دولت روس اعتراف نمودند که شخصاً ترتیب کار را داده و صراحتاً همه سران پاییه را بانضمام حضرت بهاءالله از شرکت در این توطئه مبری داشتند. (۴۳)

صدر اعظم جدید، یکی از بستگان دور حضرت بهاءالله، توانست عاقبت الامر خانواده سلطنتی را متقاعد سازد که از قصد اعدام ایشان صرفنظر کرده و بجای آن حضرت بهاءالله را از ایران تبعید نمایند. سرگونی ایشان رسماً اعلام گردید ولی قبل از آن همه املاک و اموال بوسیله شاه مصادره شد. خانه طهران غارت و منزل بیبلاقی با خاک یکسان گردید و اشیاء هنری و کتب خطی بدست مأمورین دولتی (حتی شخص صدر اعظم) افتاد. (۴۴)

در حالیکه اموال بغارت رفته و ضعف مزاج مستولی گشته و اثر داسمی جراحات ناشی از شکنجه و آزار وارده در زندان

سیاهچال در جسم ایشان باقی بود از وطن مألوف بدون محاکمه و بدون درخواست کمک از احدی به بغداد تبعید گردیدند. کسانی که ایشان را میدیدند حیرت میکردند که چگونه با اینهمه بلایا و مصائب توانستند مجدداً قدرت و اطمینان گذشته را بدست آورند. در حقیقت در دخمه تاریخ سیاهچال طهران بود که عظیم‌ترین واقعه تاریخ باهی و بهائی اتفاق افتاد. در این محل بود که خلعت "مَنْ يُظْهِرَهُ اللَّهُ" بر دوش ایشان قرار گرفت. راجع به کیفیت نزول وحی الهی در سیاهچال طهران حضرت بهاءالله در یکی از الواح چنین میفرمایند:

"در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد. انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله ائمة العارفين... (۴۵)

" در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و رواح منتنه قلیل بود ولیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر میریخت بمشابه رودخانه عظیمی که از قلعه جبل پاذخ رفیعی بر ارض پریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قراشت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه". (۴۶)

حضرت بهاءالله موعود ظهور حضرت باب و شمس حقیقت برای پیروان ایشان بودند شواهد قابل ملاحظه در دست است که حضرت باب از همان اوائل اظهار امر، حضرت بهاءالله را نفس مقدسی میدانستند که خود برای هموار کردن راه ظهور وی مبعوث گردیده‌اند. ایشان با کمال اطمینان این راز را

با برخی از مومنین در میان گذاشته و در کتاب بیان فصل
مشبعی را بآن اختصاص داده‌اند:

"طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه فانّه
یکظهر و لا مردّ له من عند الله فی البیان". (۴۷)

حضرت بهاء الله پس از چهار ماه حبس در سیاهچال طی
فرمانی رسمی از طرف شاه آگاهی یافتند که باتفاق خانواده و
هرکس دیگری که مایل باشد با ایشان همراهی کند تبعید
خواهند شد. قابل توجه آنکه حضرت بهاء الله این موقع را
برای اعلام رسالت و اظهار امر به دوستان خود مناسب
ندانستند. با اینکه پایشان پیشنهاد شد به کشور روسیه
عزیمت فرمایند ولی خود ایشان شهر بغداد را که اکنون در
حاک عراق قرار دارد و در آن روزگار جزء متصرفات
امپراطوری عثمانی و در همسایگی ایران بود انتخاب کردند.

بتدریج در عرض سه سال اجتماع کوچکی از پابیها و
همچنین اعضاء خانواده که همراه حضرت بهاء الله آمده بودند
در بغداد تشکیل شد. ناپرداری کوچک حضرت بهاء الله میرزا
یحیی که بطور ناشناس از ایران فرار کرده بود پس از مدت
کوتاهی به بغداد وارد و به بقیه خانواده ملحق شد. میرزا
یحیی منشاء نوع تازه‌ای از مشکلات و ناراحتی هائی بود که
از این پس تبعیدیان بغداد را پیش از پیش آزرده خاطر
می‌ساخت. داستان این شخص، حکایت دسیسه و توطئه و در
تاریخ امر بهائی بسیار تأثرآور است اعمال وی خطرات
بیشماری در مقابل رسالت حضرت بهاء الله بوجود آورد که آثار
و نتایج آن تا حال حاضر مشکلاتی را برای امر بهائی فراهم
آورده است. میرزا یحیی سیزده سال از حضرت بهاء الله
کوچکتر بود. تحصیلات وی کلاً تحت نظر ایشان انجام گرفته
بود و برای چندی بعنوان کاتب شخصی در خدمت حضرت

بهاء‌الله بود. میرزا یحیی بنظر کسانی که وی را میشناختند شخصی جیون و دهان بین و متلون المزاج بود و پراحتی بطرف اشخاص قویتر از خود جذب میشد او مشتاقانه در پی برادر خود بامر پایی کشیده شد و حتی در مسافرت‌های اولیه ملازم حضرت بهاء‌الله بود میرزا یحیی که طبعی ملایم و خوش مشرب داشت بعلت رابطه نزدیک با حضرت بهاء‌الله و موقعیت اجتماعی خانوادگی مورد احترام و علاقه پابیان قرار گرفت. همزمان با اجتماع بدشت حضرت باب با کسب نظر حضرت بهاء‌الله و یکی دیگر از سران پایی ضمن توقیعی میرزا یحیی را بعنوان مرجع اسمی جامعه پایی در صورت در گذشت حضرتشان معرفی فرمودند.

نظری بگذشته ایام این نکته را واضح میسازد که منظور از این انتصاب ایجاد وسیله‌ای بود که حضرت بهاء‌الله بدون اینکه موقعیت مهمی را که هم‌اکنون احراز فرموده بودند در خطر افکنند، پرهیزی جامعه پاییه ادامه دهند. میرزا یحیی در این مواقع با خطری بسیار جزئی روبرو بود چه در بیشتر مواقع بصورت مخفی در املاک خانوادگی در شمال ایران پسر میبرد و پس از اینکه در آن ناحیه نیز در معرض خطر قرار گرفت فرار اختیار کرد. (۴۸)

هنوز جمع تبعیدیان عراق کاملاً مستقر نشده بود که میرزا یحیی تسلیم وسوسه یکی از طلاب مذهبی بنام سید محمد اصفهانی شد. سید محمد که ظاهراً میخواست بعنوان مقامی صاحب‌نظر در جمع پابیان نفوذی بهمرساند از میرزا یحیی خواست که خود را از زیر سلطه و قیمومت برادر ارشد خارج ساخته و سرپرستی دیانت پایی را بخود اختصاص دهد. میرزا یحیی مدتی در اجرای این کار مردد ماند ولی با تشجیع سید محمد عاقبت از حضرت بهاء‌الله کناره گرفت و

مدعی قدرت و جانشینی عملی حضرت باب گردید.

نخستین عکس العمل حضرت بهاء الله به اعمال میرزا یحیی حکایت از عدم اعتنای حضرتش به شخصیت او دارد ایشان در عوض اینکه با معارضة با وی وحدت و حیات جامعه پایبی را که در حال حاضر نیز بسیار تضعیف گردیده بود بخطر اندازند. بدون اطلاع بغداد را بسوی کوههای سلیمانیه در همسایگی کردستان ترك فرموده و قریب دو سال بدون اخذ کوچکترین ارتباطی با جامعه پایبی در آن دیار هجرت اختیار کردند. این هجرت اختیاری در بیابانهای کردستان یادآور دوران مشابه در زندگی شارعین ادیان الهی است. چنانکه بعداً معلوم شد این مدت زمان موجب سازندگی و تشکل قطعی رسالت حضرتشان گردید و این مطلب ضمن مناجاتها، ادعیه، مطالب عرفانی و اشعاری که در این مدت نازل کرده و سروده‌اند بخوبی واضح شد. بعضی از این نوشته‌ها که سرآغاز پیام ایشان باهل عالم است بزبان اصلی باقی مانده است.

در زمان اقامت حضرت بهاء الله در سلیمانیه همه امور پایبیه با دستیاری مربی جدید سید محمد در اختیار میرزا یحیی قرار گرفت و نتیجه آن هرچ و مرج در جمع کوچک تبعیدیان پایبی بود. در عرض مدت کمتر از بیست و چهار ماه عده قابل ملاحظه‌ای از نفوس ناامید و مضطرب مدعی مقامات متعددی شده و برای در دست گرفتن رهبری متزلزل جامعه پایبی سعی بسیار می‌نمود داشتند. میرزا یحیی بگوشه انزوا پناه برده و سید محمد را وا گذاشت که جوابگوی مسائل منتهی افراد پایبی بهر نحو که خود مایل است باشد این مدعی رهبری عدم لیاقت خود را برای منصبی که اشتیاق فراوانی باحراز آن داشت نشان داد پنحوی که یاد آن هیچگاه از خاطر

عدهٔ بسیاری از یاران بایی زدوده نشد.

چون اوضاع بسرعت رو بوخامت میرفت بسیاری از تبعیدیان کوشش فراوان بعمل آوردند تا محلّ هجرت حضرت بهاءالله را یافته و از ایشان تقاضای مراجعت نمایند. عاقبت یکی از اجلّهٔ مؤمنین در نتیجهٔ استماع شایعاتی در بارهٔ شخص مقدّسی که در کوهستان میزیست بمحلّ اقامت ایشان پی برد. حتّی میرزایحیی نیز بافراد خاندان حضرت بهاءالله و سایر پاپیان پیوست و ضمن درخواستی از حضرت بهاءالله تقاضا کرد که به بغداد مراجعت فرموده و سرپرستی جمع پاپیان را بعهده گیرد. حضرت بهاءالله با این درخواستها موافقت فرموده و در ۱۹ مارچ ۱۸۵۶ به بغداد باز گشتند.

هفت سال بعد از این شاهد تحوّلی عظیم در مقدرات جامعهٔ بایی بود. حضرت بهاءالله با تمثیل، تشویق، نصیحت و اعمال انضباط شدید جامعهٔ پاپیان را از نظر اخلاق و روحانیت بسطح دوران حیات حضرت پاپ باز گرداندند. میرزا یحیی کاملاً در انزوا باقی مانده بود و شهرت حضرت بهاءالله بعنوان مربّی روحانی پاپیه در سراسر بغداد و بلاد اطراف منتشر شد، شاهزادگان، دانشمندان، اهل تصوف، مأمورین دولتی و افراد سرشناس اجتماع ایرانیان برای ملاقات ایشان میشتافتند.

در بغداد حضرت بهاءالله به نگارش کتاب ایقان اقدام فرموده و در آن دورنمای نقشهٔ الهی برای رستگاری نوع بشر را ترسیم نموده‌اند. در این کتاب تعالیم حضرت بهاءالله در مورد ذات پروردگار، توالی ظهور مظاهر الهی و تکامل روحانی عالم انسانی به تفصیل بیان شده و در پایان نموداری از حقیقت رسالت خود ایشان مندرج گردیده‌است. در سالهای بعد کتاب ایقان بصورت مهمترین آثار حضرت بهاءالله و زیر بنای

بسیاری از عقاید مذهبی بهائی در آمد.

ثغوذ دشم التزاید حضرت بهاء الله موجب وحشت و باعث سوء ظن شدید در فکر شاه ایران و حکومت وی شد که بنوبه خود این ترس را بدربار خلیفه عثمانی نیز منتقل نمودند. در آوریل سال ۱۸۶۲ ناگهان و بدون هیچگونه اطلاع قبلی بحضرت بهاء الله و خانواده ایشان اخطار شد که بنا پدرخواست دولت ایران تبعیدیان باید به نقطه‌ای دور از مرزهای موطن خود منتقل گردند بنابراین مقرر شد که حضرت بهاء الله به مرکز خلافت عثمانی (اسلامبول) اعزام و در آن محل سکونت اختیار کنند. اوقاتی که به تهیه و تدارک وسائل سفر مشغول بودند موقتاً در باغچه مصفاًی در جزیره واقع در رودخانه دجله منزل گزیدند. از آن تاریخ این محل به "باغ رضوان" نامی که آنحضرت بآن داده بودند، در بین بهائیان شهرت یافت. در این باغ حضرت بهاء الله برای عده قلیلی از مؤمنین علناً خود را "مَنْ یُطهره الله". پیامبر جهانی الهی و موعود حضرت باب و کل انبیای سلف خواندند.

تاریخ بهائی از حادثه سیامچال بعنوان "آغاز عصر دیانت حضرت بهاء الله" یاد میکند. اعلان امر در باغ رضوان اعلام علنی رسالت ایشان به همگان بود و بدین ترتیب مسیر تاریخ دیانت بایی برای همیشه دگرگون شد. اگرچه محتوای اظهار امر حضرت بهاء الله چهار سال بعد با اعلام عمومی آن در ادره کاملاً درک گردید (۴۹) معیناً سالروز حادثه باغ رضوان امروزه در سراسر دنیا بعنوان عید اعظم امر بهائی تجلیل و جشن گرفته میشود. در ۱۶ آگست ۱۸۶۲ گروه تبعیدیان پس از آنکه متجاوز از سه ماه در سفر بودند به پایتخت خلافت عثمانی شهر استانبول وارد شدند. اقامت در این شهر بسیار کوتاه بود. روابط امپراطوری عثمانی و ایران سالهای متمادی

بعثت جنگهای کوچک محلی و دسیسه‌های مداوم و تجاوزات ارضی متعدد آسب فراوان دیده بود. شاه ایران از بیم آنکه پاپیان تبعیدی باوجود ایادی خود در ایران بصورت اهزازی در دست سیاست عثمانی در آیند، از تصمیم آن دولت دایر به اسکان پاپیها در پایتخت کشور بطور روزافزونی ابراز شگرانی میکرد. سفیر ایران میرزا حسین خان شروع باقدماتی نمود که دولت عثمانی را تحت فشار قرار دهد تا پاپیان را به نقطه دوردست دیگری در سرزمین آن امپراطوری منتقل سازند. او با عنوان این مسأله که پاپیان اصولاً مخالف انظمه موجود بوده و تهدیدی برای اتحاد جامعه مختلط و متزلزلی چون امپراطوری عثمانی محسوب میکردند فشار خود را دو چندان نمود. فعالیت های وی به نتیجه مطلوب رسید و در اوائل دسامبر ۱۸۶۲ حضرت بهاءالله باتفاق خانواده و همراهان مجدداً بدون اخطار قبلی اخراج و به ادره تبعید گردیدند. (۵۰)

در ادره مرحله جدیدی در تاریخ امر بهائی آغاز شد. تأثیر شدید شخصیت حضرت بهاءالله بر روی کسانی که بحضورشان شرفیاب میشدند، تغییرات معجزه آسائی که در جامعه پاپیه بغداد بوجود آورده بودند و بوضوح دیده میشد، مکاتبات وسیع و دامنه دار و نفوذ قطعی ایشان در جمع پاپیان ایران که بیوقفه مورد شکنجه و آزار قرار داشتند، ایشان را بصورت هسته مرکزی امر پاپی درآورده بود. اکنون با وجود جامعه‌ای که قابلیت استماع و قدرت پذیرش یافته بود، حضرت بهاءالله اراده فرمودند که در این موقعیت مناسبی که فراهم آمده رسالت خویش را به عموم اهل عالم اعلام فرمایند. اولین قدم در این راه آگاه کردن میرزا یحیی، امین صوری امر پاپی بحقیقت رسالت حضرت بهاءالله

بود. پایین منظور در لوحی که با اسم "سورة الامر" معروف است خود را بنام "مَنْ يَطْهَرِ اللّٰهَ" اعلام واز میرزا یحیی دعوت فرمودند که بنا به دستور صریح حضرت پاپ ایمان و پشتیبانی خود را از ایشان ابراز دارد. بهر حال چنین پاسخی هرگز ارائه نشد.

زمان کوتاهی پس از آنکه تبعیدیان پادرنه رسیدند، میرزا یحیی که مجدداً توسط سید محمد تحریک و اغوا شده بود بطرح يك رشته تدابیر و دسائسی برای کسب مجدد مقام و امتیاز زائل شده اش دست زد و چون این طرح نیز بشکست انجامید، میرزا یحیی دو نویت پچان برادر ارشد خود سوء قصد کرد. زمان کوتاهی پس از دومین سوء قصد ابلاغ رسالت حضرت بهاء الله باطلاع وی رسانده شد. او چندی مردد باقی ماند ولی بعد در میان بهت و حیرت جامعه پایی اعلام داشت که خود وی، و نه برادرش حضرت بهاء الله مظهر جدید الهی و موعود حضرت پاپ میباشد. عکس العمل میرزا یحیی در این موقع روشن ساخت که اعمال و رفتار گذشته وی منبع اصلی گمراهی و پریشانی پابیان بوده است. همه پابیانی که در ادرن مجتمع بودند تقریباً در عرض يك شب از دور میرزایحیی پراکنده شدند و آنان که در عراق و ایران پسر میبردند باتفاق افراد خاندان حضرت پاپ که از مرگ نجات یافته و جزء مؤمنین پآن حضرت محسوب میشدند وی را ترك گفتند. ادوارد براون چنین پرآورد کرده است که پیش از سه یا چهار در صد پابیه بمیرزا یحیی وفادار باقی نماندند و بقیه همگی بحضرت بهاء الله ایمان آوردند. از اینزمان پابیان کم کم خود را بهائی معرفی نموده و دیانت بهائی بصورت آئینی ممتاز و مشخص جلوه نمود. (۵۱)

پس از استقرار امر در میان مؤمنین پابی، حضرت

بهاء الله توجه خود را به نشر رسالت خویش در بین عموم معطوف داشتند. در سپتامبر ۱۸۶۷ پنزول الواح متعددی که در تاریخ دیانت بهائی اسناد بسیار مهمی بشمار میرود اقدام فرمودند که بعضی این الواح خطاب به جمع فرماشروایان و ملوک ارض و تعدادی جهت افراد معینی از سلاطین و حکمرانان نازل گردیده است. در ضمن این الواح حضرت بهاء الله مقام خود را که موعود تورات، انجیل و قرآن است اعلام فرموده و از مخاطبین خواسته اند که برای نصرت امرشان قیام نمایند. این الواح محتوی انذارات شدید در مورد تزلزل و انهدام ارض در قرن نوزدهم و ظهور و جلوه تمدنی جدید در جهان بوده که سر لوحه آن "وحدت تمامی نوع بشر" بشمار میآید حضرت بهاء الله اختصاصاً فرماشروایان مقتدر اروپا را به ترك همه اهداف فرعی و توجه به وظیفه مهم اتحاد عالم فرا خواندند.

"عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین در اینصورت هر نفسی بهر بلادی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده و این امور لازم و واجب، هر ذی بصیر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید، حضرت موجود میفرماید، طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الأمم. در مقامی دیگر میفرماید: لیس الفخر لمن یحب الوطن بک لمن یحب العالم انتهى. فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن" (۵۲)

در این الواح تاکید شده است که خداوند قوای تاریخی را برانگیخته که هیچ نیروی بشری را تحمل مقاومت در برابر آن نیست و امرا و فرماشروایان را متذکر داشته اند که

سلطنت بدان علت بآنان تفویض شده تا در راه برآورد نیلایهای بشری و استقرار صلح جهانی و عدالت اجتماعی و اتحاد نوع بشر استفاده کنند حکومتهایی که سعی نمایند از قدرت خود برای مقاومت درمقابل جریان اتحاد نوع بشر استفاده کنند خود و ملت خود را پورطه اضمحلال، مصیبت و ناپودی خواهند افکند.

زمانی کوتاه پس از اعلان عمومی، امربدیع، با حادثه‌ای مصیبت بار و جدی روپرو گردید که آثار آن تاکنون نیز ادامه دارد و عامل حدوث آن میرزایحیی بشمار می‌آید. عدم اطاعت وی از امر حضرت بهاءالله نفوذ قبلی او را در بین پاپیان بکلی زائل کرد. میرزایحیی بعدها به ادوارد پراون اظهار نموده که تبعیدیان پاپی آنچنان وی را ترك نموده بودند که مجبور بود برای تدارك مایحتاج روزانه شخصاً روانه بازار شود. با اینهمه وی هنوز از پشتیبانی و حمایت سید محمد اصفهانی و یکی دو نفر دیگر در ادره برخوردار بود این گروه قلیل بوسائل متعددی متوسل شدند تا از اقبال پاپیان که در سراسر ایران و سرزمینهای امپراطوری عثمانی مستقر بودند پدیانت بهائی جلوگیری نمایند. الواح حضرت بهاءالله خطاب بسلطین متضمن مسائل و مطالبی بود که در این راه مورد سوء استفاده آنان قرار میگرفت.

در این پرمه از تاریخ، امپراطوری متزلزل عثمانی در لبه پرتگاه ازم پاشیدگی قرار داشت. فشار وارده از طرف بسیاری از اقلیت های ملی که امپراطوری عثمانی را تشکیل میدادند بخصوص در نواحی اروپایی ماوراء ادره که کشورهای جدید یونان، بلغارستان، صربستان و مونتنگرو از آن جدا شده بود حالتی بحرانی و ناآرام بوجود آورده بود. میرزا حسین خان سفیر ایران در دربار عثمانی نیز همه گونه تلاش

و کوشش مبنول میداشت تا ترکها را متقاعد سازد که بهائیان تبعیدی از نقطه نظر سیاسی و مذهبی برای دولت امپراطوری عثمانی خطری عظیم محسوب میشوند. میرزا یحیی و سید محمد نیز پیام‌های حضرت بهاء‌الله بسلطین را بهانه اتهام جاسوسی ساختند. بدون شك این داستانهای ساختگی مورد یاور قرار گرفت. چه دیده میشد که عدّه بسیاری از نقاط مختلف امپراطوری برای ملاقات و زیارت حضرت بهاء‌الله عازم ادرنه شده و مأمورین محلی نیز تحت تأثیر ایشان قرار گرفته بودند. (۵۲)

چون معروف بود که دولت انگلیس و روس در دوران اولیه آزار پاییان پیشنهاد حمایت بحضرت بهاء‌الله کرده بودند. این خود به ترس دولت عثمانی از امکان اینکه اتهام وارده از طرف میرزایحیی از ارزشی نسبی برخوردار باشد می‌افزود. بنابراین تصمیم گرفته شد که مسأله تبعیدیان را یکپاره و برای همیشه حل نمایند. فرمان سلطان عبدالعزیز دایر بر حبس ابد تبعیدیان ادرنه در زندان قلعه عکا در خاک فلسطین صادر شد. پامداد روز بیست و یکم آگست ۱۸۶۸ حضرت بهاء‌الله و ۷۰ تا ۸۰ نفر افراد عائله و همراهان نزدیک را در بندر گالی‌پولی بکشتی بخاری سوار کرده و پس از سفر مشقت‌بار ده روزه دریائی تحت نظر عدّه فراوانی از مأمورین دولتی بساحل پیاده نموده و از باب بحری بقلعه هولناک عکا وارد کردند.

نکته جالب آنست که میرزا یحیی و سید محمد در تاری که خود تنیده بودند گرفتار شدند مأمورین ترك که از دخالت میرزایحیی در مسأله جاسوسی مشکوک بودند وی را بصورت زندانی باتفاق سه نفر از بهائیان که تصور میرفت مانع اقدامات وی خواهند شد بجزیره قبرس اعزام نمودند و

سیدمحمد و یکی از همراهان وی را بهمین منظور باتفاق بهاشیان به عکا فرستادند. (۵۴)

انتخاب قلعه عکا بدین جهت بود که اطمینان میرفت که حضرت بهاءالله قادر بادامه حیات در آن محل نخواهند بود. در سالهای ۱۸۶۰ شهر عکا با زندانی مخوف و کوچهای پر پیچ و خم و کشیف و خانههای ثمناک و مخروب محبس و منفای بسیاری از جنایتکاران و مجرمین سیاسی نقاط مختلف امپراطوری عثمانی بود. بادهای شدید و مد دریا با راندن فصولات مدیترانه بساحل شهر، آب و هوایی چنان ناسالم و آلوده ایجاد کرده بود که بنا بمثل معروف چنانچه پرنده از آسمان عکا عبور میکرد بهلت عفونت هوا میبرد و در کوچهای شهر بزمین میافتاد.

دوسال اولیه زندان، برای بهاشیان دورانی توأم با محرومیت، مشقت شدید و سختی بود. سفیر ایران در استانبول نماینده ای از طرف دولت متبوعه خود به عکا فرستاد تا از اجرای دقیق فرمان و حکم رسمی داهر به سختگیری نسبت بزندانیان بهائی توسط مأمورین دولت عثمانی اطمینان حاصل نماید. عده ای از زندانیان بهلت رقتار خشنی که در مورد آنان اعمال میگرددید جان دادند. میرزامهدی دومین فرزند ذکور حضرت بهاءالله در حادثه حزن انگیزی که بهلت وضع بد زندان پیش آمد بشهادت رسید. ولی بالاخره درسال ۱۸۷۰ بهلت اینکه قلعه نظامی عکا برای استفاده امور جنگی بمناسبت بروز اختلافات شدید بین روسها و ترکها لازم مینمود، لذا در اوضاع تا حدی گشایش حاصل شد وبهاشیان در خانههای اجاری و سایر ساختمانهای شهر تحت نظر قرار گرفته شدند.

علیرغم تعصبات عمومی، بتدریج نفوذ حضرت بهاءالله

بار دیگر همچنان که در بغداد و ادره تأثیر کرده بود در افکار عموم مؤثر شد. حکام موافق از تعداد مأمورین کاسته و صدای منتقدین به تحسین و تکریم بلند گردید. ولی حادثه‌ای دیگر اتفاق افتاد. سید محمد و دونفر از رفقاییش که از بهبود اوضاع زندانیان بهائی بغایت ناراحت شده بودند بتحریر عوام الناس برای حمله و هجوم بمنزل حضرت بهاء الله پرداختند و امیدوار بودند که این حملات بقتل ایشان منجر شود. این حيله و تهديد بزرگتر از آن بود که برای عده‌ای از بهائیان قابل تحمل باشد. اینان با چشم پوشی از اصل عدم خشونت و توکل به اراده الهی که بایستی رعایت میکردند، پس از نزاعی که بعمد راه انداخته بودند سید محمد و دو نفر همکاران وی را بقتل رساندند.

نتیجه این اقدامات حتی بیش از آنچه سید محمد میتواند بدست آورد برای امر بدیع زیان آور بود و در حقیقت به آتش اتهامی که مخالفین و علمای مذهبی علیه بهائیان روشن کرده بودند و رو بخاموشی میرفت سوختی تازه رساند. اثر این پیش‌آمد برای حضرت بهاء الله همچون مصیبتی جدید بسیار شدید و از همه مشقات و صدمات جسمی زندان عمیق‌تر محسوب میگردد چه موجب آن میشد که صحت و درستی تعالیم آنحضرت مورد تردید قرار گیرد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح نازل در این ایام میفرمایند:

"لَيْسَ ذَلَّتْ سَجْنِي لِعَمْرِي إِنَّهُ عَزَىٰ بِلِ الدَّلَّةِ عَمَلٌ أَحْيَائِي الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنفُسَهُمَ إِلَيْنَا وَ يَتَّبِعُونَ الشَّيْطَانَ فِي أَعْمَالِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْخَامِرِينَ". (۵۵)

با اعلام محکمه دولتی داور بر اینکه اعمال این خشونت با پشتیبانی حضرت بهاء الله و یا اکثریت بهائیان انجام نگرفته و مقصرین واقعه بمجازات رسیده‌اند همچنان کم

کم فرو نشست. در همین حال حضرت بهاء الله به نزول چندین فقره الواح خطاب بملوک و فرمانروایان عالم، که بعثت خروج بغتی از ادرسه به تأخیر افتاده بود اقدام فرمودند. الواح مخصوص خطاب به لوئی ناپلئون، ملکه ویکتوریا، قیصر ویلهلم و تزار الکساندر دوم و ناصرالدین شاه سلطان ایران و فرانتس ژوزف امپراطور اتریش و سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی ارسال گردید. در این الواح حضرت بهاء الله از فرمانروایان جهان خواسته‌اند که گرد هم جمع شده و حکومتی جهانی برای حل و فصل اختلافات میان ملت‌ها ترتیب دهند. بنموده حضرت بهاء الله چنین حکومت متحد جهانی بایستی با نیروی پلیس بین المللی که توسط کلیه دولت‌های عضو تشکیل میشود پشتیبانی گردد و برای حل و فصل صلح آمیز همه اختلافات حاصله بین ملت‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در این الواح دستورالعمل ایجاد روح وحدت و یگانگی در بین همه مردمان جهان تشریح و تبیین گردیده‌است. فی‌المثل حضرت بهاء الله امر فرمودند که زبانی بین المللی تعیین و یا تهیه شود تا هراجماعی در عین حال که به تأمین و معرفی فرهنگ خود میپردازد قادر باشد با کلیه نژادها و قبائل و ملل دیگر ارتباط برقرار نماید. روش تعلیم اجباری موجب ریشه‌کن شدن بی‌سوادی خواهد شد و سیستم اوزان و مقادیر بین‌المللی موجبات ایجاد یک استاندارد عمومی در امر اقتصاد جهانی را تأمین خواهد کرد. هزینه‌های نظامی بشدت نقصان یافته و درآمدهای مالیاتی صرف رفاه اجتماعی خواهد شد. پست‌اطمین و امرای جهان توصیه شده‌است که اصول بنیادی دموکراسی دولتی را در اجرای امور داخلی خود رعایت نمایند.

با همه سختگیریها و موقعیت شدید و محدود زندان این پیامهای مهیمن توسط زائرین شجاع و بازیدکنندگان مشتاق و

موافق بخارج زندان برده میشود. سفیر فرانسه شخصاً حامل اولین پیام حضرت بهاءالله به لوسی ناپلئون امپراطور فرانسه شد. الواح مهمی همچنان خطاب بروسای مذهبی از جمله پاپ پی نهم نازل و ارسال گردید. مطلب اساسی مندرج در این الواح تشجیع روسای ادیان برفع تعصبات مذهبی و انقطاع از امتیازات و مناصب رهبری دینی و بررسی پیام حضرت بهاءالله بود. لوح نازله بافتخار پاپ پی نهم بخصوص مورد توجه بسیاری از دانش پژوهان تاریخ مؤسسات دینی قرار گرفت چه حاوی دستورالعمل هائی است که جانشینان پاپ پی نهم تاکنون نیز موفق به اجرای آن نشده‌اند. دراین لوح به پاپ توصیه فرمودند که سلطه مذهبی و مقنن خود را نسبت بمسائل عرفی بحکومت ملی تفویض نموده و از انزوای قصر واتیکان برای ملاقات سران مذاهب غیر کاتولیک خارج شود. بوی اخطار فرمودند که با سران غیر مذهبی جهان ملاقات کرده و آنها را به صلح و عدالت بخواند. از تشریفات زائد که در اطراف وی بوجود آمده خود را آزاد ساخته و از خداوندگارش سرمشق بگیرد. بهمین ترتیب روحانیون کاتولیک را نصیحت میفرمایند که خود را در زوایای کلیساها و صوامع منزوی سازند:

"لا تَعْتَكِفُوا فِي الْكِنَائِسِ وَالْمَعَابِدِ اُخْرَجُوا بِاِذْنِي ثُمَّ اسْتَعَلُّوا بِهَا تَنْتَفِعُ بِهِنَّ اَنْفُسُكُمْ وَ اَنْفُسُ الْعِبَادِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ اَعْتَكِفُوا فِي حِمْنٍ حَبِيٍّ هَذَا حَقُّ الْاِعْتِكَافِ لَوْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِيْنَ..."

"تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم انا منعناكم عن الخيانة لا عما تظهر به الامانة اخذتم اصول انفسكم و نبذتم اصول الله ورائكم... ان الذي ما تزوج (مسيح) ما وجد مقراً ليسكن فيه او يضع رأسه عليه بما اكتسبت ايدي الخائنين

لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندکم من الاوهام بل بما
 عندنا اسئلوا لتعرف مقامه الَّذی کان مقدساً عن ظنون من علی
 الارض کلها طویبی للعارفین". (۵۶)

هیچگونه جواب قابل توجهی از نفوسی که این الواح
 خطاب پانان صادر شده بود واصل نگردید. در میان
 عکس‌العملهایی که شنیده شده گفته ملکه ویکتوریا است که
 اجمالاً بیان داشته "چنانچه این گفتار بیان حق است خود
 بخود باقی میماند و اگر نیست ضرری وارد نمی‌سازد". (۵۷)
 در عین حال بسبب وقوع انذارات و نبوت صریح
 نازل در این الواح در اندک زمانی پس از آن توجه بسیاری
 از روشنفکران جهان به آن جلب گردید (۵۸) به لوسی
 ناپلئون امپراتور فرانسه که مقتدرترین فرمانروای ممالک
 اروپایی بنظر میرسید اخطار شد که بعلت عدم صمیمیت
 و اخلاص و سوء استفاده از قدرت بزودی سرنگون خواهد شد:
 "بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملك من
 کفک جزاء عملک... و تأخذ الزلازل کل القبائل هناك الا بان
 تقوم علی نصرة هذا الامر و تتبع الروح فی هذا السبیل
 المستقیم". (۵۹)

دو سال پس از نزول این لوح امپراتور فرانسه تاج و
 تخت خود را از دست داد و در جنگ مدان امپراطوری او
 بکلی متلاشی شد و خود وی از وطن تبعید گردید. (۶۰)
 متعالباً ویلهلم اول قیصر آلمان که بر لوسی ناپلئون
 پیروز گشته بود بعنوان امپراتور کشورهای متحد آلمان
 خطابی مشابه دریافت کرد. حضرت بهاءالله پوی اخطار
 فرمودند که غرور و آرزوی سلطه بر سراسر کره خاک "اسیاف
 کیفر و جزا" را علیه وی بحرکت در خواهد آورد و "سواحل
 نهر رین" را بخون آغشته خواهد ساخت. خطابات دیگری

نیز بافتخار تزار روس، فرانتس ژوزف امپراطور اطریش و ناصرالدین شاه سلطان ایران نازل و صادر گردید.

انذارات و خطابات شدید و مهیمن به سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی و صدراعظم وی عالی پاشا که بظاهر حیات زندانی عکاً در اختیار آنان قرار داشت بخصوص از صراحتی آشکار برخوردار است. در این الواح مرگ عالی پاشا و همکار وی فواد پاشا وزیر امور خارجه و از دست رفتن متصرفات اروپائی امپراطوری و سقوط و سرنگونی شخص سلطان پیش گوئی شده بود. انجام همه نبوات و وقوع کلیه انذارات اعتبار و منزلت دایم التزایدی را که شهرت حضرت بهاءالله کسب کرده بود پمرا تپ ازدیاد بخشید. (۶۱)

دوران ده ساله پس از ۱۸۶۲ که صرف تأسیس و اعلام رسمی رسالت حضرت بهاءالله شد، با نزول و اتمام کتابی که امروزه در نظر بهائیان بعنوان سند اصلی و هسته مرکزی ظهور حضرت بهاءالله بشمار میرود یعنی کتاب مستطاب اقدس، پاوچ خود رسید. کتاب اقدس استقرار و استمرار امر حضرت بهاءالله را که اهل عالم به قبول و پیروی آن فرا خوانده شده اند تأمین مینماید. این کتاب با اعلام و تصریح ظهور سلطان سلاطین عالم و رسالت وی که استقرار حکومت حق در کره ارض است آغاز میشود. دو مطلب مهم تشریح قوانین و احکامی که موجب تقلیب و تکمیل روحانی افراد و راهنمایی جمیع بشر میگردد، و ایجاد مؤسسات و تشکیلات اداری که نظم جامعه بشری را تأمین میکند در این کتاب بچشم میخورد. در فصول آینده این دو مطلب مهم تشریح خواهد گردید در اینجا کافی است تذکر داده شود که احکام کتاب اقدس برای اهل بها جایگزین همه قوانین اسلامی است که حضرت باب نسخ فرموده بود و هم نسخ احکام شریعه ای

است که حضرت پاپ خود تشریح فرمود. جهاد و استفاده از سلاح و هرگونه ستیزه جوئی مذهبی صریحاً منع گردیده است. حضرت بهاء الله میفرمایند:

"ثم اعلم باننا ارفعنا حكم السيّف و قدرنا النصر باللسان و ما يظهر من البيان و كذلك كان الامر عن جهة الفضل مقضياً". (۶۲)

در این سفر کریم با تحقق استقلال امر و جدائی از اسلام دستور صریح و شدید حضرت پاپ در مورد منع مطالعات مذهبی منتفی گردیده است. بهائیان به پذیرش حقیقت در همه جا تحریض و تشویق شده اند:

"باری ای سلمان بر احیای حقّ القاء کن که در کلمات احدی پدیدۀ اعتراض ملاحظه نمایند بلکه پدیدۀ شفقت و مرحمت مشاهده کنند". (۶۲)

اتمام و اکمال کتاب مستطاب القدس راهگشای دوره اخیر رسالت حضرت بهاء الله بوده و انزوائی که فرمان سلطان عثمانی دأشر به تبعید و حبس ایشان فراهم نموده بود زائل گردید و در پی آن قریب دو دهه اکثراً مصروف نزول الواحی شد که تعالیم حضرت بهاء الله را در مورد آتیه نوع انسان تشریح و تبیین مینماید. بعضی شخصیت‌های مهم فلسطین که در آغاز صمیمانه حضرت بهاء الله را ستایش میکردند بعداً در زمره مؤمنین وفادار آنحضرت در آمدند مفتی عکا یکی از رهبران مذهبی اسلام بامر پدیع مؤمن شد و فرماندار شهر هرگاه بحضور حضرت بهاء الله میرسید به نشانه احترام موزه از پا بیرون میکرد. درهای شهر زندان بروی موج زائرین باز شد و این نفوس در بازگشت از عکا با شرح تشرف خود و رساندن الواح مبارکه. جامعه بهائیان ایران و عراق را به نعمای الهی مرزوق میساختند، دستور حضرت بهاء الله مبنی بر

انجام بعضی کارهای دسته جمعی مثل بازسازی کاتال آهرسانی قدیمی برای تأمین آب سالم جهت شهر عکا موجب آن شد که دشمنی عمومی مردم که در بدو ورود در سال ۱۸۶۸ تبعیدیان با آن روپرو شده بودند بدوستی بدل گردد.

در سال ۱۸۷۷ حضرت بهاءالله با اشتغال از قلعه عکا به محلی در خارج شهر بنام قصر مزرعه که بوسیله عده‌ای از محبین آنحضرت آماده شده بود موافقت کردند دو سال بعد تبعیدیان با مبلغی ناچیز توانستند قصر زیبایی را در کنار شهر، که صاحبش از ترس بیماری همه گیر عکا را ترك کرده بود، اجاره نمایند.

در این محلّ اخیر که بنام قصر بهجی نامیده میشد پروفیسور ادوارد براون یکی از معدود اروپائیهایی که حضرت بهاءالله را زیارت کرده و مطالبی در باره امر بدیع پرشته تحریر در آورده بحضور ایشان مشرف شد. براون که داستانهای شهادت پاپیان وی را بشدتّ جذب نموده بود برآن شد که تاریخ امر بابی و بهائی را مرقوم دارد، او ملاقات خود را در قصر بهجی با شارع دیانت بهائی چنین شرح میدهد:

"خودم را در اطاق وسیعی یافتم که در بالای آن تخت کوتاهی بهچشم میخورد در حالی که در مقابل در ورودی دو یا سه صندلی وجود داشت نمیدانستم بحضور چه کسی خواهم رسید و چه شخصی را زیارت خواهم کرد (چون اطلاع کافی در اینمورد بمن داده نشده بود) دو یا سه لحظه طول کشید تا متوجه شدم که در آن اطاق تنها نیستم. در گوشه‌ای که تخت بدیوار تکیه داشت نفس بزرگواری که کلاه مخصوص دراویش که آنرا تاج میگویند بر سر داشت نشسته بود. دو چشم بجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش عاجزم

حدت بصر از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت و عظمت از جبین مبینش نمودار بیک نظره کشف رموز دل و جان نمودی و بیک لحظه اسرار قلوب بخواندی، میرس در حضور چه شخصی ایستاده‌ام و به چه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطوریهای ام حسرت برند... و پنج یوم از مقتنم ترین ایام و نفیس ترین اوقات حیات را در ساحت اقدس گذراندم و از فیض حضور و درک دیدار جواهر وجودی که منشاء و مبدأ روح پدیح و پر عظمت الهیه‌اند بهره و نصیب موفور پردم روحی که با قدرت مکنون و قوت دایم‌التزاید خویش در احیاء عالم و بیداری ام که در رقد غفلت غنوده بل چون نفوس میته در ارض محشورند در کوشش و تلاش است فی الحقیقه ایامی پرانجذاب بود و اوقاتی پر نشئه و فیوضات. قلم از تقریرش عاجز است و جان از توصیفش قاصر... با صدای نافذ و آهنگی با وقار مرا امر به نشستن فرمود... و چنین ادامه داد "الحمد لله که فائز شدید و برای دیدار این مسجون تبعیدی آمدید، ما جز اصلاح عالم و تهذیب امم مقصدی نداریم با وجود این آنچه در شأن گناهکاران و مقصرین بوده در حق ما روا داشتند. این جنگهای بی ثمر و محاربات خانمانسوز منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد همه اینها بشر جزء یک خانواده محسوب خواهند شد. لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يَحِبُّ الْوَطَنَ بَلْ لِمَنْ يَحِبُّ الْعَالَمَ" (۶۴)

در همانسال حضرت بهاءالله خیم خود را در قلب کوه کرمل در نقطه جنوبی خلیج عکا برپا نمودند، در این محل بود که ایشان بشخصه نقطه‌ای را که در آتیه ایام بایستی عرش مطهر حضرت پاپ در آن مستقر شود انتخاب و معین فرمودند، محل مذکور اکنون به نقطه نظرگاه اهل بها و مرکز

اصلی مقامات داشم‌التوسعه و اینیه اداری و باغچه های پر گل و گیاه که جمعاً مرکز بین المللی دیانت بهائی را تشکیل میدهد تبدیل شده است.

در آخرین سالهای حیات ظاهری، حضرت بهاء‌الله از تماس با محیط خارج اکثراً امتناع کرده و همه وقت خود را صرف انزال آیات والواح و ملاقات با زائرین میفرمودند. امور معمول جامعه بیشتر در این مواقع در دست فرزند ارشد ایشان عباس که خود را عبدالبهاء خواندند گذاشته شده بود در اواخر سال ۱۸۹۱ حضرت بهاء‌الله بکسانی که در حول ایشان بودند اظهار داشتند که وظیفه خود را بانجام رسانده و اراده فرموده‌اند که این دنیا را ترك گویند بفرموده حضرتش:

"یا سلطان الارض والسماء الی م اودعت نفسك بین هؤلاء فی مدینة عکا اقص ممالك الاخری المقامات الی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء" (۶۵)

زمان کوتاهی پس از آن به تب مختصری دچار شده و پس از کسالت کوتاهی در سحرگاه ۲۹ می سال ۱۸۹۲ در حالی که از سن مبارکشان ۷۵ سال میگذشت از این عالم انتقال فرمودند.

۴- تداوم رهبری

پس از درگذشت حضرت بهاء‌الله امر بهائی وارد مرحله دیگری از پیشرفت و تقدم گردید که از نظر بهائیان جلوه تشخیص و تمایز دیانت بهائی محسوب میگردد این امر در حقیقت مرحله انتقال مسوولیت از طرف حضرت بهاء‌الله برای استقرار طرح رهبری، صیانت و توسعه جامعه دائم‌التزاید بهائی بشمار میآید. فی‌الواقع بعثت این طرح بود که تنها دیانت بهائی بین سایر ادیان مستقل، از تفرقه و انشقاق و تجزیه شدن به شعب و مذاهب محفوظ و مصون ماند. نظم و ترتیب مذکور بر اساس اسناد و مدارک مرتبگی برقرار شد که حضرت بهاء‌الله عهد و میثاق متین و محکم خویش را با پیروان خود بر آن پایه استوار ساخته‌اند و بوسیله آن حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد خود را بعنوان یگانه میبیین منصوص تعالیم و تنها مرجع تصمیم در جمیع امور دیانت بهائی معرفی نموده‌اند. یکی از عناوینی که بحضرت عبدالبهاء عنایت گردیده "غمن اعظم" است، مدارک چنین عهد و میثاقی صراحت دارد که حضرت عبدالبهاء نه بعنوان پیامبر و مظهری الهی بلکه بشکل انسانی کامل و مثل اعلاى تعالیم حضرت بهاء‌الله بایستی تلقی شوند. انتقال این مسوولیت و مرکزیت بسیار صریح و آشکار است:

"من توجه الیه فقد توجه الی‌الله فمن اعرض عنه فقد

اعرض عن جمالی و کفر پیرهانی و کان من المشرقین انه لودیعة الله بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عبادہ المقربین کذلک امرت ان ابلقکم رسالة الله پارئکم و یلقکم بما امرت به اذاً یشهد الله علی ذلك ثم ملئکتہ و رسله ثم عبادہ المقدمین" (۶۶)

حضرت بهاء الله در زمان حیات برای اطمینان از اینکه جامعه بهائی متدرجاً با مقام حضرت عبدالبها و وظیفه‌ای که پس از درگذشت حضرت بهاء الله بعهده ایشان گذاشته شده آشنا شود توجه مخصوص باین امر مبذول میداشتند. روابط بین جامعه بهائی و مأمورین دولتی و عموم اهالی فلسطین کلاً در اختیار حضرت عبدالبها قرار داشت. زائرین ایرانی معمولاً بوسیله "سرکار آقا" (عنوانی که حضرت بهاء الله اختصاصاً بفرزند ارشد خود عنایت فرموده بودند) پذیرفته شده و تشرف آنان بحضور شارع مقدس آئین بهائی توسط ایشان ترتیب داده میشد. نوع وظائفی که بعهده حضرت عبدالبها گذاشته شده بود و سوالات و درخواستهای تقدیمی جامعه رو باتساع بهائی موقعیتی بوجود آورد که موجب ظهور استعداد شگرف ذاتی ایشان گردید. پروفیسور ادوارد براون که بدو حضرت عبدالبها را در سال ۱۸۹۰ ملاقات کرده بود و بعداً ایشان را بخوبی شناخت چنین مینویسد:

"ندرةً شخصی را دیده‌ام که زیارتش باین اندازه در من تأثیر نماید رجلی بلند قامت و خوش بنیه دارای اندامی موزون و محکم قامتی چون سرو روان کشیده و خرامان مولوی سفیدی پر سر دارد و لپاده سفیدی در پر گیسوان مشکی بر دوش افشانده از پیشانی بلند و نیرومندش آثار کمال عقل و ذکاء و اراده محکم خلل ناپذیر پدیدار دارای چشمانی حاد و جاذب و در عین حال فتان و دلربا اینست اولین اثری که در

ذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یا سرکار آقا لقیبی که بابیان حضرتش را مینامند باقی مانده. جلسات متوالی درك حضور حضرت عباس افندی و مکالمه در حضور مبارکش بر اثرات دیدار که از روز اول نگارنده را مجذوب و بی قرار ساخته بود افزود هر جلسه‌ای از نو نطقی فصیح نمودن و بلا تأمل بیانی جدید و برهانی بلیغ عطا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا این اندازه در کتب مقدسهٔ عبرانیان، مسیحیان و مسلمین علم و احاطه داشتن بنظر من از نوادر و غرائب امور است که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت هستند و بر لطائف و دقائق امور واقف و آگامند یافت نشود. این اوصاف که با وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی و تعجب نمود. مبهوت و متحیر ماندم که تا چه اندازه آنحضرت نه تنها در دایره پیروان پدر بزرگوارش بلکه در خارج آن محیط و جمیع نفوس نفوذ و احترام دارد. هرکس که حضرت عباس افندی را زیارت نموده ممکن نیست بتواند نسبت به عظمت و اقتدار آن حضرت شك و ریبی نماید". (۶۷)

نظری پگذشته نشان میدهد که استقرار امر بهائی در مقیاسی وسیع در سراسر اروپا و آمریکای شمالی یکی از بزرگترین کارهایی بود که حضرت عبدالبهاء با آن روپرو بودند. وقایع دورهٔ پایهٔ نظر بسیاری از محافل هنری و علمی بخصوص در غرب اروپا را بخود جلب نموده بود و این خود تا حد زیادی موقعیتهای ارزنده‌ای را فراهم آورده بود. در "پارلمان مذاهب" که به نمایشگاه بین المللی شیکاگو در سال ۱۸۹۲ وابسته بود يك ناطق مسیحی خطابهٔ خود را با بیانات حضرت بهاءالله که سه سال قبل از آن به پروفیسور

ادوارد پراون خطاب شده بود بپایان رساند و بدین ترتیب برای اولین بار در شمال آمریکا نام دیانت بهائی بگوش رسید. در همین ایام تاجری سوری بنام ابراهیم خیرالله که در قاهره مصر امر بدیع را پذیرفته بود به ممالک متحده آمریکا شمالی هجرت نمود و بتأسیس کلاسهای برای تعلیم اشخاص ذیعلاقه اقدام کرد. اولین بهائی آمریکائی مدیر یک شرکت بیمه بنام تورنتون چیس بود. بطوریکه ابراهیم خیرالله گزارش داده است در سال ۱۸۹۷ صدها مؤمن بهائی در شیکاگو و کنوشا از نواحی ویسکانسین وجود داشته است. قابل توجه آنکه پس از توسعه امر در سنوات بعد تقریباً همه این مصدقین مشتاقانه مستقیماً بحضور حضرت عبداله عریضه مرقوم داشته و ایمان خود را نسبت به تعالیم حضرت بهاءالله اعلام و رجای تأیید نموده اند.

فعالیت های ابراهیم خیرالله نه تنها به علت اینکه تعداد بسیاری را بشریعه الهیه راهنمایی کرده بلکه از آنجهت که تعدادی از این اشخاص بعداً از نفوس پرچسته و معروف امر بشمار آمدند اهمیت داشت یکی از این مصدقین غربی بانویی بغایت فعال و بسیار با استعداد بنام لوشیزا گتسینگراست که با سفر بنقاط مختلف ممالک متحده آمریکا و سخنرانی برای گروههای طالب در توسعه نفوذ امر بدیع بیرون از نواحی شیکاگو و کنوشا فعالیت فراوانی کرد. در ضمن این مسافرتها نامبرده با خانم فیچی هرست که ثروتمندی بشر دوست بود ملاقات و وی را بامر بهائی رهنمون شد. خانم هرست در سال ۱۸۹۸ از حضور حضرت عبداله اجازه تشریف خواست و این درخواست باجابت مقرون گردید وی گروهی ۱۵ نفری که اولین دسته زائرین غربی را تشکیل میداد ترتیب داده و در دهم دسامبر ۱۸۹۸ بهکاً وارد شد. دکتر گتسینگر و خانم و

دکتر ابراهیم خیرالله جزء این دسته زائرین بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند. این مسافرت در حین انجام گرفت که بعزت اختلافات و تشنجات سیاسی در خاور نزدیک خطرات بسیاری را برای زائرین در بر داشت و در چنین موقعیت حساس ورود غیر مترقبه دستهای از میهمانان آمریکائی لامحاله شبهه برانگیز بود.

با وجود همه اشکالات و نارسائیها این زیارت کوتاه نشان داد که اثری جالب در توسعه اخیر امر بهائی در غرب داشته است. تأثیرات شدید روحی و شخصیت جذآب و محبوب حضرت عبدالبهاء بر روی اولین دسته زائرین بهائی بسیار فوری و قطعی بود. آنان باور داشتند که در وجود حضرت عبدالبهاء روح حضرت مسیح را مشاهده میکنند که مجدداً در بین مردم حرکت میکند. فی الواقع ذوق و شوقی واقف چنان وجود آنها را احاطه کرده بود که بی اختیار حضرتش را بسیار والاتر از مقامی که حضرت بهاءالله برای ایشان مقرر فرموده بودند دانسته و ستایش میکردند. بعضی آنان چون خادم مرست معتقد بود که حضرت عبدالبهاء همان مسیح موعود و رجعت ثانی عیسی ناصری است (۶۸) در این مقام مناسب است که بیان حضرت عبدالبهاء را راجع پایین موضوع ذکر کنیم:

"در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احباً اختلاف است سبحان الله بکرات و مرآت از قلم عبدالبهاء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود در نبوات از رب الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کل مرکوز براین نص صریح قاطع باشد اما نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکلیل جلیل من است و خدمت کل بشر

آئین دیرین من... هیچ اسمی و رسمی و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و نخواهد داشت. این است آرزوی من و این است اوج اعلاى من و این است غایت قصوای من و این است حیات ابدیه من و این است عزت سرمدیه من... " (۶۹)

اهمیت روابط قابل توجه حضرت عبدالبهاء با پیروان اب بزرگوارشان در غرب در "خلاصه تاریخ قرن اول بایی و بهائی" که در سال ۱۹۴۴ چاپ و منتشر شده چنین تشریح گردیده است:

"زائرین ارض اقدس همان احساس دوران اولیه امر را با خود پارمغان آوردند دورانی که نفس مقدس مظهر ظهور را با چشم سر مشاهده کرده و نعمات دلپذیرش را با گوش ظاهری اصفاء مینمودند. برای آنان جهان از انوار طلای صبح امید پر شده و جهانیان را بوجد و طرب آورده بود... بسیاری از فعالیت های امری جامعه بهائیان خطه امریک ناشی از خدمات نفوس مقدسی است که همه آمال و آرزوهای خود را در این حیات جسمانی با زیارت اعتاب مقدسه عکا و حیفا در سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۱ برآورده نمودند". (۷۰)

ورود دسته زائرین که باتفاق خانم مرست پاراضی مقدسه آمده بودند مقدمه ورود گروههای مستمر زائرین از اروپا و آمریکا بود که برای مدت ۲۲ سال تا صعود حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ بااستثنای ایام جنگ اول جهانی ادامه داشت.

چندی نگذشت که جمعیت های بهائی در سراسر ایالات متحده و کانادا تشکیل گردید جلسات عمومی و محافل بحث و مطالعه خصوصی و غیر رسمی برپا شد. تعداد محدودی جزوات امری تألیف و انتشار یافت و این جزوهها منحصرأ شامل آثار و الواح حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و همچنین

یادداشتهای زائرینی بود که از حیفا و عکا مراجعت کرده بودند. گروههای غیر رسمی و خصوصی دیگر نیز بتوزیع رونوشتهای تهیه شده با ماشین تحریر متضمن تعدادی از ادعیه و مناجاتهای صادره از قلم حضرت بهاءالله و الواح و مکاتیب حضرت عبدالبهاء که برای افراد احباً ارسال شده بود پرداختند.

زمان کوتاهی از این مرحله تکامل پیش نگذشته بود که امر بدیع با ضربه شدید و پازدارندهای روپرو شد که بسیاری از کیفیات داستان میرزا یحیی را در جریان تاریخ دیانت باپی بیاد میآورد.

ناهرادری کوچکتر حضرت عبدالبهاء میرزا محمد علی با مقامی که بعنوان مرجع جدید امر بدیع منصوب گردیده بود شروع بناسازگاری کرد و چون نمیتوانست با نص صریح عهد و میثاق پدر بزرگوار خود علناً مخالفت نماید بچستجوی طرقی برآمد که فعالیتها و اجراءات حضرت عبدالبهاء را در جامعه بهائی محدود سازد. چون این حيله نیز به شکست انجامید، میرزا محمد علی سعی خود را معطوف به گردآوری افرادی از میان جامعه بهائی بدور خود نمود. آثار این نقض عهد زمان کوتاهی قبل از ورود اولین گروه زائرین غربی ظاهر شد و بزودی نظر ابراهیم خیرالله را بسوی خود جلب کرد. دکتر خیرالله خود را موثرترین مبلغ امر در امریکای شمالی و یگانه مفسر مفاهیم اصلی آن میدانست. (۷۱) پراون چندی بعد به انتشار یادداشتهای کنفرانسها و سخنرانیهای ابراهیم خیرالله که بیشتر نمودار نظریات شخصی وی از مفهوم مطالبی که تبلیغ مینمود بشمار میآمد اقدام کرد. تنها مطالب و مفاهیم بهائی که از ایران بممالک متحده امریکا راه یافته و بالی مانده بود شناخت مقام حضرت بهاءالله و نظریه وحدت

عالم انسانی بود. این دو مفهوم نیز توسط ابراهیم خیرالله بصورت ترکیبی مبهم ضمن نظریات خود وی بنوعی تشریح میگردد که هیچگونه مناسبتی با تعلیمات اساسی شارع دیانت بهائی نداشت.

ابراهیم خیرالله هنگام دیدار از عکا از حضرت عبدالبهاء درخواست نمود که نظریات وی را در معرفی امر بهائی مورد تأیید قرار دهند. حضرت عبدالبهاء بدو بسیار از تصورات غلط و نظریات ناصواب ویرا تصحیح و او را بمطالعه جدی در آثار بهائی تحریر و وادار کردند ولی وی بسرازیری عجب و خودپسندی و انحطاط افتاده بود و باسرعتی فزاینده با تعالیم حضرت بهاءالله بیگانه میشد. هنگام این دیدار میرزا محمدعلی در تعقیب وی بود او پس از بازگشت بامریکا در سال بعد با رد مقام و انفصال از حضرت عبدالبهاء و اصرار در تشبیت نقش خود بعنوان یگانه حکم و داور مقدرات امر بهائی در غرب موجبات آشفتگی خیال بهائیان و شاگردان خود را فراهم ساخت. بهر حال این فعالیتها که بمنظور نصب رهبری جامعه میشد به شکست کامل انجامید و عاقبت الامر ابراهیم خیرالله ناکام و ناامید بسوریه بازگشت. با خروج وی از آمریکا خطر تفرقه و انشقاق امر مرتفع شد. میرزا محمدعلی نیز بجز تعداد انگشت شماری از خویشان و مستخدمین نتوانست پیروانی برای خود دست و پا کند.

این بحران و آثار ناشی از آن در تاریخ امر بهائی بسیار مهم و دقیق بود. در این مرحله مهم امر پدید چریایی را طی نمود که منجر بشناخت رسالت آن در معرفی ظهور دیانتی جدید و جهانی گردید. چنانچه میرزا محمد علی و ابراهیم خیرالله در اقدامات خود برای استقرار سلطه

بر نهضت جدید و نظارت بر دستکاه رهبری آن موقت میشدند احتمالاً امکان آن وجود داشت که امر بدیع سریعاً تحلیل رفته و بصورت فرقه‌ای کوچک مذهبی درآید.

جامعه بهائی در شمال آمریکا گرچه از نقطه نظر تعداد قلیل بود و از ضربات اتهامات و در گیریهای مداوم صدماتی فراوان دید معیناً آخر الامر با توجه به تعالیم و وصایای حضرت بهاء الله بمقام رهبری و زعامت حضرت عبدالبهاء گردن نهاد.

حضرت عبدالبهاء در بحبوحه این تشنجات پیش از پیش و در نهایت صراحت و قدرت به تبیین و تشریح اصول و مبانی امر بهائی پرداختند. صرف نظر از تشریح و تبیین مسائل روحانی و امور ماوراء الطبیعه حضرت عبدالبهاء هم خود را صرف توضیح پیام اجتماعی حضرت بهاء الله بعالم انسانی فرمودند. (۷۲)

حضرت عبدالبهاء در متون الواح بهیشتار و ضمن مذاکره با زائرین و بوسیله مکاتیب مفصل تأکید میفرمودند که نه تنها قلوب و افکار افراد جامعه بلکه تمامی نظام اجتماعی باید بسوی تعالیم حضرت بهاء الله منقلب شود. حقایق همه آدیان الهی جهان، نیاز به ترك تعصبات نژادی، مفهوم تساوی حقوق رجال و نساء، تعلیم و تربیت عمومی، عدالت اجتماعی و حل مشکلات اقتصادی از جمله تعالیم بسیاری بود که بوسیله حضرتش مورد تأکید قرار گرفت و اثبات گردید که تعالیم اجتماعی حضرت بهاء الله با نیاز جامعه کنونی عالم که با بحرانهای متوالی دست بگریبان است مناسب است کامل دارد.

انقلاب جوانان ترك در سال ۱۹۰۸ موجب آن شد که همه زئندان سیاسی و حتی محبوسین مذهبی در امپراطوری عثمانی آزاد گردند. در اشراین امر شاگهان درهای زندان

برای خروج از فلسطین و نظارت مستقیم در توسعه و استقرار دیانت اب بزرگوار در غرب پیروی حضرت عبدالبهاء پاز شد. قبل از هرکار دیگر حضرتش یکی از بزرگترین آرزوهای زندگی خود و مهمترین وظیفه‌ای را که حضرت بهاء‌الله بر دوش وی نهاده بودند پانجام رسانید. در بیستم مارچ ۱۹۰۹ (نوروز ۱۲۸۸) با حضور گروهی از یاران شرق و غرب تاهوت کوچک چوبی حاوی عرش مطهر حضرت اعلی را در صندوق زیبا و مجلل مرمر که توسط بهائیان برما تهیه و تقدیم شده بود قرار داده و در مقامی در دامنه کوه کرمل در نقطه‌ای که سالها قبل حضرت بهاء‌الله شخصاً تعیین کرده و حضرت عبدالبهاء آنرا با سنگ بنا نموده بودند مستقر کردند.

جامعه بهائی اوراق خون شهدای دور بیان را همچون بذری تلقی مینماید که اثمار خوشگوار آن مؤسسات اداری آئین حضرت بهاء‌الله است. مؤسساتی که بهائیان تحت قیادت و رهبری حضرت عبدالبهاء شروع به تأسیس آن در سراسر عالم نموده‌اند هم‌اکنون در قلب عالم بهائی با یادگار فداکاری و شهادت حضرت باب و مؤسسات مرکزی‌امر بدیع بهم مرتبط و رمز پیوستگی کامل مؤسسات و اتحاد اصولی و تاریخی دیانت بابی و بهائی را جلوه‌گر میسازد.

در سال ۱۹۱۰ حضرت عبدالبهاء موقعیت اراضی مقدسه را جهت مسافرت بخارج که سالهای متمادی در انتظار آن بودند مناسب یافتند مشقات دوره طولانی زندان بشدت صحت وجود مبارک را تحلیل برده بود و بنابراین اولین سفر به مصر دوره نقاهتی برای ایشان بشمار می‌آمد. سپس در ۱۱ آگوست ۱۹۱۱ باتفاق گروه کوچکی از همراهان با کشتی بخاری کورسیکا به ماری فرانسه وارد و مسافرت ۲۸ ماهه خود را

در بلاد غرب آغاز فرمودند. این سفر شامل دو بار بازدید از لندن، پاریس و اشتوتگارت و دیدار کوتاهی از سایر مراکز اروپائی و همچنین مسافرت مفصل به سراسر آمریکای شمالی بود.

در ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء به شهر نیویورک وارد شدند. ضمن این سفر از حدود ۴۰ شهر و قریه در سرتاسر ایالات متحده منجمله شیکاگو دیدن فرموده و در آن شهر اولین سنگ بنای ساختمان مشرق الاذکار را که بصورت ام‌المعابد غرب درآمد با دست خویش مستقر فرمودند. همچنین از شهر الیوت در ایالت مین و مرکز تعلیمات بزرگسالان "گرین ایگر" (۷۲) که سارا فارمر مؤسس آن پس از تصدیق امر همه تسهیلات مرکز مذکور را برای معرفی امر بهائی اختصاص داده بود دیدن فرمودند. در کانادا حضرت عبدالبهاء بشهر مونترال منزل ویلیام سادرلند ماکسول مهندس معمار ساختمان و همسر وی می پولز ماکسول وارد شدند. خانم ماکسول دراوان جوانی باسر مبارک مؤمن گردید و جزء گروه خانم هرست در سال ۱۸۹۸ بزیارت اعتاب مقدسه نائل شده بود.

دیدار حضرت عبدالبهاء از مونترال بمناسبت استقبال شایانی که از ایشان بعمل آمد در میان سایر بلاد غرب از اهمیت بخصوصی برخوردار است. ایشان در این شهر از کلیسای نتردام بازدید بعمل آورده و برای ایراد نطق به کلیسای عیسی مسیح و کلیسای سنت جیمز نیز دعوت شدند. خطابه جالبی در سالن اتحادیه کارگران در خیابان سنت لاورنس ادا فرموده و همچنین در اطاق خود در هتل ویئندسور و منزل خانم و آقای ماکسول در خیابان پایین که مدتی بعنوان میهمان در آن اقامت داشتند پایراد سخنرانیهای غیر رسمی و مذاکره

با بهائیان و دیگران پرداختند.

اثر این مسافرت ها بسیار عمیق بود. بهائیان غربی این بار مستقیماً بزیارت مرکز و میین منصوص امر بهائی نائل گردیدند. اینان دسته جمعی بملاقات حضرتش شتافته و از نصایح مشفقانه بهره کامل یافته و به تفکر و تعمق بیشتر در دانستنیهای خود از تعالیم مذهبی، اجتماعی و اخلاقی امر موفق میگرددند. در حقیقت نظر موافق اجتماع غرب نسبت به امر بدیع جلب گردیده بود و این خود در فعالیتهای تبلیغی بهائیان و توسعه دیانت بهائی بسیار مؤثر واقع گردید. حضرت عبدالبهاء نه تنها در اجتماع کلیساها بلکه در مجامع طرفداران صلح، اتحادیههای کارگری، هیأت‌های علمی دانشگاهها و مؤسسات مختلفه اجتماعی پایراد نطق و خطابه پرداختند. در پایان این مسافرت پیام اجتماعی حضرت بهاءالله بسمع عموم رسیده بود و نسل جدیدی از اهالی غرب در جرگه پیروان امر حضرت بهاءالله وارد میشدند. (۷۴)

حضرت عبدالبهاء سالهای دوران جنگ اول جهانی را در انزوی نسبی در بیت مسکونی حیفا واقع در اراضی مقدسه گذراندند. ارتباط ایشان با غرب و برداشت میرزا محمدعلی برادر ناتنی ایشان از این رابطه، مجدداً سوءظن مأمورین دولت عثمانی را برانگیخت و بار دیگر شایعه اعدام حضرت عبدالبهاء و تبعید و سرگونی جامعه کوچک بهائی از اراضی مقدسه قوت گرفت. بهر حال این مخاطره با شکست کشورهای محور در سال ۱۹۱۸ که منجر به از دست رفتن کلیه متصرفات عثمانی در خاورمیانه عربی شد برطرف گردید. حضرت عبدالبهاء پس از آزادی از عکا در سال ۱۹۰۸ مجدداً بیک رشته از اقدامات مجدانه برای تأسیس و بنیان جامعه بین المللی که نموداری از تعالیم حضرت بهاءالله بود آغاز نمودند.

یکی از خصوصیات مهم اینکار رشد و توسعه مؤسسات اداری امر بهائی بود. بموجب دستورات حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء بهائیان ایران و شمال امریکا را به تأسیس و تشکیل مؤسساتی که آثار محافل روحانی خواندند تشویق و تحریض فرمودند. این مؤسسات انتخابی مسوول نظارت در امور نشر و طبع کتب و آثار، برنامه‌های تبلیغی و خدمات روحانی در سطح محلی و ملی بود، محافل روحانی مذکور در حقیقت مقدمه و نمونه مؤسساتی بود که حضرت بهاءالله از آن پنجم بیوت عدل یاد فرموده‌اند.

در سال ۱۹۰۸ حضرت عبدالبهاء پصدور الواح وصایای خود میادرت نمودند و در آن الواح ماهیت و طرز کار و فعالیت مؤسسات مرکزی را که حضرت بهاءالله برای رهبری امور جامعه بهائی مقرر فرموده بودند بطور مشروح بیان داشتند. دو مؤسسه اصلی که بدین طریق بوجود آمد پنجم "مؤسسه ولایت امر" و "بیت العدل اعظم" نامیده شد. ولایت امر بهائی تنها مقام مسوول برای تعیین و تشریح تعالیم حضرت بهاءالله به نوه ارشد حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی ربانی تفویض گردید. همچنانکه بموجب عهد و میثاق حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز منصوص و مبین آیات الهی منصوب شدند حضرت شوقی افندی نیز بعنوان نفس مقدسی که همه امور مؤمنین و کلیه مسائل مربوط به معتقدات بهائی بایشان ارجاع گردد معرفی و تعیین شدند. مؤسسه اصلی دیگر بیت العدل اعظم الهی بود که بعنوان عالیترین مقام قانونگذاری و مسوول امور اداری جامعه بهائی در الواح وصایا مذکور گردیده‌است. مؤسسه ولایت امر از مساعدت نفوس شایسته که پنجم "ایادی امرالله" تسمیه شده و از طرف ولی‌امرالله منصوب گردیده‌اند بهره‌مند میگردد و بیت العدل

اعظم نظم اداری جامعهٔ جهانی بهائی را نظارت مینماید. اعضاء منتخب این عالیترین هیأت اداری از بین افراد بهائی که بمن بلوغ اداری رسیده‌اند توسط اعضاء محافل ملی در يك انجمن شور بین‌المللی انتخاب میگردند.

کتاب عهد حضرت بهاء‌الله والواح وصایای حضرت عبدالبهاء توأمأً قدرت اجرایی میثاق حضرت بهاء‌الله را تأمین نموده و موجبات استحکام جامعهٔ سریع‌الرشد بهائی را پس از صعود حضرت عبدالبهاء فراهم میسازد. در دوران جنگ اول جهانی حضرت عبدالبهاء ۱۴ فقره الواح عمومی خطاب باحیای ایالات متحده و کانادا ارسال فرمودند که چهار لوح از آن خطاب عمومی باحیای امریکا و کانادا و هشت فقره بمنظور راهنمایی ویژهٔ بهائیان در ایالات مختلف امریکا و دو فقره اختصاصاً خطاب باحیای کانادا صادر گردیده‌است.

مضمون همهٔ این الواح مبارکه بفرمودهٔ حضرت عبدالبهاء طرح "نقشهٔ الهی" برای تبلیغ و رساندن پیام حضرت بهاء‌الله بمردم در مقیاسی وسیع و جهانی بود. در این الواح از احیای کانادا و امریکا خواسته شده‌است تا دراستقرار امر در نقاط مختلف عالم پیش قدم شوند. حضرت عبدالبهاء آنان را مطمئن ساختند که منافع شایان این تلاشها، از جانب ستایشگران نسل‌های آینده بعنوان واجدین تقدم روحانی در بین جوامع بهائی عالم، همواره بآنان راجع خواهد گردید.

طرح نقشه‌های متعدد تبلیغی بین‌المللی که موجبات توسعهٔ جامعه و نشر پیام و تعالیم حضرت بهاء‌الله را بهمهٔ نقاط بعیده فراهم ساخت نمایانگر پاسخ مثبتی است که احیای آمریکای شمالی به دعوت مذکور در این "فرامین تبلیغی" تقدیم داشتند.

در سحرگاه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ پس از کسالت کوتاهی

حضرت عبدالبهاء در حالی که از سن مبارکشان ۷۸ سال میگذشت صعود فرمودند. جریان اوضاع در مراسم تشییع این نکته را بخوبی واضح میساخت که فقط در عرض چند سنه معدود، تحولات کلی در موقعیت امر بهائی در ارض القدس بوجود پیوسته است. کمتر از ۱۲ سال پیش حضرت عبدالبهاء بصورت یکنفر تبعیدی بدون هیچ یار و یآوری در حالی که احتمال قتل و اعدام ایشان در ملاء عام نیز میرفت در این شهر میزیستند در حالی که هنگام صعود شهرتی منحصر بفرد بعنوان حکیم، خیرخواه نوع بشر و در حقیقت نفس مقدسی که مورد احترام و تکریم همه جوامع مذهبی فلسطین بود کسب نمودند. رفع موانعی که بوسیله حکام ترك معمول گردیده بود به جلوه این موقعیت کمکی فراوان کرد. همه طبقات مردم مراتب سپاس خود را نسبت بحضرت ایشان ابراز نمودند و نشان و لقب "سر" بوسیله دولت بریطانیا بعنوان فردی انسان دوست و بمناسبت مساعدتهای ایشان در کمک بمردم فلسطین هنگام قحطی که پس از جنگ جهانی اول رویداده بود بحضرت عبدالبهاء تقدیم شد.

مراسم تشییع جنازه آنحضرت روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ در تاریخ سرزمین فلسطین پیسابقه بود. جمعیت معتناپیی متجاوز از ده هزار تن باتفاق عدای از متشخصین اسلام، روسای مذاهب کاتولیک رومی، ارتودوکس یونانی، یهود و جامعه روز و همچنین کمیسر عالی انگلیس و حاکم اورشلیم و فنیقیه در این مراسم حاضر بودند. با اینکه هنوز امر بدیخ بطور وضوح در قسمتهای مختلف جهان با مصائب و شدائد فراوان روپرو بود معذک حضرت عبدالبهاء در دوران اداره امور جامعه بهائی در استقرار مرکز بینالمللی امر پر میثانی محکم و متین که مورد شناسائی حکومت و جلب احترام عموم

شده بود موفق گردیدند. (۷۵)

جامعه بهائی در این مرحله از تاریخ خود احتمالاً از یکصد هزار نفر تشکیل میگردد که بسیاری از آنان کم و بیش با رنج و تعب در ایران و گروههای کوچکی نیز در چند کشور دیگر میزیستند. علاوه بر ایران اولین قطعی که جوامع بهائی در آن مستقر گردید دو کشور هند و امریکای شمالی بود تشکیلات، انتشارات و همچنین منابع مالی جامعه بسیار قلیل بود. گرچه بسبب فعالیت های دامنه دار حضرت عبدالبهاء و نفوسی چند از پروردگان حضرتش شهرت و معروفیت امر بهائی انتشاری وسیع یافت ولی هنوز راه زیادی در پیش بود که این شهرت موجب ازدیاد تعداد مؤمنین و رشد قابل ملاحظه جامعه بطور کلی گردد. حضرت عبدالبهاء شخصاً بجلب احترام و معروفیت در انظار مأمورین دولتی موفق شده بودند ولی این موفقیت پایستی بمرحله شناسائی امر بهائی بصورت يك نظام مذهبی پایدار هدایت گردد.

امروز کمی بیش از نیم قرن از آن زمان، اوضاع بشرکی افسانهوار منقلب گردیده است. دیانت جهانی بهائی بصورتی گسترده بعنوان یکی از مذاهب سریع الرشد جهان شناخته شده که مؤمنین بسیاری از اکثر گروههای نژادی، فرهنگی، اجتماعی و ملی را در بر گرفته است و فعالیت های وسیعی در قلمرو بیش از دویست کشور مستقل و سرزمینهای مهم بعمل آورده و نظمی اداری و تشکیلاتی در سطح محلی، ملی و بین المللی بوجود آورده که در اغلب موارد نیز

شناسائی رسمی مقامات دولتی را کسب نموده است. آثار نازله از قلم حضرت باب، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء طلعات مقدسه امر بهائی به ۶۶۰ زبان (۷۶) ترجمه و انتشار یافته، مشارق اذکار، مدارس بهائی، مراکز تشکیلاتی و حفاثر قدس در سراسر جهان پنیان گردیده و املاک وسیعی برای توسعه بیشتر این مراکز در آینده نیز اکتیاع شده است. جامعه جهانی بهائی، در سازمان ملل متحد بصورت عضو تشکیلات غیر دولتی بعنوان مشاور در شورای اقتصادی و اجتماعی پذیرفته شده است. با هر مقیاسی که سنجیده شود اینهمه موفقیت و پیشرفت بسیار فوق العاده مینماید.

جوهر رهبری این توسعه و پیشرفت شکفت انگیز وجود حضرت شوقی افندی ربانی نوه حضرت عبدالبهاء بود که از طرف ایشان بولایت امر حضرت بهاء الله منصوب گردیدند. حضرت بهاء الله تلویحاً به مؤسسه ولایت امر اشاره فرموده اند ولی وظائف و مسوولیتهای آن اول بار در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تعیین و تشریح گردیده است. دو وظیفه مهم مؤسسه ولایت امر تعیین تعالیم و رهبری جامعه بهائی است. با توجه به دسائس میرزا محمد علی برای غصب زمام رهبری جامعه بهائی حضرت عبدالبهاء با لحنی بسیار محکم و صریح حضرت شوقی ربانی را بعنوان یگانه مقام صالح برای اختیار و انجام امور ضروری جامعه معرفی و تعیین فرموده و اعلام داشتند که هرگونه مخالفت با وی مخالفت با شارع مقدس آئین بهائی محسوب میگردد:

"ای یاران باوقای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دوسره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت

نمایشید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش نشیند و روز بروز فرح و روحانیتش زیاده شود زیرا او است ولی‌آمرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افغان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه پاو کنند من عما امره فقد عمالله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انكره فقد انكر الحق این کلمات را میادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص ناکشی بهانه‌ای کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت العدل نمایند... (۷۷)

از همان ابتدای جلوس بر اریکه ولایت امر، حضرت شوقی ربانی این مطلب را روشن کردند که نه تنها امر بهائی بمرحله جدیدی در توسعه و تقدم خود وارد شده بلکه مسوولیت و وظیفه‌ای که بوسیله مصرحاتی از قبیل بیانات فوق پایشان تفویض گردیده اجرای اموری را ایجاب میکند که بکلی با رویه رهبری معنوی و روحانی جامعه که مختص حضرت عبدالبهاء بوده تفاوت دارد. آنچه بفرموده حضرتش "عصر رسولی" نامیده شده بمر آمده و اکنون عصر تکوین آغاز گردیده است. (۷۸)

حضرت ولی‌آمرالله این مسأله را روشن کردند که این مؤسسه ولایت امر است که بایستی وحدت و هم بستگی همه افراد جامعه را تأمین و سرپرستی کند و اهمیت شخصی که بعنوان ولی‌آمر تعیین و منصوب گردیده است مسأله ثانوی محسوب میشود بهمین جهت بهائیان از رعایت هرگونه مراسم مربوط به وقایع حیات ظاهری شخص ولی‌آمرالله منع گردیدند. با تهیه عکس و تصویر از حضرتش موافقت نفرمود و در مراسمی که حضور ولی‌آمر ضروری بنظر میرسید

به تعیین و اعزام نمایندگان از جانب خود اکتفا کرد امور سنگین و طاقت فرمای اداری و تعیین و ترجمه الواح و آثار و صدور مرقومات وقتی برای حضرتش باقی نگذاشت که همچون حضرت عبدالبهاء همسافرت‌های تبلیغی و ایراد نطق و خطابه اقدام فرماید تنها استثنای که در این مورد قائل شد اختصاص همه اوقات فراغت به ملاقات گروه زائرین بود که متواصلاً از شرق و غرب یارض اقدس وارد میشدند. در بیشتر موارد این ملاقاتها محدود به اوقات صرف غذا در مسافرخانه زائرین در حیفا میشد.

گزارش وقایع دوران بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۶۲ تاریخ بهائی بیشتر از سایر اوقات در دسترس قرار دارد زیرا در این سالها نقشه ها و طرح های متعدد و مهمی توسط حضرت شوقی افندی در سمت و مقام ولی امر بهائی طرح و بموقع اجرا گذاشته شد. برجسته ترین این کارها توسعه مرکز جهانی بهائی، ترجمه و تبیین تعالیم امری، شرح و تفصیل نظم اداری و اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء محسوب میگردد.

بلا فاصله پس از عهده دار شدن مقام ولایت امر و در تمامی دوران حیات، حضرت شوقی افندی مقدار زیادی از اوقات خود را صرف ساختمان و تکمیل مرکز اداری بین المللی امر در اطراف خلیج حیفا کردند. در دوران حیات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء قطعات مختلف اراضی بتدریج توسط جمع تبعیدیان خریداری شده بود، مهمترین این قطعات اراضی حول مقام حضرت بهاء الله (در محوطه قصر بهجی خارج قلعه عکا) و نیز زمینهای اطراف مقام اعلی در دامنه کوه کرمل بالای شهر حیفا که رمس حضرت باپ در آن قرار داشت محسوب میگردد. در دوران ولایت امر با توجه به درخواست اختصاصی حضرت

ولی‌آمرالله و پاسخ مساعد و سخاوتمندانه بهائیان در تقدیم تبرعات کریمانه، این املاک توسعه فراوانی یافت، باغهای بسیار زیبا و مجلل ایجاد شد، اولین بنای یادبود از سلسله بناهای مورد نظر برپا گردید و طرح کلی توسعه و ساختمان مجموعه مرکز روحانی و اداری امر متناسب با نیازهای جامعه دایم‌الاتساع بین‌المللی بهائی همتراز با زیباترین و مجلل‌ترین مجموعه‌های جهان در نوع خود، ریخته شد. بدین ترتیب این جمعیت مذهبی پراکنده در جهان به چنین مرکز زیارت و رهبری که موجب ایجاد قضاوتی صحیح در شناخت هویت واقعی آن میگردد دسترسی پیدا کرد.

سرلوحه اقدامات اولیه هر نظام مذهبی تهیه و تدوین مجموعه قوانین و مسائل شرعی کتب مقدسه و تعیین مواضع اجرای این احکام در جامعه و افراد است. حضرت شوقی افندی که بنا به نص الواح وصایای حضرت عبدالبهاء یگانه مقام مسوول تبیین و توضیح آثار بهائی بودند در تشریح و تحلیل حوادث جهان در پرتو ادوار آثار مقدسه اقدام و نتایج چنین توضیح و تحلیلی را طی توقیعات مفصل و مبسوط با جوامع بهائی جهان در میان گذاشتند.

در عین حال جامعه نوپای بهائی در اطراف و اکناف جهان، سیل سوالات خود را در مواضع متعدد و مختلف بحیفا روان ساخت، اجوبه مفصل و مشروح حضرت ولی‌آمرالله پایین سوالات خود مقدار معتنابهی از تبیینات آثار حضرت بهاء‌الله را تشکیل میدهد. در اوائل دهه ۱۹۴۰ حضرت شوقی افندی هم خود را مصروف تحلیل و تفسیر وقایع تاریخی امر بهائی نمودند و در ۱۹۴۴ بمناسبت جشنهای صدساله اظهار امر حضرت باب، رساله‌ای جامع و تحقیقی حاوی کلیه نکات تاریخی از بدو اعلام رسالت حضرت اعلی پملاحسین تا خاتمه و اکمال

"نقشه هفت ساله" تهیه و تنظیم فرمودند.

حضرت شوقی افندی به ترجمه اصل آثار امری از فارسی و عربی بانگلیسی اقدام فرمودند و این خود کمک شایانی به امر تبیین و تفسیر تعالیم بهائی بوسیله ایشان محسوب میگردد. حضرت ولی‌آمرالله زبان انگلیسی را از اوان کودکی فرا گرفتند و سپس تحصیلات خود را در این زمینه در دانشگاه امریکائی پیروت و بعداز آن در دانشگاه آکسفورد لندن تا صعود حضرت عبداله‌بهاء در سال ۱۹۲۱ ادامه دادند. چون اکثر تشکیلات اداری امر بهائی، در چند دهه اخیر بحرانی دوره ولایت امر، در کشورهای انگلیسی زبان ایجاد شده بود احاطه کامل حضرت ولی‌آمرالله در تشریح و تبیین معارف بهائی بزبان انگلیسی، منبع سرشار و ذیقیمتی برای جامعه بهائی در غرب عالم فراهم ساخت. سهم ایشان بعنوان مبین آثار از اهمیتی شایان و پاینده در توسعه و تکامل جامعه بهائی برخوردار است و این خود وحدت عقاید جامعه را در سالهای تقدم و توسعه جهانی امر تأمین نمود و از خطرات تفرقه و تشتت کاملاً جلوگیری کرد.

همزمان با فعالیتهای پیگیر در ترجمه آثار بهائی و توسعه مرکز جهانی بهائی، حضرت ولی‌آمرالله نیروی بسیاری صرف ایجاد یک رشته مؤسسات اداری که بوسیله حضرت بهاءالله بنر آن کاشته شده و توسط حضرت عبداله‌بهاء پرورش یافته بود فرمودند، کلیه نقاطی که عده احمای بزرگسال آن به ۹ نفر یا بیشتر میرسید پانتخاب محفل روحانی محلی مأمور گردیدند تا همه فعالیت های امری را در آن نقطه سرپرستی نماید. بمحض اینکه محافل روحانی محلی در هر کشور به تعداد قابل ملاحظه‌ای بالغ میشد حضرت ولی‌آمرالله آنها را پانتخاب محفل روحانی ملی راهنمایی فرموده و همه اختیارات

مربوط به فعالیت های امری را در آن کشور بعهده آن واگذار میکردند. جریان مداوم مکاتبات از ارض اقدس مجموعه راهنمایی ارزشمندی درمورد اجرای احکام و تعالیم بهائی برای هدایت جامعه، جهت این مؤسسات نوپا فراهم ساخت. حضرت ولی امرالله ضمن بسیاری از مکاتیب عمومی جمیع بهائیان را به پشتیبانی و اطاعت از این مراجع منتخب خود، با تمام قوا و از صمیم قلب، توصیه و تشویق فرمودند. اصل مشورت در امر بهائی تفهیم و محافل به آموزش آگاهانه خود برای اتخاذ تصمیمات گروهی مأمور گردیدند.

حضرت ولی امرالله بین سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۷ بموجب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به اشتصاب عدّه‌ای از افراد ممتاز جامعه بهائی بعنوان "ایادی امرالله" اقدام و مسوولیت اختصاصی تبلیغ امر و حفظ و صیانت مؤسسات آنرا بعهده آنان واگذار کردند. عالیترین مرجع تشکیلات اداری جهانی بهائی مؤسسه بیت العدل اعظم الهی است که بوسیله حضرت بهاءالله تسمیه و اساس آن گذاشته شده بود. حضرت ولی امرالله اعلام داشتند بمجرد اینکه توسعه جامعه بهائی اجازه دهد بیت العدل اعظم الهی توسط تمامی جوامع بهائی در سراسر دنیا بوسیله اعضاء محافل ملی انتخاب خواهد گردید.

باید باین نکته نیز اشاره شود که جامعه بهائی امریکای شمالی بخصوص بهائیان ایالات متحده نقش عمده در تأسیس و تشکیل این مؤسسات اداری بعهده داشته‌اند. حضرت عبدالبهاء بفضل و مرحمت خدمات و کمالات روحانی اعضاء این جامعه را ستایش فرموده‌اند و نیز با کمال عنایت بسیاری از مختصات قابل تحسین مردم ایالات متحده امریکا را بعنوان يك ملت یاد کرده‌اند. مهمتر از آن اینکه حضرت عبدالبهاء اشعار داشته‌اند که امریکا بعنوان مهد مؤسسات اداری امری که

بوسیله حضرت بهاء‌الله پایه‌گذاری شده‌است بخدمات شایانی موفق خواهد شد. بعلمت اهمیت این نقطه عطف در تاریخ بشریت است که حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند "إِنَّهُ أَشْرَقَ مِنْ جِهَةِ الشَّرْقِ وَظَهَرَ فِي الْمَغْرِبِ آثَارُهُ". (۷۹)

بهمین علت زمانی که حضرت ولی‌امرالله پنیان نظم اداری را آغاز کردند نظر خود را معطوف باحیای امریکا داشتند و آنانرا بعنوان همکاران ارجمند خویش مخاطب فرمودند. پیش از آن نیز عدّه‌ای از آنان در طی نقشه‌های تبلیغی خارج از وطن بخدماتی ارزنده موفق گردیده بودند. یکی از آنان بنام خاتم مارثاروت (۸۰) از یکی از خانواده‌های متشخص امریکا موفق شد اولین فرد از خانواده سلطنتی اروپا یعنی ماری ملکه رومانیا (۸۱) را بشریعه الهیه راهنما شود. بهائیان امریکا بهمچنین مجریان بلند پایه "الواح وصایای حضرت عبدالهه" شمرده شدند. حضرت ولی‌امرالله از طریق مکاتبه با محفل روحانی ملی امریکا و کانادا بتدریج مؤسسات ملی و محلی را بشکلی در آوردند که توانست وکلائف خود را بموجب اصول مندرج در آثار بهائی معمول دارد. جوامع سایر نقاط نیز به پیروی از این نمونه تشویق و تحریم شدند. با اینکه اختلافات فرهنگی در جوامع دنیا مسأله مورد قبول بشمار میرود ولکن نظم اداری بهائی بایستی اصولاً وحدت و یکنواختی خود را دقیقاً حفظ نماید و بدینجهت نمونه و مدلی مورد نیاز بود که جامعه بهائی امریکا چنین نمونه‌ای را عرضه داشته بود. ولی حضرت ولی‌امرالله بااعضاء جامعه اخطار فرمودند که این تأسیسات و دست‌آوردها را مرهون تشکیلات سیاسی که با آن خو گرفته‌اند ندانند. بالعکس همانطور که ظهور حضرت بهاء‌الله در ایران نه بجهت برخورداری آن سرزمین از غنای

فرهنگی بلکه بعزت پستی و فساد عمیق اخلاقی آنجامه بود. بهمین شکل نظام اداری و تشکیلاتی امر بدیع نیز اول بار در جامعه‌ای که مادیت پرستی و قانون شکنی و انحطاط سیاسی در آن بشدت رخنه کرده مستقر گردیده‌است. بنابراین همانطور که در ایران به ثبوت رسید بفرموده حضرت بهاءالله فقط موهبت یزدانی و تأییدات الهی است که قادر به تجدید حیات افراد و جامعه بوده و هیچ نیروی دیگری در تعالی و ترقی آن نقشی نداشته و نمیتواند داشته باشد. (۸۲)

آثار و نتایج صرف این همه نیرو و وقت در اولین سالهای ولایت امر برای توسعه و پیشرفت نظم اداری بهائی از طرف حضرت شوقی افندی بزودی ظاهر شد. مؤسسات اداری امری و مسائل لازم برای اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبداله‌بهاء را در انتشار امر بهائی در اطراف و اکناف جهان فراهم کرد. قبل از اینکه جامعه متشکلت بهائی بتواند چنین وظیفه سنگینی را عهده‌دار شود، لازم بود تشکیلات و مؤسسات تصمیم گیرنده‌ای بوجود آید که قادر باشد منابع و نیروی انسانی لازم را برای این منظور تجهیز کند، علاوه صرف وقت و فرصت کافی برای یادگیری مقدمات مسائل تشکیلاتی و اصول مشورت ضروری بنظر میرسید. بنابراین از سال ۱۹۲۷ یعنی ۱۶ سال پس از صعود حضرت عبداله‌بهاء، حضرت ولی‌امرالله بطور منظم و مرتب به تحقق و اجرای مفاد الواح صادره از قلم حضرت عبداله‌بهاء خطاب به احبای امریکای شمالی آغاز فرمودند. در اپریل ۱۹۲۷ اولین نقشه هفت ساله با سه هدف اصلی آغاز شد. اول تشکیل حد اقل یک محفل روحانی محلی در هر کدام از ایالات متحده امریکا و هریک از استانهای کشور کانادا. دوم اسکان لا اقل یک مبلغ بهائی در هریک از جمهوریهای امریکای لاتین، سوم تکمیل تشریفات

خارجی اولین مشرق‌الاذکار غرب در شمال امریکا، ساختمانی که اولین سنگ بنای آن در سال ۱۹۱۲ بدست حضرت عبدالبهاء هنگام دیدار از امریکا گذاشته شد و از جهات مختلف نمونه‌جامعه بین‌المللی بهائی را مجسم می‌سازد.

پاوجود مشکلات و موانعی که شروع جنگ جهانی دوم بوجود آورد این نقشه با موفقیت کامل در خاتمه قرن اول اظهار امر حضرت باب در ماه می ۱۹۴۴ بانجام رسید. پس از دو سال فاصله مجدداً دومین نقشه ۷ ساله در سال ۱۹۴۶ تهیه و ابلاغ گشت. اهداف این نقشه بیشتر متوجه فعالیت‌های تبلیغی در قاره اروپا بود که در آن موقع فقط دارای دو محفل روحانی ملی در بریتانیا و آلمان بود. در این نقشه ایجاد محافل محلی در سراسر امریکای لاتین و ازدیاد تعداد محافل در امریکای شمالی پیش بینی شده بود. اختتام موفقیت‌آمیز این نقشه با یادبود یکی دیگر از وقایع مهم امر بهائی یعنی جشنهای صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاء‌الله در سیاهچال طهران (در سال ۱۸۵۲) مصادف گردید. یکی از اهداف مهم این نقشه هفت ساله تشکیل محفل روحانی ملی مستقل در کشور کانادا بود که در سال ۱۹۴۸ انجام و در سال بعد بموجب قانون مخصوصی که از مجلس شورای کانادا گذشت پرمسئله شناخته شد. این موفقیت بفرموده حضرت ولی‌امرالله در تاریخ امر چه در شرق و چه در غرب عالم بی نظیر بود. دو موفقیت مهم در طی این نقشه هفت ساله دوم بدست آمد که ارتباط مستقیم با جامعه بهائیان امریکا داشت. یکی افتتاح مشرق‌الاذکار ویلمت در ایالت ایلی‌نوی در اپریل ۱۹۵۲ بود که اولین مشرق‌الاذکار در مجموعه معاہدی محسوب می‌گردد که پایستی در آتیه در همه قاره‌های پنجگانه جهان ساخته شود. مهندس این بنای عظیم آرشیستکت فرانسوی - کانادائی ژان لوی پرژوا

بود. این کار شگرف مورد تحسین بسیاری از معماران بنام جهان قرار گرفت. آرشیستکت ایطالیائی لوییجی کواگلینو از این بنا بعنوان "ابداعی جدید که موجب انقلابی عظیم در هنر معماری جهان خواهد شد" یاد میکند و اضافه مینماید که "بدون شك این کار در صفحات تاریخ معماری جهان باقی و برقرار خواهد ماند"

پیروزی بزرگ دیگری که در این سال بدست آمد اتمام و اكمال مقام اعلی بود. پارگاهی شکوهمند که ساختمان متین سنگی محل استقرار رمس حضرت پاپ، ساخته و پرداخته شد. قدرت حضرت عبدالبهاء را در بر میگرفت. مهندس این بنا نیز آرشیستکت کانادائی ویلیام سادرلند ماکسول بود که در زمان دیدار حضرت عبدالبهاء از مونترال بافتخار پذیرائی از ایشان در منزل خود نائل شده بود. در رأس این بنا گنبدی زرین بر طاقنماهایی از مرمر سفید استوار شده که آن نیز بنوبه خود بر ستونهایی از گرانیت سرخ رنگ قرار گرفته است. این ساختمان یکی از زیباترین مناظر جهان در کناره دریای مدیترانه بشمار است که زینت بخش مرکز جهانی بهائی بوده و در دامنه کوه کرمل مستقر گردیده است.

در سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله بدون لحظه ای توقف، جامعه بهائی را بسوی آغاز مهمترین تعهدات تاریخی خود، طرح و نقشه ای عالمگیر، که حضرتش آنرا "نقشه دهساله جهاد روحانی جهانی" نامگذاری کرده بودند هدایت فرمودند. اختتام این نقشه، سال ۱۹۶۲ یعنی گذشت يك قرن از اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در باغ رضوان پیش بینی شده بود. فتح روحانی یکصد و سی و دو کشور مستقل و سرزمینهای مهم جدید، توسعه دامنه پیشرفت امرالله در یکصد و بیست کشوری که جامعه بهائی در آن مستقر شده بود، تشکیل

مخالف روحانی ملی در اکثر کشورهای اروپائی و آمریکائی لاتین، تکثیر مخالف روحانی محلی، ازدیاد تعداد بهائیان و توسعهٔ املاک و موقوفات امری از جمله اهداف این طرح بشمار میرفت. این نقشه نیز همچون نقشه‌های قبلی با موفقیت کامل قرین گردید (و در حقیقت بسیار پیش از اهداف مندرج در نقشه توفیق حاصل آمد) ولی در ضمن این تلاش جامعهٔ بهائی با حادثهٔ غیر منتظره و دردناکی مواجه شد.

در اوائل نوامبر ۱۹۵۷ هنگامی که حضرت ولی‌آمرالله برای خرید لوازم دارالآثار ارض اقدس که بر فراز کوه کرمل ساخته و آماده شده بود به انگلستان عزیمت نمودند به انفلوآنزای آسیائی مبتلی گشته و در چهارم نوامبر بهلت سکتة قلبی درگذشتند. جامعهٔ بهائی از این حادثه که در نیمه راه نقشهٔ دهساله اتفاق افتاد شدیداً در بهت و حیرت فرو رفت و موقتاً به پریشانی دچار گشت.

مؤسسه ولایت امر از نقطه نظر تعالیم بهائی مؤسسه‌ای است داهی و مستمر. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود انتصاب "من هو بعده" را بعهدهٔ ولی امر بهائی گذاشته‌اند که وی نفسی را که دارای شرایط خاص برای احراز ولایت امر باشد از بین اخلاف مستقیم حضرت بهاء‌الله انتخاب نماید. حضرت ولی‌آمرالله بدون اینکه جانشینی برای خود تعیین فرمایند صعود فرمودند و چون از افراد عاشقهٔ مبارکه نفسی که واجد شرایط روحانی مذکور در کتاب عهد حضرت بهاء‌الله و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء باشد نبود عملاً وجود ولی امر ثانوی امکان پذیر نمی‌نمود و تنها مؤسسه‌ای که وظیفهٔ سرپرستی و رهبری جامعهٔ جهانی را بعهده داشت بیت العدل اعظم الهی بود که میبایستی بزودی از طرف

همه افراد جامعه بهائی انتخاب گردد. (۸۲)

جواب چنین معنائی که جامعه بهائی با آن روپرو بود
بسه عامل مشترك و مرتبط بستگی داشت:

۱- از فحوای بیانات حضرت ولی‌امرالله چنین بر می‌آید که با
پایان موفقیت‌آمیز نقشه دهساله جهاد روحانی موقعیت مناسب
برای تشکیل بیت العدل اعظم الهی فراهم خواهد شد.

۲- در عین حال جامعه بهائی هدایت اساسی را ضمن نکات
مشروحه در نقشه‌ای که بوسیله حضرت ولی‌امرالله طرح شده
کسب خواهد کرد.

۲- و بالاخره حضرت ولی‌امرالله در آخرین پیام خطاب به
بهائیان عالم حضرات ایادی امرالله را بنام "حارسان" نظم
بدیع جهان آرای الهی خوانده و از آنان خواسته بودند که با
همکاری نزدیک با محافل روحانی ملی در اتمام و اکمال اهداف
نقشه دهساله اقدام کرده و در حفظ و صیانت و وحدت جامعه
سعی بلیغ مبذول دارند.

در اجرای این آخرین پیام مبارک، حضرات ایادی امرالله
فعالیت های خود را حول يك رشته از انجمن های سالیانه
متمرکز کردند. نتیجه حاصله از این مشاورات صدور
بیانیه‌های مهمی از جمله اعلام این مسأله بود که حضرت شوقی
افندی وصیت نامه‌ای از خود باقی نگذاشته و جانشینی برای
مقام ولایت امر تعیین نفرموده‌اند (انجمن ایادی امرالله -
۱۹۵۷) و بیت العدل اعظم الهی بوسیله کلیه اعضاء محافل
روحانی ملی جهان در سال ۱۹۶۲ انتخاب و تشکیل خواهد شد
(انجمن ایادی امرالله - ۱۹۵۹)

در اپریل ۱۹۶۱ بیست و يك محفل روحانی ملی جدید
در آمریکای لاتین تشکیل شد و سال بعد یازده محفل ملی
دیگر در ممالک اروپائی انتخاب گردید. سایر اهداف نقشه

دهساله بهمین ترتیب تکمیل شد و حتی از حدّ مطلوب فراتر رفت.

در بهار سال ۱۹۶۲ دقیقاً یکصد سال پس از آنکه حضرت بهاءالله رسالت خویش را بعد از معدودی از پایه در باغ رضوان اعلام داشتند، اعضاء انتخابی پنجاه و شش محفل روحانی ملی از سرتاسر عالم در اولین انجمن شور روحانی بین‌المللی با انتخاب وزرای نخستین بیت العدل اعظم الهی موفق و مفتخر شدند.

حضرات ایادی امرالله در این مرحله بنشانه محویت و بی‌نشانی خود را از انتخاب شدن به عضویت بیت العدل اعظم معاف دانستند.

برای بهائیان جهان انتخاب و تشکیل اولین دوره بیت العدل اعظم از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. پاگذشت بیش از یک قرن تلاش و تحمل صدمات و بحرانهای پی‌درپی داخلی و خارجی جامعه بهائی موفق گردید بوسیله انتخاباتی آزاد و عمومی مؤسسه و مرجعی دائمی را بوجود آورد که همه امور امر بدیع را عهده‌دار شود. نکته جالب آنکه پندر چنین مؤسسه‌ای بید اقتدار حضرت بهاءالله کاشته شده و طرح کلی آن در الواح و آثار نازله از قلم حضرت عبدالبهاء ریخته شده بود. تناسب ماهیت و وظائف بیت‌العدل اعظم با اولین اعضاء منتخب آن که از ملیت‌ها و نژادها و سوابق مذهبی متعدد و مختلف تشکیل یافته بود مفهوم جهانی بودن آنرا بخوبی روشن میسازد. نه نفر عضو این معهداعلی از چهار قاره جهان با سابقه مذهبی سه دیانت بزرگ (کلیسی، مسیحی، مسلمان) و از اقلیت‌های فرهنگی مختلف برگزیده شده بودند. علاوه بر اهمیت تشکیلاتی و اداری این مؤسسه، بیت‌العدل

اعظم کیفیت ممتازه جوهر تعالیم امر یعنی "وحدت و یکگانگی" را مجسم میسازد. استقرار بیت العدل اعظم الهی در صحنه آئین حضرت بهاء الله بعنوان مرجع معصوم و مقام مصون از خطای امر بهائی در اجرا و اعمال همه امور جامعه این حقیقت را آشکار میسازد که آئین بهائی در جریان بحرانهای شدیدی که در طول تاریخ با آن روپرو بوده است، وحدت خود را کاملاً حفظ کرده است. با توجه بآنکه اشتقاق و تفرق معمولاً در صد سال اول تاریخ ادیان و مذاهب پا گرفته است اهمیت این امر را میتوان دریافت. (۸۴)

در طول این سالهای بحرانی همچنانکه داستانهای میرزا یحیی، میرزا محمد علی و ابراهیم خیرالله نشان میدهد اقدامات فراوان و بی شماری انجام گرفت که شاید بتوانند در امر رخنه کرده و موجبات تشتت آنها فراهم آورد. عقیم ماندن همه این اعمال شاهد صادق رهبری بی چون و چرا و موفقیت آمیز جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله محسوب میگردد. (۸۵) با تشکیل و استقرار مقام مسوول و دائمی و مورد قبول که همه افراد احباً و کلیه تشکیلات اداری امر را در سطح ملی و محلی جامعه بهائی در بر گرفت، وحدت جامعه، وجود تشکیلاتی را ایجاب نمود که يك افراد اجتماع در آن سهیم و مؤثر باشند.

انتخاب بیت العدل اعظم الهی موجبات تجدید و ادامه دو دسته از فعالیتها را که حضرت ولی امرالله در دوران حیات خود آغاز نموده بودند فراهم آورد:

۱- ایجاد مؤسسات جدید و مرکز اداری مورد لزوم که گسترش سریع امر تحقق آنها ایجاب مینمود.

۲- طرح و تفصیل نقشه های تبلیغی جهانی در جهت ادامه خدماتی که بموجب نظر حضرت عبدالبهاء برای فتح روحانی

کره^۱ ارض لازم و ضروری بنظر میرسید. (۸۶)

بیت‌العدل اعظم الهی در ۱۹۶۴ یعنی یکسال پس از
 انتخاب، نقشه^۲ نه‌ساله‌ای را طرح و ابلاغ کرد که در ۱۹۷۲ که
 مقارن با یکصدمین سال نزول کتاب مستطاب اقدس بود درکمال
 موفقیت^۳ پانجام رسید. بلافاصله در تعقیب آن نقشه^۴ پنجساله^۵
 دیگری که در سال ۱۹۷۹ به نتیجه^۶ مطلوب^۷ واصل شد عرضه
 گردید.

بیت‌العدل اعظم الهی سپس سومین طرح تبلیغی جهانی
 را بصورت نقشه^۸ هفت ساله^۹ دیگری طرح و ابلاغ کرده و مقرر
 فرمود که بهائیان جهان تکمیل اهداف و انجام مقاصد آنرا تا
 سال ۱۹۸۶ بعهده^{۱۰} گیرند.

۵- اساس تعالیم بهائی

سه اصل بنیادی:

در بحث مربوط به تعالیم امر بهائی بدواً به بررسی
سه اصل بنیادی آن میپردازیم:

اول - وحدت ذات الهی

دوم - وحدت عالم انسانی

سوم - وحدت اساس ادیان

وحدت ذات الهی

اعتقاد اهل بها بخدای یگانه بدین معنی است که جهان هستی و کلیه موجودات و شیروهای آن بوسیله قدرتی یگانه، مافوق بشر و ماوراء طبیعت خلق شده است. این وجود که ما او را خدا مینامیم تسلطی تام بر روی همه مخلوقات خود داشته (قادر مطلق)، و واجد علم کلی از آنها میباشد (عالم مطلق). اگرچه ذات الهی برای هر یک از ما مفهومی جداگانه دارد و با اینکه هر کدام از ما با زبانی جداگانه بحمد و ستایش او میپردازیم و با اسامی مختلف او را مینامیم: الله، یهوه، خدا، پرهما و غیره ولی همواره بهمان ذات یگانه نظر داریم.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"جوهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بی مثال و ملک ذوالجلالی است که حقائق ممکنات و دقائق و رقائق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلت بُعد و فنا نجات داده بملکوت عزت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود." (۸۷)

بفرموده حضرت بهاء الله ذات الهی پیش از آن عظیم و لطیف است که بعقل محدود بشری درک او میسر باشد و یا بتوان تصویری دقیق از او بنظر در آورد:

"توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عز حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لم یزل و لایزال در مکن قدس اجلال خود بوده و فی الازل الازل در مقعد و مقر استقلال و استجلال خود خواهد بود. چقدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چقدر عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکّان ارضین و سموات." (۸۸)

وحدت نوع بشر

دومین اعتقاد اساسی امر بهائی وحدت نوع انسان، و آن پایین معنی است که افراد بشر از یک نوع واحد، مؤتلف (۸۹) و ممتاز تشکیل یافته است. این یگانه نژاد انسانی "اشرف مخلوقات" و عالیترین شکل حیات و شعوری است که خداوند آنها خلق فرموده است. فقط انسان است که استعداد درک موجودیت خدا را داشته و قادر است با روح خویش ارتباط برقرار کند. حضرت بهاء الله میفرمایند:

"و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم

یا مختار انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بوده اختیار نموده زیرا کینونیت و حقیقت هر شیئی را با اسمی از اسماء تجلی نموده و بصفتی از صفات اشراق فرموده مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرموده و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود. (۹۰)

وحدت نوع بشر، مفهوم این نکته را متبادر بذهن میسازد که همه افراد خانواده انسانی از یک نوع موهبت خدادادی برخوردار هستند، اختلافات جسمانی مانند رنگ پوست و یا بافت مو و شکل اعضا و اندام امری عارضی و ظاهری بوده و بهیچوجه به برتری نوعی بر نوع دیگر دلالت نمی کند. هرگونه برتری نژادی از نظر تعالیم بهائی مردود شناخته شده و اعتقاد بآن ناشی از جهل و تصورات بی پایه محسوب میگردد. (۹۱)

بهائیان معتقدند که بشر همواره نوع واحدی بشمار آمده ولی تعصبات، جهالت و نادانی، قدرت طلبی و خودپسندی مانع آن گردیده که بسیاری از مردم جهان باین "وحدت" پی ببرند. رسالت اساسی حضرت بهاءالله تغییر این موقعیت و تحقق و تفهیم وحدت عالم انسانی به کلیه مردم جهان است. اهل بها چنین اعتقاد دارند که این واحد مؤلف جسمانی که نام انسان بر او اطلاق میشود با برخورداری از موهبت الهی در جریان همهجانبه تکامل قرار گرفته و مراحل کمال را در درجات پی در پی پیموده و بالمآل نوع انسان بتدریج به بلوغ اجتماعی خود دست یافته است.

تکامل اساسی اجتماعی انسان، در استعداد وی برای ارتقاء به عالیترین سطح اتحاد افراد تشکیل دهنده اجتماع و ازدیاد مستمر همبستگی و همکاری بین واحدهای اختصاصی آن

پنهور میرسد. خانواده، عشیره، شهر و ملت همه نشانه مراحل مختلف این تکامل اجتماعی محسوب است. مرحله بعدی در این مسیر پیشرفت جمعی، وصول به حدّ اعلاّی تکامل بشری یعنی اتّحاد عالم انسانی و سازمان تمدنی جهانی خواهد بود. حضرت ولیّ امرالله در این مورد چنین میفرمایند:

"اصل وحدت عالم انسانی، محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاءالله در اطرافش دور میزند صرف فوران احساساتی خام و ابراز امیدی مبهم و زاهدانه نیست، ندایش را نمیتوان صرف احیاء روح برادری و خیراندیشی در بین انسانها پنداشت و نیز هدفش را منحصرأً تحکیم تعاون و تعاضد بین ملل و نحل انگاشت... پیامش نه تنها برای افراد است بلکه توجه بدان دسته از روابط ضروریه‌ای دارد که ملل و دول را بمشابه اعضای یک خانواده انسانی با یکدیگر اشتلاف و اتّحاد می بخشد... دلالت بر تغییر و تبدیلی منظم در ترکیب هیأت اجتماع عصر حاضر دارد آن چنان تغییری که تا با امروز دنیا تجربه نکرده است... آئین بهائی مئادی تجدید بنای عالم و خلع سلاح همه دنیای متمدن است... آئین بهائی ذروه سیر تکاملی عالم انسانی را اعلان میدارد، سیر تکاملی که با تولّد حیات خانواده آغاز گردید سپس بصورت وحدت قبیله رشد و کمال یافت و بنوبه خود به تشکیل دولت مدنی منجر گردید و بعداً بشکل حکومتهای مستقلّ ملی اتّسع یافت.

اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده‌اند صراحتاً متضمّن این ادعا است که وصول بدین مرحله نهائی در این تحوّل عظیم نه تنها ضروری بل حتمی است و زمان تحققش بسرعت نزدیک میشود و بغیراز قوه الهی نمیتواند در تأسیس آن توفیق یابد." (۹۲)

بدین ترتیب اصل وحدت عالم انسانی نه تنها بر

آگاهی فردی بکیفیتی جدید دلالت دارد بلکه برقراری وحدت ملت‌ها و حکومت جهانی و در حد نهائی خود تمدنی عالمگیر را وعده میدهد. بنابراین کافی نیست که نوع انسان بوحدت و یگانگی نوع خود آگاهی یابد در حالی که پزندگی در دنیائی نامتحد مملو از دشمنی، تعصب و نفرت ادامه میدهد. برای استقرار این وحدت پایستی بدواً به ساختمان حقیقی نظام اجتماعی متحد که بر پایه روحانیت استوار گردیده باشد اقدام نمود. حصول تأسیس این نظام نمائی از هدف اصلی یعنی تکامل اجتماعی انسان است که بوسیله ذات الهی بدان هدایت شده‌ایم. حضرت ولی‌امرالله میفرمایند:

"مقصد حیات از نظر اهل بها وصول به وحدت عالم انسانی است. همه عوامل زندگی به حیات سایر اینها نوع بشر وابسته است. ما به نجات نفوس خویش تنها نمی‌اندیشیم بلکه بفکر رستگاری عموم هستیم هدف ما وصول به تمدنی جهانی است که لامحاله افراد بشر را نیز در بر میگیرد. و بدین ترتیب از یک نظر در نقطه مقابل مسیحیت که معتقد است باید از فرد شروع نمود و از طریق آن بحیات جامعه دست یافت قرار داریم" (۹۲) ترجمه

بنابراین از نقطه نظر امر بهائی مقصد اساسی و روحانی جامعه ایجاد محیطی مناسب برای پیشرفت و تقدم همه اعضاء آن است. حضرت بهاءالله روشی تفصیلی برای برقراری وحدت جهان عرضه داشته‌اند که در فصول آتیه مشروحاً بیان خواهد شد. بیک تعبیر آنچه ایشان فرموده‌اند ایجاد سازمان جدید اجتماعی بر پایه مشاوره و اشتراك مساعی دسته جمعی است. این سازمانها اساساً بعنوان عوامل رفع تضاد منافع و بالنتیجه کاهش بالقوه اختلافات در همه سطوح اجتماع بکار گرفته خواهد شد سازمانهای جدید، طرح مقدماتی تعدادی از

تشکیلات احتمالی حکومت جهانی، مجمع قانونگزاری عمومی که دارای اختیارات واقعی است، محکمه بین‌المللی که همه اختلافات ملتها را حل و فصل خواهد کرد و یک نیروی پلیس بین‌المللی را تا حدی ارائه میدهد.

حضرت بهاء‌الله ایجاد چنین سازمان اجتماعی را نتیجه توأمان احساس انفرادی و اعتقاد عمومی وحدت عالم انسانی بیان فرموده اند:

"ای اهل عالم همه یار یکدارید و برگ یک شاخسار یکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم باقتاب حقیقت، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد." (۹۴)

و در مقامی دیگر میفرمایند: "لَيْسَ الْفَقْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ... فِي الْحَقِيقَةِ عَالَمٌ يَكُ وَطَنٌ مَحْسُوبٌ اسْتِ وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ اَهْلُ أَنْ" (۹۵)

یگانگی در عرف بهائی "وحدت در کثرت" است نه هم‌شکلی و یکنواختی. وصول به وحدت با متوقف نمودن و سرکوبی تفاوت‌های موجود میسر نیست بلکه بایستی سطح آگاهی و احترام عموم را به ارزش‌های حقیقی همه فرهنگ‌های مختلف و مهتر از آن به هویت فردی انسان ارتقاء بخشید. وجود تفاوتها در نفس خود لازمه درگیری و نزاع نبوده بلکه رفتار ناروا و غیر معقول در قبال این تفاوتها و عدم تحمل و تعصب است که خصومتها را ایجاد مینماید. حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند:

"ملاحظه نمائید گلهای حقائق هرچند مختلف‌النوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصور والاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک پاد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد... اگر حدیقه را گلهای ریاحین

و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از يك نوع و يك لون و يك ترکیب و يك ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد ولیکن چون از حیث الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هریکی سبب تزئین و جلوه سایر الوان گردد و حدیقه اثیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید" (۹۶)

و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحد و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. حضرت عبدالیهاء میفرمایند:

"الیوم جز قوه کلیه کلمة الله که محیط بر حقائق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحد جمع نتواند" (۹۷)

همانگونه که استقرار اتحاد جهانی و تمدن عالمگیر نشانه وصول عالم انسانی به تکامل واقعی در این کره خاک است بهمان ترتیب علامت "حلول عصر انسانیت" و بلوغ نوع بشر نیز محسوب میگردد حضرت ولی امرالله در این باره چنین میفرمایند:

"ظهور حضرت بهاء الله که رسالت اصلی ایشان امری جز حصول وحدت و یگانگی برای هیأت مؤتلف و روحانی همه ملت‌های جهان نیست، چنانچه بحقیقت آن معترف باشیم بمشابهت بشارت ظهور "عصر کافه" نوع انسان" محسوب میگردد و باید ذروه علیای تکامل شگفت‌انگیز حیات اجتماعی بشر در کره خاک شناخته شود... وصول به جامعه جهانی، درک تابعیت جهانی و پیدایش تمدن و فرهنگی جهانی... بمعنای واقعی خود پایستی حدّ اعلای سازمان اجتماعی انسان در این کره خاک شمرده شود با اینهمه انسان بصورت فردی در حقیقت بحدّ

نهایی چنین تکاملی دست نیافته بلکه در سیر تعالی و تکامل
داشمی و نامحدود خویش به پیش میرود. " (۹۸) ترجمه
مراحل مختلف پیشرفت جامعه انسانی با سنین رشد
فردی بشر شباهتی تام دارد مرحله کنونی دوره نوجوانی نوع
انسان محسوب میگردد که بلافاصله بمرحله بلوغ کامل خواهد
انجامید.

"دوره طفولیت و صباوت بشر اکنون گذشته و پسر
رسیده است و نوع بشر اینک آشوب و التهاب اجتناب
ناپذیری را که با شدیدترین بحرانهای دوره بلوغ همراه است
آزمایش میکند. حال زمانی فرارسیده که غرور ایام جوانی و
حرارت دوره شباب باید بتدریج کاهش یافته و به سکون و
آرامش تفکر و رشد عقلی که از خواص مرحله کمال است
تبدیل گردد و بحدی از بلوغ و رشد دست یابد که بتواند
همه قوا و استعدادات خود را برای وصول بحد اکثر کمال
مورد استفاده قرار دهد." (۹۹) ترجمه

در مورد وصول نوع انسان بمرحله بلوغ کامل حضرت
ولی امر الله میفرمایند:

"تغییرات افسانه وار فراگیر و در عین حال غیر قابل
توصیف که بمرحله بلوغ اجتناب ناپذیر زندگی افراد بشر
مربوط است الزاماً صورت مشابهی در دوران تکامل سازمان جامعه
انسانی در مقابل خود خواهد داشت.

مرحله همانند دیگری نیز دیر یا زود در زندگی
اجتماعی بشر پدید خواهد آمد که حوادث و عوامل مخرب
بیشتری را در روابط جهانی ایجاد کرده و چنان استعداداتی
بنوع بشر اعطا مینماید که در ادوار آتیه محرک و مشوق
آنان بمنظور حصول بمقصد و سرذوشت متعالی ایشان خواهد
بود." (۱۰۰)

بلاشك آنچه از تاريخ بشر را ميتوان پوچوح بررسي كرد فقط تاريخ طفوليت و نوجواني انسان است بهمين علت حضرت بهاءالله تصريح فرموده‌اند كه ظرفيت و استعداد نوع انسان دست كم گرفته شده ولي اين استعدادات مكنونه، وقتي بشر به بلوغ خود دست يافت بخوبي ظاهر و هويدا خواهد گرديد:

"قَدْ اِنَّهَتْ الظُّهُورَاتُ اِلَى هَذَا الظُّهُورِ الاعْظَمِ كَلِّكَ يَنْصَحُكُمْ رَبِّكُمْ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. مقام و رتبه و شأن هر انسانی بايد در اين يوم موعود ظاهر شود" (۱۰۱)

بطور خلاصه اصل "وحدت عالم انسانی" در ديانت بهائی بمعنای آنست كه نوع انسان موجود واحد مؤتلفی است كه حيات جمعی و اجتماعی آن با تجديد سازمان اجتماعی، متدرجاً بهاليترين درجات اتحاد ارتقاء يافته‌است. رسالت اختصاصی حضرت بهاءالله ايجاد انگيزه برای حصول مرحله بعدی اين تكامل اجتماعی يعنی تشكيل جامعه بشری بصورت يك تمدن جهانی است توفيق در اين امر با تكميل سازمان نوين اجتماعی كه قادر باشد تضاد منافع را تخفيف داده و با ايجاد سطح جدیدی در افكار و عقول بشر كه بتواند اصل وحدت نوع انسان را درك نمايد امكان پذير خواهد بود.

اتحاد ابناء بشر نشانه وصول انسان بمرحله رشد و بلوغ در جريان ژندگی جمعی خویش است. جامعه بهائی سرآغاز و نمونه تمدن آتی جهانی و مرحله جنینی آنست و اين فرصت را برای افراد جامعه فراهم میآورد تا وحدت اصلی را بمرحله عمل در آورده و اين مفهوم جدید را تكامل بخشند. در فصل آتی اين مسأله به تفصيل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

وحدت اساس ادیان

سومین اصل اساسی دیانت بهائی، وحدت ادیان، رابطه مستقیم با اصل وحدت عالم انسانی دارد. بحث در باره مفهوم اتحاد نژاد مؤتلف بشری، روند تکامل دسته جمعی نوع انسان را که کاملاً مشابه سیر تکامل یک فرد اجتماع میباشد متبادر بنهن میسازد. درست بهمان شکل که یک فرد زندگی خود را بصورت نوزادی در مانده آغاز کرده و مراحل بعدی بلوغ را متدرجاً طی میکند نوع انسان نیز زندگی اجتماعی خود را از مرحله بدوی شروع کرده و بتدریج بمرحله رشد و بلوغ میرساند. این کاملاً روشن است که رشد و تکامل یک فرد نتیجه تعلیم و تربیتی است که از پدر و مادر، معلم و اجتماع بطور کلی می پذیرد. ولی نیروی محرکه‌ای که موجب تکامل جمعی نوع انسان میگردد کدام است؟ جوابی که امر بهائی باین سوال میدهد "دین الهی" است.

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان که یکی از آثار مهم ایشان بشمار میرود بیان میفرمایند که پروردگار خالق جهان در طول تاریخ بشر پیامبران و انبیائی را مبعوث فرموده و پس از این هم مبعوث خواهد فرمود. این پیامبران که حضرت بهاءالله بنام مظاهر الهی میخوانند اصولاً شارع و پایه‌گذار ادیان بزرگ الهی هستند (حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد و سایر رسولان حق). روحی که با ظهور این مظاهر الهی در کالبد جهانیان جریان می‌یابد، باتفاق نفوذ تعالیم آسمانی و سازمان اجتماعی که بوسیله احکام و قوانین نازله بوجود می‌آید، نوع انسان را قادر میسازد تا جریان تکامل جمعی خود را طی کند. بطور خلاصه، مظاهر الهی تنها مرئیان عالم انسانی هستند.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده" (۱۰۲) بدین ترتیب اصل "وحدت ادیان" بمعنی آنست که کلیه شاریین ادیان بزرگ یا مظاهر الهی من جانب الله بوده و همه نظامهای مذهبی که توسط آنان برقرار گردیده است قسمتی از نقشه واحدی است که بدست خدای یگانه طرح شده است.

در حقیقت فقط یک دین وجود دارد و آن دیانت الهی است. این دیانت واحد مستمراً و دائماً و بطور توالی خود را در عالم نمایان میسازد. هر یک از نظامهای مذهبی نمایانگر یکی از مظاهر کلی این استمرار و تکامل محسوب میگردد و دیانت بهائی مرحله کنونی این ظهور، استمرار و تکامل مذهبی است. برای تأکید در این طرز تلقی و تفکر که همه تعالیم و اعمال مظاهر ظهور از طرف خداوند متعال رهبری گردیده و تفکرات و منابع طبیعی و انسانی در آن نقشه نداشته است، حضرت بهاء الله اصطلاح "وحی" را برای توجیه عواملی که در زمان ظهور مظاهر الهی رخ میدهد بکار برده اند. آثار نازله از قلم مظهر ظهور بطور اخص نمایانگر کلام معصوم و مصون از خطای الهی است. چون این آثار نازله پس از پایان حیات ظاهری مظاهر الهی باقی میماند بخش بسیار مهم و مخصوصی از پدیده مربوط به "وحی" را تشکیل میدهد و بیشتر پایین علت است که عبارت "وحی" اکثر اوقات انحصاراً به نوشتهها و کلمات صادره از قلم مظاهر الهی اطلاق میگردد.

تاریخ مذاهب شاهد توالی ظهورات الهی یکی پس از دیگری است و اصطلاح "تکامل تدریجی ظهورات الهی" و یا

استمرار فیض الهی" (۱۰۳) بهمنظور توضیح این امر بکار میرود. این ظهورات مترقی و پیشرو از نظر بهائیان نیروی محرکه پیشرفت نوع انسان بوده و حضرت بهاءالله ظهور کلی الهی در زمان حاضر محسوب میگردند. (۱۰۴)

برای اینکه مفهوم "دین" از نظر امر بهائی روشن شود مقایسه نظرات مختلفی که در این باره ابراز شده مفید قایده خواهد بود. از یک نقطه نظر چنین بر میآید که جهد و کوشش بشر برای کشف حقیقت نظامهای مختلف دینی را بوجود آورده است و بنابراین شارعین ادیان حامل وحی خداوندی نیستند که شناسائی ذات الهی را برای انسان ممکن سازند بلکه فلاسفه و متفکرینی از نوع انسان هستند که در درک و کشف حقائق از سایر مردمان پیشی گرفته‌اند و بهمین وسیله راهنمایی دیگران را بعهده میگیرند. این فکر وحدت اساس ادیان را بکناری گذاشته و نظامهای مذهبی را که بر پایه افکار مختلف و خطاپذیر بشری بوجود آمده بجای وحی مصون از خطای الهی، اساس ادیان میداند. بدیهی است اندیشه مذکور نظریه وحدت اصلیه ادیان را تأمین نکرده و نمیتواند مفهوم آنرا تثبیت نماید.

از جانب دیگر بسیاری از ورآث متعصب سنتهای مختلف مذهبی چنین میپندارند که پیامبر و شارع سنتهای مورد اعتقاد آنان مظاهر حقیقی و واقعی الهی و پیامبران بحق خدا برای بشر بوده و سایر پایه‌گذاران مذهبی پیامبران دروغین و اشیای کاذب محسوب شده و یا حد اکثر در مقامی بس پائین تر از شارعین سنتهای آنان قرار دارند. برای مثال بسیاری از بنی اسرائیل معتقدند که حضرت موسی پیامبر بحق خدا بوده است در حالی که حضرت مسیح واجد چنین مقامی نیست. بهمین ترتیب اکثر مسیحیان بظهور کلی حضرت

عیسی مؤمنند ولی حضرت محمد را از پیامبران دروغین محسوب داشته و حضرت موسی را در حدی پائین تر از حضرت عیسی منظور میدارند.

اصل "وحدت ادیان الهی" در دیانت بهائی اساساً از این دو مفهوم سنتی بدور است. حضرت بهاءالله اختلاف بعضی تعالیم ادیان بزرگ را با یکدیگر نه بخاطر جزئالخطا بودن صورت بشری شارع آن ادیان بلکه به علت تفاوت مقتضیات زمان ظهور آن پیامبران توصیف میفرمایند. بعلاوه اشاره میکنند که مقدار معتنابهی از استنباطات بشری بوسیله تحریف نصوص نازل و اضافه کردن عقاید و نظریات فرعی و خارجی در متن این ادیان گنجانده شده است مضافاً اینکه بهائیان معتقدند که هیچیک از پیامبران از نقطه نظر روح الهی و منبع واحد معنوی فرقی با یکدیگر نداشته و قضیلتی برهم ندارند. حضرت ولی‌آمرالله موضوع فوق را بشرح زیر بیان میفرمایند:

"بهائیان معتقدند اصول اساسی نازل از قلم حضرت بهاءالله شارع آئین بهائی مشعر بر آنست که حقائق مودعه در ادیان اموری جزئی و مطلق نبوده بلکه مسائلی نسبی بشمار است... که ظهور مظاهر الهی مستمر و بصورت چریائی تکاملی است... که کلیه ادیان بزرگ جهان در اصل من جانب‌الله بوده است... که تعالیم اساسی این ادیان با یکدیگر در نهایت هم آهنگی است... که مقصود و منظور همگی واحد و مشابه یکدیگر است... که تعالیم آنان صور مختلف از حقیقتی واحد است... که روش آنان مکمل و متمم یکدیگر است... که تفاوت آنها فقط در فروع احکام مشاهده میشود و بالاخره اینکه رسالت هر یک جانشین و مرحله بعدی تکامل روحانی جامعه انسانی بشمار میرود". (۱۰۵) ترجمه

ظهور امر بهائی و کتب و آثار مقدسه

آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله شامل بیش از یکصد مجلد کتاب و مجموعه‌الواح است که اکثر آنها در ایام سخت و پر مشقت زندان تحریر یافته‌است. این نوشته‌ها و آثار الهامات غیبی الهی و تشکیل دهنده شریعت بهائی بشمار میرود. مکاتیب و الواح یعنی نامه‌ها و دستخطهای حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله حاوی تبیین و توضیح حقایق دیانت بهائی در مرحله ثانی قرار دارد ولی بهمان اندازه موثق بوده و دارای قدرت اجرایی است.

مواضع مندرج در آثار حضرت بهاءالله متضمن شوون چندی است.

۱- دسته‌ای از این آثار شامل مفاهیم عرفانی و اصولی امر بدیع است. نمونه کامل این آثار کتاب مستطاب ایقان است که استمرار ظهور مظاهر الهی را تشریح مینماید.

۲- دسته ثانی متضمن طرق رفتار و چگونگی حیات جامعه بشری است که حضرت بهاءالله بعنوان قائم مقام ذات الهی در عالم خاک همگان را بآن نصیحت و وصیت فرموده‌اند. در این آثار کیفیت و مقصد نهائی حیات، جریان زندگی، تطبیق کردار نفوس با اراده و احکام الهی و بشارات و اندازات مربوط به اجرا و یا ترك ضمایح الهی مبسوطاً ذکر شده‌است.

۳- سومین دسته این آثار شامل قوانین و احکامی است که عمل به آن برای افراد بهائیان لازم و اجباری است.

۴- چهارمین نوع آثاری است که حضرت بهاءالله ضمن آن به تأسیس مؤسسات اداری و اجتماعی اشاره فرموده، حدود وظائف و اختیارات آنها بدقت تعیین کرده و طرق توسعه و

شیروی اجرایی آنرا مشخص فرموده‌اند.

دو دستهٔ اخیر از آثار جمال‌مبارک یعنی احکام و مؤسّسات جمعاً نظم اداری امر حضرت بهاء‌الله را تشکیل می‌دهد. مقصد و منظور از ایجاد نظم اداری سیادت وحدت جامعهٔ بهائی و استفاده از آن در استقرار وحدت جامعهٔ جهانی است. در فصل آتی این کتاب به تشریح نظم اداری امر بهائی با عمق و دقت بیشتری خواهیم پرداخت.

سایر آثار حضرت بهاء‌الله شامل ادعیه و مناجات‌ها، مسائل عرفانی، مطالب فلسفی و تحلیلات تاریخی است. مطالب و موضوعات نازله در آثار حضرت بهاء‌الله بسیار متنوع بوده و گواه وسعت دامنه‌نظر و توجه ایشان به نیاز ابناء انسان و جامعهٔ بشری است.

بسیاری از اصول و مبادی مذکور در این آثار را میتوان مساعد و راهنمای شناخت هدف اساسی امر بهائی یعنی وصول بیک نظم واحد جهانی دانست. اجرای مفاد مطالب آن خدمت شایانی به رفع مناقشات بین افراد مختلف و گروه‌های متباین میکند که بالعمّال محیط مناسبی برای تحقق وحدت اساسی جامعه بوجود خواهد آورد. حضرت ولی‌امرالله خلاصه‌ای از اصول مهمّ آئین بهائی را که در آثار حضرت بهاء‌الله بآن اشاره شده بیان می‌فرمایند که بعنوان مقدمه‌ای برای مباحث آتیّه ذیلاً بدرج آن مبادرت میشود:

"آئین بهائی وحدانیت خدا، یگانگی مظاهر الهی، اصل تحرّی و جستجوی آزادانه و غیر مشروط حقیقت، رفع همهٔ انواع خرافات و تعصبات را پذیرفته - مقصود اصلی دیانت را ایجاد محبت و یگانگی دانسته، دین را موافق علم و عقل شناخته، آئین الهی را تنها عامل ایجاد جامعهٔ صلح جو، منظم و پیشرو بشمار آورده، اصل تساوی موقعیت، حقوق و ترقّی را

برای هر دو جنس (رجال و نساء) قبول نموده تعلیم و تربیت عمومی و اجباری را توصیه فرموده. تفاوت فاحش بین شروتمندان و فقرا را محکوم نموده. کار و شغل را در محل عبادت قرار داده. اختیار زبان عمومی را علاوه بر زبان مادری لازم دانسته و مؤسسات و ادارات لازم برای تأسیس و حفظ صلح پایدار و عمومی را بوجود آورده است. " (۱۰۵) ترجمه
 بر اساس بیانات فوق پاره‌ای از اصول و مبادی امر بهائی ذیلاً درج میگردد.

تحرّی و جستجوی آزادانه حقیقت

یکی از مشکلات جهان امروزه آنست که بسیاری از نفوس کورکورانه و بلا شعور از سنت‌ها، تعصبات و عقائد مختلف پیروی مینمایند. خداوند بهر يك از ابناء بشر موهبت شعور و استعداد تمایز حق و راستی از کذب و اشتباه را ارزانی داشته است چنانچه نفسی استفاده از این استعداد منطقی را کنار گذارده و بجای آن عقیده و نظریه‌ای را بدون بررسی و پرسش و فقط بهلت حبّ و یا بغض به صاحبان آن عقاید قبول یا ردّ کند بلاشکّ مسوولیت اخلاقی خود را بعنوان يك فرد انسانی زیر پا نهاده است بعلاوه چنین افرادی اغلب اوقات متعصبانه به عقیده و یا سنت مخصوصی پیوسته و از نفوسی که با آنان همراه نیستند دوری اختیار مینمایند. این عدم همراهی میتواند به درگیری و خصومت و حتی جدال و خشونت منتهی گردد. تاریخ شاهد گویای بسیاری از این خصومتها و حتی خورریزیهای است که در اثر اختلاف کوچکی در جزئیات اعمال مذهبی و یا تغییری جزئی در تبیین و تفسیر معتقدات آن پیش‌آمد نموده است.

تحرّی حقیقت، افراد بشر را قادر میسازد که دریابند چرا عقیده و یانظریهٔ بخصوصی به ایشان تحمیل شده و یا خود آنرا بهوراثت دریافت داشته‌اند. اهل بها معتقدند از آنجا که فقط يك حقیقت وجود دارد، همهٔ نفوس متدرجاً اختلافات ظاهره آنرا کشف کرده و بالمآل به تفاهم واقعی و اتحاد حقیقی نائل خواهند گردید مشروط بر آنکه از صمیم قلب به تحرّی حقیقت بپردازند.

حضرت عبدالیهاء میفرمایند: "حقیقت، حقیقت واحد است تعدّد و تجزّی قبول نکند و مادامی که حقیقت تجزّی و تعدّد قبول نکند اگر جمیع ملل تحرّی حقیقت کنند شبهه‌ای نیست که کلّ متحد و متفق شوند" (۱۰۶)

همچنین میفرمایند: "اینکه ما خود را محقّ تصور نمائیم و بقیهٔ مردم را خطاکار بدانیم بزرگترین سدّ راه اتحاد است و اتحاد برای رسیدن به حقیقت ضروری است زیرا که حقیقت واحد است" (۱۰۷) ترجمه

ترك تعصّبات و اوہام

حضرت بهاء‌الله بموضوع ترك تعصّبات توجّه مخصوصی مینول فرموده‌اند. تعصّب عبارت است از وابستگی مصّرانهٔ احساساتی به عقیده و نظریه‌ای بدون توجّه باینکه عقیدهٔ مذکور منطقی است یا نه. نوع معمول تعصّب وقتی ظاهر میگردد که نفسی بشدّت گروهی را که بدان وابسته است از سایر گروهها برتر شمارد و در عین حال با همهٔ نفوس که وابسته به گروه خود نیستند بدون توجّه به کیفیت فردی به نظر نامساعد بنگردد. تعصّبات گروهی ممکن است بر مبنای نژادی، اقتصادی، اجتماعی، زبان و خطّ و یا هر موضوع

دیگری استوار باشد، این تعصبات چون عدم هم‌آهنگی بین گروه‌های مختلف ایجاد مینماید منجر به درگیری و نزاع خواهد شد. دشمنی و عداوتی که بوسیله تعصب بوجود می‌آید قادر است ناآرامی، جنگ، و یا حتی کشتار دسته جمعی به بار آورد و اغلب اوقات بهمین نتایج نیز منجر میگردد. حضرت بهاء‌الله احبای خود را قویاً نصیحت مینفرمایند که با تمام قوا از همه تعصبات و خرافات در پاره طبیعت اینها پسر که موجد کینه‌جویی و خونخواهی و خوریزی میگردد دوری نمایند.

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار اولیه عرفانی خود "کلمات مکنونه" عالم بشری را با پرسش ذیل خطاب فرموده‌اند:

"یا ابناءالانسان هل عرفتم لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَرَابٍ وَاحِدٍ لَثَلَا يَفْتَحِرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ تَفَكَّرُوا فِي كَلِمَةٍ حِينِ فِي خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ تَمْشُونَ عَلَى رِجْلَيْ وَاحِدَةٍ وَ تَأْكُلُونَ مِنْ فَمِّ وَاحِدٍ وَ تَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَعْلَمَهُ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَ جَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ هَذَا نَمَحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَاءِ الْأَنْوَارِ فَانْتَصَحُوا مِنْهُ لِيَتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقَلَمِ مِنْ شَجَرِ عِزِّ مَنْبَعِ." (۱۰۸)

توافق دین و علم

یکی از عوامل مهم اختلاف و نزاع در جهان کنونی انتشار وسیع این اندیشه است که بین علم و مذهب اختلافات بنیادی وجود دارد و حقائق علمی در بسیاری از مواقع با مسائل مذهبی موافق نیست و بهر حال انسان پایستی یکی از

این دو راه را انتخاب کند یادر طریق منهب گام بردارد و از خداوند متعال پیروی کند و یا پراه علم قدم زند و از عقل و منطق بهره گیرد.

تعالیم دیانت بهائی اتحاد بنیادی دین و علم حقیقی را تأکید مینماید این مطلب در بیانات حضرت عبدالبهاء که پیش از این مذکور شد تلویحاً اشاره شده است. اگر حقیقت یکی باشد محال است مطلبی که از لحاظ علمی اشتباه باشد دین آنرا حقیقت تلقی کند. حضرت عبدالبهاء در تأکید مطلب فوق میفرمایند:

"دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل پانسان داده تا حقائق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضد عقل است مقصود این است که دین جهل است لایه دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود اگر مسأله ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است. (۱۰۹)

حضرت بهاء الله تصریح میفرمایند که شعور و نیروی عقلانی موهبتی است الهی و علم نتیجه استفاده اصولی از چنین عطیه ربّانی، همچنانکه حقائق علمی موجبات کشف مجهولات را فراهم میسازد. اصول ادیان الهی نیز موجب ظهور حقائق میگردد که خداوند بدون آنکه ما در کشف آن دخالتی داشته باشیم آنها را بر ما روشن میسازد. اهل بها معتقدند که همان خدای واحد که موجد ظهور حقائق منهبی است خود خالق حقائقی است که دانش بشری در بررسی و کشف آن همت میگمارد و پدینسان امکان اینکه بین این دو حقیقت مباحثی وجود داشته باشد نیست.

اختلافات موجود بین علم و معتقدات ادیان سلف معلول

خودپسندی و اشتباه بشر است. در طول چندین قرن تفاسیر فاسوپ متدرجاً در عقائد بسیاری از نظام‌های مذهبی نفوذ کرده و تعالیم پاک و مقدس اولیه ادیان را که بوسیله مظاهر الهی و شارعین آن ادیان عرضه گردیده به تپاهی کشاده‌است. در طول زمان مشکلاتی در تمیز بین این تفاسیرات غلط و تعالیم صحیح ادیان بوجود آمده‌است. بهمین ترتیب تفکرات بی اساس بسیاری از مکاتب فکری بیشتر از نتایج تجربیات دشوار علمی در جامعه نفوذ کرده و نظر عموم را بخود جلب نموده و بیش از پیش موجبات این اختلاف را فراهم آورده‌است.

حضرت عبدالیهاء تصریح فرموده‌اند که علم و دین در حقیقت مکمل و متمم یکدیگرند:

"دین و علم توأم است از یکدیگر انفکک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دینی که از علم عاری است عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لهذا تعلیم از فرائض دین است" (۱۱۰)

در قسمتی دیگر از خطابات (مجموعه مطلقها و بیانات شفاهی حضرت عبدالیهاء در اروپا و امریکا) بیان میفرمایند که نتیجه تطبیق علم و دین آنچنان که عده‌ای از مدافعان مذاهب تصور میکنند موجبات ضعف دین را فراهم نمیکند بلکه بالعکس به تقویت مبانی آن کمک می‌نماید.

"پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقلید که در دست امم است چون مخالف علم و عقل است سبب اختلاف و اوهام شده پس ما باید تحری حقیقت نمائیم و به تطبیق مسائل روحانیه با علم و عقل بحقیقت هرامری پی بریم اگر چنین مجری شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا

اساس کلّ حقیقت است و حقیقت یکی است. " (۱۱۱)

تساوی حقوق رجال و نساء

در حالی که بسیاری از سنت های مذهبی و نظریات فلسفی معتقد به تفوق مردان بر زنان در بعضی وجوه اجتماعی هستند و یا حتی زنان را طبیعتاً در درجات پائین تری از مردان محسوب میدارند امر بهائی تساوی کامل زنان و مردان را تعلیم میدهد. حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تصریح میفرمایند که زنان واجد همه قوای فکری مردان بوده و مسلماً در آتیه اعتلای فکری و ظرفیت علمی و فرهنگی خود را در همه مظاهر زندگی بشری ظاهر خواهند ساخت. تنها دلیل آنکه هنوز زنان پایین درجه از ترقی نائل نشده اند آنست که تعلیم و تربیت کافی و موقعیت های اجتماعی از آنان دریغ شده است به علاوه مردان به علت قوای جسمانی در طول تاریخ زنان را در زیر سلطه خود گرفته و از پیشرفت و ظهور استعدادات آنان باز داشته اند. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بود و رجال بقوه شدت و صلابت جسماً و فکراً بر زنان تسلط داشتند اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجبار رو باضعلال است و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو بعلو و سمو و استیلا است پس این قرن بدیعه شوونات رجال را بیشتر ممزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید" (۱۱۲)

یکی از جهات اصلی اتحاد جهانی ایجاد تعادل نفوذ رجال و نساء در زندگی اجتماعی است عملاً از بین بردن جنگ و

فراهم نمودن صلح دائمی نتیجه مستقیم نفوذ بیشتر زنان در امور جهان خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء بیانی پایین مضمون میفرمایند:

"درازمه سالفه عالم بشریت دچار نقص و فتور بوده چه بکمال فرسیده بود و خشونت و جنگ بر روی زمین مستولی شده بود. تعلیم و تربیت نساء اقدامی عظیم در محو و اختتام این دوران بشمار میآید چه نساء همه قدرت و نفوذ خود را در امحاء جنگ و ستیز بکار خواهند برد. در حقیقت نساء بزرگترین عامل در برقراری صلح عمومی و حسن روابط بین‌المللی میباشند نموان قطعاً نزاع و جدال را از صحنه بشریت محو خواهند کرد." (۱۱۲) ترجمه

تعلیم و تربیت عمومی

حضرت بهاء‌الله در جمیع تعالیم خود تساوی رجال و نساء را در برخورداری از همه موقعیت‌های اجتماعی تأکید فرموده‌اند ولی در اجرای این حکم الهی یعنی تأمین وسائل آموزش اطفال چنانچه اولیای آنان قادر بپرداخت هزینه تحصیل همه اطفال خود نباشند و یا منابع مالی جامعه محدود باشد بدون تردید بایستی تأمین وسائل تحصیل دختران را مقدم شمرد. دو هدف در این کار در نظر گرفته شده‌است اول آنکه زنان بتوانند عقب ماندگی ناشی از عدم تساوی گذشته را جبران کنند و دیگر آنکه چون بهر حال مادران اولین مربیان جامعه‌اند، نسل آتی بتواند از همه وسائل ممکنه تربیتی که خانواده و جامعه در دسترس آنان قرار میدهد بنحو احسن استفاده نماید.

عدالت اقتصادی - تعدیل فقر و غنای مفرط

وحدت عالم انسانی آنچنان که حضرت بهاءالله برای جامعه بشری منظور فرموده‌اند وحدتی است که بر اساس عدالت استوار شده باشد. یکی از موارد چشمگیر عدم عدالت در دنیای کنونی عدم تعادل عمیق در توزیع منابع اقتصادی و مادی است. عده نسبتاً قلیلی از جامعه بشری ثروتی فراوان گرد کرده و سلطه خود را روی همه وسائل تولید و توزیع مستقر نموده‌اند در حالی که اکثریت جمعیت جهان در منتهای فقر و بینوایی بسر می‌برند. این عدم عدالت هم قیما بین ملل مختلف و هم در درون جوامع هر یک از ملتها پخویی نمایان است. بعضی از کشورهای پیشرفته صنعتی ثروت‌های بی‌کرانی اندوخته‌اند در حالی که سایر ممالک جهان در محرومیت مطلق و عدم رشد اقتصادی دست و پا می‌زنند. بعلاوه فاصله بین فقرا و ثروتمندان همه ساله فزونی می‌یابد و این خود ناتوانی و عجز نظامهای موجود اقتصادی را از ایجاد توازن و تعادل مطلوب، پیش از پیش روشن می‌سازد حضرت بهاءالله اعلام می‌فرمایند که عدم عدالت اقتصادی هادم بنیان اخلاقی و از نظر خداوند مطرود و ممنوع است. حضرت عبدالیهاء می‌فرمایند:

"جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی بمقر مبتلی و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد." (۱۱۴)

حضرت بهاءالله در کلمات مکتوبه مرتکبین پیدادگری را چنین خطاب می‌فرمایند:

"ای ظالمان ارض، از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نکندم و این عهدی است که

در لوح محفوظ محتوم داشتم و پخاتم عزّ محتوم" (۱۱۵)
و اختصاصاً در مورد عدم تعادل اقتصادی میفرمایند:

"ای پسران تراب، اغنیا را از ناله سحرگامی فقرا
اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت
هی نصیب مانند الکرّم والوجود من خصالی فنهیثاً لمن تزین
پخمالی". (۱۱۶)

یکی از علل اساسی عدم تعادل اقتصادی رقابت های مضرّ
و بی مورد است. گرچه رقابت محدود بلا تردید در تشویق
جامعه به تولید بیشتر در دورانی از تاریخ که وسائل تولید
چنین پیشرفته نبوده، نقش مهمی بعهده داشت ولی در حال
حاضر معاضدت و همکاری باید جانشین رقابت های مخرب
گردد. منابع انسانی و مادی که در اختیار ما است بایستی
برای تأمین منافع دراز مدت بشر مورد استفاده قرار گیرد نه
اینکه سود فراوان جهت عدهٔ قلیلی در زمانی کوتاه فراهم آورد
و این فقط در حالی انجام پذیر است که همکاری و معاضدت
بجای رقابت مضرّ مبنای فعالیت های اقتصادی قرار گیرد و اصل
تعاون و تعاضد در همهٔ سطوح اقتصادی گسترش یابد.

حضرت عبدالیهاء تشریح فرموده اند که حتی در یک
کارگاه کوچک نیز مسألهٔ اشتراک منافع کارگر و کارفرما باید
مورد نظر قرار گیرد علاوه بر دستمزد معمول باید چند
درصدی از منافع کارگاه را نیز به کارگران اختصاص داد.
در این حال کارگر و صاحب کارگاه در یک تأسیس تعاونی
اشتراک مساعی نموده و عملاً تضاد منافع را مرتفع میسازند.
در سیستم فعلی اقتصاد که کلیهٔ منافع بوسیله صاحب کارگاه
شیط میگردد، اختلاف بین کارگر و کارفرما اجتناب
ناپذیر است و این خود موجب عدم تعادل اقتصادی، بی عدالتی
و استثمار میشود. در مورد رقابت و قدرت طلبی افراد،

حضرت بهاء الله چنین هشدار میدهند:

"بهرتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و
ویران مشاهده گشت... پلی انسان عزیزاست چه که در کل آیه
حق موجود ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع
دیدن خطائی است کبیر". (۱۱۷)

حضرت عبدالبهاء اشاره میفرمایند که همانطور که اعضاء
مختلف بدن با همکاری یکدیگر بطور شایسته بحیات خود
ادامه میدهند، معاشرت و معاونت اعضاء جامعه نیز عامل
حیاتبخش آنجامه محسوب میگردد. حضرت عبدالبهاء
میفرمایند:

"در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از
این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقا و
حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه‌ای از حقائق اشیاء برداشته
شود جمیع کائنات انحلال یابد و هباء منشورا گردد... و
اعظم تعاون بین نوع انسان است". (۱۱۸)

تعالیم بهائی به اصل مالکیت شخصی و نیاز به
بازرگانی خصوصی در قالب یک نظام اقتصادی که بر اساس
تعاون استوار باشد احترام میگذارد. اصول مسائل اقتصادی که
بوسیله حضرت بهاء الله اعلام گردیده بهیچوجه به لزوم تساوی
درآمد همه نفوس بشری دلالت نمی نماید. محققاً بین
خصوصیات و نیازهای طبیعی و قابلیت و استعداد افراد تفاوت
بسیار موجود است و فی‌المثل بعضی از خدمات اجتماعی (ادقیبل
تعلیم و تربیت) برای اجتماع ارزش بیشتری داشته و باید
بنحو شایسته‌ای جبران گردد ولی بهر حال درآمد افراد میباید
در حد متعارفی تشبیت و محدود شود. از یکطرف باید حد
اقل در آمدی که قادر بر رفع نیازهای اساسی انسان باشد تأمین
گردد و چنانچه بهر علتی (ذاتوانی یا سایر پیش آمدهای

ناگوار) درآمد نفسی کفایت رفع حوائج واقعی وی را نکند از خزانه عمومی چیران شود. از جهت دیگر حد اکثر درآمد افراد نیز مشخص گردد و از طریق مالیاتهای تصاعدی و سایر مقررات از تجمع ثروت بی حد و حصر جلوگیری بعمل آید. بموجب بیانات صریح حضرت عبدالبهاء در جامعه‌ای که بر اساس تعالیم امر بهائی بنیاد شود بهت عدم امکان مالاندوزی بیحد و حصر و غیر لازم شروتمندان افسانه‌ای وجود نخواهند داشت.

البته برای تشجیع و تشویق کسانی که خدمات آنان برای جامعه جنبه حیاتی دارد (مانند پزشکان و کشاورزان) در سطح دستمزد و حقوق باید تفاوتی قائل شد ولی این اختلاف درآمد قطعاً در حد مشخص و معینی باید تشبیت گردد تا اطمینان حاصل شود که نفسی از کمی درآمد رنج نبرده و شخص دیگری قادر به اندوختن ثروت به حساب نگردد. بدین ترتیب تعالیم اقتصادی بهائی از بعضی جهات با سایر نظام های اقتصادی مشترک است ولی بطور کلی نظامی بدیع و یگانه‌ای است که بر مبنای توزیع عادلانه محصولات و خدمات در سطح جهانی استوار گردیده و تاکنون مثیل و شبیهی برای آن متصور نشده است.

پنجاه روحانی جامعه

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تأکید میفرمایند که در بحث مربوط به امور اقتصادی و مواضع اجتماعی، بازسازی موازین بازرگانی برای کاهش تضاد منافع جامعه فقط قسمتی از حل مسأله محسوب است. ریشه اصلی عدم تعادل اقتصادی را باید در حرص و آز پسر جستجو کرد بنابراین برای حل

کلی این مشکل باید منش و رفتار جامعه را بطور کلی منقلب ساخت. چنانچه افراد جامعه خود خواه، حریص، ناپالغ و فاقد روحانیت بالی بمانند، بهترین و کاملترین طرحها و نقشه‌های اقتصادی نیز موفقیتی بدست نخواهد آورد. کلید حل مشکلات اقتصادی که اکنون جامعه بشری را احاطه کرده و آثرا به فنا و نیستی تهدید مینماید در متن يك انقلاب فکری و معنوی نهفته است که فقط دیانت الهی قادر به کشف و استفاده از آن خواهد بود. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"اساس همه شرایط اقتصادی طبیعتاً اموری است معنوی که با عوالم قلبی و روحانی مرتبط است" (۱۱۹) ترجمه
 بنظر چنین میرسد که این اصول نه تنها در مسائل اقتصادی بلکه در همه سطوح اعمال بشری و مشکلات انسان، ارزشمند و پربها است. تعالیم بهائی براین نکته تأکید دارد که انسان بالطبع موجودی است روحانی و چنانچه این موضوع در روابط بین آنان در نظر گرفته نشود هیچیک از مشکلات جامعه بشری بطور دائم برطرف نخواهد شد. همه امور در نهایت به رفع حواشی روحانی بشر که حصول علم و دانش و محبت حقیقی و همچنین توسعه کیفیات معنوی است مربوط میگردد.

بهمین علت است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء راهنمائیهای لازم را در قلمرو بسیار وسیعی از فعالیتهای بشری تسری داده‌اند. از آنجا که حد فاصل دقیقی بین امور دنیوی و مسائل مذهبی نمیتوان قائل شد، اگر بخواهیم با موفقیت بزندگی ادامه دهیم همه عمر باید در قلمرو روحانیت و تدین قدم برداریم و چون دیانت بعنوان "استمرار فیض الهی" متوجه عوالم روحانی انسان است بنابراین فقط دیانت حقیقی قادر است زیر بنای جامعه را استوار سازد هرگونه کوشش

برای حل مشکلات جهان هر قدر پاك و خالصانه باشد بدون توجه بروحانیت مذهبی و اراده الهی محكوم به شکست خواهد بود.

در اینمورد حضرت ولی امرالله چنین میفرمایند:

"عالم بشریت، خواه از نظر اخلاق فردی یا از لحاظ روابط موجود بین جوامع و ملل، افسوس که دچار چنان انحراف شدید و انحطاط عظیمی گشته که از طریق بهترین سیاسیون و برترین زمامداران عالم، اگر مساعی آنان موید نگردد نجات نخواهد یافت... در آخرین چاره اندیشی برای عالم انسانی یعنی هر طرحی که پرچمته ترین رچل سیاسی بخواهد ابداع کند، هر اصلی که ممتازترین اقتصاددان دنیا احتمالاً امید به ارائه آن داشته باشد و هر تعلیمی که پرشورترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش نماید نمیتواند شالوده متینی فراهم آورد تا بر اساس آن آینده دنیای آشفته بتواند استوار گردد." (۱۲۰)

لسان عمومی (زبان بین المللی علاوه بر زبان مادری)

تعدد زبان که یکی از خصوصیات دنیای متمدن کنونی است در عین حال از موانع بزرگ اتحاد نیز محسوب میگردد. در زمینه ارتباطات دنیا، عملاً وجود اینهمه السنه مختلف موجب قطع مبادله آزاد اطلاعات گشته و اشکالات فراوان برای طبقه متوسط مردم که معمولاً پیش از يك زبان نمیدانند در جهت کسب خبر از وقایع جهان و بدست آوردن تصویر کلی بین المللی فراهم میآورد. باید توجه داشت که بسیاری از گروهها و ملیتهای مختلف پیش از حد به زبان و ادبیات مادری خود علاقمند بوده و آنها از زبانها و ادبیات دیگر بهتر و غنی تر میپندارند و از ایشرو هرج و مرجی در

محدودهٔ زبان همیان میآید که گاه بهتفاق و کشمکش منجر میگردد.

از این رو است که حضرت بهاءالله ضمن دستورالعمل کلی برای اتحاد، لسانی بینالمللی (علاوه بر زبان مادری) را توصیه فرموده و مقرر داشته‌اند که يك لسان واحد بعنوان زبان دوم در کلیهٔ مدارس جهان تدریس شود. بدین ترتیب پس از گذشت يك نسل همگان علاوه بر زبان مادری بیک لسان واحد بینالمللی نیز تکلم خواهند کرد. این زبان جهانی ممکن است زبانی اختراعی (مثل اسپرانتو) بوده و یا از بین زبانهای زندهٔ دنیا انتخاب شود. رچنان زبان موجود آنست که در حال حاضر نفوس بسیاری از مردم جهان بدان تکلم مینمایند. با اینهمه يك لسان اختراعی بعلت آنکه متعلق به هیچ دسته و گروه خاصی نیست از لحاظ احساسی واجد مزایایی بوده و بعلاوه مسلماً دارای دستور زبان ساده‌تر و آسانتری خواهد بود. (۱۲۱)

بهاشیان به اصل لزوم اتخاذ لسانی عمومی علاوه بر زبان مادری معتقدند ولی زبان بخصوصی را بر سایر زبانها اعم از لسان طبیعی و یا اختراعی مرجح نمیشمارند. انتخاب چنین زبانی باید در مجمعی بینالمللی مرکب از نفوس متخصص و متفکر بعمل آمده و بوسیلهٔ همهٔ ملل جهان مورد قبول قرار گیرد. حضرت بهاءالله تأکید فرموده‌اند که زبان بینالمللی لسانی کمکی خواهد بود بدین معنی که بهیچوجه زبانهای موجود جهان را از بین نخواهد برد. مفهوم "وحدت در کثرت" همانطور که در همهٔ امور زندگی صادق است در اختلاف زبانهای موجود نیز صحت خود را حفظ خواهد کرد. بدون شك تا زمانیکه بمنظور انحلال و ادغام لسان اقلیت ها در زبان و ادبیات منتسب به ملیتهای بزرگ با تقویت و بزرگداشت آن

فشار وارد می‌آید وجود يك لسان كمكى بين‌المللی برای حفظ زبان گرومهای اقلیت و نگهداری قوالب فرهنگی آن كمك موثري خواهد بود. (۱۲۲)

دوجنیه ظهور الهی

اساس استنباط و فهم همه تعالیم بسته بذكر نقشی است که مظاهر الهی در تاریخ بشر بعهده داشته‌اند. حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌بهاء در تشریح مفهوم "استمرار فیض الهی" چنین بیان داشته‌اند که هر ظهور الهی دارای دو مقصود و منظور بنیادی است. مقصود نخست بطور کلی شناسائی ذات پاریتعالی و مشیت و اراده الهی نسبت به پیندگان و معرفت به نفس خویشتن و نفوس سائره بحد امکان و قابلیت بشری است ولی چون این ظهورات در زمان و مکان مشخصی از دوره تکامل اجتماعی بشر طلوع مینمایند و در موقعیتی که عالم بشری با مسائل و مشکلات خاصی مواجه بوده و بوسائل ویژه‌ای نیازمند است بوجود می‌آیند لذا هر يك از آنان دارای مقصدی ثانوی هستند که وسائل راهنمایی عملی نفوس انسانی و دانش مورد لزوم برای مواجهه با مشکلات جاری زندگی را تأمین مینماید. تنها تفاوت واقعی این دو مقصود آنست که یکی دارای جنبه عمومی بوده و دیگری خصوصی میباشد. در مرحله نخست مظهرالهی مسائل عمومی و وجوه دائمی زندگی بشری چون رنج، تولد، مرگ، ترس و محبت را به نوع بشر عرضه میدارد زیرا انسان در هر موقعیت زمانی و مکانی که زندگی کند عوامل مختلف این جنبه‌های عمومی زندگی را تجربه کرده و خواهد کرد. در مرحله ثانی دستورات و خطایات مظهر الهی با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی پابناء بشر صادر

میگردد.

بنا به مراتب فوق احکام نازلۀ الهی در هر عهد و عصری برای تأمین نیازهای بشری واجد دو جنبهٔ مختلف خواهد بود:
 ۱- عمومی و ابدی ۲- اجتماعی و موقتی
 حضرت عبدالبهاء در تشریح این دو جنبهٔ دیانت الهی چنین میفرمایند:

"هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی به‌عالم اخلاق تعلق دارد و آن علویّت عالم انسانی و ترقیّات بشر و معرفۀ الله است و کشف حقائق اشیاء این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابداً تغییر نمی‌کند این اساس جمیع ادیان است لهذا اساس ادیان الهی یکی است. قسم ثانی تعلق به‌معاملات دارد و آن فرع است به‌اقتضای زمان تغییر میکند... پس اینگونه احکام در هر دوری تغییر میکند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق به‌اخلاق و روحانیات دارد تغییر نمی‌کند و آن اساس یکی است تعدّد و تبدّل ندارد" (۱۲۲)

یکی از عوامل اختلاف بین نظامهای مذهبی آنست که پیروان ادیان از تمیز این دو جنبهٔ الهامات الهی غفلت ورزیده‌اند. چون قوانین اجتماعی با تکامل تدریجی نوع انسان در معرض تغییر و استحاله واقع میشود چنانچه مؤمنین بآن ادیان قوانین مذکور را قطعی و لزّیّت تغییر پندارند شدیداً دچار سرخوردگی خواهند شد چنانچه هنگامیکه حضرت مسیح تعدادی از قوانین و مقررات اجتماعی یهود را تغییر داد با خشم و ناخشنودی پیروان متعصب دیانت حضرت موسی مواجه گردید. فقراتی چند از اصول آئین بهائی که در صفحات بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت از جمله تعالیم اجتماعی محسوب میگردد.

بنا به عقیدهٔ اهل بها یگانه اشکال پزرگ اجتماعی عصر

حاضر عدم اتحاد و یگانگی است هر اندازه وحدت جلوه‌گاه عشق و محبت است. اختلاف و بیگانگی زائیدهٔ نفرت و عداوت پشمار می‌آید. حضرت عبدالپناه بیان می‌فرمایند که محبت پایه و اساس تعالیم الهی است که به بشر اعطا گردیده و زیر بنای اصول جهانی است که در همه ادیان آسمانی مشترك است. بنابراین بسیاری از اشکالات اجتماعی که از عدم اتحاد ناشی می‌گردد چنانچه دقیقاً بررسی شود از فقدان احساسات روحانی سرچشمه گرفته‌است بنابراین بهائیان بسیاری از تعالیم حضرت بهاء‌الله (فی المثل تساوی حقوق رجال و نساء) را جلوه‌ای از حقائق عمومی روحانی و همچنین عامل اصلی حل مسائل و مشکلات اجتماعی زمان حاضر یعنی حائز مردو کیفیت می‌شناسند.

۶ - خدا، مظاهر الهی و انسان

بر اساس بحث فصل گذشته در مورد تعالیم بهائی، در این فصل با تعمق بیشتری به بررسی تعالیم حضرت بهاء‌الله در باره مسائل مهمی که در همه ادیان مطرح است میپردازیم: دیانت بهائی چه امری را علت نهائی وجود میداند؟ طبیعت حقیقی بشر کدام است؟ ادیان چه نقشی در سازندگی روحانی انسان بعهده دارند؟ خیر کدام است؟ شر چیست؟ وظیفه و مسوولیت انسان در مقابل خدا بچه نحو است؟ معنای روحانی زندگی کدام است؟ و بالاخره اصطلاح "مظهر الهی" دقیقاً چه معنی میدهد؟ و چگونه این مفهوم در دیانت بهائی با عقاید مربوط به "وحی الهی" که ممکن است نفوس دیگر بواسطه تعالیم ادیان سایرین با آن آشنا باشند ارتباط پیدا میکند؟

سرشت انسان از نظر امر بهائی

بعضی از نفوس بشری بدون آنکه هرگز بنفس زندگی توجه کرده و یا معنای آنها دریابند بحیات خود ادامه میدهند. زندگی آنان ممکن است مملو از فعالیت باشد، همسر اختیار کنند، فرزندان به‌آوردند، بکسب و کار بپردازند یا دانش‌پژوهی پیشه کنند، به هنر رو آورند و موسیقی دان ماهری از آب درآیند بدون آنکه هرگز درک کنند به چه علت

پایین امور پرداخته‌اند. از حیات هدف خاصی در نظر ندارند تا يك يك وقایع آن واجد معنای بخصوصی برای آنان باشد. نظر روشنی نسبت به طبع و هویت خویش ندارند که پراسستی از کجا آمده‌اند؟

حضرت بهاء‌الله بیان میفرمایند که فقط دین الهی قادر است مقصد و هدفی برای انسان بوجود آورده و پاد ارزانی دارد. اگر چنانکه بسیاری از نفوس درحال حاضر تصور مینمایند، خالقی درمیان نباشد و انسان بسادگی مولود تصادفی "قوة محرکه حرارتی" (۱۲۴) جهان باشد محققاً هدف و مقصد خاصی در زندگی وجود نخواهد داشت. هر انسانی بالافراد جلوه‌گاه وجود مادی حیوانی متفکر میبود که سعی دارد جریان زندگی را با جذب حداکثر رفاه و لذت و حد اقل رنج و رحمت ادامه دهد. فقط با ارتباط با خالق جهان و هدفی که آفریننده عالم برای مخلوقات خود تعیین فرموده‌است میتوان مفهومی برای وجود انسان تصور نمود. حضرت بهاء‌الله این هدف و مقصد را چنین بیان میفرمایند:

"مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است" (۱۲۵)

زندگی را باید جریانی دائمی در مسیر ترقی و تعالی روحانی دانست. در مراحل اولیه حیات ظاهری هر فرد بشری دوره‌ای از آموزش و تعلم را میگذراند و چنانچه در این آزمایش موفق گردد وسائل و ابزار روحانی و علمی مورد نیاز برای ادامه ترقی را در اختیار خواهد گرفت. زمانیکه انسان در دوره رشد خود ببلوغ جسمانی نائل گردید وظیفه و مسؤلیت ترقی و تعالی آتیه را که بستگی کامل به کوشش

شخص وی دارد بعهده میگیرد و با مبارزه روزمره بتدریج معلومات خود را در پاره اصول روحانی که در درون حقائق حیات نهفته است عمیق تر میسازد و این خود وی را قادر میکند تا بطور مؤثر با نفس خود و دیگران و بالمآل با خالق جهان ارتباط برقرار سازد و پس از خاتمه حیات ظاهری به ترقی و پیشرفت در عوالم روحانی که محققاً بهمان قیاس که جهان مادی از عالم جنینی بزرگتر است، از عوالم ظاهری گسترده تر میباشد ادامه دهد.

بحث اخیر بر پایه اعتقاد اهل بها در خصوص بقای روح پس از مرگ جسمانی بنیاد گردیده است. از نظر تعالیم بهائی طبیعت حقیقی بشر امری روحانی است. علاوه بر جسد مادی هر فرد انسانی واجد روح معنوی است که آن نیز مخلوق قادر متعال است. این روح دارای جنبه مادی نبوده و محتاج جسد عنصری برای سیر در مراحل ترقی معنوی نیست بلکه جسد بشکل وسیله و ابزاری در حیات ظاهری به آن خدمت میکند. روح هر فرد انسانی همزمان با حیات ظاهری وی بوجود آمده و پس از مرگ جسد عنصری ببقای خود ادامه میدهد. روح انسان در حقیقت مکان و مقر شخصیت، نفسانیات و تفکرات وی محسوب میگردد. تکامل و ترقی روح و ظهور و بروز استعدادات نهفته در آن هدف و مقصد اصلی وجود انسانی است. این تکامل و پیشرفت، بسوی خدا، و نیروی محرکه آن، شناسائی حق تعالی و محبت الهی است. میدانیم که حب الهی در وجود انسانی همواره در ازدیاد است و این بنوبه خود ما را قادر میسازد که با خالق جهان روابط نزدیکتری برقرار سازیم و هر قدر بخدا نزدیکتر شویم اخلاق و رفتار ما پاکتر و اعمال ما بیش از پیش نمایانگر صفات و کیفیات عوالم الهی خواهد شد.

حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که حقیقت اصلی روح بشری و معنای واقعی خلق انسان "بصورت و مثال" حضرت باریتعالی همانا قابلیت انسان در انعکاس صفات الهی است. استعدادات معنوی برای روح انسانی امری خارجی محسوب نمیگردد بلکه همانطور که رنگ و عطر و قوه نامیه گل در کمون دانه پنهان است این استعدادات نیز در درون روح انسان مکنون و مستور بوده و بموقع خود شکفته و ظاهر میگردد. بفرموده حضرت بهاء الله:

"کینونت و حقیقت هر شیئی را پاسمی از اسماء تجلی نموده و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و پایین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختتام نمود" (۱۲۶)

حضرت بهاء الله توضیح فرموده اند که نقش اساسی و روحانی دیانت آنست که موجبات توانائی انسان را در شناسائی طبیعت خود و وقوف بر اراده و منظور الهی در پاره وی فراهم آورد.

تعالیم معنوی که بوسیله مظاهر الهی بنوع بشر عرضه میگردد راهنمایی انسان را در درک صحیح علت تحرک و مقصد زندگی روحانی بعهده دارد. این اصول ما را قادر میسازد که قوانین حیات را بخوبی فرا گیریم، بعلاوه هر کوششی که در اجرای تعالیم الهی بعمل آوریم در پیشرفت استعدادات و قابلیتات روحانی ما موثر خواهد بود بطور مثال کسی که در اجرای تعالیم حضرت بهاء الله سعی مینماید خود را از قید هرگونه تعصب و خرافات آزاد سازد، نتیجه آنها که تقویت شناخت و ازدیاد محبت به سایر نفوس بشری است بدست خواهد آورد و بدین ترتیب بنوبه خود سعی خواهد کرد که مردمان را برای ادامه زندگی پربارتری یاری دهد.

حضرت بهاء‌الله تأکید میفرمایند که بدون ظهور مظاهر الهی و انزال احکام و تعالیم ربّانی پیشرفت در مراحل روحانی متنوع و محال خواهد بود و معنای حقیقی زندگی معنوی، حتی اگر برای کشف آن سعی بسیار معمول گردد، برای همیشه پنهان خواهد ماند.

آثار و الواح امر بهائی تکامل و پیشرفت تدریجی روان افراد را "انبعاث روحانی" نامگذاری کرده و مقصود از آنرا درک و کسب استعدادات و قابلیت‌اتی میداند که شخص را وادار میسازد بموجب اراده الهی قدم بردارد و صفات و ملکات معنوی را در رابطه با نفس خود و رفتار با سایر نفوس بشری سرمشق خویش قرار دهد. حضرت بهاء‌الله هما می‌آموزند که تنها مسرت دائمی حقیقی بشر سیر در مدارج ترقی روحانی است. حضرت بهاء‌الله نفسی را که به طبیعت روحانی خویش واقف بوده و آگاهانه در ترقی روان خود سعی کافی مینماید دارد "مجاهد" و "سالک سهیل حق" نامیده و شرایط و مختصات وی را چنین بیان میفرمایند:

"شخص مجاهد... باید در کلّ حین توکل بحق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد و برپ‌الارباب در بندد و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکیار را از لوح قلب بشوید و بصیر و اصلیار دل بندد و سمت را شعار خود نماید و از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند و غیبت را خلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند و بتقلیل قانع باشد و

از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد و عزت از متمسکین و متکبرین را نعمت شمرد در اسرار پاژکار مشغول شود و بتمام همت و اقتدار در طلب آن شکار کوشد... آنچه برای خود نمی‌پسندد برای غیر نپسندد و نکوید آنچه را وفا نکند... بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت شکرزد زیرا حسن خاتمه مجهول است. ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موقت شود و خمر بقا چشد و به ملائع اعلی شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرر یابد.

باری مقصود از جمیع این بیانات متقنه و اشارات محکمه آنست که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند و غیر معبود را معدوم شمرد و این شرایط از صفات عالیین و سجدیه روحانیین است که در شرایط مجاهدین و مشی سالکین در مناخ علم‌الیقین ذکر یافت و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد در باره او صادق می‌آید... " (۱۲۷)

از نظر اهل بها این فقط دین الهی است که قادر است توفیق در زندگی روحانی را تأمین نماید. حضرت بهاء‌الله در خصوص نفوذ مظاهر مقدسه الهیه در تکامل روحانی نوع انسان چنین می‌فرمایند:

"... تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا پایین رتبه و مقام که در حقائق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند. این است که در جمیع اعهاد و ازمان اشبیا و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در جمیع ناس ظاهر گشته... " (۱۲۸)

از آنجا که دیانت واجد چنین بعد اجتماعی است، بنظر اهل بها انزوای طولانی از جهانیان و دوری گزیدن از

اجتماع و سایر افراد بشر لازمه و یا مساعد ترقیات روحانی نیست (گرچه انزوای موقت گاهگاه ممکن است موجه بوده و در سلامت فکری فرد مؤثر واقع شود). چون انسان موجودی است اجتماعی بیشترین پیشرفت وی نیز در زندگی با جامعه و همکاری و تعاون با سایر مردمان فراهم خواهد شد، مسلماً همکاری نزدیک با دیگران چنانچه با روح خدمت و محبت و تعاون همراه باشد در جریان ترقی روحانی عامل بسیار مهم و اساسی بشمار میرود. حضرت بهاءالله مقصود از فرستادن پیغمبران را تأمین جنبه‌های روحانی و اجتماعی حیات انسانی هردو دانسته و میفرمایند:

"خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بوده نخستین رهایی مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی، دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن" (۱۲۹)

بعبارت دیگر چنانچه پیشرفت اجتماعی بشر نمودار کلی ترقی و تقدم روحانی وی باشد عالم انسانی راه صحیحی را پیموده است.

"... جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند لعمرالله شوونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود" (۱۳۰)

حضرت بهاءالله در مورد روح و روان آدمی و رابطه آن با جسم مادی چنین بیان میفرمایند:

"معلوم آنجناب بوده که روح در رتبه خود قائم و مستقر است و اینکه در مریض ضعف مشاهده میشود بواسطه اسباب مانع بوده والا در اصل ضعف بروح راجع نه... ولکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوت و غلبه ظاهر که شبه آن

ممکن نه... در آفتاب خلف سحاب ملاحظه فرمائید که در رتبه خود روشن و مزیی است و لکن نظر به سحاب حائله نور او ضعیف مشاهده میشود و همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن باقاضه و اشراق آن نور روشن و مزیی و لکن این مادامی است که اسباب مانع حائله منع ننماید و حجاب نشود و بعد از حجاب ظهور نور شمس ضعیف مشاهده میشود... همچنین است آفتاب نفوس که باسم روح مذکور شده و میشود" (۱۲۱)

روح نه تنها پس از مرگ ظاهری جسد انسان پزندگی خود ادامه میدهد بلکه در حقیقت وجودی است ابدی و سرمدی. حضرت بهاء الله میفرمایند:

"فاعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا یتغیره القرون والاعمار ولا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته واقتداره" (۱۲۲)

حضرت عبدالهه در تشریح بقای روح انسان به بیان این نکته که هرچه در عالم وجود از عوامل مختلف ترکیب یافته لامحاله در معرض تحلیل قرار خواهد گرفت، پرداخته و میفرمایند:

"انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیأتی به هیأتی تا آنکه پایین جمال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده. در هدایت یقین است که پایین خلوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج پایین هیأت و شمایل و حسن و ملاحظ رسیده است". (۱۲۲)

حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که انسان قبل از زندگی در این کره خاک وجود نداشته است و ارواح نیز بدفعات

مختلف در اجساد متعدّد حلول نمیکنند. پفرموده حضرت بهاء الله روح انسانی همواره بسوی عالم غیب در ترقی و تعالی بوده و از عالم مادی دوری میگزیند. همچنانکه وجود انسانی بمنظور آماده شدن برای ورود بجهان خاکی نه ماه در رحم مادر باقی میماند و در این نه ماه وسایل و لوازم زندگی در این عالم را بدست میآورد (مثل چشم، اعضاء بدن و غیره) بهمین نحو نیز عالم خاک بصورت رحمی بشر را برای ورود بهعالم روحانی آماده میسازد. بنابراین زندگی ما در این جهان دوران آمادگی است که بتوانیم لوازم روحانی و معنوی مورد نیاز جهان بعد را در این دوران فراهم سازیم.

اختلاف بزرگ اینجا است که گرچه تکامل جسمانی در رحم مادر غیر ارادی و از هر جهت اجباری است ولی پیشرفت روحی و معنوی در این جهان قویاً به اعمال ارادی بشر بستگی و ارتباط دارد.

حضرت بهاء الله میفرماید: "آفریننده یکتا مردمان را یکسان آفریده و او را پرهمه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و پیشی و کمی بسته به کوشش او است هرچه بیشتر کوشد پیشتر رود". (۱۲۴)

در آثار امر بهائی اغلب به "شمول مواهب و تأییدات الهی" نسبت به نوع بشر اشاره شده است ولی ضمناً تشریح گردیده که نفوذ مواهب و شمول مراحم الهی در روح انسان و ایجاد تغییرات بنیادی درون بشر همواره نتیجه پاسخ مقتضی و واکنش صحیح وی خواهد بود. هر قدر عنایت الهی عظیم باشد چنانچه با فعالیت های عقلی و کوشش های شخصی توأم نشود، کاملاً مؤثر نبوده و خالی از هرگونه فایده حقیقی و داشمی خواهد بود.

بنابراین در عرف بهائی مسأله "رستگاری" بسادگی يك

عطیهٔ يك جايبه از طرف خداوند نيست بلكه در حقيقت امری دو طرفه و مسألهٔ متقابل است كه از جايب حق آغاز شده و در عين حال مساعی شديد و آگاهانهٔ بشر را برای كسب آن طلب مينمايد.

از آنجا كه انسان بالطبع موجودی است روحانی استعدادات و قابليّات وی نيز روحانی و معنوی است بعبارت ديگر شخصيت افراد و طرز تفكر علمی و معنوی آنان در زمينهٔ امور روحانی بهرحال از طريق وسائل و خصوصيات جسمانی در دوران کوتاه حيات ظاهری جلوه گر ميشود. بعضی از اين قوای درونی كه حضرت بهاءالله بعنوان استعدادات روحی از آن ياد ميفرمايند عبارتست از:

۱- عقل كه جلوه گاه قابليّت تفكرات منطقی و پژوهشهای علمی است.

۲- اراده كه نمايانگر قابليّت تصميم گيری و عمل به آن است.

۳- صدر، كه ظرفيت و استعداد ميل بفداكاری عمدی و آگاهانه است (بشر دوستی و نوع پرستی).

اين قوای درونی مختص نوع بشر بوده و حيوانات و ساير اشكال حيات از اين روح معنوی بهره ای ندارند زندگی حیوانی اگرچه نمايانگر نوعی هوشیاری و قوای نفسانی است ولی فاقد نیروی تعقل و يا خودآگاهی انسانی میباشد. حيوانات به پیروی از غرائز خود كه پاره وجود جسمانی آنان است بنوعی از اعمال غريزی ميپردازند ولی مسلماً از استعدادات عقلی و استنتاجات فكري و منطقی و ظهور اراده كه وجه تمایز انسان است نصیبی نبرده اند و يك موجود حیوانی از مقصد موجوديت و حيات خویش بهیچوجه آگاهی ندارد.

تعالیم امر بهائی این نکته را روشن میسازد که وجود جسمانی نوع انسان از شکل نازیبا و پست به هیأتی زیبا و عالی تکامل یافته و پمرحله کمال کنونی رسیده است همچنانکه رحم مادر محل رشد و شکل گرفتن جنین انسانی است عالم خاک نیز بمنزله پرورشگاهی برای بلوغ و تکامل جسم ظاهری نژاد بشری محسوب میگردد. بفرموده حضرت عبدالهیا:

"شبهه‌ای نیست که نطفه بشر یکدفعه اینصورت را نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته بلکه لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیأت‌های مختلفه یافته تا اینکه پایین شمایل و جمال و کمال و لطافت و خلوت جلوه نموده پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض پایین مکملی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی بحالی و از هیأت و صورتی به هیأت و صورتی دیگر بوده." (۱۲۵)

حضرت عبدالهیا تأکید میفرمایند که در جریان طولانی تکامل جسمانی، نوع انسان همواره از نوع حیوان متمایز بوده است.

"یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد و همچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از هدایت تا پایین هیأت و شمایل و حالت رسیده لایه مدتی طول کشیده درجاتی طی کرده تا بآن حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است. مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در هدایت به هیأت عجیبی بوده این هیکل از ترکیبی به ترکیبی از هیأتی به هیأتی از صورتی بصورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همانوقتی که در رحم مادر به

هیأت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمایل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابدأً تغییر نکرده. " (۱۳۶)

باین ترتیب حتی در مراحل اولیه وجود که انسان ظاهراً با بعضی حیوانات شایمت داشته است وجود ممتاز و نوع عالی خلقت بوده و بسبب دارا بودن روح غیر مادی و قوای فکری که اختصاص بانسان دارد از سایر حیوانات متمایز بوده است.

با اینهمه جسم ظاهری انسان از عواملی چند ترکیب یافته و بمقتضای همین عوامل مادی باعملی شبیه سایر حیوانات میپردازد. انسان در دوره حیات ظاهری خود شبیه سایر حیوانات در معرض خواستهای جسمانی و رنج بدنی چون گرمسنگی، شهوات جنسی، ترس، درد، خشم، امراض جسمی و روانی و غیره میباشد این امور کشش و کوششی سازنده در نفس انسان بوجود میآورد و نیازهای جسمانی انسان را بطرف اعمال حیوانی سوق میدهد در حالی که طبیعت روحانی، وی را بسوی اهدافی متفاوت رهبری میکند، حضرت پناه‌الله بیان میفرمایند که مبارزه برای در اختیار گرفتن این خواهش‌های جسمانی و هدایت آن بخشی از لوازم رشد انسانی محسوب میگردد. هم آهنگی طایع جسمانی و روحانی موجب وصول بشر بدرجة کمال انسانی است.

چنانچه در تطبیق طایع مادی با ماهیت روحانی اهتمامی بعمل نیاید وجود انسانی تحت سلطه علائق جسمانی در آمده، بنده و برده شهوات نفسانی شده و در نتیجه همه ظرفیت و استعداد خود را برای عمل بموجب کیفیات روحانی خود از دست خواهد داد، برای مثال کسی که بمسکرات و مخدرات معتاد باشد پراستی قادر نیست استعداد روحانی

خویش را گسترش دهد مگر آنکه خود را از قید اینگونه
اعتیادات آزاد سازد. بهمین ترتیب اختصاص همه عوامل در
پیروی از امور مادی نیرو و وقتی را که برای پرورش قوای
اساسی و روحانی مورد لزوم است از کف انسان میرباید.

بخلاف عقائد و نظریات صاحبان بعضی مذاهب، امر
بهائی آرزوهای جسمی و علائق مادی را "ناشایست" و "شر"
نمی شناسد. همه مظاهر خلقت الهی اصولاً و اساساً "خیر"
مחسوب میگردد. عملاً مقصد اصلی از فعالیتهای جسمانی و
قوای ظاهری آنست که موجبات پیشرفت و تکامل روح بشری
را فراهم نماید. چون قوای بدنی بتدریج تحت کنترل
آگاهانه روح قرار گیرد بصورت ابزار برای تجلی کیفیات
روحانی در خواهد آمد. فقط شهوات لجام گسیخته و نامنضبط
نفسانی است که مضر بوده و صدمه ای شدید به تکامل روحانی
بشر وارد میسازد.

برای مثال انگیزه جنسی در حقیقت موهبتی است الهی.
اعمال انضباط و برآورد آن در حریم مشروع ازدواج میتواند
کیفیات روحانی عشق و محبت را جلوه گر سازد در حالی که
اگر از این شهوات جنسی سوء استفاده شود شخص را فاسد و
بی ارزش ساخته و حتی او را به تباهی و اعمال خرابکارانه
خواهد کشاند.

نظر باینکه بدن وسیله ظهور قوای روح انسانی در
زندگی ظاهری است، نگهداری و حفظ آن از اهمیت فراوانی
برخوردار است. حضرت بهاء الله هرگونه ریاضت و نفی
زندگی را شدیداً نهی فرموده و انضباط سالم و عقلانی را
توصیه کرده اند. بنابراین در آثار بهائی شماری چند از
احکام عملی برای مواظبت از جسم انسانی، از قبیل تغذیه
صحیح، شستشوی مرتب بدن و غیره دیده میشود. موضوعی که

در این مسائل و سایر مباحث امر بهائی اهمیتی فراوان دارد رعایت اعتدال در همه شوون زندگی است چه اموری که در حد اعتدال پربهره و نافع مشاهده میشود در حال افراط و یا تفریط زیانآور خواهد بود.

گاه باین نکته بر میخوریم که بعضی عوامل جسمانی خارج از اراده بشری، مثل ضعف مادرزادی و یا نقص تغذیه دوران طفولیت ممکن است آثار مهمی در تکامل و رشد انسان در دوران حیات ظاهری بهبار آورد ولی این آثار مادی دوام همیشگی نداشته و چنان قدرتی که بتواند روح را بکلی فلج نماید ندارد و حداکثر میتواند برای مدتی موقت جریان ترقی روحانی را به تعویق اندازد و گاه نیز بصورت وزنه تعادل موجب تکامل سریع بعدی در جهت روح انسانی گردد.

در آثار بهائی باین نکته اشاره شده است که در اغلب اوقات چنانچه شخصی با اراده قوی و شوقی وافر در مقابل این نقائص جسمی، احساسی و روانی بمبارزه برخیزد به ترقی و تکامل شدید روحانی نائل خواهد شد و نقائص ظاهری را بعنوان موهبتی که سرانجام به ارتقاء روحی وی کمک مینماید خواهد پذیرفت. کیفیات جسمانی هرچند موقتی است ولی گاه تأثیراتی شدید در پر دارد و بر خلاف آنچه بسیاری از فلاسفه مادی می‌پندارند جریان تعالی و ترقی روحانی انسان انحصاراً محدود بعوامل ارثی و محیط مادی نیست.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"... هر شیئی موجودی لایه پراین است یا در ترقی است یا در تدنی در کائنات توقف نیست زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند انسان از هدایت وجود رو بترقی است تا بدرجه توقف رسد بعداز توقف تدنی است... این واضح است که از برای

روح توقف نیست تدنی نیست چون تدنی نیست لایه رو
پترقی است... در عالم ناسوت تزاید و تنافس است نه
ملکوت در عالم ارواح تنافس و تدنی نیست مثل اینکه عقل و
علم انسان دائماً رو به تزاید است... اما روح انسانی ترکیب
نیست از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرد از عناصر است و
مقدس از طبایع چون مرکب از عناصر نیست این است که حی
و باقی است و در نشئه ابدی است. " (۱۲۷)

موضوع ترقی در مراتب روحانی از طریق مبارزه معنوی
و تحمل بلایا و سختیها در بسیاری از آثار بهائی مکرراً
مذکور گردیده است. گرچه بسیاری از ناراحتیها نتیجه
بی توجهی بقوای معنوی بوده و بنابراین بالقوه موانعی برای
ترقی روحانی پیش میآورد ولی در عین حال تحمل رنج و
زحمت برای وصول بتعالی روحی ضروری بنظر میرسد.
بدیهی است تحمل شدائد و فداکاری در حصول موفقیتهای مادی
و علمی نتایج بسیار عظیم بهار میآورد و بنابراین جای
تعجب نخواهد بود که برای وصول به سعادت معنوی و ترقیات
روحانی نیز عوامل مذکور را کاملاً موثر بدانیم. (۱۲۸)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"هر امر مهمی در این جهان باید با توجه شدید طالب
آن همراه باشد حال که طالب مسائل مادی رنج و زحمت فراوان
تحمل میکند برای کسب مقامات روحانی چقدر باید زحمت
کشید. " (۱۲۹) ترجمه

حال بمساله خیر و شر در زندگی انسان میپردازیم.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"در فطرت شری نیست کل خیر است حتی صفات و
خلق که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانی است ولی
فی الحقیقه مذموم نه مثلاً در هدایت حیات ملاحظه میشود که

طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقی است و این منافی خیرت محض در خلقت و فطرت است چو اب اینست که حرص که طلب ازدیاد است صفت مملوح است اما اگر در موقعش صرف شود مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروت و عدالت داشته باشد بسیار مملوح است و اگر هر طالبان خونخوار که مانند سیاح درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار مملوح است ولی اگر این صفات را در غیر این مواضع صرف نماید مذموم است... بهمچنین جمیع اخلاق فطریه انسان که سرمایه حیات است اگر در موارد غیر مشروع اظهار و استعمال شود مذموم گردد پس واضح شد که فطرت خیر محض است. " (۱۴۰)

بنابراین موضوع "گناه نخستین بشر" و یا هرگونه طرز تفکری که انسان را اصولاً شرور دانسته و یا خمیرمایه او را "از گناه سرشته" می‌شناسد در عرف بهائی مورد قبول نیست و بهمین ترتیب تعالیم بهائی وجود شیطان، شر و یا نیروی اهریمنی را مردود می‌شمارد. شر را فقدان خیر میداند و ظلمت را عدم وجود نور، سرما را رفع حرارت می‌انگارد و مرض را فقدان صحت و سلامت. همانطور که در طبیعت، آفتاب تنها منبع حیات در منظومه شمسی است بهمین ترتیب فقط قدرت و نیروی واحدی در عالم امکان وجود دارد که ما آنرا خدا می‌نامیم بهر حال چنانچه نفسی از این نیرو روگردان شود و یا برای ترقی روحانی خویش با استفاده از اراده و آزادی که موهبت الهی است جهد کافی مبذول ندارد به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در زندگی فردی و حیات اجتماعی نقاشی بچشم می‌خورد که ممکن است آنها را "نقاط

تاریک" نامید. حضرت عبدالبهاء این نقائص را "شرور" میدانند. (۱۴۱)

چنانچه بهری حیوانات دیگر را بدرد و بخورد این شر نیست زیرا غریزه و طبیعت بهر این کار را برای ادامه حیات لازم و ضروری میداند ولی چنانچه بشری انسان دیگر را کشته و بخورد اینکار "شر" نامیده میشود زیرا انسان راه دیگری برای زنده ماندن در اختیار دارد چه اینکار لازمه طبع حقیقی وی نیست. ما نیز مانند همه مخلوقات پالئوسیه ناقص "تکامل نیافته" بعضی احتیاجات ذاتی داریم که برآورد آن رضایت خاطر ما را فراهم میسازد. بعضی از این حواشی مادی قابل لمس بوده و برخی دیگر معنوی و غیر حسی است. خداوند ما را بدین شیوه خلق فرموده و در این موقعیت قرار داده است و چون خداوند نسبت بمخلوق خود محبت دارد وسائل وصول بهممه احتیاجات مشروع وی را در دسترس او گذاشته است ولی چنانچه ما با سهل انگاری در وظائف و قصور عمدی در مسوولیتهای خود نخواهیم هوای نفسانی و آمال غیر مشروع خود را ارضاء نمائیم ماهیت واقعی خود را نادیده گرفته و شهوات دیگری را در درون خود میپرورائیم که از برآورد آن بکلی ناتوان خواهیم بود.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"استعداد هر دو قسم است، استعداد فطری و استعداد اکتسابی، استعداد فطری که خلق الهی است کل خیر محض است در فطرت شر نیست اما استعداد اکتسابی سبب گردد که شر حاصل شود مثلاً خدا جمیع بشر را خلق کرده و چنین قابلیت و استعداد داده که از شکر مستفیذ شوند و از سم متضرر و هلاک گردند. این قابلیت و استعداد فطری است که خدا بجمیع نوع انسان یکسان داده است اما انسان پنا

میکنند کم کم استعمال سم نمودن هرروزی مقداری از سم میخورد اندك اندك زیاد میکند تا بجائی میرسد که هرروز اگر يك درهم افیون نخورد هلاک میشود و استعداد فکری بکلی منقلب میگردد. ملاحظه کنید که استعداد و قابلیت فطری از تفاوت عادت و تربیت چگونه تغییر می یابد که بعکس میشود. اعتراض بر اشتیاق از جهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابی است." (۱۴۲)

حضرت بهاءالله انذار میفرمایند که غرور و خودخواهی بزرگترین رادع ترقی معنوی است. غرور عبارت است از احساس خود بزرگ بینی که منجر بآن میگردد که شخص خود را از دیگران برتر و بهتر مشاهده کند. شخص متکبر و مغرور چنین احساس میکند که دارای قدرتی است که میتواند خود و محیط اطراف خویش را در اختیار داشته باشد بهمین جهت ب جستجوی قدرت و سلطه بر دیگران پرمیخیزد زیرا چنین نیروی بوی کمک میکند تا به تصورات و آرزوهای بلندپروازانه خود جامه عمل بپوشاند. بدین ترتیب غرور مانع ترقیات معنوی میگردد زیرا شخص متکبر را در توقعات بی اشتها برای انجام مسائل دلخواه در دریای تصورات باطل و خیالات واهی افکار و عقاید خود غرق مینماید.

بعبارت دیگر کلید فهم مسائل اخلاقی و معنوی امر بهائی در درك معنای تعالیر روحانی نهفته است یعنی هرآنچه موجبات ترقیات معنوی را فراهم آورد "خیر محض" است و آنچه از پیشرفت و تقدم در امور روحانی جلوگیری نماید "شر مطلق" محسوب میگردد. پس از نظر آئین بهائی تمیز خیر از شر و یا (حقیقت از خطا) مستلزم تپیل بدرجهای از معرفت است که اجازه میدهد بدرستی درك کنیم که چه امری

مساعد ترقیات روحانی است و کدامیک از این صفت بی بهره میباشد و این معرفت منحصرأً از جانب انبیا الهی و مظاهر حقّ به بشر اعطا میشود.

حضرت بهاءالله بکرات تأکید فرموده‌اند که فقط دین الهی قادر است بشر را از نقائص و عیوب خود نجات بخشد زیرا خداوند انبیا را برای راهنمایی انسان به ترقیات روحانی مبعوث میفرماید تا قلوب را بمحبت خود روشن ساخته و بشر را باستعدادات مودوعه در وجود واقف گرداند و وی را قادر سازد تا همه کوشش خود را برای وصول بحقّ و راستی بکار برد. این همان "نجاتی" است که ادیان به بندگان ارزانی میدارند. دین ما را فقط از آلودگی "گناه نخستین" پاک نمیسازد و تنها از قوای اهریمنی و شرور حفظ نمی‌نماید بلکه در حقیقت ما را از زندان طبیعت خاکی نفس خود آزاد میسازد. زندانی که یأس و ناامیدی را در وجود ما ایجاد میکند و به تخریب زندگی اجتماعی ما میپردازد بدین ترتیب است که دین طریق سعادت و خوشبختی عمیق و پایدار را پمان نشان میدهد.

مسلماً علت ناخشنودی وسیع و درگیری‌ها و بحرانهایی عمیق اجتماعی دنیای کنونی آنست که بشر از دیانت حقیقی و اصول روحانیت واقعی رویگردان شده‌است. حضرت بهاءالله نجات حقیقی بشر را در هر عصر و زمانی توجه بخدا و قبول مظهر الهی و پیروی از تعالیم آسمانی او میدانشد. حضرت بهاءالله اشاره میفرمایند که اگر عمیقاً به ماهیت وجود خود واقف گردیم باین امر اقرار و اعتراف میکنیم که هرچه هستیم و آنچه را دارائیم از وجود خاکی گرفته تا قوای عقلانی همه و همه عطیهای است الهی و در حقیقت و بمعنای کامل کلمه فاقد همه چیز هستیم. حال که پروردگار باراده و

مشیت خود ما را هستی بخشیده ما نیز بنوبه خود در انجام وظیفه و مسوولیتی که در مقابل او پر عهده داریم باید از هیچگونه کوششی فروگذار ننمائیم.

حضرت بهاء الله وظائف دوگانه بندگان را چنین بیان میفرمایند:

"انّ اولّ ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه فى عالم الامر والخلق... اذا فزتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ینبغى لكل نفس ان یتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معاً لا یقبل احدهما دون الاخر." (۱۴۲)

در مقامی دیگر حضرت بهاء الله احیای خود را اخبار میفرمایند که اجرای وظائفی که حق بر دوش بندگان گذاشته است منافع آن مستقیماً بخود آنان برمیگردد. خداوند از ستایش و نیایش عباد و بندگی آنان بی نیاز است چه حق بذاته از هر قیدی آزاد و از مخلوق خود مستقل و متمایز است و بنابراین تنها علت اعطاء وجود چیزی جز محبت صرف نبوده و نیست و حضرت پاریتعالی بهره و نصیبی از خلق ممکنات برای خود اراده نفرموده است.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"كلما امرت به عبادك من بدایع ذكرك و جواهر ثنائك هذا من فضلك عليهم لیمعدنّ بذلك الى مقرّ الذی خلق فی كینونیاتهم من عرفان انفسهم" (۱۴۴)

بطور خلاصه علت خلق حیات در دنیای خاکی آموزش این نکته است که در دوران پیشرفت جسمانی توجه تام به تکامل استعدادات و قابلیتات معنوی نیز معطوف داریم و برای وصول به کمال روحانی سعی بلیغ میثول بنمائیم چه این قابلیتات استعدادات روح جاودانی و فناپذیر بشر محسوب میگردد.

ولی این کوشش‌ها برای روح، یعنی تنها بخشی از وجود انسان که قابلیت ارتقاء به درجه کمال را دارد ارزنده است و بنابراین آنچه موجب تکامل روحانی است "خیر" و هرآنچه مانع این تکامل است "شر" محسوب می‌گردد. ارسال رسل از طرف پروردگار بمنظور تعلیم اصول معنوی حقیقتی است که حاکم بر طبایع روحانی بشر است. برای موفقیت در کسب کمالات انسانی توجه به دین الهی و قبول و اجرای تعالیم و دستورات مظاهر ربّانی لازم و ضروری است. نتیجه این جریان آنست که بشر را قادر میسازد تا بصفات و کمالات الهی متمفّ شده و بقرب جوار حقّ راه یابد. در عین حال اصول اجتماعی که بوسیله مظاهر الهی عرضه می‌گردد، چنانچه بدرستی بمرحله عمل درآید، محیط اجتماعی مناسب برای جریان تعالی روحی افراد اجتماع فراهم خواهد ساخت. خلق و ایجاد چنین محیطی از نقطه نظر روحانی خود هدف و مقصد اصلی جامعه محسوب میشود.

حضرت بهاء‌الله عالیترین مواضع اخلاقی را در پراهر جهانیان قرار داده و توصیه فرموده‌اند که با تمام قوا در اعمال و اجرای آن کوشش دائمی معمول گردد. از آنجا که خداوند ما را مختار خلق فرموده، در پایان کار مسلماً در مقابل اعمال خود جوابگو و مسوول خواهیم بود. خداوند عادل هیچگاه امری را که از انجامش عاجز باشیم بما تحمیل نمی‌فرماید و در عین حال فضلش شامل نفوس می‌گردد که صمیمانه از قصور و گناه گذشته خود پشیمان بوده و از ارتکاب دیگرپار خودداری نمایند.

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار خود به بیانی سراسر لطف و زیبایی فاضل اخلاقی و صفات روحانی فردی را تشریح فرموده و پیروان خود را به تبعیت از این نحوه زندگی فرا

خوانده‌اند:

"کن فی النعمة منقثاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للفقراء کنزاً و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد وفیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع سامتاً و فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فی الظلمة سراجاً و للهموم فرجاً و للظلمان بحراً و للمکروب ملجأً و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً و فی الاعمال متقیاً و للغریب وطناً و للمریض شفاهً و للمستجیر حمناً و للضریر بمرأً و لمن ضل صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً و لجسدالعالم روحاً و لجنود العدل رایةً و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبة رذاذاً و لبحرالعلم فلکاً و لسماء الکریم نجماً و لرأس الحکمة اکلیداً و لجبین الدهر بیاضاً و لشجر الخشوع ثمرأً." (۱۴۵)

مظاهر الهی

آنچنانکه گفتیم تعالیم امر بهائی همه نیروهای محرکه تکامل بشر را ناشی از ظهور مظاهر الهی میداند، کمتر کسی میتواند منکر نفوذ فوق‌العاده شارعین ادیان بزرگ در تاریخ بشریت باشد. تأثیر عمیقی که حضرت مسیح، حضرت بودا، حضرت موسی و حضرت محمد در تمدن بشر داشته‌اند نه تنها در محیط ارزشهای بنیادی و مسائل فرهنگی که ناشی از آثار و تعالیم خود آنان بوده‌است بلکه در زندگی معمولی افراد بشر نیز منعکس گردیده‌است، حتی آنان که در زمره مؤمنین و پیروان ایشان محسوب نمیشوند، بهر حال تأثیر عمیق زندگی این نفوس مقدسه را بر روی فرد فرد بشر اذعان نموده‌اند. شناخت تأثیر فوق‌العاده شارعین ادیان بزرگ در تاریخ انسان

طبعاً سوألی فلسفی را در مورد ماهیت حقیقی این نفوس مقدسه مطرح میسازد. این پرسش یکی از بحث‌انگیزترین مباحث در فلسفه ادیان محسوب است. اجوبه متفاوتی در این زمینه ارائه گشته است. از طرفی شارعین ادیان بصورت فلسفه و متفکرین بزرگی که از سایر روشنفکران زمان خود بسیار عمیق‌تر و پیشروتر بوده‌اند محسوب شده‌اند و از طرف دیگر خود آنان یا دعوی الوهیت نموده و یا خود را انسانهایی خدای‌گونه معرفی کرده‌اند. نظریات دیگری نیز عرضه شده و آنان را موجوداتی در حد فاصل این دو موضع بشمار آورده است. بنابراین شگفت‌انگیز نخواهد بود که تعالیم امر بهایی در این مورد که یکی از مطالب اصلی ادیان است به تفصیل سخن گفته باشد. (۱۴۶)

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار مهم خود یعنی کتاب ایقان شرحی مبسوط راجع به اعتقادات اهل بها نسبت به حقیقت مظاهر الهی مذکور داشته‌اند. بموجب بیان حضرت بهاء‌الله همه مظاهر الهی دارای حقیقت ماوراء‌الطبیعه واحد و مقام روحانی واحد هستند. یگانگی و وحدتی مطلق بین همه آنها حکمفرما است و هیچیک بر دیگری تفوق و ارجحیتی ندارد. حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

"و این هیاکل قدسیه مرایای اولیه اذلیه هستند که حکایت نموده‌اند از غیب القیوب و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزت و جود و کرم و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هویدا است و این صفات مختص به بعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع اشیای مقربین و اصفیای مقدسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند... خواه بعضی از این صفات در آن هیاکل ثوریه بر حسب ظاهر ظاهر شود و

خواه نشود نه اینست که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجردة ظاهر شود نفی آن صفت از آن محال صفات الهیه و معادن اسماء ربوبیه شود... " (۱۴۷)

همچنانکه در فصل پنجم در خصوص یگانگی ادیان الهی ذکر گردید. حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که تفاوتی که بین احکام و تعالیم شاریین مختلف مشاهده میگردد مربوط به تفاوت اهمیت مقام و رتبه روحانی آنان نبوده بلکه بمناسبت احتیاجات مختلف و ظرفیت متفاوت تمدنی است که در زمان بعثت آنان وجود داشته است. حضرت بهاء الله میفرمایند:

"این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده" (۱۴۸)

حضرت بهاء الله جهانیان را بخطایی شدید متذکر میدارند که میباید اختلاف احکام و تعالیم مظاهر الهی را دلیل تفاوت موقعیت و مقام آن نفوس مقدسه بدانند.

"ایاکم یا ملاء التوحید لا تفرقوا فی مظاهر امرالله و لا فیما نزل علیهم من الآیات و هذا حق التوحید ان اتم لمن الموقنین و كذلك فی افعالهم و اعمالهم و كلما ظهر من عندهم و یظهر من لدنهم کل من عندالله و کل بامر عاملین و من فرق بینهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی اقل مما یحصى لقد اشرك بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین" (۱۴۹)

با اینهمه اعتقاد اهل بها در خصوص وحدت مظاهر الهی بدین معنی نیست که روحی واحد در اجساد مختلف حلول نموده است. حضرت موسی - حضرت عیسی - حضرت محمد و حضرت بهاء الله هر یک شخصیت های متفاوتی بوده اند که دارای حقیقتی جداگانه هستند. وحدت این نفوس مقدسه، در ظهور

و بروز کیفیات و صفات ذات الهی بوسیلهٔ هر یک از آنان، در حدی مساوی و یکسان مشاهده میگردد روح الهی که در ذات هر یک از آنان جلوه نموده همان حقیقتی است که در ذات سایرین تجلی کرده است. (۱۵۰)

این مظاهر الهی در حقیقت واسطه‌ای هستند که عالم خلق را به عالم حق مرتبط میسازند. بهمان قیاس که عالم انسان نسبت به عالم حیوان، بسبب استعدادها و قابلیت‌های عقلی که از آن برخوردار است برتری دارد (چون دارای روحی است که غیر مادی است) مظاهر مقدسه الهیه نیز بسبب قوای معنوی که در وجود آنان نهفته است و انسان معمولی از چنین نیروی محروم است نسبت به عالم انسان در مقامی برتر قرار دارند. این علو و سمو مسأله‌ای مربوط به تفاوت درجات نبوده بلکه اختلاف نوع است که انبیا را از سایر ابناء بشر ممتاز میسازد. مظاهر مقدسه الهیه فقط یک انسان برتر و متفکر بزرگ و یا فیلسوفان عالی مقام و دانشمندان قوه تفکر و دانشی بیش از سایرین محسوب نمیگردند بلکه با طبع مخصوص و خلقت خاص خود از آنان که فاقد این امتیاز هستند در مقامی پس بالاتر قرار دارند.

بطوریکه میدانیم انسان دارای طبیعتی دوگانه است، طبیعت جسمانی که از مواد مختلف ترکیب یافته و بموجب قوانین طبیعی لازمهٔ جسم حیوانی عمل مینماید و قوه معنوی غیر مادی یا روح انسانی که دارای بقای ابدی است. حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که مظاهر مقدسه الهیه علاوه بر اینکه واجد این هردو جنبه میباشند طبیعتی ثالث که مختص مقام آنان است در وجود مقدسشان نهفته است. این جنبه، استعداد وصول "وحی" الهی و ابلاغ آن بابناء بشر محسوب میگردد. حضرت عبدالبهاء در اینمورد چنین میفرمایند:

"بدانکه مظاهر مقدسه را هرچند مقامات کمالات غیرمتناهییه است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه اولی جسمانی است رتبه ثانییه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربّانی است اما مقام جسمانی محدث است چه که مرکب از عناصر است و لابد بر این است که هر ترکیب را تحلیلی هست و مقام ثانی مقام نفس ناطقه است که حقیقت انسانی است این نیز محدث است و مظاهر مقدسه در آن با جمیع نوع انسان مشترکند... روح انسانی را بدایت است ولی نهایت نه الی الابد باقی است و مقام ثالث ظهور الهی و جلوه ربّانی است کلمه الله است و فیض ابدی است و روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر اما حقیقت نبوت که کلمه الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت." (۱۵۱)

حضرت عبدالبهاء تشریح میفرمایند که حتی روح انسانی مظاهر الهی نیز در درجات ممتازی از روح انسانی سایر نفوس قرار دارد.

"اما آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیه يك حقیقت مقدسه است و از این جهت مقدس است که من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاء است مثل اینکه شمس من حیث الاستعداد مقتضی انوار است و قیاس باقمار نمیشود... پس ماسر حقایق انسانی نفوسی هستند مثل ماه که القیاس انوار از شمس می‌کند اما آن حقیقت مقدسه بنفسه مضیی است." (۱۵۲)

پنابراین مظاهر الهی بسادگی يك انسان معمولی نبوده که خداوند در موقع مشخصی از حیات ظاهری آنان را بعنوان پیامبر خود برگزیده باشد بلکه هر يك از آنان نفس مقدس و خلقت ممتازی است که رابطه مخصوص با حق تعالی داشته و از

عالم غیب روحانی بعنوان واسطه برای تجلی فیض الهی به عالم خاک اعزاز می‌کردند. گرچه روح انسانی مظهر الهی دارای ابتدا و آغاز است ولی آن خلقت شاخصه مظاهر الهی قبل از تولد جسم ظاهری در این عالم خاک، وجود داشته است. روح فناپذیر افراد عادی انسانی از چنین قدمت زمانی بی بهره بوده و بمحض انعقاد نطفه موجود می‌گردد. حضرت ولی‌امرالله در زمینه وجود قبلی روح انسانی مظاهر الهی می‌فرمایند:

"پیامبران الهی برخلاف ما واجد قدمت زمانی هستند. روح حضرت مسیح قبل از تولد در این دنیا در عالم ارواح موجود بوده است. تجسم چگونگی آن جهان برای ما متصور نیست چه کلمات از تشریح مقام و موقعیت روح قدسی آنحضرت عاجز مشاهده میشود." (۱۵۲) ترجمه

انبیای الهی حتی از دوران طفولیت بموقعیت و مقام خود واقف بوده ولی تا زمان مشخصی از عمر خویش به اعلام امر و انتشار تعالیم الهی مبادرت نمی‌نمایند. این نفوس مقدسه چون مستقیماً محل نزول وحی الهی هستند مسلماً به کلیه حقائق زندگی واقف بوده و این دانش احتمالی آنان را قادر می‌سازد که تعالیم و احکام خود را متناسب با احتیاجات بشری و موقعیت‌های زمانی در هر عهد و عصر صادر فرمایند

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"حقائق مقدسه مظاهر کلیه الهیه چون محیط پر کائنات من حیث الذات والصفات و فائق و واجد حقائق موجود و متحقق به جمیع اشیاء لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی... مختصر اینکه مظاهر کلیه الهیه مطلع بر حقائق اسرار کائناتند لهذا شرایی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم انسان است زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقائق

کائنات است... مظاهر کلیه الهیه چون مطلع به اسرار کائناتند لهذا واقف به آن روابط ضروریه و آنرا شریعه الله قرار دهند." (۱۵۴)

هیچ فرد عادی انسانی قادر نخواهد بود که بمقام مظهر الهی ارتقاء یابد. روح هر فرد انسانی قابلیت آنرا دارد که بمدد قوای معنوی الهی به ارتقاء روحانی دست یابد ولی حتی مستعدترین ابناء بشر از وصول پرتیه مظاهر مقدسه الهی که در مقام منبع خود همواره باقی و برقرار هستند، محروم و ممنوع خواهند بود.

ارواح افراد عادی بشر گرچه چون آئینه قادرند که پاره‌ای از صفات الهی را منعکس سازند ولی این انعکاس ناقص و محدود است برای انسان عادی تعالی روحانی عبارتست از تکمیل، پاکی و جلای آئینه روح تا بتواند حتی الامکان صفات الهی را در آن منعکس سازد. بعنوان استعاره‌ای حضرت بهاء الله در موار بسیار از مفهوم زدودن غبار آئینه برای ترقی روحانی استفاده فرموده‌اند و تأکید کرده‌اند که گرچه انسان در هدایت امر کامل نبوده‌است ولی استعداد بی‌پایان برای تکامل در وجود وی نهفته‌است، در حالی که انبیا الهی اصولاً انسانی کامل خلق شده و در حد کمال خود باقی و برقرار میباشند.

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند که منحصرأ سه مقام و رتبه یعنی عالم حق یا ذات پاریتعالی - عالم امر یا مرتبه مظاهر مقدسه الهیه و عالم خلق یا نوع انسان وجود داشته و مقام و منصبی از قبیل اهریمنان - فرشتگان و ملائک مقرب و غیرهم وجود خارجی ندارد و این مفاهیم بمعنای مراتب تکامل نوع بشر بصورت تمثیل مذکور گردیده‌است. نقائص بعنوان اهریمنان و کمالات بشکل فرشتگان جلوه مینماید، مظاهر الهیه بالذات در حد کمال خلق

گردیده‌اند در حالی که اشسان عادی دارای استعداد تکامل است. روح انسانی قادر است بالمآل تا حدی صفات خالق خود را منعکس سازد ولی هرگز بمقام مظاهر الهیه ارتقاء نخواهد یافت. حضرت عبدالبهاء بیان میفرمایند که حدّ اعلاّی تکامل بشر خدمت حقیقی در آستان الهی است:

"بدانکه مراتب وجود متناهی است مرتبه عبودیت - مرتبه نبوت - مرتبه رهبیت لکن کمالات الهیه و امکانیه غیر متناهی است... چون فیض الهی غیر متناهی است کمالات انسانی غیر متناهی است اگر چنانچه نهایت ممکن بود حقیقتی از حقائق اشیاء بدرجه استغنا از حق میرسد و امکان درجه وجوب مییافت ولی هر کاشنی از کائنات از برای او رتبه‌ای است که تجاوز از آن مرتبه نتوانست یعنی آنکه در رتبه عبودیت است هرچه ترقی کند و تحصیل کمالات غیر متناهی نماید پرتبه رهبیت نمیرسد... مثلاً پطرس مسیح نشود نهایتش اینست که در مراتب عبودیت بکمالات غیر متناهی رسد." (۱۵۵)

بهرحال چون بشر قادر خواهد بود که با عالم غیب الهی مرتبط گردد و از روح معنوی بهره بردارد. نیز میتواند محلّ الهامات الهی واقع گردد در آثار امر بهائی موضوع "الهام" و "وحی" بکلی از یکدیگر متمایز گردیده‌است. وحی عبارتست از درك متقن و مصون از خطای کلمات خلاقه الهی که منحصرأ به مظاهر مقدسه الهیه نازل شده و پوسیله آنان به شوع بشر واصل و ابلاغ میگردد در صورتی که الهام ادراك نسبی و غیر مستقیم حقائق معنوی است که در دسترس ارواح انسانی قرار دارد و در زمینه ادراکات روحانی پایه میگیرد ادراکاتی که شدیداً تحت تأثیر مظاهر الهیه قرار گرفته‌است.

هر فرد انسانی میتواند قابلیت درک الهام روحانی را پیدا کند ولی بهرحال این الهامات در نتیجه نزول روح معنوی به اینها بشر از طریق مظاهر مقدسه الهیه میسر گردیده است. خلاصه آنکه الهام بشری از وحی الهی ناشی میگردد. حضرت بهاءالله بیان میفرمایند که گاه مشیت الهی بر آن قرار میگیرد که نفسی از اینها عادی بشر را برگزیده و ویرا بالهامات غیبی ملهم ساخته و با اجرای نقش بخصوصی در راهنمایی بشر مأمور گرداند برای مثال انبیای بنی اسرائیل از قبیل ارمیا و اشعیا از این نفوس محسوب میگرددند نفوس دیگری نیز بنام اولیا و اصفیا گاه مرکز این الهامات قرار میگیرند ولی حتی این انبیاء، اولیا و اصفیا نیز بقرب مقام مظاهر الهیه و مطالع وحی ربانیه اصل نخواهند شد. اینان در عداد افراد عادی بشر محسوب میگرددند که نیروی اخذ الهامات غیبی در آنان تکامل یافته و در آثار امر بهائی معمولاً بنام انبیای غیر مرسل و یا غیر مستقل نامیده میشوند و در مقابل مظاهر مقدسه الهیه به پیامبران مرسل و مستقل موصوف میگرددند.

حضرت عبدالههء میفرمایند:

"کلیه انبیاء بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع. انبیای مستقله اصحاب شریعتند و مؤسس دور جدید... بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند نورانیتشان ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است... قسمی دیگر از انبیاء تابعند و مروج. زیرا فرزند نه مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند و استفادۀ نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید" (۱۵۶)

بالاخره فلاسفه، مجددین، مقدسین، عرفا و مؤسّسین گروههای خیریه و انساندوستان نیز در عرف بهائی همان نفوس عادی بشری محسوب میگردند که در بسیاری از موارد مصدر الهامات غیبی قرار میگیرند ولی بهر حال "وحی الهی" موهبتی است ربّانی که احتمالاً بمظاهر الهی داشته و حدّ اعلاّی نیروی محرکه برای پیشرفت همه نوع انسان محسوب میگردد.

مفهوم خدا در عرف امر بهائی

خدائی که در طول تاریخ بشر بوسیله پیامبرانی که پی در پی ظاهر شده‌اند به مردم شناسانده شده‌است کدام است؟ بعقیده اهل بها ذات پاریتعالی در چنان مقامی دور از دسترس خلق قرار گرفته که از اول تا ابد مردمان هرگز قادر نخواهند بود که حتی تصویری روشن از وجود او در ذهن خود بیابند و یا بچیزی جز ستایشی عمیق نسبت به حقیقت متعالی وی واصل شوند. حتی اگر گفته شود که خدا مقتدر است و یا خدا محبت است و یا صرف عدل است چنین مفاهیمی از تجارب محدود بشری نسبت به قدرت، عشق و عدالت سرچشمه گرفته‌است زیرا در حقیقت دانش ما از هر شیئی، به شناخت صفات و کیفیات آن شیئی محدود میگردد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"بدانکه عرفان بر دو قسم است معرفت ذات شیئی و معرفت صفات شیئی. ذات شیئی بصفات معروف میشود والاّ مجهول است و غیر معلوم و چون معرفت اشیا و حال آنکه خلقتند و محدودند بصفات است نه بذات پس چگونه معرفت حقیقت الوهیت که نامحدود است بذات ممکن... لهذا ادراک عبارت از ادراک و عرفان صفات الهی است نه حقیقت الهیه آن عرفان

صفات نیز بقدر استطاعت و قوه بشریه است کما هو حقّه نیست. " (۱۵۷)

پنابراین معرفت خدا بمعنای شناخت صفات و کیفیات وجود او است نه علم به ذات الهی. ولی چگونه میتوان به شناخت صفات الهی پی برد؟ حضرت بهاء الله بیان فرموده‌اند که چون همه اشیا عالم وجود، مخلوق اراده حضرت پاریتعالی است بنابراین هر یک صفتی از صفات الهی را منعکس میسازد برای مثال حتی در ترکیب صخره عظیم و یا پلوری لطیف نظم خلقت الهی را میتوان مشاهده کرد و بهر حال هر قدر شیئی از آلودگی پاکتر باشد بهتر میتواند صفات الهی را منعکس سازد. از آنجا که مظاهر مقدسه عالیترین نوع خلقت الهی هستند میتوانند کامل ترین شناخت صفات الهی را برای نوع بشر فراهم فرمایند.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"آنچه در آسمانها و زمین است محالّ پروز صفات و اسماء الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است... خاصه انسان که از بین موجودات پایین خلع تخصیص یافته... چنانچه جمیع صفات و اسماء الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است... و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ماسوای ایشان موجودند به اراده ایشان و متحرکند باقاضه ایشان." (۱۵۸)

اگر چه یک صخره و یا یک درخت نیز صفاتی را از خالق خود ظاهر میسازد ولی فقط مخلوق ذیشعور است که میتواند صفات الهی را در زندگی و اعمال روزانه خود منظور دارد و از آنجا که مظاهر الهی در هر حال در علو کمال خود قرار دارند صفات الهی را در زندگی آن نفوس مقدسه بمعنای

کامل کلمه میتوان مشاهده کرد. خداوند در جسم خاکی محدود نمیکردد و بهمین جهت انسان قادر بآن نخواهد بود که بمشاهده وی نائل آید و یا به حقیقت او پی برد بنابراین عملاً شناختن مظاهر مقدسه الهیه نزدیکترین طریق بشناسائی حضرت پاریتعالی محسوب میگردد.

حضرت بهاءالله میفرماید: "قل ان الغیب لم یکن له من هیکل لیظهر به انه لم یزل کان مقدماً عما یذکر و یبصر... ان الغیب یعرف بنفس الظهور والظهور بکینونته لیرهان الاعظم بین الامم." (۱۵۹)
و در مقام دیگر میفرماید:

"سبیل کل بذات قدم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود، محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین نام ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده." (۱۶۰)

پدیدهی است فقط کسانی که در دوران حیات مظاهر الهی زندگی میکنند واجد این امتیاز هستند که بزیارت آن نفوس مقدسه نائل آیند. از این رو است که حضرت بهاءالله رابطه اساسی و واقعی بین بندگان و ذات پاریتعالی را کلمات و آثار نازل از قلم مظاهرالهی دانستهاند و کلام ایشان از نظر اهل بها کلام خدا محسوب است و از طریق رجوع پایین کلمات در زندگی روزمره است که شخص میتواند بدرگاه الهی تقرّب جوید و معرفت عمیقتری نسبت به ذات حق تعالی کسب نماید. کلمات مکتوب الهی وساطتی هستند که انسان را بوجود و حضور خداوند در زندگی روزانه خود واقف میسازد.

حضرت بهاءالله میفرماید: "قل ان الدلیل نفسه ثم ظهوره و من یعجز عن عرفائهما جعل الدلیل له آیاته... واودع فی کل نفس ما یعرف به آثارالله." (۱۶۱)

باین علت است که انضباط در ادای نماز روزانه، تفکر روحانی و مطالعه آثار مقدسه قسمت مهمی از فرائض روحانی افراد جامعه بهائی را تشکیل میدهد. بهائیان احساس میکنند که این نظم و ترتیب یکی از مهمترین وسائل تقرب بدرگاه الهی محسوب میگردد.

اهل بها معتقدند که حضرت پاریتعالی بذات خود ابدی و مافوق تصور بشر بوده ولی صفات و کمالات او بطور کلی در مظاهر مقدسه ظاهر و باهر میگردد. از آنجا که دانش ما نسبت باشیاء بمصافات و کیفیات آن محدود است معرفت مظهر الهی نیز (برای افراد عادی) با معرفت حق تعالی در حکم واحد است و عملاً این شناخت بوسیله مطالعه، دعا و مناجات، تعمق و تفکر و مداومت در اجرای احکام نازل از ساحت پروردگار (آثار مقدسه مظاهر الهی) حاصل میگردد. (۱۶۲)

۷ - نظم جهانی حضرت بهاء‌الله

بسیاری از نفوس در وجود خدا شك میورزند زیرا قادر بکشف دلیلی که وجود او را اثبات نماید نیستند. یکی از بزرگترین پرسش‌های فلسفی و مذهبی یقیناً آنست که چگونه میتوان خدا را شناخت و بموجودیت او پی برد. در فصل گذشته جواب این پرسش از نقطه نظر اهل بها تا حدی داده شد. تعالیم امر بهائی مشعر بر این است که خداوند ششاهای پارزی از وجود و محبت خود را بما عرضه فرموده‌است و این ششاهما مظاهر مقدسه الهیه هستند که مستمراً برای اعلام و ابراز مشیت حضرت پروردگار به پندگان او ظاهر میگرددند.

بموجب بیانات حضرت بهاء‌الله خداوند وعده فرموده که مظاهر خود را مستمراً و یکی پس از دیگری برای راهنمایی و تربیت خلق اعزام دارد و این وعده الهی در آثار امر بهائی "میشاق عظیم الهی" نامیده شده‌است. ظهور این مظاهر حق یا پیمبران خدا از اول لا اول مستمراً ادامه داشته‌است. حضرت موسی پس از حضرت ابراهیم ظهور فرمود. حضرت مسیح بعد از حضرت موسی برسالت مبعوث شد و حضرت محمد در پی حضرت مسیح ردای پیغمبری حق را در بر کرد و در این عهد و عصر وعود همه انبیاء و اولیاء بظهور حضرت پاپ و حضرت بهاء‌الله جامه عمل بخود پوشید. هر یک از رسولان الهی چه آنکه در متون تاریخ مکتوب مذکور گردیده‌اند و چه نفوسی که یاد آنان بمرور زمان از خاطرها محو شده‌است.

نقش بسیار مهمی در اجرای نقشه الهی برای عالم امکان بعهده داشته‌اند.

عهد و میثاق در واقع قرارداد و یا پیمانی است که متضمن وظائف و مسوولیت‌هایی برای طرفین قرارداد می‌باشد. سهم خداوند در این میثاق عظیم وعده استمرار فیض الهی و ظهور مظاهر ربّانی یکی پس از دیگری است. حضرت بهاء‌الله بیان می‌فرمایند که در مقابل این وعده الهی که بطور غیر قابل انکار وفا شده‌است، پندگاران خداوند دو وظیفه بزرگ بعهده دارند اول آنکه این مظاهر ظهور حق را شناخته و در هر دور و زمان که ظهور فرمایند مورد قبول قرار دهند و سپس تعالیم و احکام آنان را اطاعت نموده و بمورد اجرا گذارند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"لأنهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر". (۱۶۲) بهائیان که قبلاً مسیحی، مسلمان و یا کلیمی بوده‌اند پس از اقبال بامر بهائی چنین باور ندارند که دیانت قبلی خود را ترك گفته و از دست داده‌اند بلکه اهل بها معتقدند که بعنوان پیروان و مؤمنین ادیان سابقه تکالیف خویش را در قبال سنن و احکام نازلۀ آن مذاهب بانجام رسانده‌اند. آنان حفظ و رعایت "عهد و میثاق الهی" (۱۶۴) را در شناسائی همه مظاهر ظهور، که یکی پس از دیگری مبعوث شده‌اند، میدانند و پیروی از یکی از آنان و مرجع شمردن وی بر دیگر مظاهر الهی را امری صحیح نمی‌شمارند. در حقیقت اهل بها خود را عامل و مجری تکالیف روحانیّه‌ای میدانند که ادیان سلف بعهده یک یک آنان گذاشته‌است.

مفهوم دیگر "عهد اعظم الهی" از منظر آئین بهائی آنست که همچنانکه مظاهر الهی از اول لاوّل مستمراً و پی در پی ظهور فرموده‌اند این امر تا آخر الامر نیز ادامه خواهد

داشت. امر بهائی مدعی آن نیست که مرحله نهائی رهبری الهی در دوران تکامل روحانی بشر بشمار میرود. بفرموده حضرت بهاءالله خداوند پیمبران خود را برای جانشینی پیمبران اولین مبعوث فرموده و تا ابدالاباد مبعوث خواهد فرمود.

در آثار بهائی این نکته نیز مذکور گردیده است که پس از انقضاء لاقلاً هزار سال پیامبر یا مظهر الهی دیگری ظاهر خواهد گردید و بدین ترتیب استمرار ابدی فیض الهی را متحقق خواهد ساخت.

در قُلّ چنین عهد و میثاق فراگیر، روابط دیگری بین خالق و مخلوق منظور گردیده که پمرحله مشخصی از تکامل بشر و ظهور تمدن وی مربوط میگردد. همانطور که میدانیم ظهور مظاهر الهی و سیر تکاملی تمدن بشری هر دو مراحل متعددی را طی کرده است. بعقیده اهل بها هر يك از ادیان الهی سهم خود را در تحقق اهداف مشخصی از مجموع این سیر تکاملی ادا نموده اند همانطور که طفل بتدریج و در طول زمان ترقی نموده و بکسب کمالات مختلف نائل میآید (مثل راه رفتن - غذا خوردن - خواندن - کارکردن با دیگران و غیره) تا پدیده بلوغ رسد، بهمان ترتیب نوع انسان نیز بتدریج و پآهستگی در مراحل بلوغ روحانی با توجه به استعدادات مختلف معنوی خویش ترقی خواهد نمود.

برای مثال در دوران حضرت ابراهیم قوم عبرانی به یکتاشی خداوند پی برده و بکشف يك رشته از استعدادات بشری، لازم برای ترقی، که بوسیله آنحضرت نازل گردیده بود نائل شدند و این موضوع بعداً در دنیای غرب و همچنین در تمدن اسلامی عمیقاً موثر گردید. سپس حضرت موسی "فرامین الهی" را بجهت راهنمایی نوع بشر نازل فرمود.

حضرت بودا طریق انقطاع از نفس را به نوع انسان پیاموخت و حضرت مسیح محبت به خدا و دوستی خلق را تعلیم فرمود. حضرت بهاء الله بیان فرموده‌اند که این تکامل تدریجی در تفکرات و مدرکات روحانی هم طبیعی و هم لازم و ضروری است. کودک قبل از آنکه بتواند به جست و خیز بپردازد و یا بدود باید راه رفتن ساده را بیاموزد.

برای انجام هر کاری بدو باید لوازم تحقق آنرا فراهم کرد. بموجب اعتقادات امر بهائی هر یک از مظاهر الهی این لوازم را با استقرار "عهد و میثاق" بین پیروان و خود برای نفوسی که بمعرفت مقام آنان پی برده‌اند فراهم ساخته‌اند. در عرف امر بهائی چنین عهدی بعنوان "میثاق اصغر" نامیده شده و در هر عصر و زمان بحسب مقتضیات موجود و نیاز نوع انسان بوسیله پیامبران تجدید گردیده‌است. اطلاق صفت اصغر بسبب آن نیست که این عهد از اهمیت کمتری برخوردار بوده بلکه از آن جهت است که در محدوده اهداف و مقاصد "میثاق اکبر" بکار گرفته شده‌است. این میثاق را میتوان عهدی معاهد و مساعد و یا میثاق مؤید و متمم میثاق اکبر دانست چه در خدمت به حصول مقاصد عظیم و اهداف ابدی حضرت پروردگار معاونت مینماید. (۱۶۵)

این واضح است که رسالت اساسی آئین بهائی استقرار اتحاد جهانی است و میثاق حضرت بهاء الله دقیقاً باین امر مهم متوجه میباشد. از نظر اهل بها وحدت جهان نه تنها ایجاد احساس عمیق اخوت و محبت بین افراد بشر، بلکه همراه آن استقرار مؤسساتی جهانی است که برای ایجاد هم آهنگی و اتحاد در زندگی اجتماعی در این کره خاکی لازم و ضروری است. جنگ و نزاع قطعاً باید فراموش شود و صلح عمومی در بین کلیه ملل و جوامع بشری استحکام و استقرار یابد.

در آثار امر بهائی این دورنمای آتیه دنیای بشری به "نظم جهانی حضرت بهاء الله" موسوم گردیده است که آتیه پس عظیم و زیبا را بما نوید میدهد.

گرچه اکثریت عظیمی از مردم جهان پارزش و اهمیت چنین امری مقرر و معترفند ولی بسیاری از آنان آنها را "مدینه فاضله موهوم" و کمال مطلوبی خیالی می شمارند و عملاً وصول بچنین جامعه فرضی را غیر ممکن میدانند به علاوه عده زیادی از مردم چنین تصور میکنند که دین فقط با مسائل روحانی و تقدم معنوی افراد جامعه سروکار دارد و با شگفتی تمام پایین آئین مقدس که به حل مسائل جمعی نوع انسان در محدوده تشکیلات عمومی و برای وصول با اهداف اجتماعی همت گماشته مینگرند. اهل بها ایمان دارند که قطعاً زمان آن فرا رسیده که وحدت عالم انسانی بمرحله تحقق واصل شود زیرا آنان معتقدند که این یگانگی و اتحاد چیزی جز اراده الهی نیست. خداوند اراده فرموده که نوع بشر به وحدت و یگانگی کامل فائل آید، زیرا او را با چنین استعدادی خلق کرده و وسائل استفاده از این استعداد و قابلیت را نیز در دسترس وی قرار داده است. عهد و میثاق حضرت بهاء الله پمثابه وسیله و ابزار اولیه است که خداوند به بشر اعطا فرموده تا بتواند استعدادات و قابلیت خود را برای وصول به هدف اصلی یعنی وحدت عالم انسانی بکار برد. این میثاق چنان نیروی روحانی به بشر عرضه میدارد که امید و اطمینان قلوب را ایجاد کرده، احساسات و عواطف را به هیجان آورده و تعصبات را محو و زائل نموده است. و همچنان به ایجاد يك رشته قوانین اجتماعی و اداری بر پایه اصول روحانی اقدام نموده و آنها را با زندگی عملی و فعالیت روزانه نوع بشر مرتبط ساخته است. اهل بها معتقدند که از طریق اعمال چنین روشی

نوع بشر قادر خواهد بود جامعه جهانی بر اساس عدالت اجتماعی برقرار سازد.

حضرت بهاء الله میفرماید: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا الیدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه". (۱۶۶)

نقش اساسی در پایه‌گذاری نظم حضرت بهاء الله بعهده فرزند ارشد ایشان حضرت عبدالبهاء گذاشته شد. سهم حضرت عبدالبهاء در تاریخ امر بهائی قبلاً بطور مشروح بیان شد و اهمیت سهم ایشان در دور رسالت حضرت بهاء الله عملاً با معرفی آنحضرت بعنوان "مرکز عهد و میثاق" روشن شده است. تمهین آثار امر بهائی که منحصرأ بعهده ایشان واگذار گردیده، چون تحت صون و حمایت الهی قرار دارد مسلماً مصون از خطا و خالی از اشتباه میباشد. حضرت بهاء الله راهنمایی در نحوه اجرای تعالیم خود را نیز بعهده فرزند پرورمند خویش گذاشته و اخذ تصمیمات مربوط به استقرار مؤسسات نظم بدیع الهی را بایشان واگذار فرموده‌اند. در اعمال این وظائف حضرت عبدالبهاء بصور و ترقیم الواح و مکاتیب متعدّد و ایراد خطابات مشروح میادرت فرمودند که امروزه قسمت مهمی از آثار اصلی و اساسی آئین بهائی را تشکیل میدهد. (۱۶۷)

حضرت عبدالبهاء نیز بنوبه خود حضرت شوقی افندی ربّانی را بعنوان ولی امر آئین بهائی و مبین آثار مقدسه الهیه پس از خود انتخاب و تعیین کردند و سرپرستی تشکیل اولین محافل روحانی محلی را که بالمآل سنگ بنای مؤسسات نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد بعهده ایشان گذاشتند. آثار صادره از قلم حضرت ولی امر الله در تشکیل و استقرار بیت العدل اعظم الهی از اهمیت ویژه

پرخوردار است.

زندگانی ممتاز شخصی حضرت عبدالبهاء قابلیت اجرای تعالیم حضرت بهاءالله را در زندگی روحانی و تعالی معنوی افراد جامعه عملاً به ثبوت رساند. گرچه حضرت عبدالبهاء واجد موقعیت و مقام مظهر الهی و یا رسولی مستقل همپایه حضرت اعلی و حضرت بهاءالله بشمار نمی آیند. چه که موقعیت حضرت عبدالبهاء موهبتی است که بوسیله حضرت بهاءالله در وجود ایشان بودیعه گذاشته شده در حالی که مقام مظهریت مستقیماً از ذات الهی سرچشمه گرفته و از وجود روحانی او ناشی میشود. ولی بهر حال اهل بها حضرت عبدالبهاء را بعنوان یگانه نفسی که مثل اعلای تعالیم حضرت بهاءالله را مجسم میسازد میشناسند. حضرت ولی امرالله این موقعیت و مقام را چنین تشریح میفرمایند: "حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاءالله و اعلی منع ید عنایتش و مرآت صافی اشوارش و مثل اعلای تعالیم و مهین مصون از خطای آیاتش و جمیع جامع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی بوده و زندگی ایشان حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است." (۱۶۸)

ایمان و اعتقاد باین موضوع که اتحاد جهان امری عملی و قطعی الحصول است و صرف وقت و فداکاری در راه وصول باین هدف، احتمالاً تنها وجه تمایز جامعه بهائی و بارزترین تفاوت آئین بهائی با سایر ادیان الهی محسوب میگردد. باتوجه به تعالیم روحانی و اعتقادات اصولی مشاهده میشود که دیانت بهائی واجد نقاط مشترک متعددی با ادیان سلف بخصوص مذاهب سامی (یهود، نصاری، و اسلام) میباشد ولی عطف توجه

شدید امر جدید به حصول اتحاد عالم و تمدن جهانی که از ایمان و اعتقاد به عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله ریشه و نشأت گرفته بکلی بدیع و بی سابقه است.

پروفسور وارن واگنر دانشمند و عالم اجتماعی امریکائی با مطالعه عمیق و ارزشیابی دقیق درباره امکان حصول وحدت و تمدن جهانی چنین میگوید: "از بین همه مذاهب و ادیان معاصر این تنها آئین بهائی است که بلا شبهه و بدون هیچگونه ابهامی با قطعیت تمام همه هم خود را وقف مسأله وحدت عالم انسانی نموده است".

عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله که از نفوس انسانی اخذ شده از طریق نظامی بنام نظم اداری امر بهائی پمرحله اجرا در میآید. همانطور که میدانیم آثار و تعالیم حضرت بهاء‌الله حاوی شوون متعدد و مباحث متفاوت و مختلفی است. در بین این مباحث، مفاهیم اساسی و معتقدات اصلی، نصایح و تذکرات برای راهنمایی جامعه انسانی، قوانین و احکام لازمه برای تعالی فردی و توسعه اجتماعی و همچنین طرز تشکیل و اداره مؤسسات اجتماعی بهائی را که از تعالیم روحانی غیر قابل تفکیک است میتوان مشخص کرد.

قوانین و احکام از یک جهت و مؤسسات جامعه‌بهائی از جهت دیگر مجموعه‌ای را بوجود آورده است که "نظم اداری" آئین بهائی نامیده میشود و همین نظم اداری است که "میثاق اصغر" حضرت بهاء‌الله را برای جامعه بشری بطور اصولی تشریح مینماید. وجه امتیاز چنین میثاقی آنست که شارع مقدس آئین بهائی ببنفسه مقررات و مؤسسات اساسی آنرا برای اداره جامعه‌بهائی در طول تاریخ پیش بینی فرموده است. بعلاوه حضرت بهاء‌الله در آثار خود موشح بنخاتم خویش اساس جمیع این مؤسسات را تشریح فرموده، حدود آنرا مشخص

کرده پیشرفت و تکامل آنرا پیش بینی نموده و وظائف و نقش آنرا معین فرموده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌آمرالله در مقام و مسوولیتی که مصرحاً از طرف شارع مقدس آئین بهائی پادان تفویض گردید، باتوجه به آثار و راهنماشیهای حضرت بهاءالله اساس این نظم اداری را مستقر کرده‌اند. حضرت ولی‌آمرالله تشریح فرموده‌اند که دو رکن اساسی نظم اداری حضرت بهاءالله، مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم الهی است. نقش مؤسسه ولایت امر در اجرای میثاق حضرت بهاءالله، و مقامی که پولی امر بهائی تفویض گردیده قبلاً تشریح شده است. اگرچه در حال حاضر حضرت ولی‌آمرالله در عالم جسمانی وجود ندارند ولی آثار و تپینات ایشان از تعالیم امر بهائی بهمان قیاس که در دوره حیات برای جامعه بهائی موثق و لازم الاجرا مینمود از آن پس نیز پرارزش و دارای قوه اجرایی بوده و میباشد. حکم تشکیل بیت‌العدل اعظم از طرف حضرت بهاءالله بعنوان عالیترین مرجع قانونگذاری نظم اداری صادر و تأکید گردیده است. بیت‌العدل اعظم در توضیح رابطه این دو مؤسسه چنین میفرماید:

"باید دانست... قبل از هرگونه تشریح در باره امری بیت‌العدل اعظم دقیقاً همه جوانب موضوع را در آثار مقدسه و رقاظم حضرت ولی‌آمرالله مورد مطالعه قرار میدهد، تپینات حضرت ولی‌آمرالله شامل مواضع بسیار زیادی است که بهمان اندازه نصوص اصلی معتبر و الزام آور است." (۱۶۹) ترجمه حضرت بهاءالله مؤسسه مرکزی قانونگذاری امر خود را بیت‌العدل نامیده‌اند. بیت‌العدل از ۹ نفر افراد واجد شرایط جامعه در هر شهر و دیار تشکیل شده که اعضاء آن بوسیله همه افراد عضو آن جامعه در فواصل معینی انتخاب میگرددند این بیوت عدل در سه سطح "محلی"، "خصوصی یا ملی" و

"عمومی یا بین‌المللی" استقرار می‌یابد. در حال حاضر این مؤسسه فقط در سطح بین‌المللی تشکیل یافته‌است. اولین بیت‌العدل اعظم الهی بوسیله انجمن شور روحانی بین‌المللی در سال ۱۹۶۲ انتخاب و تشکیل گردید و این همان هیأتی است که جامعه بهائی را در سراسر عالم اداره می‌نماید. بیت‌العدل اعظم تنها مجمع قانونگذاری امر بدیع است که بفرموده حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌یه در الواح و آثار نازله، دستورات و اوامرش برای اهل بها از همان ارزش و اعتبار قوانین و مقررات مذکور در آثار مقدسه برخوردار می‌باشد. تفاوتی که دارد آنست که مقررات و قوانین صادره از بیت‌العدل اعظم بنا بمقتضیات زمان ممکن است بوسیله همان مقام تغییر و تبدیل یابد در صورتی که خصوص مبارکه و احکام نازله از قلم‌اعلی غیر قابل تغییر باقی می‌ماند.

امور اداری امر بهائی در سطح ملی و محلی در حال حاضر بوسیله محافل روحانیه محلیه و ملیه حل و فصل میگردد این مؤسسات نیز همانند بیوت عدل انتخاب شده و بوظایف خود عمل مینمایند و در آتیه بنام بیت‌العدل خصوصی و بیت‌العدل محلی نامیده خواهند شد.

اهل بها معتقدند گرچه بیوت عدل خصوصی و محلی در ظل هدایت حق تعالی می‌باشند ولی این تنها بیت‌العدل اعظم الهی است که مرجع ملهم و مصون از خطا بوده و تصمیمات آن قطعی، معتبر و لازم‌الاجرا است. برای آنان این مؤسسه مظهر کمال مساعی نوع انسان است که با روح وحدت و یگانگی و هم‌آهنگی برای وصول باستان الهی انجام گردیده‌است. حضرت بهاء‌الله بیان فرموده‌اند که اراده الهی ایجاد بیت‌العدل اعظم را ممکن ساخته و هم او تصمیمات متخذه آن معهد اعلی را از هرگونه خطا و لغزشی مصون و محفوظ نگه میدارد. (۱۷۰)

مؤسسات دیگر بهائی در سطح قاره‌ای، ملی، ناحیه‌ای و محلی نیز وجود دارد که بعضاً انتخابی بوده و بصورت جمعی مشورت نموده و بانجام و ظرافت خود مبادرت میورزند و برخی دیگر اشتهایی و اصولاً بصورت فردی خدمات خود را از طریق اعضاء مؤسسه عرضه میدارند. در فصول آتیه بشرح و تفصیل بیشتری در باره این موضوع میپردازیم.

سیستم مؤسسات بهائی قسمتی از واحد مؤتلف امر بهائی را تشکیل میدهد که مطلقاً نمیتواند از اصول روحانی و تعالیم اجتماعی آن تفکیک شود. اهل بها معتقدند که نظم اداری کنونی طرح و هسته مرکزی نظم بدیع اجتماعی است که بالمآل وحدت عالم انسانی را ممکن و میسر میسازد. حضرت ولی امرالله میفرمایند:

"این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرموده‌اند متفاوت است زیرا حضرت بهاءالله بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه‌اش را معین فرموده‌اند و به هیأتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعی‌اش بوده اختیارات لازم را عنایت کرده‌اند." (۱۷۱)

درک وجه تمایز نظم اداری کنونی امر بهائی از نظم بدیع جهانی که حضرت بهاءالله آفرا وعده فرموده‌اند از اهمیت بسیاری برخوردار است. بهائیان نظم بدیع جهانی را نتیجه نهائی و ثمره غائی تعالیم شارع این امراعظم میدانند که بالمآل به تشکیل حکومتی جهانی و استقرار صلح دائمی و اتحاد فرهنگی در این کره خاک منجر خواهد شد. روشن است که این نظم جهانی هنوز در دنیا استقرار نیافته بلکه بصورت هدف و مقصدی باقی مانده‌است که همه کوشش‌های جامعه بهائی برای وصول به آن در حرکت است. ولی مؤسسات نظم اداری هم اکنون موجود بوده و بصورت تفکیک ناپذیر از

جامعه بین المللی بهائی اشجام و تلیفه مینماید. حضرت ولی‌آمرالله ثنائی از نظم جهانی را که حضرت بهاء‌الله برای آتیه بشر منظور فرموده‌اند تشریح مینمایند:

"وحدت عالم انسانی آسطور که حضرت بهاء‌الله پیش بینی فرموده‌اند، استقرار یک حکومت مشترک‌المنافع جهانی است که همه ملل و نژادها و اقلیتها و طبقات مختلف مردم را متحد و نزدیک ساخته و در عین حال استقلال حکومت‌ها عضوآنها حفظ نموده آزادی و حریت افرادی که این حکومت را تشکیل داده‌اند کاملاً از تعرض مصون خواهد داشت. این حکومت جهانی تا آنجا که بتوان پیش بینی نمود از یک مجمع قانونگذاری جهانی تشکیل میشود که اعضاء آن امنای جمیع افراد بشر خواهند بود و همه منابع اقتصادی جهان را کنترل کرده و بتصویب قوانین مناسب در هرکجا که برای نظم زندگی افراد لازم بداند اقدام خواهد نمود نیازهای همه نژادها و طبقات مردم را برآورده ساخته و روابط آنها را منضبط خواهد کرد قوه مجریه جهانی با نیروی بین‌المللی تقویت خواهد شد و قوانین پارلمان جهانی را بمرحله اجرا در خواهد آورد محکمه بین‌المللی به حل و فصل اختلافات پرداخته و احکام قطعی و لازم‌الاجرای خود را صادر خواهد کرد.

خط و زبان جهانی، سیستم پولی و ارزی یکسان بین‌المللی، اوزان و مقیاسات عمومی، روابط و تفاهم بین ملتها و نژادهای انسانی را تسهیل خواهد کرد.

شزاعهای ملی، نفرت و مخاصمت بکلی از میان خواهد رفت و تبعیضات نژادی و تعصبات ملی جای خود را به توافق و تفاهم و همکاری خواهد داد و علل مخاصمت منهدمی برای همیشه زائل خواهد شد و انحصارات و موانع اقتصادی بکلی مرتفع خواهد گردید و امتیازات فاحش طبقاتی از میان

برخواهد خاست. " (۱۷۲)

بهاثیان مدعی نیستند که نظم بدیع الهی فقط بوسیله کوشش ها و ایمان آنان در جهان مستقر خواهد شد بلکه معتقدند که اراده الهی از طرق متعدد و در مراحل مختلف این مقصد و هدف عالی را در هر گوشه جهان و توسط همه ابناء بشر بمنصه ظهور خواهد رساند. انجمن اتفاق ملل و سازمان ملل متحد قدم های مهمی در راه اتحاد نوع بشر محسوب میگردد بهمین علت است که بهاثیان فعّالانه در امور و خدمات سازمان ملل شرکت نموده و در بسیاری از گروههای غیر سیاسی جهان فعّالیت مینمایند و بهرحال میدانند که امر بدیع و نظم اداری آن نقش حیاتی و اساسی را در جریان ایجاد وحدت جهان بعهده داشته و دارد.

یادآوری این نکته که بهاثیان تمدن آتی جهان را همان نزول و استقرار ملکوت الهی و سلطنت خدا در روی زمین میدانند که در کتب مقدسه انبیای سلف بآن اشاره شده است کمک فراوانی به درک نظر آنان نسبت به ارتباط امر بدیع و نظم اداری آن از یکطرف و استقرار صلح دائمی و نظم جهانی از طرف دیگر مینماید. (۱۷۲)

اهل بها معتقدند که استقرار صلح دائمی و وحدت عالم انسانی نمایانگر سلطنت الهی در روی کره خاک و حدّ نهائی پیروزی خیر بر شرّ و یزدان بر اهریمن که بصورت تشبیه در کتب مقدسه ذکر گردیده بشمار میآید. بهاثیان اطمینان دارند که اراده الهی نظم بدیع جهانی را که در طول تاریخ بشر بآن وعده داده شده تحقق خواهد بخشید.

پیروان بعض ادیان چنین میپندارند که استقرار ملکوت الهی صرفاً یک واقعه آنی بوده و نقش افراد بشر در آن اصولاً بی ارزش است و چنین تصور میکنند که ملکوت الله

بفتتاً و در اثر يك معجزه و امری ماوراءالطبیعه بظهور خواهد رسید.

اهل بها قبول دارند که البته چنانچه خداوند اراده فرماید قادر خواهد بود که بطور بفتی سلطنت خود را بر روی زمین استقرار بخشد ولی بموجب بیان حضرت بهاءالله خداوند بتدریج اهل عالم را بنوعی تربیت خواهد فرمود که باستقرار ملکوتالله در روی زمین منجر خواهد گردید.

بهاشیان باین مطلب توجه دارند که اجتماعات کنونی جهان از تأمین احتیاجات واقعی بشر عاجز مانده است چه بنیان و عملکرد این اجتماعات بر اساسی خلاف اراده و احکام الهی مستقر گردیده است بنابراین در عین حال که خداوند سلطنت موعود خود را در روی زمین برقرار میدارد در همان حال بشر را از طریق تجربیات حاصله از نتایج اعمال روزانه نسبت به محدودیتهما و استعدادات خود آگاه میفرماید. حضرت بهاءالله نوع انسان را انذار میفرمایند که فقط از راه آگاهی کامل و پذیرش اشتباهات گذشته است که میتوان از تکرار فاجعه آمیز این خطاها که منجر بوضع کنونی گشته و دنیا را با تهدید دائمی جنگ و خوریزی زجر و عذاب، استثمار و ناامیدی روپرو کرده است جلوگیری نمود.

حضرت بهاءالله استقرار نظم بدیع جهانی را در طی سه مرحله پیش بینی فرموده اند نخستین مرحله دوران مرج و بشر با آن روپرو بوده است عظیمتر و شدیدتر خواهد بود. اهل بها معتقدند که چنین مرحله ای هم اکنون آغاز گردیده و اضطراب و آشوب حاصله از آن که دنیا را احاطه کرده زندگی همه افراد انسانی و کلیه مؤسسات اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. حضرت ولی امرالله در اثر صادره بنام "قد

ظهر یومالمیعاد" رنج و عذاب نوع بشر را کیفر و مجازات اعمال مردمان و عامل ایجاد انضباط روحانی از جانب پروردگار ذکر فرموده‌اند.

"این قضاء الهی ... هم مصائب جزائیّه است و هم یک تادیب مقدّس عالی و در عین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگیهای دنیوی پاک و مطهر میسازد. نارش مجازات تبهکاران است و علت التیام عناصر مرکبه نوع بشر در یک هیأت لایتجزای جامعه عمومی نوع انسان". (۱۷۴)

اهل بها معتقدند که مرحله کنونی رنج و عذاب و سختی و مشقت به اضطراب و آشوبی عمومی از نقطه نظر روحانی، مادی و اجتماعی منجر خواهد شد. چنین آشوبی از علائم اولیه پایان مرحله نخست و ورود به مرحله ثانی نقشه الهی محسوب میگردد. حضرت بهاءالله باین اضطراب چنین اشاره میفرمایند:

"انا قد جعلنا میقاتاً لكم فاذا تمت المیقات و ما اقبلتم الى الله لیاخذنکم عن کلّ الجهات و یرسل علیکم نفحات العذاب عن کلّ الاشطار و کان عذاب ربّک لشدید". (۱۷۵)

مرحله ثانی پیشرفت بشر پسوی نظم بدیع جهانی شاهد وقوع صلح اصغر خواهد بود. بموجب آثار متعدد امر بهائی این مرحله ثانی پیش از آنچه صلحی عمومی و پایدار و جهانی بحساب آید احتمالاً مرحله ترك مخاصمه و متارکه دائمی جنگ بشمار میرود.

اصطلاح صلح اصغر برای صلحی سیاسی بکار میرود که بوسیله میثاقی بینالمللی از طرف ملل مختلف عالم برقرار میگردد و پارزترین اثر آن بوجود آمدن نیروی محافظ امنیت بینالمللی است که از جنگ و ستیز بین ملت‌ها جلوگیری نماید.

چنین نیروی محافظی دقیقاً در قراردادی رسمی که با پشتیبانی همه ملل جهان منعقد میگردد بوجود آمده و براساس امنیت دسته جمعی از طرف همه دوله علیه هر ملت متجاوزی بکار خواهد رفت، حضرت بهاء الله میفرمایند:

" و ان قام احد منكم على الاخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبین". (۱۷۶)

حضرت عبدالیهاء در تشریح موضوع چنین میفرمایند:

"... چند ملوک بزرگوار... عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیأت بشریه موکد فرمایند... جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و شعور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیه بحدی معلوم مختص شود چه که اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول ساشره گردد. پاری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول مزبند شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده و بشفای دائمی پالی فائز گردد." (۱۷۷)

اهل بها معتقدند که صلح اصغر بزودی پس از این دوران اضطراب و هرج و مرج عمومی رخ خواهد گشود. بدیهی است که این وضع ناهنجار کنونی مؤثرترین وسیله است که ملتها و مردمان را وادار میسازد تا به هر قیمتی شده جنگ و خورشیزی را ترك نموده و از بین بردارند. حضرت عبدالیهاء

پیش‌بینی فرموده‌اند که صلح اصغر تا پایان قرن برقرار خواهد شد.

صلح اصغر ضرورتاً مقدمه‌ای برای مرحله‌ی ثالث و استقرار نظم بدیع جهانی است که بتدریج و در طول زمان چهره خواهد گشود. حضرت بهاء‌الله این مرحله‌ی نهائی را صلح اکبر نامیده و وقوع آنرا مقارن با ظهور نظم جهانی بهائی پیش‌بینی فرموده‌اند.

تجربینات حضرت ولی‌امرالله در تشریح نظم جهانی در آتیه‌ی ایام قبلاً در این فصل نگاشته شده‌است. حضرت ولی‌امرالله صلح اکبر را مرحله‌ی نهائی هم بستگی همه‌ی نژادها، اجناس و طبقات مختلف ملل نامیده‌اند. هرچند صلح اصغر بوسیله‌ی ملل کره‌ی ارض با وجود اینکه اکثراً تاکنون از ظهور حضرت بهاء‌الله باخبر نبوده و ناآگاهانه اصول تعالیم بهائی را بمرحله‌ی اجرا در می‌آوردند مستقر خواهد گردید ولی صلح اکبر قطعاً پس از شناسائی مشخصات و پذیرش دعوت حضرت بهاء‌الله بمنتهی ظهور خواهد رسید. اهل بها چنین باور دارند که دوران فیما بین صلح اصغر و صلح اکبر شاهد شناخت کامل رسالت حضرت بهاء‌الله توسط اهل عالم و قبول آگاهانه و اجرای قطعی تعالیم و اصول دیانت بهائی توسط اکثر دوع انسان خواهد بود.

نظم اداری امر بهائی مرحله‌ی جنینی نظم جهانی آتیه محسوب میگردد. از نظر حضرت ولی‌امرالله مقصد مؤسسات و قوانین نظم اداری بهائی آنست که "بصورت مثال و نمونه" اجتماع آینده و وسیله‌ی اعظم برای استقرار صلح اکبر و یگانه نمایندگی برای وحدت نوع انسان و اعلام سلطنت حق و عدالت در روی کره‌ی زمین در آید." (۱۷۸)

وعده‌ی صلح اکبر با پیش‌گویی انبیا سلف تطبیق

مینماید. حقیق نمی میکوید در آزمان "زمین از دانش و بهاء الهی همانطور که دریاها از آب لپریز است پر میشود.. (۱۴-۲) یوحنای رسول آرا نشانه "صلح و سلام ملتها" میداند (مکاشفات ۲- ۲۲) دیگری آرا نه تنها موجب ظهور تمدنی جدید بلکه "روحانیت عمومی" خوانده و میکوید "در آن زمان جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد میشارند".

حضرت ولی امرالله در مورد صلح اکبر میفرماید:

"آنوقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه بانجام خواهد رسید و تمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند بهوقوع خواهد پیوست و رویای پیشگویان و شعرا تحقق خواهد یافت آنوقت است که کره ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد و اطاعتشان بیک ظهور مشترک صیقل یافته... و قادر بر تحقق آن سرنوشت غیرقابل وصف خواهد شد... " (۱۷۹)

اهل بها معتقدند که اراده الهی از دو راه و در دو مقطع مختلف بمرحله اجرا و عمل در خواهد آمد. از یکطرف مشیت الله هرچند بطور غیر مستقیم ولی شدیداً در همه اشیاء تأثیر نموده و در بطن همه وقایع تاریخ بشر جلوه میکند. همه عوامل در طول زمان بمقصد الهی و برای حصول وحدت عالم انسانی خدمت مینماید. بهمین علت است که بهائیان صمیمانه از همه جنبشهای جهانی و انسانی پشتیبانی نموده و نکات مثبت سایر گروههای را که حتی نحوه فکری آنان دقیقاً با امر بهائی تطبیق مینماید نیز ارج میگذارند.

از طرف دیگر بهائیان باور دارند که امر بدیع و نظم اداری

آن اختصاصاً حلقهٔ اتصال ارادهٔ الهی در این دور و زمان محسوب میگردد که از طریق آن روح وحدت و یگانگی در همهٔ شوون فعالیت‌های بشری دمیده میشود. آنان کوشش‌های مقدماتی خود را در تکمیل این امر موهبتی الهی میدانند. بهمان اندازه که امر پدیع در جامعهٔ انسانی نفوذ یابد جریان استحالهٔ آن از صلح اصغر بسوی صلح اکبر امکان‌پذیرتر میگردد. افراد انسانی به ارادهٔ الهی واقف میشوند و بمشاهدهٔ استقرار ملکوت خدا در کرهٔ خاک شائل می‌آیند.

۸ - تشکیلات اداری و قوانین

اهل بها عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله را که از طریق آن نظم جهانی آتیه و تمدن عمومی عالم بمنعمه ظهور خواهد رسید یکی از بارزترین مشخصات دیانت خویش بشمار می‌آورند. آنان معتقدند که هسته مرکزی و طرح چنین نظم جهانی هم اکنون در قوانین و نظم اداری بهائی که حضرت بهاء‌الله اصول و میانی آنها بیان فرموده و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله آنها بمرحله اجرا در آورده و توسعه بخشیده‌اند وجود دارد. بهمین جهت بهائیان قسمت زیادی از وقت و نیروی خود را صرف تکمیل و توسعه مؤسسات جامعه خویش می‌سازند.

این مؤسسات نظم اداری بهائی نه تنها بمنظور حل مسائل و مشکلات و اتخاذ تصمیم جمعی در داخل جامعه مؤمنین مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه همانند همه استعدادات بشری که با تعلیم و فعالیت های مداوم جلوه بیشتری پیدا میکنند، این مؤسسات نیز با تمرین مداوم و پیشرفتی دائمی بمقصد الهی و موهبتی که بالقوه در آن بودیعه گذاشته شده پآرامی واصل میگردد.

بسیاری از ناظرین جامعه بهائی اهمیت بسزا برای این جریان امور اداری قائل هستند. بهائیان معتقدند که خداوند از شدیدترین اعمال مخرب و عوامل منهدم کننده تمدن کنونی جهان برای حصول مقصدی معنوی استفاده میفرماید.

آنان یقین دارند که خداوند خدمات اداری را حرفه‌ای روحانی قرار داده که نه تنها موجب برکت برای افرادی است که مستقیماً در آن شرکت مینمایند بلکه بهره‌ آن همه افراد جامعه را که بآن اعتماد نموده‌اند در بر میگیرد. (۱۸۰)

مؤسسات امر بهائی

در سایه راهنماییهای صادره در آثار حضرت ولی‌امرالله و در اجرای دستورات مقام منصوص قانونگذاری و اجرائی بیت‌العدل اعظم الهی، تشکیلات اداری کنونی جامعه بهائی از دو نوع مؤسسات اصلی تشکیل یافته‌است: اول مؤسساتی که برای اتخاذ تصمیم در مورد حیات و اهداف جامعه بوجود آمده و دوم مؤسساتی که در خدمت حفظ و حراست جامعه و برای ایفای وظائف خاص تبلیغ امر تشکیل شده‌است. مؤسسات تصمیم گیرنده اساساً عبارتست از بیت‌العدل اعظم الهی که در سطح جهانی عمل میکند و محافل روحانی که در سطوح ملی و محلی بخدمت مشغول است. مؤسساتی که بمنظور تبلیغ و حفظ و سیانت جامعه بوجود آمده بدو بواسطه عهد و میثاق حضرت بهاءالله در مورد حضرات ایادی امرالله نشأت گرفته و توسط حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله و سپس بیت‌العدل اعظم توسعه یافته‌است. این مؤسسات از هیأت‌های مشاورین و هیأت‌های معاونت تشکیل شده و به توصیه و مشاوره و تشویق و تشجیع محافل روحانی و افراد احباً مشغول میباشند.

بیت العدل اعظم الهی و محافل روحانی

برای تأسیس "بیت العدل" در همهٔ مدن و قراء آنچنانکه در آثار حضرت بهاءالله بآن اشاره شده است، حضرت عبدالبهاء دستور فرمودند بمحض آنکه عدهٔ احمای بالغ در هر محل به ۹ نفر یا بیشتر رسید "محفل روحانی" بوسیلهٔ عموم بعنوان هیأت اداره کنندهٔ جامعه در آن محل انتخاب گردد. هر محفل روحانی از نه نفر عضو تشکیل میگردد که از بین افراد عضو جامعهٔ بهائی آن محل انتخاب میشوند. وظیفهٔ محافل روحانی سرپرستی کامل همهٔ فعالیتهای محلی بهائیان از قبیل تبلیغ امر، رهبری برثامه های آموزشی، انجام امور انتشارات و تألیفات، راهنمایی امور معنوی، استفاده از صندوق تبرعات، ارائه نظریات مشورتی به احمای در مورد مقررات و تعالیم امری و یک سلسله از سایر مسوولیت ها و تکالیف مربوطه میباشد.

حضرت عبدالبهاء خود در استقرار اولین محافل روحانی در ایران و مغرب زمین نظارت فرمودند و آنها را در اجرای وظائف اولیهٔ خود راهنمایی کردند. قسمت مهمی از اوقات حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی صرف همین کار گردید. اصول نظم اداری که در مکاتیب مفصل این دو مبین منصوص آثار بهائی ذکر گردیده در مجلدات بهی شمار کتب و رسائل منتشر و مورد استفادهٔ عالم بهائی واقع شده است. دستورات مندرج در این آثار شامل مواضع فوق العاده و بهی شمار است که تقدم و پیشرفت جامعهٔ بهائی را در قرون آتیه تضمین کرده و مؤسسات امری را بعنوان نمونه و طرح دقیق نظم جهانی که حضرت بهاءالله و مرکز عهد و مبین آثار بهائی هستهٔ مرکزی آنها بوجود آورده اند درخواهد آورد.

مهاقل روحانی در سطح ملی و گاه بصورت ناحیه‌ای نیز بوجود آمده‌است. وقائف و مسوولیت‌های این مهاقل ملی همانند مهاقل محلی ولی در سطحی وسیع‌تر و متنوع‌تر میباشد، علاوه بر آن مهاقل ملی نظارت بر امور مهاقل محلی را نیز بر عهده داشته و حدود وقائف محوله را که کدام يك در صلاحیت مهاقل محلی و کدام در صلاحیت محفل ملی و یا ناحیه‌ای است تعیین مینماید. در حالی که محفل روحانی محلی مستقیماً بوسیلهٔ اعضاء جامعهٔ بهائی در آن محل انتخاب میشود عضویت در محفل روحانی ملی بوسیلهٔ انتخابات دو درجه‌ای صورت میگیرد. عموم افراد "عضو" جامعهٔ بهائی در ناحیهٔ معینی بابتخاب تعداد مشخصی نماینده مبادرت مینمایند. تعداد نمایندگان هر ناحیه به نسبت وسعت و تعداد افراد جامعهٔ بهائی آن قسمت از کشور تعیین میشود. سپس نمایندگان از همهٔ نقاط کشور در انجمن شور روحانی ملی آن کشور مجتمع گشته و بابتخاب نه تن اعضاء محفل روحانی ملی از بین جمیع بهائیان آنکشور صرفنظر از اینکه بعنوان نمایندهٔ انجمن شور انتخاب گردیده‌اند یا نه مبادرت مینمایند.

جریان انتخابات بهائی که بآن وسیله مهاقل روحانی ملی و محلی تشکیل میگردد از مشخصات خاص و در نوع خود بی نظیری برخوردار است. ابدای رأی بطور کلی سری انجام میشود و بعلاوه مقررات بهائی هرگونه دخالت در انتخاب از جمله تعیین واعلام نامزدهای انتخاباتی را ممنوع نموده‌است هر فرد واجد حق رأی اسامی نه نفر را در روی ورقه‌ای مینویسد و پس از شمارش آراء نه نفر اول که دارای بیشترین تعداد رأی باشند بعنوان اعضاء محفل اعلام میگردند. چنانچه دو نفر یا بیشتر در مرتبهٔ نهم آرائی مساوی داشته باشند مجدداً برای انتخاب نفر نهم انحصاراً از بین این نفرات ابدای

رأی بعمل میآید و نفسی که دارای رأی بیشتر باشد عضویت محفل انتخاب می‌کردد. چون در این سیستم انتخاباتی احتیاجی به تعیین و معرفی کاندیدا نیست از طرفی آزادی تام و تمام برای انتخاب کننده فراهم شده و از جانب دیگر از قدرت طلبی های مخرب که در بسیاری از سیستم های انتخاباتی مجری است جلوگیری میکند. هر فرد مؤمن و واجد شرایطی که باین نحو عضویت محافل روحانی ملی یا محلی انتخاب میشود مسلماً قادر بایفای وظائف خود بوده و تکالیف خویش را بنحو احسن بانجام میرساند.

انتخابات بهائی سالی یکبار در اواخر ماه آوریل که مصادف با عید اعظم رضوان است انجام میگردد و اعضاء منتخب محفل روحانی برای مدت یکسال تمام بلا فاصله پس از انتخاب و یا در اولین فرصت ممکن بانجام خدمات محوله مشغول میگرددند.

روح و شکل این جریان به بهترین نحو ممکن توسط حضرت ولی امرالله تشریح گردیده است. "عزت و تقدّم جامعه بهائیان مشروط بانخاب نفوس سلیمه مؤمنه فعاله است که در نهایت توجه و خلوص و تجرد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه جمیع یاران متحداً متفقاً متوجهاً الیه منقطعاً عن دونه طالباً هدایته مستعیناً من فضلہ بدل و جان اقدام به انتخاب اعضاء محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه وجدانیه خویش شمرند." (۱۸۱)

یکی دیگر از مشخصات انتخابات بهائی که بایستی مورد نظر قرار گیرد آنستکه بمثابه بسیاری از تعالیم حضرت بهاءالله (فی المثل تساوی حقوق رجال و نساء که در فصل چهارم ذکر شد) برای هر حکم و دستور روحانی راه حل عملی و سودمند ارائه شده است. حضرت بهاءالله اشاره فرموده اند که

اقلیت های نژادی و گروههای قومی تاکنون بعلت تبعیضات گوناگون در بسیاری از نقاط دنیا محرومیت های فراوانی را متحمل شده اند. افراد وابسته باین اقلیت ها هرگز فرصت آرا نیافته اند تا کیفیات فکری خود را که لامحاله بطور تساوی با سایر افراد خوشبخت جامعه واجد بوده اند پرورش و توسعه دهند. جامعه بهائی باید از روی قصد امور خویش را نوعی ترتیب دهد تا آنجا که ممکن است این بیعدالتی ها و نقائص را برطرف سازد. در چریان انتخابات چنانچه مشخصات و قابلیتات دو نفر برای احراز مقام واحد مساوی باشد انتخاب کننده وجداناً ملزم است فردی را که از اقلیت نژادی یا قومی محسوب است انتخاب کند بهمین ترتیب چنانچه دو نفس (در مرتبه نهم) دارای آراء مساوی باشند آنکه منتصب به گروه اقلیت است بهضویت برگزیده خواهد شد. همین اصول اساسی در خصوص انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم نیز مجری و معمول است.

در این مورد انتخاب کنندگان اعضاء محافل روحانی ملی بهائیان تمام کشورهای جهان هستند. برخلاف محافل روحانی ملی و محلی اعضاء بیت العدل اعظم الهی فقط هر پنج سال یکبار در انجمن شور روحانی بین المللی که در مرکز جهانی بهائی در شهر حیفا کشور اسرائیل تشکیل میشود انتخاب میگردد. (۱۸۲)

ایادی امرالله - هیاتهای مشاورین و هیاتهای معاونت

سیستم هیاتهای تصمیم گیرنده که فوقاً مورد بحث قرار گرفت، با تعدادی از هیاتهای مشورتی تکمیل میگردد. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در دوران حیات خویش

تعدادی از مشاهیر بهائیان را بعنوان "ایادی امرالله" برای تبلیغ و حفظ و صیانت امر برگزیدند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا بیان فرمودند که این ترتیب در تمام دور بهائی بایستی ادامه یابد و حضرت ولی امرالله نیز بنوبه خود نسبت به تسمیه و انتصاب تعدادی از حضرات ایادی امرالله اقدام نمودند که بیست و هفت نفر از آنان هنگام صعود ایشان در نوامبر سال ۱۹۵۷ در قید حیات بودند.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرمایند:

"ای یاران - ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او... و وظیفه ایادی امرالله نشر نجات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شوون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد." (۱۸۲)

در غیاب ولی امرالله پس از صعود حضرت ولی امرالله راهی برای تسمیه و انتصاب عده دیگری بعنوان ایادی امرالله باقی نماند ولی بهر حال بیت العدل اعظم الهی بموجب عهد و میثاق حضرت بهاءالله دارای چنان حق و اختیاری است که بتواند مؤسساتی را که برای پیشرفت جامعه بهائی لازم میداند بوجود آورد. چون بموجب مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء امور مربوط به ایادی امرالله بخشی انفکاک ناپذیر از نظم اداری بهائی محسوب گردیده بیت العدل اعظم به تشکیل مؤسسه ویژه‌ای که بکلی از سیستم انتخابی محافل روحانی مجزی است برای انجام این مقصود اقدام فرمود. این مؤسسه امروزه بنام "هیأت‌های مشاورین" شناخته شده و اعضاء آن در سطح قارات دنیا در انجام خدمات محوله مشغول میباشند. مشاورین قاره‌ای برای مدت پنجسال از بین احمای خلدوم انتخاب

و بخدمت منصوب میگردند. هیأت مشاورین قاره‌ای از هفت تا شانزده نفر مشاور تشکیل میشود. بموجب دستور حضرت ولی‌امرالله حضرات ایادی‌امرالله باانتصاب عدهٔ معاون و معاضد برای خود در هر قاره‌ای اقدام کردند که از طرف حضرت ولی‌امرالله بعنوان "هیأت‌های معاونت" موسوم گردیدند. هیأت‌های مذکور بعداً توسط بیت‌العدل‌اعظم با هیأت‌های مشاورین قاره‌ای توأم و بهمان طریق که قبلاً در ظلّ حضرات ایادی‌امرالله بخدمت مشغول بودند اینک در تحت نظر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای بخدمات خود ادامه میدهند. نظر باینکه امر بهائی در سنوات اخیر بسرعت توسعه یافته، بیت‌العدل‌اعظم اعضاء هیأت‌های معاونت را مجاز داشتند که برای خدمت در سطح محلی دستیاران و مساعدینی برای خود انتخاب نمایند بدین ترتیب در کنار سیستم محافل روحانی ملی و محلی شاخهٔ دیگری از نظم اداری بوجود آمده تا وظائف مخصوص خود را در سطح قاره‌ای، ناحیه‌ای و ملی بانجام رسانند.

روابط هیأت مشاورین با محافل روحانی

بین این دو مؤسسه که دو شاخهٔ نظم اداری امر بهائی را تشکیل میدهد دو فرق مهم وجود دارد که مربوط به نوع خدمات آنان و نیروی اجرائی است که بایشان تفویض شده است. محافل روحانی هیأت‌های رسمی هستند که از طریق انتخابات عمومی افراد جامعه بوجود آمده و وظائف و تکالیف خود را بموجب رأی اکثریت اعضاء محفل بانجام میرسانند. مشاورین قاره‌ای و معاونین آنها بصورت انفرادی از طرف بیت‌العدل‌اعظم و هیأت‌های مشاورین منصوب و خدمات خود را

بصورت یکی از خادمین امر حضرت بهاء‌الله عرضه میدارند. هرچند اعضاء محافل روحانی نیز ممکن است شخصاً بانجام وظائف فردی فی‌المثل بعنوان اعضاء هیأت عامله مشغول شوند و یا هیأت‌های مشاورین قاره‌ای و هیأت‌های معاونت با یکدیگر بمشورت بنشینند ولی بهر حال محافل روحانی جدا از شخصیت انفرادی اعضاء مؤسساتی رسمی باقی میماند در حالی که مؤسسات مشاورین و معاونین از عده‌ای افراد همکار تشکیل یافته که بصورت انفرادی بخدمت مشغول هستند. دومین تفاوت بین این دو مؤسسه نظم اداری حضرت بهاء‌الله نوع تکالیف و وظائفی است که بر عهده هر یک از آنان گذاشته شده‌است. مسئولیت اتخاذ تصمیم در حیات جامعه منحصرأ در صلاحیت محافل روحانی و در نهایت امر در اختیار بیت العدل اعظم الهی قرار دارد در حالی که اعضاء هیأت‌های معاونت بمشاوره با محافل روحانیّه پرداخته و در مورد نقشه‌ها و برنامه‌های آن محافل نظرات خود را ابراز داشته و آنچه را برای تشویق و ترغیب احیاناً لازم میدانند بکار می‌برند ولی وظائف آنان تا همین مرحله خاتمه می‌پذیرد و اتخاذ تصمیم نهایی همواره در اختیار محافل روحانی بعنوان نمایندگان منتخب جامعه بهائی باقی میماند. این امر احتمالاً پیش از هر عامل دیگری نقش حضرات ایادی امرالله، مشاورین قاره‌ای و اعضاء هیأت‌های معاونت را از نقوسی که در ادیان سائره بنام "روحانیون" و یا رؤسای مذهبی نامیده میشوند ممتاز میسازد. ایادی امرالله و معاونین آنها و مشاورین قاره‌ای و همکاران ایشان هرگز مقام تصمیم گیرنده و منصب پیشوائی روحانی نداشته و مجاز به تفسیر و تشریح آثار مقدسه نبوده و نیستند و بعلاوه انتصاب مشاورین و اعضاء هیأت‌های معاونت مادام العمر نبوده بلکه فقط برای مدت محدود و مشخصی بخدمت

مشغول میگردند. (۱۸۴)

بهر حال نقش آنان کاملاً مشخص است. این نفوس بعثت واجد بودن درجات عالی بلوغ روحانی و استعداد و قابلیت تقدیم خدمات شایسته بجامعه بهائی انتخاب و بخدمت گماشته میشوند. آثار بهائی از این نفوس بعنوان اعضاء برجسته جامعه یاد میکند و شایسته چنین است که محافل روحانیه و افراد جامعه بهائی از تجارب این نفوس حداکثر استفاده را بعمل آورند.

دارالتبلیغ بین المللی

در سال ۱۹۷۲ مشاورین قاره‌ای و اعضاء هیأت‌های معاونت زیر نظر و راهنمایی مؤسسه‌ای بین المللی که مرکز آن در شهر حیفا در کشور اسرائیل واقع است قرار گرفت. این مؤسسه بنام دارالتبلیغ بین المللی نامیده شد. اعضاء آن عبارتند از همه حضرات ایادی امرالله که در قید حیات هستند و تعدادی از مشاورین که از طرف بیت العدل اعظم پایین منظور انتخاب گردیده‌اند و پدیهی است که پس از درگذشت حضرات ایادی امرالله همه اعضاء این مؤسسه از طرف بیت العدل اعظم منصوب و در تحت نظر همان معهد اعلی بخدمت مشغول خواهند گشت. وظائف اصلی دارالتبلیغ بین المللی هم آهنگ کردن فعالیت‌های مشاورین قاره‌ای و معاونت بیت العدل اعظم الهی در پیشبرد نقشه‌ها و برنامه‌های جهانی برای توسعه امر حضرت بهاءالله است. تفاوتی که آثار بهائی بین جایگاه روحانی افراد مؤمنین و مقام و مرتبه‌ای که ممکن است بدست آورده و وظائفی که امکان دارد بعهده بگیرند قائل شده است در فهم مطلب ما را یاری میدهد. بیت العدل اعظم

چنین میفرماید:

"اعتبار، شخصیت، احترام و شرافت مقام و موقعیت انسان بسته به خدمتی است که بهم آهنگی و بهبود جامعه تقدیم می‌کردد و در مقابل غرور و خود بزرگ بینی تنها گناهی کبیره و مرگ آور بشمار می‌رود، هدف نهائی زندگی هر نفسی باید آن باشد که بتعالی روحانی دست یافته و رضای حق را حاصل کند. جایگاه روحانی هر نفسی را فقط خدا میداند و با رتبه و مقامی که رجال و نساء در هر یک از قسمتهای جامعه اشغال می‌نمایند تفاوتی فاحش دارد." (۱۸۵)

حیات جامعه و ضیافت نوزده روزه

فعالیت‌های جامعه بهائی در سطح محلی در جلسات مرتبه‌ای که با حضور همه اعضا آن جامعه تشکیل می‌گردد و پنجم ضیافت نوزده روزه نامیده میشود متمرکز است. زمان تشکیل این جلسات در تمام عالم بهائی یکسان و براساس تقویم شمسی بهائی که توسط حضرت باب تهیه و تنظیم گردیده تعیین شده است. در این تقویم هر سال به ۱۹ ماه نوزده روزه تقسیم شده که به ۲۶۱ روز بالغ می‌گردد ۴ روز باقیمانده (و یا در سالهای کبیسه ۵ روز) پنجم ایام "ها" نامیده شده و برای جشن و میهمانی و تبادل هدایا اختصاص یافته است. ضیافت نوزده روزه معمولاً در اول هرماه بهائی تشکیل میشود و بدین ترتیب در هر سال ۱۹ بار چنین جلساتی انعقاد می‌یابد. (۱۸۶)

هر ضیافت دارای سه قسمت اصلی است، قسمت اول بخش روحانی و از تلاوت مناجات و خواندن الواح و آثار تشکیل یافته

که نه تنها از آثار بهائی بلکه از کتب مقدسه سایر ادیان نیز در این قسمت استفاده میشود. قسمت دوم بخش اداری است. امور جامعه در این بخش توسط همه افراد حاضرانم از بزرگسالان، جوانان و یا اطفال مورد شور و تبادل نظر قرار میگیرد. محفل روحانی محلی اقدامات و تصمیماتی را که در مورد حیات عمومی جامعه اتخاذ گردیده و انجام شده به جمع احباً گزارش میدهد و امین صندوق وضع مالی جامعه را باطلاع میرساند. اعضاء جامعه همواره تشویق میگردند که پیشنهادات خود را تقدیم داشته و سوالات خود را مطرح ساخته و مطالب مورد علاقه خود را با نماینده محفل روحانی در میان بگذارند البته محفل روحانی الزامی به قبول و اجرای پیشنهادات افراد جامعه ندارد ولی بهرحال بایستی این مسائل را مورد نظر قرار داده و نتیجه اقدام خود را در هر مورد باطلاع احباً برساند. سومین قسمت ضیافت نوزده روزه بخش اجتماعی و "تنفس و پذیرائی" است علاوه بر پذیرائی و مصاحبت دوستانه در این بخش میتوان از موسیقی و سایر وسائل هنری و تفریحی و وجود هنرمندان نیز استفاده برد. هر سه قسمت برنامه از لوازم ضیافت محسوب گردیده و بهائیان تشویق میگردند که نه تنها از برنامه روحانی بلکه از قسمت اداری و مشورت و همچنین از فرصت پذیرائی و تفریحی برای ارتقاء محیط روحی و معنوی خویش بهره کافی بدست آورند.

در بیشتر اجتماعات بهائی جلسات ضیافت نوزده روزه در منازل شخصی اشخاص و یا در مراکز کوچک بهائی برگزار میشود و این شاید بجهت آن باشد که هنوز جامعه بهائی در آن نقاط آنقدر اتساع ضیافت تا بتواند برای تسهیلات بزرگتری سرمایه گذاری نماید. نمونه جامعه پیشرفته بهائی که حضرت

بهاء‌الله پیش بینی فرموده‌اند مسلماً قادر خواهد بود که وسائل بسیار بزرگتری را برای اجتماع افراد احباً فراهم سازد و در موقع خود برای هر قریه و محلی معابد اختصاصی در نظر گرفته شده که بنام "مشرق الاذکار" بنا و ساخته خواهد شد. این مشارق اذکار مرکز روحانی جامعه بهائی بشمار آمده و در اطراف آن مؤسّسات اجتماعی بهائی تعبیه خواهد گردید.

احکام بهائی: آزادی روحانی در پناه انضباط

کلیه مؤسّسات بهائی که تا کنون مورد بحث قرار گرفته‌است بموجب حدود و احکام نازلۀ الهیه بانجام وظائف خود مبادرت می‌نمایند. حضرت بهاء‌الله تأکید فرموده‌اند که استحکام اساس جامعه در سایه رعایت قانون تأمین میگردد و بدون آن هیچ امری استقرار نیافته و نظمی برقرار نمیشود و بدون وجود نظم نیز پیکره و قالبی وجود نخواهد داشت تا در محدوده آن فعالیت‌های روحانی، فرهنگی، تکنولوژی و علمی که وابسته به تأثیرات متقابل نوع انسان است امکان توسعه پیدا کند. حتی آزادی فردی نیز موقوف و معلق به وجود قانون میباشد. هر فرد با محدود کردن بخشی از آزادیهای فردی در سیستم قواعد و قوانینی که مورد قبول عموم قرار گرفته‌است بایجاد محیطی کمک میکند که در آن میتواند منافعی بس فزونیتر از آن مقدار از آزادیهای شخصی خود که از آن صرفنظر نموده‌است بدست آرد.

طبیعی حیوانی بشر مستلزم وجود قوانین و مقررات محکم و متینی است که بتواند آنها را تحت نظم و ضابطه در آورد. این موضوع قبلاً تا حدی مورد مطالعه قرار گرفت در این مقام مختصراً متذکر میگردد که بعقیده اهل بها صفات

روحانی، عقلی، و اخلاقی انسان در حالی بظهور میرسد که جسم ظاهری وی بعنوان وسیله‌ای قابل اعتماد از انضباط و تقوای لازم برخوردار باشد. هرگاه شهوات جسمانی غالب شود و فاشق آید طبع حقیقی انسان ناتوان گردیده و در زندان غرائز حیوانی گرفتار خواهد شد.

عالیترین و مهمترین منبع قوانینی که برای تعالی روحانی بشر مفید و لازم است استمرار فیض الهی و ظهور مظاهر مقدسه میباشد. احکام نازلۀ حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد منحصراً مقررات ساده و یا توصیه های اخلاقی نیست، چون محبت مظهر الهی در قلب و فوآد نفوس بشری عمیقاً نفوذ مینماید، احکام و قوانین نازلۀ از طرف آن نفس مقدس قادر خواهد بود که عقول و وجدان افراد را منقلب سازد. موازین درست یا نادرست امور در جهت تشخیص مظاهر مقدسه الهیه در دوران هر یک از آنان تغییر می یابد و براساس این تغییرات جامعه خود به وضع سیستم قوانین اقدام می نماید. حضرت بهاء الله میفرماید:

"لا تحسبن اننا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة والاعتدار". (۱۸۷)

کتاب مستطاب القدس - مجموعه احکام

باتوجه باین نکته از اهمیت قوانین الهی است که حضرت ولی امر الله مجموعه احکام نازلۀ از قلم حضرت بهاء الله یعنی کتاب مقدس القدس را "پرچمته ترین" اثر حیات مبارک ایشان و "فورانی ترین تجلی فکری" آنحضرت و "منشور نظم بدیع جهان آرای جمال القدس ابهی" توصیف نموده اند. کتاب مستطاب القدس قوانین اساسی حیات روحانی افراد انسانی

و مقررات عضویت در جامعه بهائی را اثناء و وضع نموده است. این کتاب با هر میزانی که سنجیده شود سندی فوق العاده و اثری برجسته محسوب میگردد. شرح و تفصیل این اثر از حوصله کتاب حاضر خارج است ولی بهرحال باید متذکر شد که سه موضوع مشخص در این اثر مبارک بچشم میخورد: جامعیت و وسعت مطالب - قابلیت اجرای مستمر و تدریجی - و روش ابلاغ و نحوه اشاعه و اعلان آن.

احکام حضرت بهاء الله حوزه وسیعی از مسائل مربوط به افراد و اجتماعات را در بر میگیرد در بین این مواضع از دعا و نماز و مناجات، روزه، ازدواج و طلاق، ارث، تعلیم و تربیت، کفن و دفن اموات و تحریر وصیت نامه، شکار حیوانات، وضع مالیات، روابط جنسی، حفاظت و بهداشت بدن، کار و وضع تغذیه میتوان نام برد. حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو تأکید فرموده اند که احکام کتاب مستطاب القدس بایستی بتدریج، همزمان و هم آهنگ با پیشرفت استعدادات و قابلیتات بشر در درک و فهم مسوولیتهای ضروری وی بمرحله اجرا در آید. تعلیم و آموزش برخی از قوانین جریان پیشرفت بلوغ روحانی را تسریع نموده و اجرای سایر قوانین و مقررات را امکانپذیر میسازد. حضرت بهاء الله در تشریح و تبیین این اصول مترقی چنین میفرمایند:

"انك ايقرن بان ربك في كل ظهور يتجلى على العباد على مقدارهم مثلاً فانظر الى الشمس فانها حين طلوعها عن افقها تكون حرارتها واثرها قليلة و تزداد درجة بعد درجة ليستأنس بها الاشياء قليلاً قليلاً الى ان يبلغ الى قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدره الى ان يغرب في مغربها... و انما لو تطلع بفتناً في وسط السماء يضر حرارتها الاشياء كذلك فانظر في

شمس المعانی لتكون من المطلعين فانها لو تمتشرق في اول فجرالظهور بالانوار التي قدرالله لها ليحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن يقدرن ان يحملن او يستعكسن منها بل يضطربن منها و يكونن من المعلومين... " (۱۸۸)

در اجرای این دستور مبارک، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی بتدریج که جامعه بهائی رشد یافته و پمرحله بلوغ نزدیک شده است مسائل مندرج در کتاب اقدس را اعلام و اعلان فرموده اند. واضح است که این جریان مسئله پس طولانی خواهد بود. حضرت ولی امرالله اشاره فرموده اند که بعضی از احکام برای آینده وضع شده یعنی هنگامی که هیأت جامعه از اوضاع آشفته ای که حال بدان مبتلی است خلاصی یابد. (۱۸۹)

کتاب اقدس ظاهراً فقط يك مجلد تنها است ولی با دقت بیشتر معلوم میشود که در حقیقت هسته مرکزی سلسله آثاری است که احکام و قوانین امر بهائی در آن اعلام و تشریح گردیده است. نسخه اصلی آن بزبان عربی اثر نسبتاً مختصری است که حضرت بهاءالله آنرا با تعداد معتناهی از الواح و آثار سایر منضم ساخته و موارد مندرج در آنرا توضیح فرموده اند و همچنین در جواب اسئله برخی علمای بهائی (قرن نوزدهم) که آن کتاب را زیارت کرده اند بر ترقیم رساله تفصیلی اقدام کرده اند. حضرت عبدالههء بعضی مطالب ثانوی را راجع به آن بیان داشته و تپییانات مفصل و مشروح و اظهار نظرهای مختلفی در مورد مسائل مطروحه در آن بهمان نحو که حضرت بهاءالله امر فرموده و لازم شمرده اند ابراز داشته اند. مجموعه این آثار با تفاسیر و تپییانات مفصل و پیشمار حضرت شوقی رهائی در سمت ولی امر بهائی وسعتی فوق العاده یافته است.

بنابراین قوانین واحکام و مواضع نازل در کتاب مستطاب اقدس را فقط میتوان بوسیله جستجوی سوابق يك يك آنها از طریق طبقه بندی و تهیه فهرست کامل این مسائل بدست آورد. حضرت ولی امرالله اشاره فرموده‌اند که سرانجام فهرست کامل حدود واحکام کتاب مستطاب اقدس تهیه و تدوین خواهد گردید. خود ایشان اقدامات وسیعی در این زمینه معمول داشته و بسیاری از آیات این سفر کریم را (پزبان انگلیسی) ترجمه نموده و پضمیمه یادداشتها و زیرنویسهای متعدد طرح اجمالی فهرست و طبقه بندی احکام آنها را از خود باقی گذاشتند. در سال ۱۹۷۲ در صدمین سال اتمام و اکمال نزول کتاب مستطاب اقدس توسط حضرت بهاءالله، بیت العدل اعظم الهی با گردآوری همه آیاتی که بوسیله حضرت ولی امرالله (بانگلیسی) ترجمه شده بود و خلاصه مواضع مندرج در آن جزوه تحت عنوان "تلخیص و تدوین حدود واحکام کتاب مستطاب اقدس" (۱۹۰) تهیه و تدوین نموده و منتشر ساختند. (این جزوه اخیراً بفارسی نیز تهیه و در دسترس احبای فارسی زبان گذاشته شده است.)

احکام نازل در کتاب مستطاب اقدس

ارزیابی بعضی اعمال و رفتار انسانی که در حال حاضر احکام کتاب اقدس در آن زمینه ها بوسیله جامعه بهائی مجری و معمول است طرح کلی و عمومی دستورات حضرت بهاءالله را نشان داده و سه مشخصه را که قبلاً اشاره شد بخوبی واضح میسازد (جامعیت - کیفیت اجرا - روش انتشار).

یکی از مهمترین احکامی که حضرت بهاء‌الله برای ایجاد انضباط در افراد جامعه انشاء فرموده‌اند ادای نماز روزانه و تلاوت دعا و مناجات است. مجموعه هاشی از مناجاتهای نازل از قلم حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء تهیه شده و به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه و طبع و نشر یافته‌است (مجموعه محتوی ۲۰۰ فقره از ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاء‌الله بزبان انگلیسی موجود است) و این مجموعه‌ها منابع و وسائل ذیقیمتی در حیات معنوی اهل بها محسوب میگردد.

علاوه بر تلاوت ادعیه و مناجات، حضرت بهاء‌الله خواندن نماز روزانه را برای هر فردی که بمنّ بلوغ شرعی (۱۹۱) رسیده باشد واجب ساخته‌اند. صلوة واجب روزانه سه نوع است و هر فرد مختار است که یکی از این سه صلوة را در هر شبانه روز مجری دارد. صورت صلوة صغیر که بایستی از ظهر تا غروب آفتاب روزی یکبار ادا شود چنین است:

"اشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک اشهد فی هذاالحین بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غناک لا اله الا انت المهیمن القیوم" (۱۹۲)

"منع استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدر"

حضرت بهاء‌الله مشروبات الکلی و مسکرات و مواد مخدر را زائل کننده قوای بدنی و فکری و مانع تعالی روحی بشر دانسته و استعمال آنها بهر شکل نهی فرموده‌اند تنها در مواردی که پزشکان برای مداوای مرضی داروی مشابهی در دست نداشته باشند میتوانند استعمال الکل و یا داروهای مخدر را تجویز نمایند. بطور کلی استفاده از هیچ نوع نوشیدنی و

یا خوردنی دیگری در ضمن تعالیم بهائی ممنوع نشده است. فی المثل استعمال دخانیات گرچه حرام شده ولی چون برای صحت بدن مضر بوده و از نقطه نظر اجتماعی اغلب مسموم کننده است پسندیده نیست و به شدت مکروه اعلام گردیده است.

"روزه"

امر بهائی همچون سایر ادیان الهی ارزش زیادی برای روزه بعنوان عامل منضبط کننده روحانی قائل شده است حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند افراد بهائی که پس از بلوغ شرعی رسیده اند مدت ۱۹ روز در هر سال صائم شده و از خوردن و آشامیدن از طلوع تا غروب آفتاب خودداری کنند. مدت مذکور ماه نوزدهم تقویم بهائی یعنی شهرالاعلا است (از دوم تا بیست و یکم ماه مارچ - از دهم تا بیست و نهم اسفند ماه) که به عید نوروز و اول سال بهائی مطابق با اعتدال ربیعی (در نیمکره شمالی) و اعتدال خریفی (در نیمکره جنوبی) منتهی میگردد. بدین ترتیب صیام بهائی در حقیقت آمادگی روحی و معنوی افراد جامعه را برای شروع اقدامات و فعالیت های سال جدید فراهم میآورد. کتاب مستطاب القدس زنان پاردار و شیرده، سالخوردگان، بیماران، مسافرین و آنان که بکارهای سخت مشغولند و کودکانی که پس از پانزده سالگی نرسیده اند را از گرفتن روزه معاف داشته است. (۱۹۲)

"حرمت غیبت"

علاوه بر احکام و حدود فردی حضرت بهاء الله بصورت قواعد و قوانین و اصول اجتماعی نیز اقدام فرموده اند. برای مثال غیبت و بدگوشی از دیگران را که حیات معنوی جامعه را به شدت آسیب پذیر میسازد ممنوع ساخته اند. حضرت بهاء الله

میفرمایند:

"غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند". (۱۹۴)

غیبت عبارت است از بدگویی دیگران نزد اشخاص ثالث صرفنظر از اینکه با سوء نیت همراه باشد یا نباشد. اعضاء جامعه بهائی چنانچه در اعمال و رفتار دیگران بمسئله بخصوصی برخورد کردند میتوانند آنرا بطور محرمانه بمحفل روحانی محلّ خود اطلاع دهند ولی بایستی موضوع را کلاً در اختیار محفل گذاشته و از هرگونه مذاکره و مداخله در آن خودداری کنند.

"ازدواج"

ازدواج از نظر احکام بهائی امری روحانی و در عین حال اجتماعی است و نه تنها در زندگی طرفین و فرزندان آنان بلکه در امور والدین، اجداد، احفاد و سایر بستگان تأثیرات فراوانی بهار آورده و در همه مظاهر اجتماع (در يك جامعه سالم) موثر واقع میشود. نتیجتاً حضرت بهاءالله مسئله آموزش طرفین ازدواج را برای شناسائی استعدادات و محدودیت های طرف دیگر شدیداً تأکید فرموده و از اینراه هر يك را در مقابل ارتکاب اشتباهات بیهوده در روابط قیماپین از حمایتی منطقی بهره مند ساخته اند.

هر فرد بهائی که قصد ازدواج دارد بایستی بدوای رضایت والدین (طبیعی) خود و همسر آتیه خویش را که در قید حیات هستند (اعم از اینکه با امر بهائی مؤمن باشند یا نه) جلب نماید. برخلاف سنت معمول در شرق والدین حق انتخاب همسر برای پسر و یا دختر خود را ندارند ولی بصورت معمول در غرب نیز طرفین در اتخاذ تصمیم برای

ازدواج بدون جلب نظر والدین (که مستقیماً ازدواج فرزندان در زندگی آنان موثر است) آزاد نخواهند بود.

تعالیم امر بهائی عفت و عصمت را قویاً تأکید کرده و روابط جنسی قبل از ازدواج را منع نموده است و در مقابل غریزه جنسی را بلحاظ تولید مثل و بارآوردن کودکان و همچنین استحکام بنیاد ازدواج موهبتی الهی می‌شمارد و بهمین جهت وفاداری کامل طرفین ازدواج در امر بهائی از اهمیت خاصی برخوردار است. گرچه حکم ازدواج برای افراد بهائی امر واجبی نبوده ولی قویاً بعنوان حمن حصین خوشبختی توصیه گردیده است. تجرد و بی همسری در آثار امر بهائی بیش از آنکه نوعی فضیلت و پاکدامنی شناخته شود بعنوان محدودیتی ناخوش آیند از آن یاد شده است. (۱۹۵)

مراسم ازدواج در دیانت بهائی دارای تشریفات بخصوص نبوده و در نهایت سادگی برگزار میشود تنها طرفین ازدواج قصد خود را با ادای جمله "انا کلّ لله راهیون" و "انا کلّ لله راضیات" اعلام میدارند. محفل روحانی محلّ با تأیید رضایت والدین و تعیین گواهان عقد ازدواج را تأیید مینماید. معمولاً تلاوت مناجاتها و ادعیه مناسب و همچنین ترنم موسیقی و آواز جشن ازدواج را تکمیل میکند.

" شرایط طلاق و جدائی "

گرچه طلاق در دیانت بهائی ممنوع نشده ولی قویاً مکروه شناخته شده است. بعضی اشکالات معمول زندگی زناشویی موجب "تزکیه خلیات" همسران بوده و همبستگی آنانرا در این "نخستین سنگ بنای جامعه" استحکام می بخشد ولی بهرحال بعضی مشکلات حل ناشدنی ممکن است در روابط همسران ایجاد شده و موجبات ناام آهنگی قطعی طرفین

ازدواج را برای زندگی مشترك فراهم آورد. بنابراین چنانچه اختلاف فیما بین همسران بهائی بدرجهای برسد که امر طلاق را بطور جدی مورد نظر قرار دهد بموجب احکام امر بهائی طرفین باید یکسال تمام جدا از همدیگر بسر ببرند شاید در این مدت با مشورت یکدیگر واقدامات جدی بتوانند پرمشکلات خود فائق آمده و اختلافات فیما بین را که منجر به شکست ازدواج گردیده حل نمایند. هر یک از طرفین میتواند درخواست جدائی را بمحفل روحانی محل خویش تقدیم نماید.

محفل روحانی با طرفین ملاقات و گفتگو نموده و آنها را بحل اختلافات تشویق مینماید ولی چنانچه در این امر موفقیتی حاصل نشد شروع یکسال اصطبار را که بایستی هر یک از همسران در خانه جداگانه بسر ببرند تعیین و ثبت مینماید. در ضمن این "سنه اصطبار" محفل روحانی گاهگاه با استفاده از کمک نفوس ذیصلاح برای رفع اختلافات اقدام مینماید. چنانچه ضمن این سنه اصطبار توافق حاصل نگردید طلاق و جدائی انجام می پذیرد.

از یک نقطه نظر میتوان این دوران یکساله را بیمارستان امراض ازدواج نامید که با تخفیف فشار زندگی مشترك جریان مداوا را امکان پذیر میسازد تا نیروهای سالم اتحاد فیما بین قادر شود سلامتی در روابط آنان را پایشان باز گرداند.

"عدم دخالت در امور سیاسی"

یکی دیگر از احکامی که حضرت بهاء الله رعایت آنها را شدیداً تأکید فرموده اند عدم دخالت افراد بهائی در هرگونه امر سیاسی است. در نظر اول چنین مینماید که افراد جامعه بهائی بعلت عقائد و ایده های بین المللی و جهانی خود بایستی

در محدوده وسیعی از امور سیاسی فعلاً درگیر باشند ولی عملاً عکس آن صادق است. بهائیان مجازند بهر نامزد انتخاباتی (و یا هر شخص دیگر) که در خلوت وجدان خویش وی را قادر به تقدیم پربهاترین خدمات بجامعه محل زندگی آنان بدانند رأی بدهند و همچنین بهائیان میتوانند هر مقام و منصب غیر سیاسی را احراز کنند ولی از هرگونه همبستگی و یا مبارزه انتخاباتی با احزاب سیاسی و جنبش های حزبی ممنوع شده اند. (۱۹۶) دلیل این امر آنست که اصول اعتقاد آئین بهائی اساس جمیع فعالیتها و کوشش های بشری را در این زمان دستیابی به وحدت عالم انسانی میداند بفرموده حضرت بهاءالله پیشرفت واقعی اجتماع منوط و معلق به حصول این مرحله از تکامل تمدن بشر میباشد:

"مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده و این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلی". (۱۹۷)

حضرت بهاءالله اشاره فرموده اند که مسائل سیاسی که الزاماً واجد طبیعی جدائی طلب و متمایل بطرفی دون طرف دیگر است نمیتواند جوابگوی اشکالاتی باشد که در اصل و بنیاد خود اموری جهانی و بین المللی محسوب میگردد. همچنین اعلام فرموده اند که کلیه مسائل سیاسی محدود و متوجه امور ملی، شرّادی، فرهنگی و ایده اولوژی است. منع دخالت در مخاصمات و امور سیاسی بهائیان را از اشتغال به وظائف اجتماعی و اخلاقی در صورتی که مربوط به منازعات احزاب سیاسی نباشد باز نمیدارد. در حقیقت بهائیان در طی سالهایتمادی در صف مقدم فعالیت های متعدد اجتماعی از قبیل پراپری حقوق بشری و عدم تبعیضات شرّادی عملاً قرار داشته اند.

اصل عدم مداخله در مخاصمات سیاسی رابطه نزدیک با اعتقاد و عمل به تعلیم دیگر امر بهائی یعنی اطاعت و وفاداری بحکومت متبوع دارد. حضرت بهاء الله پیروان خود را باطاعت از حکومت وقت و خدمت صادقانه بهکشور و احترام کامل از هرگونه کوششی برای سرنگونی و تضعیف دولت فراخوانده‌اند بدیهی است چنانچه حکومتی تغییر یابد جامعه بهائی باید با همان روح صداقت، وفاداری خود را نسبت به حکومت جدید بهر نحو که مقایر اصل عدم دخالت در امور سیاسی نباشد ابراز دارد. (۱۹۸)

بنیان ضروری حیات جامعه بهائی - اصل مشورت

زیربنای همه احکام و ساختمان جامعه در آئین بهائی جریان اتخاذ تصمیم دسته جمعی است که "مشورت" نامیده میشود. اصولاً مشورت بهائی عبارتست از تبادل آزاد و در عین حال در کمال محبت عقاید و نظریات افراد یک گروه با یکدیگر بمنظور کشف و تعیین حقیقت موضوع واستقرار نظر و رأی همگی و یا اکثریت آن گروه... اظهار این مطلب که هر یک از افراد جامعه بهائی ذاتاً دانش آموز مکتب مشورت‌اند بهیچوجه انزاع آمیز نیست. حضرت ولی امرالله میفرمایند:

"اصول مشورت که یکی از قوانین مهم نظم اداری را تشکیل میدهد باید در جمیع امور احباً و فعالیت های دسته جمعی آنان منظور گردد زیرا فقط در سایه همکاری و تعاطی افکار دایمی است که امر الهی میتواند منافع خود را حفظ نموده و حمایت کند. اقدامات فردی، توانائی شخصی و صرف منابع خصوصی هرچند واجب و لازم است ولی وقتی با تجارب

جمعی و تفکرات گروهی توأم و پشتیبانی نشود قطعاً از حصول نتیجه مطلوب ناتوان خواهد بود." (۱۹۹) ترجمه رعایت این اصل در حیات بهائی خانواده و بخصوص در روابط بین زوج و زوجه از تأکید مشابهی برخوردار است. بهائیان حتی در امور کاملاً خصوصی، البته هرگاه موقعیت اجازه دهد، بمشورت با دیگران تشویق و تحریم گردیده‌اند. بیت‌العدل اعظم الهی چنین هشدار می‌دهند:

"باید بخاطر داشت که هدف جمیع مذاکرات رسیدن بحلّ مسائل و مشکلات بوده و از مشاجرات جانکاه دسته جمعی که امروزه بسیار معمول است دور واز نوع اقرار بمعاصی که بکلی ممنوع است درکنار میباشد چه ما از اقرار به گناهان و تقصیرات و توبه در مقابل افراد یا اجتماع چنانچه معمول برخی فرقه های مذهبی است ممنوع هستیم ولی چنانچه دقیقاً دریابیم که در امری قصور نموده و یا اینکه در روابط با دیگران دچار اشتباه شده‌ایم و مایلیم عفو و بخشش فردی آنان را خواستار شویم، در این کار آزاد میباشیم." (۲۰۰) ترجمه یکی از چالپ ترین نمونه ها و طرح های مشورت بهائی را میتوان در این بیان حضرت عبدالبهاء که سندی ارزنده و دستوری عملی برای محافل ملی و محلی محسوب است مشاهده نمود:

"اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن جمعیت است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج يك بحرند و قطرات يك نهر نجوم يك افقند... و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلیٰ کنند... تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شور سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء مکرر از مقاومت دیگری شود... چون همت نمایند... هرروز فتوحی جدید حاصل

شود." (۲۰۱)

یکی دیگر از مشخّصات شور بهائی در محافل روحانی آنست که هدف مذاکرات باید وصول به اتّفاق نظر باشد. اتّخاذ تصمیم بوسیله اکثریت آراء درحقیقت حدّ اقل خواست شور اداری بهائی است. بیت العدل اعظم در این باره چنین اعلام داشته است:

"هدف اصلی از مشورت در امر بهائی آنست که به اتّفاق آراء دست یابیم چنانچه این امر میسر نشود ناچار باید به رأی اکثریت توسّل جست بمجرد اینکه تصمیمی بااکثریت آراء اتّخاذ شد این تصمیم مربوط به همه اعضا محفل است نه آنکه فقط ارتباط باشخاصی داشته باشد که بآن رأی مثبت داده اند." (۲۰۲) (ترجمه)

نتیجه:

احکامی که در بالا مورد بحث قرار گرفت و همچنین سایر قوانین اصولی و مقررات حاکمه آئین بهائی رشته های محکم عقلانی است که در تمام نسوج امر بدیع ریشه دوانده است. برحسب ظاهر انسان بجهتجوی ابهام و شاید فقدان واقع بینی در جمع اعضا جامعه ای میپردازد که ناظر پایجاد وحدت عالم انسانی و وصول بجامعه جهانی بر پایه عدالت است. مسلماً پیام آئین بهائی در این زمینه بسیار رویائی بنظر میآید و محققاً اعضا جامعه بهائی نیز تحت تأثیر این رویا قرار گرفته اند. ولی از طرف دیگر اهل بها معتقدند که این هدف بآسانی و بدون از خودگذشتگی و کوشش فراوان افراد و کلّ جامعه قابل دستیابی نخواهد بود. بهائیان معتقدند که حصول نظم عالم و تمدن جهانی مستلزم ایجاد طریق جدید زندگی است که بتواند موجبات

انتظام طبیعت بشری را فراهم آورده و وصول بمقاصد عالیتر معنوی را میسر سازد. این نظم و ترتیب پایستی در اکثر مواقع زندگی فردی و خانوادگی و همچنین در سطح بزرگتر جامعه موثر واقع گردد. امر ازدواج باید بعنوان زیربنای باروری جامعه موقعیت خود را بدست آورده و زندگی شخصی بوسیله رعایت انضباط در ادای نماز و دعا و مناجات و خدمت بدیگران معنویت خویش را باز یابد. عادات ناپسند معمول مانند غیبت که باعث فساد بنیان انجمن بشر میشود باید بکلی منسوخ گردد و مردمان پایستی توجه خود را از مباحث بی فایده و تهی چون هواداری سیاسی برداشته و بفرآگیری مسأله همکاری و هنر مشورت معطوف دارند. بنای اجتماع نوین پایستی با شرکت عدّه بیشتری از افراد جامعه تکمیل گردد. نظامات زمان حاضر لامحاله به ترتیبات وانتظامات لازم و (غیر قابل اجتناب) فوق تسلیم شده و سازمانهای بدیعی را که اهل بها آنها تسلیم در مقابل اراده الهی و تکیه بحلّ معجزآسای اشکالات حادّ جهانی میدادند بنا مینمایند.

بفرموده حضرت بهاءالله: "انّ الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لتنظم العالم و حفظ الامم والذی غفل عنه من همج رعاع... انا امرناکم بکسر حدودات النفس والهوی لا ما رقم من القلم الاعلی... یا ملاء الارض اعلموا انّ اوامری سرچ عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی کذلک نزل الامر من سماء مشیة ربکم مالک الادیان لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من قم مشیة الرحمن لیثفق ما عنده ولو یکون خزائن الارض کلها لیثبت امرأ من اوامره المشرقة من افق العنایة والالطاف". (۲۰۲)

۹ - جامعهٔ بهائی

از ازمتهٔ سالفه جوامع بشری همواره در پیرامون اعتقادات مذهبی تشکیل گردیده است. اولین واکنشهای انسان در مقابل تعالیم حضرت بودا، حضرت مسیح و حضرت محمد نمونه‌های مشخصی است از جلب و جذب هزاران نفوس در اجتماعی که بوسیلهٔ معتقدات مذهبی بدان پیوستگی پیدا کرده‌اند و برپایهٔ اصول و مقرراتی که بوسیلهٔ شارعین ادیان گذارده شده به تشکیل سازمانهای گسترده‌ای موفق گردیده‌اند.

بمجرد اینکه این اجتماعات وسعت پیدا کرده و توانائی خود را برای رفع حواشج افراد جامعه باثبات رساندند ملیونها نفر دیگر از هوا خواهان را بخود ملحق ساخته و بالنتیجه موقعیت و فرهنگ بدیع و بی سابقه‌ای را برپا داشته‌اند.

این جریان نقش اساسی همه‌آدیان و مذاهب حتی در درجات بسیار بدوی و ابتدائی تمدن بشری بوده است. لوتیز مامفورد فیلسوف اجتماعی در اثر محققانه خود بنام "شهری در تاریخ" از تشکیل اولین قرارگاههای انسان چنین یاد میکند:

"آنان تنها پادامه‌حیات نمی اندیشند، با اشیاء مقدس خود را مشغول میدارند، با عوامل ارزنده‌تر و پر معنای حیات ارتباط می یابند و با افکاری که گذشته و آیندهٔ آنها را سرخوش نگاه میدارد خود را پیوند میدهند و رمز لذات جنسی و اسرار مرگ و زندگی پس از مرگ را کشف مینمایند. بمجرد اینکه جامعهٔ شهری تشکیل میشود مسائل

دیگری نیز پیش می‌آید ولی بهر حال این هسته مرکزی و موضوع اصلی دلیل وجود شهر کاملاً جدا از امکانات اقتصادی که تشکیل آنرا میسر ساخته باقی میماند. انسان پخوبی میتواند در اجتماعات اولیه در اطراف يك مقبره، يك علامت رنگ شده، صخره عظیم و یا مکانی مقدس تأسیس مدنیستی را مشاهده کند که از معبد تا رصدخانه و از نمایشگاه تا دانشگاه را در بر گرفته است." (۲۰۴)

جریان تشکیل جامعه در آئین بهائی از پیشرفت سریع و فوق العاده‌ای برخوردار بوده است. در دوران اولین قرن پیدایش آن در کشور ایران، جامعه بهائی بصورت اقلیتی تحت فشار و مورد آزار و شکنجه تشکیل شده و از موقعیت ناچیزی برای اجرا و اعمال تعالیم شارع دیانت خویش برخوردار بوده است. بمحض اینکه نقشه های تبلیغی تحت رهبری حضرت ولی‌امرالله بمرحله اجرا در آمد و بخصوص موقعی که نقشه های مذکور بصورت طرحهای جهانی و بین المللی ابداع و ابلاغ گردید زندگی اجتماعی افراد بهائی استعدادات و قابلیتات خود را در زمینه "سازندگی جامعه" پخته ظهور رساند. اینکه مقدر است که امر بهائی همچنان سایر ادیان الهی بصورت نیروی رهبری و الهام بخش جهشی نو در تمدن جهان در آید، موضوعی است که تنها گذشت زمان آنرا باثبات خواهد رساند. نکته مهم آنست که در اثر فعالیت‌های بسیار در طول یکصد و چهل سال جامعه جهانی بهائی بوجود آمده و بصیرت توسعه پیدا کرده است. شناسایی امر بهائی بدون در نظر گرفتن این نکته مهم آسان نخواهد بود.

همچنان که دیدیم میراث روحانی قدمای جامعه بهائی که برای نسل حاضر بجای مانده در توسعه امر بسیار مؤثر بوده است. تاریخ این دیانت را از ابتدای شروع در سال ۱۸۴۴

بواسطهٔ جاذبازیه‌ها، فداکاریها، پیشرفت‌ها و داستانهای مهیجش میتوان برآستی قهرمانانه خواند. پیام امر بهائی نیز بنفصه همان اندازه قوی و پر نیرو است. تعالیم حضرت بهاء‌الله محدود و وسیعی از مواضیع مورد توجهٔ انسان را در بر گرفته و بحل بسیاری از مسائل در زمینهٔ مباحث فکری جدید موفق گردیده‌است. فقط نفوس معدودی ممکن است پیشرفت سریع دامنهٔ تشکیلات اداری بهائی را در هم آمنگی اصول و قواعد آن با مقصد اصلی امر بهائی و توفیق دراستقرار مؤسساتش دقیقاً بصورتی که شارع این آئین طرح فرموده‌است انکار نمایند. با توجهٔ بتاریخ امر و تعالیم و نظم اداری که میراث مرغوب حضرت بهاء‌الله برای پیروان خویش است میتوان بامتیازات عظیمی که امر بهائی حیات خود را با آن شروع کرده‌است پی برد.

پیروان و ورثهٔ حضرت بهاء‌الله این گنجینهٔ ارزنده را چگونه بکار گرفتند؟ و با کوششهای مشابه فداکاریهای قهرمانان امر بدیع و با درک و فهم مقصد و پیام شارع آئین مقنس و تشکیل حیات اجتماعی مطابق طرح و نمونه‌ای که حضرت بهاء‌الله و جانشینان منصوص ایشان طرح فرموده‌اند چه نوع جامعه‌ای را تا کنون توانسته‌اند بوجود آورند؟

بہتر اینست که بدو از وضع ظاهری و تعداد افراد و جوامع و توسعهٔ امر از آغاز پیدایش آن سخن بپیمان آید. گرچه آمار قطعی در دست نیست ولی ظاهراً متجاوز از سه (تا چهار) ملیون بهائی در سراسر دنیا وجود دارد که نیمی از آن در دو کشور پر جمعیت ایران و هندوستان پسر میسرند. بدیهی است این تعداد نسبت به نفوس متناسب بسیاری هستند. های دینی که تقریباً با آن بوجود آمده است زیاد بنظر نمی‌آید. چنانچه طبیعت و طریقهٔ رشد جامعهٔ بهائی را مورد نظر قرار

دهیم به اهمیت قابل ملاحظه توسعه مؤسسات آن واقف خواهیم شد. باید قبول کرد که مؤسسات دیانت بهائی گسترش فوق العاده پیدا کرده است. امروزه بالغ بر سی هزار محفل روحانی محلی در سراسر دنیا انتخاب شده و بخدمت مشغول است. این محافل در پیش از دویمت کشور مستقل و سرزمینهای اصلی تشکیل گردیده است. تعداد مراکزی که افراد و یا جمعیت های بهائی در آن ساکنند از مرز یکصد هزار گذشته است. بموجب پرآورد مرکز بین المللی بهائی اعضاء جامعه بهائی متعلق به پیش از دوهزار قبیله و اقلیت های قومی میباشند که بسیاری از آنان در نقاط دورافتاده جهان مثل جزایر اقیانوس کبیر، قرارگاههای قطبی، دهات واقع در قلب جنگلها و کوههای بلند زیست می نمایند. یکصد و چهل و سه محفل روحانی ملی بمنظور آموزش و تشکل این جامعه بغایت متنوع که اداره امورش در اختیار آنان گذاشته شده تاکنون بترجمه آثار و کتب بهائی به پیش از شصت و شصت زبان و لغت مختلف موفق گردیده اند.

اینکه جامعه نسبتاً کوچک مذهبی در مراحل اولیه حیات خود بصورت اجتماعی جهانی و بین المللی در آمده و بغایت گسترش یافته و پشدت متشکل شده است موفقیتی بسیار قابل ملاحظه بشمار میرود. میتوان گفت که جامعه بهائی مشابه این موفقیت را در کسب اعتبار نزد مقامات کشوری و مؤسسات دولتی بسیاری از ممالک جهان شیز بدست آورده است. صرفنظر از عدم قبول "بعض کشورها" و مؤسسات حاکمه آن، جامعه بهائی هوشیارانه و از روی تأمل و تدبیر روابط دوستانه و نزدیکی را با مقامات دولتها بعنوان بخشی از رشد و توسعه کلی خود برقرار نموده است. با فعالیتهای مداوم در انجام اهداف یک رشته از نقشه های جهانی بمنظور توسعه و

پیشرفت جامعه، محافل روحانی در سطح ملی و محلی در بسیاری از کشورهای جهان که امر در آن استقرار یافته قانوناً به ثبت رسیده و شخصیت حقوقی یافته است. مراسم عقد ازدواج بهائی در بسیاری از مراجع کشوری نقاط مختلف جهان پرسمیت شناخته شده و ایام متبرکه و محرمه بهائی بتدریج در مؤسسات تجاری، مدارس و ادارات دولتی بعضاً رعایت میگردد.

جامعه بین المللی بهائی وضع خود را بعنوان عضو مشاور در بسیاری از مؤسسات غیر دولتی سازمان ملل متحد استحکام بخشیده و توسعه داده است و نمایندگان آن در سطح وسیعی از کنفرانسهای بین المللی که از طرف تشکیلات و نمایندگی های سازمان ملل متحد دعوت شده اند شرکت مینمایند بدین ترتیب نه تنها خانواده بهائی محل و جلوه گاه عقاید مذهبی بین المللی و جهانی میگردد بلکه موقعیتی نیز برای جامعه بهائی پیش میآید تا بتواند مستقیماً در استقرار سنگ بنای توافقی بین المللی شرکت نماید. (۲۰۵)

مسئله تبلیغ و اینکه همه مردمان در همه نقاط جهان تا آنجا که موقعیت اجازه میدهد از وجود امر بدیع و نحوه تعالیم و احکام آن باخبر گردند از اهمیتی بسزا برخوردار است - مؤسسات انتشاراتی در کشورهای مختلف به طبع و نشر تعداد زیادی از آثار و کتب متنوع بهائی اعم از الواح نازله از قلم حضرت بهاء الله تا نوشته های دانشمندان بهائی و کتب مورد توجه عموم، نامه های خبری و مجلات امری و غیرهم مشغول هستند. از سایر وسائل ارتباطی نیز از قبیل فیلم، پروگرامهای تلویزیونی و اعلانات مختلف، پیام های رادیویی، مقالات و اعلانات منتشره در روزنامه ها و مجلات، توزیع جزوه ها و پوسترها و تابلوها، دروس مکاتباتی، تشکیل نمایشگاهها، کنفرانسها و مدارس تاپستانه و زمستانه

تا حدّ مقدور استفاده بعمل میآید. مقصد از جمیع این فعالیت‌ها آنست که بهر حال اطمینان حاصل شود که همه نفوس کره خاک از پیام حضرت بهاءالله آگاه شده و بآن توجه نموده باشند.

یکی از مؤسّسات بهائی که نقشی بسیار ارزنده بخصوصی در آموزش عمومی بعهدہ دارد مشرق الاذکار و یا معبد بهائی است. در حال حاضر در هر یک از قارّات مختلف عالم یک مشرق الاذکار وجود داشته و اراضی وسیع متعددی دراکتاف جهان برای ساختمان تعداد دیگری از این معاہد که مقرر است نقش اساسی و مرکزی حیات جامعه بهائی را بعهدہ داشته باشد اہتیاغ و تہیہ گردیدہ است. در وقت خود در حول این مشارق اذکار مؤسّسات و ہنگامہائی مثل مدارس و دارالفنونہا، آسایشگاہہا، خانہ ہای سالمندان و ادارات دیگر ساخته خواهد شد. در حال حاضر از این مشارق اذکار فقط برای انجام مراسم مذہبی جامعہ بهائی استفادہ نمیشود بلکہ درہای آن بعنوان عبادتگاہ خدای واحد بہ روی پیروان ہمہ ادیان الہی (و حتی آنان کہ بملہب خصوصی پای ہند نیستند) گشودہ است. مراسم مذہبی در این مشارق اذکار بہیچوجہ مربوط بہ فرقہ مشخصی نبودہ و از ادعیہ، مناجاتہا و آثار ہمہ ادیان جهان بدون القاء وعظ و یا اینکہ در تطبیق آن با تعبیرات و تفسیرات و آثار بہائی اہتمامی بعمل آید قرائت و تلاوت میشود. موسیقی، سرود و آوازہای دستہ جمعی توسط گروہہای تعلیم دیدہ اجرا میگردد. تنها مشخمہ ساختمان این معاہد آنست کہ ہر یک دارای ۹ ضلع و یک گنبد بہ نشانہ قبول سنتہای تمام ادیان الہی و اشارہ بہ این شکتہ است کہ گرچہ شرکت کنندگان در این معبد از درہای مختلف وارد میگردند ہمہ آنها در زیر یک گنبد مجتمع شدہ و ناظر

به خدای واحد خواهند بود.

از بسیاری جهات مشارق اذکار نشان دهنده طرز تلقی امر بهائی در ارتباط با سایر افراد جامعه محسوب میگردد. این معابد از همه اطراف باز و مملو از روشنائی است. در مورد "ام المعابد غرب" که در ویلمت ایالت ایلنوی امریکا واقع گردیده بسیاری از سنت های اصولی ساختمانی همراه با علامات مشخصه تعداد زیادی از ادیان بزرگ الهی توسط مهندس معمار آن طرح و اجرا شده است. بگفته خود او:

"چنانچه اعتقادات ساخته دست بشری از درون مذاهب ریشه کن شود آنچه باقی میماند فقط هم آهنکی خواهد بود. بهرحال امروزه مذاهب چنان با اوهام و نظریات بشری آغشته شده که قطعاً پایستی بنوعی تجدید شود تا بصورت اولیه ممفا شده و بار دیگر بدون هیچگونه لکهای ظاهر گردد و این مسئله در امر معماری نیز صادق است. اکنون در طرح این معبد مفهوم تعلیم عظیم اتحاد در امر بهائی، یگانگی همه ادیان و جمیع ابناء بشر بهم آمیخته شده است و در آن مجموعه ای از خطوط ریاضی که نمونه کلیت عالم وجود است با دوایری که بر روی یکدیگر لغزیده بهم برآمده است، دایره درون دایره دیگر تا بتوان آنها نشانه تداخل و تطابق همه ادیان الهی بر روی یکدیگر دانست." (۲۰۶)

در سبک معماری مشارق اذکار خوش بینی جامعه بهائی را میتوان بخوبی مشاهده کرد. بهائیان چنین باور دارند که بالمآل جمهور ابناء بشر به جرگه پیروان تعالیم حضرت بهاءالله خواهند پیوست. آنان معتقدند که بهمان طریق که اضطراب و هرج و مرج زمان حاضر عمیق تر و شدیدتر گردد، مردان و زنان در همه سوی کره زمین بجستجوی حقیقت برخوانند خاست. و چنانچه پیام حضرت بهاءالله بطرز

صحیح ارائه شود متحرّیان حقیقت پنحو روزافزون بدان روی آورده و به احکام وی گردن خواهند نهاد. معابد بهائی با طرح باز و گشاده، با اختلاط سنت های مختلف معماری و با خدمات رایگانی که از هرگونه تشریفات و مراسم مذهبی مبری است، این روح خوش بینی را قویاً در انسان می آفریند.

بدین ترتیب تاکنون این خوشبینی جامعه بهائی کاملاً منطقی بنظر میرسد. امر بهائی امروزه یکی از سریع الرشدترین سیستم های مذهبی جهان بشمار میرود. در اپریل ۱۹۷۹ بیت العدل اعظم الهی اعلام کرد که نقشه پنجساله، آخرین فقره از نقشه های بین المللی تبلیغی که در سال ۱۹۷۴ شروع گردیده است با موفقیت کامل پانجام رسیده و بسیاری از اهداف آن بخصوص در مورد ازدیاد تعداد محافل روحانی و تشکیل جمعیت ها و فتح نقاط منفرد از آنچه در نقشه پیش بینی شده بود فراتر رفته است. چنین پرآورد شده که در جریان این نقشه افراد احباً بیش از چهل در صد افزایش یافته اند. در حالی که رشد سریع جامعه در دوران نقشه ۹ ساله قبلی در قاره آفریقا و امریکای لاطین بسیار چشمگیر بود امروزه این موفقیت بیشتر نصیب جوامع بهائی در آسیا و جزایر اقیانوس کبیر گردیده است. با توجه پایین استمارات بیت العدل اعظم نقشه ۷ ساله دیگری طرح و برای اجرا بجامعه بهائی ابلاغ و مقرر داشت که اهداف آن در بهار سال ۱۹۸۶ تکمیل گردد. در همین احیان وکلای منتخب جامعه بهائی از سراسر جهان در حیفا مرکز جهانی بهائی اجتماع نموده و به تشکیل انجمن شور روحانی بین المللی در سال ۱۹۸۲ موفق شده و وظائف خود را پنحو احسن پانجام رساندند.

چگونه شخصی میتواند بجمع بهائیان بپیوندد و چه مشخصات برجسته‌ای باید در اعمال و رفتار وی وجود داشته باشد تا در این پرمه از تاریخ بتواند بجامعه بهائی ملحق گردد؟ بسیار روشن است که جواب این مسئله نسبت به افراد مختلف بکلی متفاوت است و بعلاوه در هر گوشه‌ای از جهان صفات و مشخصات متفاوتی مورد تأکید قرار گرفته و مرجع شناخته میشود که خود تفاوت‌هایی را در نحوه عضویت فراهم میسازد. با این وصف تاریخ، تعالیم و نظم اداری بارز آئین بهائی مشخصاتی را در پر دارد که اصولاً در همه نقاط جهان از ارزش یکسانی برخوردار است و این مسائل ضرورتاً باید از جانب نفوسی که در جمع اهل بها وارد میشوند، صرفنظر از سابقه قومی و مذهبی آنان، دقیقاً رعایت شود.

بیت العدل اعظم الهی مشخصات عضویت در جامعه بهائی را چنین توضیح داده است:

"اولین محرک مصدقین باید همواره پاسخ مثبت به پیام پروردگار و شناسائی مظهر الهی باشد. کسانی که خود را بهائی معرفی مینمایند بایستی به تعالیم الهی علاقه مند بوده و محبت حضرت بهاءالله را حس کنند احتیاجی نیست که اقبال کنندگان از همه دلائل اثبات امر، تاریخ، احکام و اصول دیانت آگاه باشند بلکه در جریان عضویت خود بایستی علاوه بر کسب روحانیت از امر الهی اطلاعات اولیه راجع به ممالک مقدسه و احکامی که باید مجری دارند و تأسیسات اداری که باید از آن اطاعت نمایند را فرا گیرند." (۲۰۷) ترجمه

برای کسانی که در خانواده بهائی متولد شده و رشد نموده‌اند جریان تسجیل ساده و آسان است. گرچه تعالیم بهائی تحمیل عقیده را در پرورش اطفال بکلی مردود می‌شمارد مع هذا کودکان بهائی مشابه یک عضو جامعه پرورش می‌یابند. آنان

بحضور در بیشتر مراسم و جلسات مربوط پرویدادهای تاریخ بهائی تشویق و ترغیب میگردد. تأکید تعالیم بهائی در مورد مسائل اجتماعی عصر حاضر بدون شك در تشویق و تحریم جوانان به ادامه تحری و تحقیق در امور علمی و روحانی امر بهائی نقش مهمی را بعهده دارد معیناً آنان میتوانند هرگاه بخواهند از چنین عضویتی استعفا نمایند. باوصول بسن "بلوغ" که در امر بهائی ۱۵ سالگی است جوانان خود مسؤلیت پیشرفت روحانی فردی خویش را بعهده میگیرند و در این احیان احتمالاً تصمیم قطعی خود را در ادامه عضویت و شرکت در جلسات جامعه بهائی اتخاذ مینمایند.

در مورد افرادی که پس از وصول بسن رشد بجامعه بهائی می پیوندند، تصمیم به عضویت اغلب در نتیجه ارتباط و مجالست غیر رسمی با سایر افراد بهائی گرفته میشود. دامنه گسترده فعالیت های تبلیغی معمولاً نظر هزاران نفر از متحریان حقیقت را در تماس آنان با سایر افراد جامعه بهائی جلب مینماید. از طریق تشکیلات محدود و یا جلسات رسمی که برای معرفی امر تشکیل میگردد تعالیم و مقاصد آئین بهائی با توجه به آمادگی و استعداد آنان در اختیار متحریان گذاشته میشود در بعضی مراحل آنان یا شخصاً با طیب خاطر درخواست عضویت در جامعه را نموده و یا از جانب افراد بهائی برای این مقصود از آنان دعوت بعمل میآید. در صورتیکه نفسی مایل بعضویت در جامعه بهائی باشد، درخواست عضویت بمحفل روحانی محلی تقدیم میگردد و چنانچه محفل اطمینان حاصل کند که متقاضی به وظائف خود در قبال عضویت در جامعه واقف بوده و آمادگی لازم را برای زندگی بموجب تعالیم حضرت بهاءالله دارد نسبت به تسجیل وی اقدام خواهد نمود. ورود بجامعه بهائی متضمن هیچگونه تشریفات و شعائر مذهبی نبوده

و مستلزم اخذ هیچ نوع قول و قراری نیست. فقط ممکن است بخاطر این موقعیت ضیافتی غیر رسمی برپا شود.

مصدق جدید پس از تسجیل بعنوان يك عضو جامعه بهائی در عین حال در جریان دو امر مختلف قرار میگیرد. از جهتی باید در ترقی و تعالی معنوی و روحانی خویش کوشش بعمل آورده و از جانب دیگر در تلاش جامعه نوپائی که برای درك تعالیم حضرت بهاء الله و انتشار اهداف و آرمانهای مشروحه آن بپا خاسته شرکت کند. ادای نماز و تلاوت ادعیه و مناجات، گرفتن روزه در ایام مشخصه سال، خودداری از استعمال مواد مخدر و الكل و تلاش برای ممانعت از بدگویی و غیبت، عوامل مهم اصلی طرح صریح انضباط شخصی محسوب میگردد. همچنین جامعه بهائی بطرح برنامه‌های دراز مدت برای توسعه و رشد که مستلزم کوشش‌های پردامنه و توجه خاص با اهداف و اولویتهای آن است مبادرت می‌نماید. نفوذ ایمان و اعمال بهائی روابط دوجانبه بین فرد مؤمن و جامعه امر را تشبیت و تأکید میکند.

بعثت تأکید شدیدی که موضوع "خدمت" در امر بهائی حائز است، این هردو تلاش و کوشش پایستی با یکدیگر توأم شود. حضرت بهاء الله اعلام فرموده‌اند که عالیترین جلوه طبیعت بشری در امر "خدمت" ظاهر میگردد. هدف کلی از تربیت روحانی آنست که شخص روح را از همه تعلقات قبلی خود آزاد ساخته و معرفت به کل جامعه را عمیق تر کرده و همه هم خود را متوجه کشف راههای خدمت در رفع حوائج دیگران نماید.

فعالیت‌های جامعه بهائی میدان وسیعی برای ارائه این خدمات در اختیار افراد قرار میدهد. چون امر بهائی فاقد رؤسای منمهی است، جامعه خود بصورت سازمانی در آمده که

تشریک مساعی هرچه بیشتر همه اعضا را خواستار است. شرکت افراد بمنظور انجام اقدامات تبلیغی و توسعه نطق امرالله بخصوص حائز اهمیت بسیاری است. حضرت بهاءالله اعلام فرموده‌اند که بزرگترین خدمتی که انسان میتواند در این ایام باستان الهی تقدیم دارد "تبلیغ امرالله" است. همه افراد بهائی بشرکت درانتشار پیام حضرت بهاءالله و اراده آن بنفوسی که بعقیده اهل بها بسیاری از آنان آمادگی و قابلیت درک آنرا دارند مأمور گردیده‌اند. حضرت عبدالبهاء اخطار فرموده‌اند که زمان پس قلیل است. آشوب و فتنه‌ای که جامعه کنونی جهان را فرا گرفته عمیقتر خواهد شد و بتدریج رنج و عذاب بیشتری را بهار آورده و نتیجتاً موجبات دمار و خرابی مؤسسات موجود را فراهم خواهد نمود و بنابراین طریق جایگزین دیگری در زندگی بایستی از درون جامعه بهائی پدید آید و این امر فقط با اقبال گروه کثیری از ابناء بشر میسر است که از گوشه و کنار جهان پیام حضرت بهاءالله را اجابت کرده و باجرا تعالیم حضرتش خود را پای بند و موافق سازند. (۲۰۸)

جای تعجب نیست که نفوسی که اخیراً بشریعه الهی پیوسته‌اند اشتیاق خود را باین امر بهرطریقی که میسر بوده‌است اعلام داشته‌اند این اشخاص امری را یافته‌اند که اعتماد کاملشانرا جلب کرده و هدف مشخصی را بآنان عرضه داشته‌است و اکنون مایلند دیگران را نیز در آن سهیم سازند.

با وجود تأکیدی که در امر تبلیغ وجود دارد اجبار نفوس بکلی منع شده‌است بنابراین بهائیان در تلاش آند که راهی بیابند تا بدون اینکه در امور خصوصی و شخصی دیگران دخالتی بعمل آورند و یا اینکه با رسوم و عادات اجتماعی که در آن زندگی میکنند به ستیز برخیزند عقاید خود را به

دیگران ابلاغ دارند. انجام این امور تجاری را بهار آورده که در هر گوشه‌ای از جهان با گوشه دیگر شدت متفاوت و برای هر فرد بشری از فرد دیگر بفرآوانی دگرگونه است. تعمیم طرق فعالیت‌های تبلیغی امری سهل و آسان نیست. در بیشتر کشورهای غربی بهائیان بصورت فردی و یا در جمع خانواده‌ها از طریق طرح مسائل معمول زندگی روزانه با همسایگان، دوستان و همکاران و از راه آشنائی حاصله از منافع مشترک در مورد اجرای پروژه‌های خدمات عمومی، دوره‌های تعلیماتی و فعالیت‌های تفریحی و رویدادها و اجتماعات بهائی که شرکت در آن برای عموم آزاد است به تبلیغ امر مشغول میگردند.

منهپ در بسیاری از کشورهای جهان واجد بیشترین اهمیت در زندگی عمومی است واکثر افراد جامعه ممکن است در مذاکرات مربوط به تعالیم جدید روحانی شرکت نمایند بیشترین تعداد مسجّلین اخیراً از طریق دیدار گروههای بهائی که معرفی امر را با موسیقی و آواز یا در مذاکرات و دوره‌های تعلیماتی توأم نموده‌اند، در افریقای مرکزی و امریکای جنوبی بامر بهائی اقبال کرده‌اند.

در بعضی محافل اجتماعی مذاکرات ممکن است از طرف حاضرین علاقمند آغاز گردد. از بهائیان امریکای شمالی گاهگاه برای سخنرانی در کلیساهای سیاهپوستان در ایالات جنوبی و یا ابلاغ پیام بهائی در جشن‌های مخصوص بومیان شمال امریکا در سرزمینهای کانادا دعوت بعمل می‌آید. دانشمندان بهائی ممکن است برای ایراد کنفرانس در دانشگاهها و دارالفنون‌ها در خصوص تعالیم امر بهائی در ممالک امریکای شمالی، هندوستان و بین ملل متفرقه در جزایر اقیانوس کبیر و یا جزایر دریای کارائیب خوانده شوند.

عادی ترین تبلیغ امر حضرت بهاء الله در جلسات "بیت تبلیغ" خصوصی است. این جلسات خصوصی که بانگلیسی Fireside خوانده میشود بدو (در غرب) در موشرآل کانادا پایه گذاری شده و سپس در سایر نقاط نیز معمول گردید. (۲۰۹) بیت تبلیغ در حقیقت گروه کوچک مطالعاتی است که بطور مرتب و در فاصله های معین در منازل اشخاص تشکیل شده و دوستان و آشنایان بهائیان بآن دعوت میگردند. این فعالیتهای خصوصی منابع پر بار اعضاء جدید جامعه محسوب میگردد. در این بیوت تبلیغی متحرران حقیقت فرصت آنرا می یابند که بدون اینکه پرس و جوی روحانی آنان، آنطور که در مجامع عمومی ممکن است اتفاق افتد پرملا شود پنحو دلخواه و قدم بقدم از مفاهیم مسائل امری واحکام و تعالیم بهائی مطلع گردند. این جلسات همچنین موجبات تحکیم روابط فیما بین مصدقین و بهائیان را پس از تصدیق و ورود بهجامعه بهائی فراهم آورده و باعث آن میگردد که مبلغ بهائی بتواند وسائل جلب و جذب تازه تصدیق را بدرون جامعه فراهم آورد.

اقدام بامر هجرت نیز نوعی خدمت تبلیغی است. از آنجا که امر بهائی فاقد رؤسای مذهبی و میسیونرهای حرفه ای است که برای انتشار دیانت بهائی بنقاط تازه عزیزت نمایند، هزاران نفوس از احباً چه بالانفراد و چه باتفاق خانواده ترك خانه و وطن نموده و برای ابلاغ امر حضرت بهاء الله و توسعه جامعه بهائی در نقاط دور و نزدیک اقامت میگزینند. مهاجرین با حرفه و کسب خود زندگی خویش را تأمین می نمایند و در ایام و اوقات فراغت بخدمات امری مشغول میگردند. کار و شغل عوض میشود خانه بفروش میرسد و سرای جدیدی اکتیاع میگردد. زبانی دیگر فرا گرفته میشود

و بسیاری از مسائل روزانه زندگی نظمی نوین می پذیرد تا امر بهائی در شهری دیگر، ناحیه‌ای دیگر و سرزمینی دیگر اعلان و معرفی شود.

مهاجرت همچنین ممکن است متضمن انتقال و اسکان در کشور دیگری باشد که امر در آن کاملاً استقرار نیافته است. بیت العدل اعظم معمولاً ضمن نقشه‌های بین المللی صورت اسامی کشورهایی که به کمک و مساعدت احیای سایر جوامع احتیاج داشته باشد را تهیه و تعداد مهاجرین مورد نیاز را مشخص و تعیین مینماید. در بسیاری از این نقشه‌ها اهداف مشخصی برای هر یک از جوامع ملی در نظر گرفته شده و چه بسا سه و یا چهار کشور مختلف در اعزام مهاجرین به نقطه و یا ناحیه‌ای معین مأموریت پیدا میکنند و در نتیجه فی المثل ممکن است مهاجرینی از ایران، فرانسه، ژاپون و آمریکا به کشور فنلاند و یا تاهیتی عزیمت نمایند. جدا از همه خصوصیات و سوابق این مهاجرین تازه وارد، جوامع میزبان به اصل "وحدت در کثرت" که در امر بهائی بشدت مورد توجه است پی میبرند. (بدون شك مهاجرینی که از خارج وارد شده‌اند نیز اصل مذکور را برای العین مشاهده مینمایند.)

پناہر این فعالیت‌های تبلیغی جامعه بهائی همانند کلیه اقدامات دیگر مستقیماً بر روی فعالیت‌های فردی بهائیان متکی است. هیچ امری نمیتواند باعث آن گردد که شخصی از زیر بار تعهد تبلیغ شانه خالی کند. اگر چه محفل روحانی ممکن است در بعضی مواقع که فعالیت‌های تبلیغی افراد را با موازین امری منطبق نیاید در این امر دخالت نماید ولی اصولاً اقدام به تبلیغ و روش اجرای آن بوجودان افراد واگذار گردیده که تصمیم لازم را در این مورد اتخاذ نمایند. این مسئله در امر مهاجرت نیز که بنوبه خود خدمتی بغایت ممتاز محسوب

میکرد از ارزشی مشابه برخوردار است.

در جلسات ضیافت نوزده روزه و سایر اجتماعات و کنفرانسها و همچنین از طریق نشریات مختلف احتیاجات خدمات تبلیغی و مهاجرتی همراه با اطلاع اعضاء جامعه بهائی هر محل میرسد. اتخاذ تصمیم در این موارد باید از صمیم قلب هر مؤمن سرچشمه گرفته و پس از مشورت در خانواده بهائی بمرور اجرا درآید. سپس فرد یا خانواده مهاجر با تشکیلات امری مربوطه تماس گرفته و در مورد اهداف خاص پروژه های مهاجرتی مشاوره بعمل میآورند.

شرکت داوطلبانه در تقدیم تبرعات، احتیاجات مالی جامعه بهائی را فراهم میآورد. در آغاز هر سال بهائی محافل محلی و ملی در برآورد بودجه لازم برای اجرای پروژه های آن سال بمنتظر انجام اهداف تبلیغی، خرید اموال و برنامه های مربوط به توسعه املاک امری، هزینه های اداری و خدمات اجتماعی اقدام مینمایند. این حواش نیز مشابه احتیاجات تبلیغی و مهاجرتی بجامعه ابلاغ میشود. فعالیت های حرفه ای برای تزئین عایدات آنچنانکه در بعضی جوامع مذهبی و مؤسسات خیریه معمول است در امر بهائی مجاز شناخته نمیشود، مراجعه با افراد نیز ممنوع بوده و فقط به تذکرات عمومی اکتفا میگردد هرگونه تقدیم اعانات داوطلبانه انجام میکیرد. حضرت ولی امرالله قویاً اعمال فشارهای روانی را برای اجبار نفوس به پرداخت تبرعات ممنوع ساخته اند. بعلاوه مبلغ تبرع باین تقدیم کننده یا خانواده وی و امین صندوق مؤسسه دریافت کننده آن محرمانه و سری باقی میماند.

تقدیم تبرعات به صندوقهای امری از نظر اهل بها امتیازی است روحانی که به آن دسته از افراد که بمعرفت حضرت بهاءالله موفق گردیده اند اختصاص دارد و پایین ملاحظه

هیچگونه تبرعی برای توسعه نطق امرالله از نفوسی که بعنوان بهائی تسجیل نشده‌اند پذیرفته نمیشود. چه بسا محافل روحانی مواجه با نفوس غیر بهائی میشوند که باصرار وجوهی را بعنوان قدردانی از انجام پروژه‌های اجتماعی تقدیم میدارند. در این مورد محافل پایین نفوس توصیه مینمایند که وجوه مورد نظر خود را به صندوقهای خیریه عمومی دیگر واریز کنند. ضمناً اعاناتی که پرداخت کنند آن مشخص نیست معمولاً به یکی از حسابهای خیریه عمومی پرداخت میشود. فقط در مورد پروژه‌هایی که مربوط به خدمات اجتماعی، اموراتمادی و احتیاجات فرهنگی جامعه بطور اعم باشد، دواثر بهائی میتوانند وجوه تقدیمی را از منابع غیر بهائی پذیرفته و منحصرأ بمصرف پروژه مربوطه برسانند. این سیاست احساس آشنائی افراد جامعه را با وظائفی که پعهده گرفته و همچنین حس مسوولیت آنها را در قبال این وظائف اعتلا می بخشد. (۲۱۰)

تشکیلات بهائی و اداره امور جامعه همچنین موفقیت های بسیاری برای عرضه خدمات امری در اختیار افراد احباً میگذارد. از آنجا که امر بهائی دیانتی است عمومی و به طبقه خاصی تعلق ندارد بمجرد اینکه نفسی تسجیل میشود علاقه و توجه وی را بخود جلب مینماید. مسجلین پخوبی درک میکنند که بهجامعه متحد ملحق گردیده‌اند نه اینکه فقط در اجتماعی از افراد شرکت نموده‌اند. اعضاء جامعه بهائی نه فقط اجرای امور جزئی "خدمات عمومی" را پعهده دارند بلکه در جریان تصمیم گیری و برنامه ریزی نیز مسوولیت مستقیم داشته و بعنوان نماینده کل جامعه در ارائه خدمات شرکت مینمایند.

اعضاء جدید جامعه بزودی در می یابند که دیانتی که

آنان پذیرفته‌اند دوران تکوین و سازندگی خود را می‌گذرانند و بنابراین نه تنها میدانی وسیع برای انجام امور، در محدودهٔ وظائفی که در آثار بهائی تعیین گردیده و تحت ارشاد و راهنمایی بیت العدل اعظم الهی قرار دارد، پیروی آنان باز کرده بلکه در حقیقت برای کسب اطمینان از وصول هرچه زودتر جامعهٔ سریع الرشد بهائی باهدف و مقاصد بلند خود پایین سازندگی بشدت احتیاج دارد.

بدیهی است که از استعدادات، هنر و معلومات مصدقین جدید پیروزی استفاده خواهد شد. امکان دارد که از آنان خواسته شود تدریس در کلاس اطفال را بعهده بگیرند. طرحی برای آگهی در روزنامه تهیه کنند. بعنوان نمایندهٔ جامعه از مقامات اداری شهر ملاقات بعمل آورند. میزبانی ضیافت نوزده روزه را بعهده بگیرند. به برنامه ریزی کنفرانسهای ناحیهٔ کمک نمایند. در اجرای برنامه های موسیقی و نمایش شرکت جویند. پروژه‌ای را بمرحلهٔ عمل در آورند. غرفهٔ نمایشگاهی را تنظیم نمایند. بدفترداری و حسابداری امری کمک کنند. کتابخانهٔ مختصری دایر کنند. در ماشین کردن مکاتبات کمک نمایند و بالاخره در انجام امور متنوعهٔ امری یاری و مساعدت ورزند. جواب این سؤال که چرا این امور تا حال انجام نشده است اغلب چنین است که تا حال کسی که وقت و نیروی کافی برای عهده دار شدن انجام این امور داشته باشد در جامعه یافت نمیشد.

یکی از مشخّصات ارزندهٔ جامعهٔ بهائی دارا بودن زندگی فعال اجتماعی است. همانطور که گفته شد ضیافت نوزده روزه پایه و اساس زندگی اجتماعی در سطح محلی را تشکیل میدهد و اهمیت این گردهم‌آئی و نوشته‌ها و آثار امری مربوط به جنبه‌های مختلف آن، شاهد این مطلب است. انجمن‌های شور روحانی ملی و ناحیه‌ای نیز موقعیت‌های ممتازی را برای مشاوره در فعالیتهای جامعه فراهم آورده و موجبات آشنائی و معاشرت هرچه بیشتر بهائیان را در ناحیه یا کشور ایجاد مینماید. به‌علاوه کنفرانسهای متعدد و بانواع مختلف مستمرآ تشکیل میگردد. در هر يك از نقشه‌های تبلیغی جهانی انعقاد تعدادی کنفرانسهای بین‌المللی در مراکز مهم پیش‌بینی شده است. جمعیت قابل ملاحظهٔ از بهائیان از بسیاری نقاط مختلف جهان برای مدت سه تا پنج روز در این کنفرانسها شرکت نموده موفقیت‌های اخیر تبلیغی را جشن گرفته و نیازهای جاری جامعه را مطالعه کرده، با آثار و نوشته‌های جدید آشنا شده و منابع سمعی و بصری و سایر وسائلی که تقدّم و توسعهٔ جامعه را یاری میدهد فراهم مینمایند. (۲۱۱)

حضرات ایادی‌امرالله اغلب جزء سخنرانان این کنفرانسها بوده و همچنین سایر دانشمندان بهائی در مواضع مختلف خطابات ای‌راد مینمایند. این کنفرانسها موقعیت‌های مناسبی را در اختیار بهائیان میگذارد تا مستقیماً با حدّ و مرز فرهنگی جامعهٔ جهانی بهائی از طریق نمایشات دراماتیک، موسیقی و سایر مظاهر هنری آشنا گردند، الگو و نمونهٔ فوق تا آنجا که منابع موجود اجازه دهد در کنفرانسهای در سطح ملی و ناحیه‌ای نیز پیروی میگردد و بالنتیجه عموماً افراد

جامعه بهائی از موقعیتهای خاص برای آشنائی با یکدیگر بهره میگیرند. مسافرتهاى متعددى که برای حضور در این کنفرانسها انجام میگيرد بیشتر باعث آن میشود که اعضاء جامعه بهائی پیش از پیش در معرض دید سنن و آداب و الگوهای اجتماعى سایر جوامع واقع گردند.

شكى نیست که اینگونه مسافرتها برای بسیاری از نفوس موقعیتهای فراوانی را برای تبلیغ غیر رسمى و مطالعه برای امکان مهاجرت فراهم میآورد و این هردو پیش از آنکه برای فرد یا خانواده که باین امر توجه دارند ایجاد و اهمه کند جالب توجه خواهد بود.

زیارت اعتبار مقدسه بهائی پیش از هر امر دیگری موجبات تقویت قوای روحى و اجتماعى مؤمنین را فراهم میسازد. حضرت بهاءالله احبای خود را ترغیب میفرمودند که لااقل یکبار در طول عمر خود بزیارت مرکز جهانی بهائی که در حال حاضر در شهر حیفا در کشور اسرائیل واقع است اقدام نمایند. بعثت ازدیاد فوقالعاده شائقین بزیارت در سنین اخیر داوطلبان برای مدت‌های مدید در انتظار نوبت باقى میمانند.

تشرّف به اعتبار مقدسه یکی از پرارزشترین مقاصد زندگی هر فرد بهائی محسوب میشود. زائرین و زائرات در گروههای کم و بیش ۸۰ نفری از اطراف و اکناف جهان بحیفا وارد شده و در مدت ۹ روز اقامت خود بنیض دیدار اماکن مقدسه در حیفا و عکا نائل شده و منفرداً و یا در گروههای کوچکتر مراقد مقدسه حضرت بهاءالله در "روضه مبارکه" و حضرت باب در "مقام اعلی" و حضرت عبدالبهاء را زیارت مینمایند و همچنین اماکن مقدسه محل سکونت شارع مقدس آئین بهائی در دوره سرگونی و تبعید و مسجونیت در اراضی

مقدسه را دیدار نموده و قسمتی از روز را به بازدید از بنای باشکوه دارالآثار که تعدادی از نسخ اصلی آثار حضرت بهاءالله و اشیاء متبرکی را که خاطرهُ میاکل مقدسه و عدّه‌ای از مؤمنین اولیه و شهدای مقدم آئین بهائی را بیاد میآورد و در آن حفظ کرده‌اند میگذرانند. شمایل مبارک حضرت ربّ‌اعلی و جمال اقدس ابهی که معمولاً در دسترس عموم نیست، در داخل دارالآثار زیارت میشود. روابط غیررسمی ولی بسیار نزدیک و محکمی که جامعه بهائی را در این مراحل اولیه توسعه امر متحد نگاه میدارد در شیافتی که بیت‌العدل‌اعظم الهی از هر گروه زائرین بعمل میآورد و در موقعیتی که افراد جامعه میتوانند با اعضاء آن معهداعلی من غیر رسم مذاکره و مباحثه نمایند افزایش مییابد. (۲۱۲)

برای بهائیان زیارت اعتبار مقدسه امری بسیار جدی محسوب میگردد. اهل بها معتقدند که زیارت اماکن متبرکه از بسیاری جهات عالیترین موقعیت را در این حیات ظاهره برای ارتباط با عالم حق تأمین مینماید. بگفته یکی از نویسندگان بسیار ارجمند بهائی، اسقف سابق کلیسای انگلیکان چرچ تاونزند، خداوند در ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله "تجلی" فرموده‌است. بهائیان این تجلی معنوی را در حیفا و عکّا عملاً احساس نموده و توجه روح و فواید آنان بمبانی حقائق ظهور امر بهائی متمرکز میگردد.

تشرّف بااعتاب مقدسه اینچنین موقعیت ممتازی در اختیار زائرین میگذارد تا فهم و درک خود را از اوضاع اجتماعی این جامعه جهانی که عضویت آنرا قبول نموده‌اند تعالی بخشند. معاشرت و همنشینی نزدیک در مدت ۹ روز با اینهمه نفوس از فرهنگهای مختلف موقعیتی است که فقط نصیب افراد معدودی در اجتماع نوین کنونی میگردد. انجام این

امر در محیطی آکنده از تاریخ مشترک رنج و فداکاری و در عین حال موفقیت‌آمیز بنای "خانواده جهانی" را که ظهور حضرت بهاء‌الله بوجود آورده نیرو می بخشد. به علاوه عزیمت به اعصاب مقدسه اغلب برای بهائیان این موقعیت را بوجود می‌آورد که بمسافرت‌های تبلیغی در سایر نقاط دنیا اقدام نموده و از مهاجرین خارج از کشور دیدار کرده و اطلاعات کامل و دست‌اولی برای اینکه احتمالاً خود بتوانند بچنین کاری اقدام کنند حاصل نمایند.

همزمان با این نوع آموزش روحی و اخلاقی، حضرت بهاء‌الله تعلیم هنر و دانش را بشدت تأکید فرموده و بهائیان را تشویق نموده‌اند که نه تنها بهترین وسائل تعلیم و تربیت را برای اطفال خود فراهم کنند بلکه از کلیه وسائل آموزشی اجتماع برای ادامه پیشرفت و تقدم خود نیز بهره‌برداری نمایند.

حضرت بهاء‌الله میفرماید:

"علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم ولکن علومیکه اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومیکه از حرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم". (۲۱۲)

جامعه بهائی در ایران از اوائل ایام این دستور را دقیقاً رعایت کرده و بالنتیجه پس از گذشت سه یا چهار نسل بجائی رسید که اعضاء آن درصد قابل توجهی از طبقه تحصیل کرده ایران امروز را بخود اختصاص داده‌است. در حالیکه اعضاء جامعه بهائی در حدود سیصد هزار نفر پرآورد شده‌است در کشوری که سطح سواد آموختگان آن زیر چهل درصد قرار دارد بیش از نود درصد افراد جامعه بهائی باسواد محسوب

میگردند. بهائیان ایرانی در اینمورد بصورت نمونه‌ای برای همه بهائیان دنیا تا آنجا که تسهیلات محلی اجازه میدهد درآمدند. (۲۱۴)

یکی از وظائف مخصوصی که اخیراً در نقشه‌های تبلیغی بین‌المللی اجرای آن بعهده محافل روحانی محلی و ملی گذاشته شده طرح مشاوره با جوانان و کمک به آنان برای تهیه برنامه‌های تحصیلی است تا نه تنها با اجرای آن بتوانند با امر الهی خدمت کنند بلکه همه عالم انسانی را از نتایج آن بهره‌ور سازند. (۲۱۵) بسیاری از مدارس تاپستانه و زمستانه بهائی برنامه‌هایی در این زمینه ارائه داده‌است. این مدارس با استفاده از اوقاتی که ناطقین دانشمند در اختیار میگذارند دوره‌های درسی مربوط به علوم معاصر که با جوانان مختلف تعالیم مذکور در آثار بهائی بستگی دارد ترتیب میدهند. دانشمندان ارجمند بهائی که در تطابق علوم تجربی و تعالیم امری در زندگی علمی خود موفق بوده‌اند، بدون شك در تشویق و تحرك جوانان بهائی در پیروی از آن نمونه خدمتی بسزا انجام داده‌اند. (۲۱۶) در نقاطی که مدارس عمومی باندازه کافی وجود نداشته و یا در دسترس نیست جوامع محلی بهائی خود اقدام به تهیه برنامه‌های آموزشی بخصوص در سطح مدارس ابتدائی نموده‌اند در هندوستان محفل ملی اداره چندین مدرسه تمام وقت بهائی را عهده‌دار است که در آنها دروس ابتدائی، متوسطه و رشته‌های فنی تدریس میگردد. ترتیب دوره‌های دروس مکاتپه‌ای برای تدریس سالمندان، جوانان و خردسالان یکی از مهمترین فعالیت‌های سایر جوامع ملی بهائی محسوب میگردد. در دوران آخرین نقشه بین‌المللی ۲۷ محفل روحانی ملی دیگر اعلام داشتند که برنامه‌های مشابهی را در این زمینه بمرحله اجرا گذارده‌اند.

یکی از جهات قابل ملاحظه آموزشی در دوران اولیه تاریخ امر بهائی توجه به هنرهای زیبا و علم بدایع است. حضرت بهاءالله هنر و صنایع ظریفه را نوعی ستایش حضرت باریتعالی تلقی فرموده‌اند و زیبایی و شکوه و جلال ظاهری مقامات متبرکه، مشارق اذکار و باغچه‌ها و حدائق حول اماکن مقدس بهائی تأثیر عمیق بر روی پازدیدکنندگان که تازه با امر بهائی آشنا شده‌اند باقی میگذارد. حضرت ولی‌امرالله تأکید فرموده‌اند که قرن‌ها باید سپری شود تا ارزش و بهای آنچه بنام "هنر بهائی" نامیده میشود در جهان شناخته شده و جلوه‌گر گردد. فقط در زمانی که ظهوری الهی بصورت تمدنی جدید کاملاً شکوفا شود اشکال نوینی از هنر که معرف خاص چنین تمدنی است امکاناً بظهور خواهد رسید. در عین حال شکی نیست که آثار هنری هنرمندان معاصر که در زمره اهل بها محسوبند عموماً از بیانات حضرت بهاءالله در رابطه با یگانگی، هم‌آهنگی، آزادی و خوش‌بینی متأثر گردیده‌است. مارک توبی یکی از مشهورترین نقاشان قرن بیستم از این تأثیر در کارهای خود چنین سخن میگوید:

"آئین جهانی حضرت بهاءالله که تعالی نوع انسان را به شمر رسانده‌است بشر را بخود فراخوانده و نظر ویرا بیدار روشنائی چنین روزی که بحقیقت روز وحدت و یگانگی است جلب مینماید این امر او را از آلودگی بسیاری از تعلقات محیط جدید منزّه ساخته و در ذهن وی تصوّراتی را که برای وجود لازم و ضروری است خلق میکند. تعالیم حضرت بهاءالله نوری است که راه ما را در پیشرفت بسوی تکامل روشن میسازد".

در موضوع ارتباط هنر و تمدن آینده جهان مارک توبی

میگوید:

"بدیهی است که ما امروزه از "سبک هنر در بین ملل" سخن میگوئیم ولی تصور میکنم بعداً باید از "سبک جهانی هنر" صحبت بمیان آوریم - آتیۀ جهان قطعاً پایستی با شناخت وحدت و یگانگی آن که بعقیده من در آئین بهائی وجود دارد همراه باشد. از این وحدت طبیعتاً روح جدیدی در کالبد هنر دمیده خواهد شد. چرا که جز این راهی وجود ندارد. این فقط کلماتی جدید و ایده‌های تازه نیست. روحی است بدیع که هنر را زنده نگاهداشته". (۲۱۷)

موسیقی دانان بهائی نیز تحت تأثیر چنین روحی قرار گرفته‌اند. حضرت عبدالبهاء توجه شدیدی به تحریر و تشویق جامعه بهائی برای استفاده مطلوب از نفوسی که دارای استعداد موسیقی هستند معمول فرموده‌اند:

"هنر موسیقی آسمانی و مؤثر است موسیقی مائده روح و جان است. با نیروی سحرآمیز موسیقی روح انسان تعالی می‌یابد. موسیقی هیجان و تأثیر شدیدی در قلوب اطفال ایجاد میکند زیرا قلوبشان پاک و بی‌آلایش است و نعمات موسیقی در آن تأثیر شایان دارد و استعدادهای نهفته‌ای که در قلوبشان بودیعه نهاده شده از طریق موسیقی ظهور و بروز مینمایند. پس شما باید سعی کنید تا آن استعدادهای را بحد کمال برسانید و بآنها پیاموزید که با لحنی دلپذیر و مؤثر بخواهند، هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر لذت واقعی از الحان و نعمات خوش میسر نخواهد بود." (۲۱۸) ترجمه

اینها نمونه‌ای چند از حیات جامعه بهائی، تاریخ، تعالیم و مؤسسات مربوط به آن بود که حضرت بهاء الله بعنوان "میراث مرغوب لا عدل له" برای ما بجا گذاشته‌اند. این مؤسسات که در اکثر کشورها و سرزمین‌های کره ارض استقرار

یافته بصورت نمونه و مقیاس تشکیلات عالم بشریت درآمده و به رسالتی که حضرت عبدالیهاء بعنوان "فاتح روحانی کره" ارض "بآن داده‌اند وفادار مانده‌است. جریان توسعه و رشد آن اعضاء جامعه را در انواع فعالیت‌ها، تأثیرات متقابل اجتماعی و تعالی فردی وارد نموده و این تأثیرات و ترقیات روحانی همزمان با آن، شناخت جدیدی از جامعه را که بکلی از سایر سنتهای مذهبی ممتاز است فراهم آورده‌است.

در عرف بهائی جامعه فقط اجتماعی از افراد مجزی نیست بلکه واحد مؤتلفی از همه آن افراد محسوب میگردد. آثار حضرت عبدالیهاء و حضرت ولی‌امرالله از استعارات و تشبیهات مربوط به "علم الحیات" از قبیل "شکوفائی" "تکامل" "میکرب و جرثومه" "دانه و تخم" "رشد آلی و ارگانیك" "ذره و اتم" "نفوذ و پاروری" و "جذب و تحلیل" آکنده است. بهائیان خود را منفرداً اجزاء واحد زنده مؤتلفی در حال رشد میدانند که سیستم حیاتی وی قوانین، تعلیم و مؤسساتی است که حضرت بهاءالله بجهانیان عنایت فرموده‌اند. بیت‌العدل اعظم تأکید فرموده‌است که تکامل ظرفیت افراد و شناخت تعالیم بهائی به قابلیت نفوس در شرکت کامل آنان در حیات جامعه وابسته است:

"درجسم انسان هر سلول - هر اندام و هر عصب نقشی خاص بعهده دارد و چنانکه هر یک وظایف خود را صحیح انجام دهد جسم، سالم، شاداب و سرزنده بوده و برای انجام هر امری حاضر و آماده است. هر سلول هر قدر کوچک و ناچیز باشد چه در خدمت بدن بوده و چه از آن تغذیه کند قادر شوارد بود خارج از بدن پزندگی خود ادامه دهد. این موضوع در حیات کل جامعه و بطریق اولی در جامعه جهانی بهائی که افراد آن از عنایات و مواهب خداوند بهره‌ور هستند نیز

صادق است. چه این جمع در حال حاضر واحدی مؤتلف دارای احساسی یگانه و روشی واحد بوده از منبع واحد کسب فیض و اعانت کرده و از نور و دانشی واحد روشن و درخشانده است. جامعه جهانی بهائی اکنون بمشابه جسم بدیع شادابی رشد مینماید سلولهای تازه‌ای را اضافه میکند و اقسام‌های جدیدی را بخود می‌پذیرد و فعالیت و نیروی جدیدی را در جریان بلوغ بدست می‌آورد. اگر همه نفوس مؤمنه زندگی را وقف خدمت به امر الهی نمایند متقابلاً از آن منبع، سلامتی و اطمینان قلب و تأییدات و مواهب نامتناهی حضرت بهاء‌الله را که از طریق نظم بدیع جهان‌آرایش در ارکان عالم نفوذ نموده کسب میکنند." ترجمه (۲۱۹)

بعلاوه پاور بهائیان آنست که حیات جامعه آنان نمونه‌ای است که وحدت نوع بشر را بجهانیان عرشه میدارد و این نمونه مورد تأیید همه علاقه‌مندان بوحده، صرفنظر از اینکه خود آنان از جمله اهل بها محسوب باشند یا نه، واقع گردیده‌است.

در جولای ۱۹۷۶ در چهلمین سالروز کنگره جهانی بهائی در کانتربوری انگلیس ناطق بهائی با مطالب زیر به صحبت خود خاتمه داد:

"بطور خلاصه... در حال حاضر نمونه مطلوبی برای جامعه جهانی که بر اساس روحانیت استوار است و در این کنفرانس در جستجوی آن هستیم وجود دارد. این نمونه عبارتست از جامعه جهانی بهائی که گرچه هنوز از وصول بمرحله کمال و خودکفائی فاصله بسیار دارد ولی سلسله‌ای از تجارب بسیار در سطح محلی، ملی و بین‌المللی در فعالیتهای خود اندوخته‌است. این جامعه دورنمایی است که وحدت عالم انسانی را که در آثار شارع آئین بهائی و همه انبیای الهی

بآن اشاره شده جلوه‌گر میسازد و همه نفوسی که دارای نیستی
 پاك هستند میتوانند در تحقق آن تشریک مساعی کنند. من
 توجه شما را بخصوص بمشخصات برجسته این جامعه: عمومیت
 - یگانگی - سیستم موثر و مرتبط اخلاقی - تاریخ مشترک -
 نظام اداری با قالبی منطقی و شکاتی که همه مظاهر حیات
 انسانی را در بر میگیرد جلب مینمایم زیرا که چنین جامعه
 با این مشخصات در این مرحله بحرانی از تاریخ بنظر من
 عالیترین نمونه رشد و توسعه است که ممکن است وجود داشته
 باشد. موجودیت این امر تا آنجا که بآن واقف اولین دلیل
 اقناع کننده است که ثابت میکند هدفی که در این کنفرانس
 در پی آن هستیم واقعی - حقیقی و در زمانی قابل پیش
 بینی، دست یافتنی است. هر قدر این مدل در حال حاضر
 محدود بوده و یا نفوذی منحصر بخود در جهان داشته باشد
 شایسته آن است که تا حد امکان و کاملاً بی طرفانه مورد
 تحقیق و مطالعه قرار گیرد. " (۲۲۰)

۱۰- در تلاش موفقیت

در مقدمه کتاب، نظریهٔ پروفیسور ادوارد گرانویل براون، یکی از اولین دانشمندان غربی که آئین بهائی را در ایران قرن نوزدهم مورد مطالعه قرار داده است ذکر گردید. براون چنین اظهار عقیده نموده است که این آئین بدیع احتمالاً مقدمهٔ تشریح دیانتی جهانی است. بنظر وی این امر موقعیتی برای دانش‌پژوهان فراهم آورده است که بتوانند دقیقاً در بوجود آمدن شریعتی جدید تحقیق نمایند نامبرده خود در سه دههٔ بعد بیشتر اوقات خود را به تتبعات و تحقیقات دقیق‌تری در پیدایش امر بهائی صرف کرده است. نظریات انتقادی بسیاری اظهار داشته و پانتشار ترجمه‌های انگلیسی آثار مهم بابی و بهائی اقدام نموده است.

تحقیقات براون آنطور که شایسته بود در سطح جهانی مورد توجه معاصرین وی واقع نگردید گرچه کارهای وی با مساعدت مختصر بعضی همکاران او قرین شد ولی عده‌ای دیگر چنین میانگاشتند که نامبرده بیهوده بامری که بنظر آنان چیزی جز نهضت و حرکتی تجدیدطلبانه در داخل دیانت اسلام نیست بیش از حد توجه نموده است. در مجلهٔ علمی و منتقد "اکسفورد ماگازین" یکی از نویسندگان تا جایی پیش رفت که تحقیقات براون را در امر بهائی "تعدی و تجاوز بیهوده و عبث در حقائق تاریخی" خوانده و محکوم کرد. (۲۲۱)

تاریخ، یکصد سال پس از زمانی که براون تحقیقات

خود را در امر بهائی شروع کرد قضاوت اولیه وی را به ثبوت رساند. سیستمی مذهبی، جدید و مستقل، آرام و آهسته ولی در نهایت متانت و استحکام تشکیل و عملاً در همه نقاط دنیا منتشر گردید. آئینی بکلی ممتاز از محیط دیانت اسلام که از درون آن بپا خاسته بود در جهان استقرار یافت. شکفتن آور نیست که دانشمندان معاصر در تطبیق ادیان، آرنولد توین بی، دیانت بهائی را همچون اسلام و مسیحیت یکی از ادیان مستقل جهان می‌شناسد. اظهار نظر مشابهی، هرچند با روحیه کاملاً متفاوت ولی بهرحال روشن از طرف سخنگوی رسمی مؤسسات اسلامی نیز ابراز گردیده است. در سال ۱۹۲۴ محکمه استینافی مذهب سنی مستقر در شهر بپا در کشور مصر در پرونده‌ای که برای قضاوت بآن دادگاه ارجاع شده بود چنین رأی داد:

"ان البهائیه دین جدید قائم بذاته له عقاید و اصول و احکام خاصه به تغایر و تناقض عقائد و اصول و احکام الدین الاسلامی تناقضاً تاماً فلا یقال للبهائی مسلم و لالعکس کما لایقال بودی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم و لالعکس للتناقض فیما ذکر". (۲۲۲)

اهل بها معتقدند که این دیانت مستقل بدیع استعداد و ظرفیت آنرا دارد که مردمان جهان را متحد ساخته و در آتیه ایام تمدنی جهانی را امکان‌پذیر سازد. آنان تأکید مینمایند که مسلماً در این امر موفق خواهد شد زیرا این جامعه قادر است از عهده امتحان و آزمایشی که در اثر موفقیت در انجام امور با آن روپرو گردیده است بخوبی برآید. موضوع امتحان و معنایی که این کلمه در عرف بهائی دارد محتاج توضیحی مخصوص است. حضرت بهاء الله اشاره فرموده‌اند که امتحان و افتتان لازمه ترقی و تعالی نوع انسان است، حضرت عبدالبهاء

میفرمایند اگر در معرض امتحان قرار نگیریم استعداد نهانی ما که موهبتی ابدی و عنایتی سرمدی است هرگز رخ نخواهد گشود. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"لولا الامتحان لما امتاز ذهب الابريز من المغشوش و لولا الامتحان لما تميز الشجاع من الجبان و لولا الامتحان لما امتاز اهل الوفا من اهل الجفا". (۲۲۳)

این مفهوم در توسعه و رشد جامعه نیز مصداق دارد. حضرت ولی‌امرالله میفرمایند:

"در حقیقت تاریخ قرن اول بهائی مشحون از يك سلسله انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که پمراپ مختلف از ضعف و شدت عرض اندام نموده و کل در پادی امر علت توقف و اضمحلال امر الهی تلقی گشته ولی هر يك پمشیّت نافذهُ رحمانی موجب کسب تأییدات بدیعه ربانیّه و تهییج و تقویت نفوس مؤمنه و پشّ نطاق امرالله و تقویت اساس شریعت‌الله گردیده‌است و این بسط و اشاعهُ امر الهی پنبوبت خود مایه تشدید عداوت دشمنان و حدوث پلیات جدیده بوده و آن پلایا و رزایا نیز مجدداً جالب عنایات الهی و جاذب توفیقات لاریبیه سبحانی و بالنتیجه ایجاد روح بدیع در پیروان امرالله و تحریر و تحریش آنان بتوسیع دایره خدمت و تحکیم مجهودات و دخول در میادین وسیعه ابلاغ و انتشار کلمه‌الله گردیده‌است." (۲۲۴)

قبل از اینکه باین بحث خاتمه داده شود توجه پنبوع جدیدی از امتحان وافتتان که امر بهائی پبعنوان دیانستی مستقل و شهرت و معروفیتی دائم‌التزاید اخیراً با آن روپرو گردیده‌است ضروری پبنظر میرسد. در موقعیتی که امر بهائی پبقرون درگذشت شارع جلیل‌القدرش نزدیک میشود جامعه بهائی تلاش و کوشش جدیدی را برای تشکیل جامعه متحد، احراز

مشارکت جهانی، مقابله با مخالفت‌های روزافزون و استقرار حیات بهائی بعنوان نمونه تمدنی جهانی آغاز کرد.

اعظم موهبت و مهمترین امتیاز امر بهائی در وحدت و یگانگی آن جلوه‌گر میشود. یکی از اهداف اولیه جامعه بهائی کمک و مساعدت به نوع انسان برای حصول وحدت نژاد بشری است. بنابراین در افکار مردمان در چنین عصر آکنده از شك و تردید، عظیم‌ترین اعتبار امر بهائی در آنست که يك قرن پراضطراب از تاریخ خود را پشت سر گذاشته در حالی که وحدت و یگانگی جامعه خود را پخوبی حفظ کرده (و هرگز به شعب و فرقه‌های متعدد منقسم نشده‌است). (۲۲۵)

تنها همین يك خصوصیت کافی است که امر بهائی را از سایر مذاهب دنیا ممتاز سازد چه این وضع در هیچیک از نهضت‌های بزرگ مذهبی جهان دیده نشده‌است. در همه اشکال مؤسسات مذهبی جهان در همان اوائل ظهور و دوره آسیب پذیری آن اختلاف و انشقاق حاصل شده و نتایج و انگیزه‌های اولیه آن لزوماً آثار خود را از طریق رقابتها و مخاصمات فرقه‌ها و دسته‌های مختلف ادامه داده‌است.

در ادیان اولیه جهان این اشکال از وخامت کمتری برخوردار بوده، چه نیرو و توجه مؤمنین آن ادیان معطوف مسائل دیگری که اولویت و اهمیت بیشتری داشت میگردید. بهرحال مسأله وحدت و عدم تجزیه معیار اصلی برای این مدعا است که امر بهائی مبدأ و منشأی الهی دارد. حضرت بهاءالله با شدیدترین خطاب اقدام بهرگونه تحزب، دسته بندی و فساد را در جامعه منع فرموده‌اند بنابراین در جامعه بهائی، افراد میانه‌رو، محافظه‌کار، اصلاح طلب و غیره وجود ندارد بلکه فقط بهائیشانی هستند که همگی عضو يك جامعه مؤتلف متحد بشمار میروند. (۲۲۶)

در حال حاضر که امر بهائی در اطراف و اکناف جهان
 بسرعت توسعه یافته و عضویت نفوس بسیاری را از فرهنگها و
 سنن مختلف پذیرا گشته چه وضعی پیش خواهد آمد؟ آیا قادر
 بحفظ وحدت جامعه‌ای که بعضی افراد آن در جذب و کاربرد
 تعالیم الهی در ساخت اجتماعی خود چندین دهه سابقه داشته و
 برخی دیگر در استفاده از منابع موجود و نظم اداری پیچیده
 آن ده ها سال عقب مانده‌اند خواهد بود؟

امروزه ما در عصری زندگی میکنیم که از فشار شدید
 و تلخ سیاسی رنج میبریم. آیا جامعه بهائی در کشورهایی که
 در حال حاضر در نتیجه رقابت‌های فرهنگی و کشمکش اقلیت‌ها
 در هم ریخته شده قادر خواهد بود که اعضا خود را از طریق
 جلب نفوسی با اینهمه سوابق مختلف و معارض ازدیاد بخشد؟
 قدرت و اختیار بیت العدل اعظم الهی در اتحاد و یگانگی امر
 بهائی واجد جنبه حیاتی است. آیا بیت‌العدل اعظم الهی قادر
 خواهد بود که نظم و انضباط بهائی را در چنین جامعه مذهبی
 بغایت مختلف و دایم‌الاتساع در این دوران ورشکستگی گسترده
 اجتماعی تأمین نماید؟ و بالاخره آیا جامعه بهائی میتواند
 عقائد افراد را با تمرکز بر مفهوم تعالیم حضرت بهاء‌الله که
 بوسیله هیاکل مقدسه آئین بهائی و همچنین حضرت ولی
 امرالله تشریح و تبیین گردیده متحد سازد؟

این واضح است که جامعه بهائی برای این تلاش و
 مبارزه امروزه بیش از هر موقع دیگر مجهز و آماده شده‌است.
 هیچ نفسی که از تعالیم و تاریخ امر بهائی باندازه کافی
 مطلع باشد نمیتواند در مقام و منزلت بیت‌العدل اعظم الهی
 بعنوان یگانه مرجع قانونگزاری جامعه شکی بنخود راه دهد.
 اسناد مشته این موضوع تکمیل شده و در سطح بسیار وسیعی
 منتشر گردیده‌است کلیه نفوس مؤمنین در انتخاب این مؤسسه

پنحوی که حضرت بهاء الله تعیین فرموده‌اند شرکت کرده و بیت‌العدل اعظم نیز خود جامعه بهائی را از طریق نقشه‌های پی در پی جهانی که در اجرای آن همه عوامل دیگر جامعه نقش خود را که توسط معهد اعلیٰ بعهده آنها گذاشته شده بخوبی ادا نموده‌اند در امر ترقی و تعالی رهبری فرموده‌است. هرگونه آسیبی که امر بهائی در این مرحله از تاریخ خود ممکن است با آن روبرو شود در اثر رشد سریع جامعه و یا اوضاع ناپسامان جهان خواهد بود. در سالهای اخیر هزاران تن از نفوس هر ساله بامر الهی اقبال نموده و بنظر میرسند که این رویه ازدیاد و عضویت اکنون سرعت بیشتری بخود گرفته باشد. این امر بیشتر در ممالک جهان سوم بچشم میخورد. بخش بزرگی از این مصدقین و اعضاء جدید جامعه نفوسی هستند که در اثر سائقه روحانی و معرفت بمقام حضرت بهاء الله بعنوان پیامبر الهی و بعثت جذابیت ناشی از عوامل روحانی و مثال عملی اتحاد بهائی در ظل امر مبارک وارد شده‌اند.

بسیاری از این مصدقین جدید دارای سواد نبوده و بالنتیجه تحکیم چنین جامعه در حال رشد نیاز شدید به شبکه وسیع مسافرتی و ارتباطی دارد که متأسفانه هر روزه بعثت وقایع غیر قابل کنترل جهان پیش از پیش از هم گسیخته میگردد. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله پیش بینی فرموده‌اند که زمانی فرا خواهد رسید که در اثر از هم‌پاشیدگی اجتماعی عمومی و از پی آن شکست کامل جوامع دنیا، ارتباط با مرکز جهانی بهائی موقتاً (همانطور که در دوران جنگ اول و دوم جهانی اتفاق افتاد) بدفعات متعدد و شاید برای مدتی مدید مقطوع خواهد شد. آیا نظم اداری بهائی که دوران طفولیت خود را میگذراند قادر خواهد بود

اتحاد کنونی اعتقادات و اعمال اهل بها را در چنین موقعیت خطیری حفظ کند؟

بهاشیان باور دارند که اینکار قطعاً عملی است. عهد و میثاق حضرت بهاء الله آنرا مطمئن میسازد که خداوند وحدت جامعه خود را در سنین پرمخاطره گذشته حفظ کرده و محققاً در آتیه نیز حفظ خواهد کرد. بدیهی است مقامات اداری جامعه بهائی دارای این اختیار هستند که افراد و یا گروه‌هایی که اسباب اختلاف در جامعه را فراهم آورده و حتی پس از تذکر و هشدار باعمال خود ادامه می‌دهند از عضویت جامعه محروم سازد. معیناً یک نکته روشن است:

جامعه بهائی اکنون بمرحله‌ای از رشد و توسعه خود رسیده است که اتحادی که با تحمل رنج فراوان بدست آورده است بی گمان در معرض فشار شدید واقع خواهد گردید. تلاش دیگری که امروزه اجتماع با آن روپرو است حصول اطمینان از شرکت جم غفیری از اعضاء جامعه در کارها و خدمات امری است. در نگاه اول بعید بنظر می‌رسد که چنین مسأله‌ای بتواند افراد این جامعه را بنخود مشغول دارد. جامعه بهائی سازمانی متشکل از مردم عادی (فاقد طبقه روحانیون) است که شرکت همه اعضاء جامعه از وضع و شریف در اداره امور آن در حال حاضر یکی از مشخصات ممتاز آن محسوب می‌گردد.

بهرحال این امتیاز فقط یک سرگرمی الحالی در جامعه بشمار نمی‌آید بلکه اصلی است که برای ادامه زندگی و توسعه آن لازم و ضروری شناخته شده است. "منطق وجودی" Raison d'etre بنیاد آئین بهائی بنیان جامعه نوینی است که بتواند بصورت مدل و نمونه برای تمدنی جهانی جلوه‌گر شود. از ثقله نظر شارع مقدس، وراثت امرش فقط

وقتی باین موفقیت نائل خواهند شد که جامعه حرکت خود را در طریق انجام این رسالت مداومت بخشد. چنین پیشرفتی مستلزم تجهیز منابع مادی و نیروی انسانی بی‌شمار است و تأمین این منابع در جامعه‌ای محدود، فقط وقتی میسر است که همه و یا اکثریت قاطعی از اعضاء با کمال میل فعالانه در برنامه‌های جامعه شرکت نمایند. تردیدی نیست که از این نقطه نظر بیت‌العدل اعظم الهی "تشریک مساعی عمومی" را یکی از اهداف دوگانه اولین نقشه‌های تبلیغی جهانی که نخستین آن در اپریل ۱۹۶۴ یعنی یکسال پس از اولین دور انتخابی آن معهد اعلی در دست اجرا گذاشته شد تعیین فرموده‌است. براساس این موضوع بیت‌العدل اعظم چنین اعلام میدارد:

"شرکت همه احباً واجد کمال اهمیت است و دارای چنان قدرت و نیروی حیاتی است که اهمیتش هنوز بر ما پوشیده است چنانچه همه افراد احباً این وظایف مقدسه را انجام دهند از عظمت نیروی که در نتیجه آن هیأت جامعه را فرا میگیرد متحیر خواهیم شد، نیروی که بنوبه خود ترقی و تعالی جامعه را سرعت بخشیده و موجب انزال برکات عظیم‌تری بر همه ما خواهد شد.

رمز حقیقی تشریک مساعی عمومی در بیانات مکرر حضرت عبدالپناه جلوه میکند که آرزو میکنند: "احباً عاشق یکدیگر باشند، مرتباً مشوق یکدیگر شوند. پاهمدیگر همکاری کنند و مثل یک جان در بدن واحد باشند اگر چنین کنند حقیقتاً بصورت هیأت مؤتلف سالمی در خواهند آمد که با انوار روح متحرک و منور خواهند شد." (۲۲۷) ترجمه

این دستور کاربرد واضحی در حیات جامعه بهائی در دنیای غرب دارد ولی در جوامع نوپای آفریقا، امریکای لاتین، آسیا و جزائر اقیانوس کبیر که امر بهائی بوسیله

مهاجرین ایرانی و آمریکای شمالی به آن نقاط پرده شده است. دعوت به شرکت عمومی، واجد جنبه‌های دیگری نیز هست. در این سرزمینها کوشش و تلاش بیشتر متوجه آنست که اکثریت اعضا بومی جامعه بهائی مسوولیت کامل اداره تشکیلات امری را در کشور خود بعهده گرفته و برای پیشرفت آن از طریقی که با محیط خاص فرهنگی آن کشورها مناسب باشد فعالیت کنند.

جامعه بهائی هم‌اکنون در مجموع پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه بدست آورده است. در عکسهای اولیه از محافل روحانی ملی این نقاط (و حتی بعضی ملل کوچک اروپائی) عده زیادی مهاجرین خارجی دیده می‌شود. این وضع در حال حاضر بکلی عوض شده است. جوامع ملی که امور امری بطور کامل در اختیار احبای بومی آن قسمت از جهان قرار نگرفته باشد، در صورت وجود بسیار نادر است. بهر حال کنترل و سرپرستی تشکیلات اداری جامعه بهائی فقط قدم اول در این راه محسوب می‌گردد. اکنون تلاش و کوشش همگان متوجه آنست که این جوامع بزرگ بهائی مسوولیت کامل خود را در قبال اجرای بسیاری از فعالیت‌های مختلف مندرج در نقشه‌های جهانی که بوسیله بیت‌العدل اعظم الهی تهیه و طرح گردیده، از قبیل ایجاد مدارس و مراکز امری (حظائر قلمس)، تعظیم پروژه‌های توسعه اقتصادی و استحکام روابط نزدیک با مقامات مسوول دولتی در تمام سلطوح را بعهده بگیرند.

حال وقت تلاش و کوشش بیشتر برای تشریح مساعی عمومی در نشر پیام بهائی است. گرچه میزان توسعه جامعه به نسبت با دیگر جمعیت‌های دینی از رشد قابل توجهی برخوردار است معذک تا هنگامی که اکثریت مردم جهان پیام حضرت بهاء‌الله را اجابت و اطاعت کنند هنوز زمانی باقی

است. البته نباید از یاد برد که هدایت نفوس بقبول دین در امریهائی بر اساس شفقت و محبت و احتراز از اصرار و اجبار است. نفوس معدودی را میتوان یافت که با این اصل بستمیزه برخاسته و ارزش آنها اشکار نمایند. مادام که بسیاری از بهائیان بدون اینکه این اصل را زیر پا گذارند در جلب نفوس سائره موفقیت‌های بدست آورده‌اند شاهد این مدعا است که قیام هرچه بیشتر گروه عظیمی از بهائیان به امر تبلیغ در حل مسأله کمک فراوانی خواهد نمود.

احتمالاً وضع کنونی موقعیتی در تشدید شرکت فعالانه برای هزاران بهائی فراهم کرده‌است که در غیر اینصورت فقط بشکل افرادی دورافتاده، بی تفاوت و غیر فعال در جامعه باقی میماندند. آیا این امر بحقیقت خواهد پیوست و یا جذب و فشار مسائل اقتصادی و سیاسی نیروهای فعال جامعه را از برنامه‌های امری، همانطور که در مورد بسیاری از اعضاء سایر تشکیلات مذهبی صادق است، منحرف نموده و پنخود جذب خواهد کرد؟ آیا اهالی بومی جوامع بزرگ ملی سرمشق حیات بهائی و سجایای اخلاقی مهاجرین خارجی را پذیرفته و در رفع احتیاجات ناحیه خویش مادام که به امر حضرت بهاءالله وفادار هستند، موفق خواهند شد؟ آیا آنان میتوانند منابع نیروی انسانی که جامعه جهانی بهائی برای اجرای برنامه‌های وسیع و اهداف عالی خود بآن نیازمند است، بشدت و فوریت تأمین نمایند؟

چنین تلاشها و آنچه قبلاً مورد بحث قرار گرفت نوعی قوه محرکه مشتی است که هر سازمان سالمی را بسوی پیشرفت و کامیابی سوق خواهد داد. سایر مهارزات از جاذبیت کمتری برخوردار است. نفوسی وجود دارند که با توسعه نطق امر بهائی بشدت مخالفت ورزیده و در بعض موارد کمر بقلع و

قمع آن بسته‌اند. گرچه اهل بها عموماً از هرگونه اتلاف وقت در مقابله با اینگونه مسائل خودداری میکنند ولی این موضوع در آثار بهائی دقیقاً مورد توجه قرار گرفته‌است. حضرت ولی‌آمرالله میفرمایند:

"بحرانهای شدید و متواتره که توده عظیم ودائمه‌التزاید جامعه بشری را احاطه نموده و با سطوت و هیبت غیر قابل مقاومتی رو به بسط و افزایش است قهراً متوجه جهان بهائی که شعب و دواشرش باقصی نقاط عالم گسترده شده خواهد گردید و اثرات نامطلوب آن ولو بنحو موقت و محدود محسوس و مشهود خواهد شد. آیا میتوان تصور نمود ظهور چنین انقلاب عظیم که ارکان اجتماع و مذهب و دعائم اقتصاد و سیاست را در سراسر جهان متزلزل نموده و انظمه سیاسی و اصول جنسی و شوون اجتماعی و موازین ادبی و علائق دینی و مناسبات تجاری را مضطرب و منقلب ساخته باوجود حدت و عظمت و صولت و دهشتی که نظیر آن در قرون و اعصار سالفه مشاهده نشده عکس‌العملی نسبت بمؤسسات و مشروعات امر نوزاد الهی که تعالیمش تأثیر مستقیم و حیاتی راجع به هر یک از حدود و شرایط مذکوره داشته و دارد ظاهر نخواهد ساخت و مؤسسات و مشروعات مذکوره از آفات و گزند آن محفوظ و از اثرات و عواقبش مصون و محروس باقی خواهد ماند؟ بنابراین جای شکفتی نیست اگر نفوسی که... در معرض فشار و تأثیر قوای منمیشه مرعبه که جهان بشریت را متزعزع نموده قرار گیرند، خود را در گرداب اغراض و اهواء سیئه عصبه غرور مستغرق و محصور مشاهده کنند چندانکه حریت و آزادیشان محدود و اصول و میادیشان مردود و تأسیسات و معاهدشان مطرود و اهداف و مآریشان ملموم و حقوق و اختیاراتشان مسلوب و اذکار

و ادعایشان غیر معتبر و مطنون قلمداد گردد". (۲۲۸)

چنین حملاتی کم و بیش شدید در همه دوران یکصد و سی ساله حیات امر نوپای الهی دیده میشود. اخیراً این حملات بطرز وخیمی افزایش یافته که مستلزم پاسخی شدید و یکنواخت از طرف جامعه بین‌المللی بهائی میباشد. در بسیاری از کشورهای اسلامی مخالفین بمبارزات آشکار برای قلع و قمع امر بهائی پرداخته‌اند. در ایران موطن و مولد دیانت بهائی این مبارزات منتج به آزار و شکنجه نفوس انسانی همیژائی پس وسیع گردیده‌است.

جرم اصلی امر بهائی در نظر مسلمین شیعه در ایران همان موجودیت جامعه بشمار میرود تعصبات مذهبی اسلامی حضرت محمد را آخرین پیامبری که از طرف خداوند پرسالت مبعوث گردیده و اسلام را آخرین مذهب حقه برای نوع بشر می‌شناسد. از این نقطه نظر عملاً ظهور دیانتی جدید غیرممکن و محال مینماید. مواجهه با دیانت بهائی که نه تنها وجود دارد بلکه بسرعت رشد کرده و توسعه می‌یابد، مسلمین متعصب پنجموس شیعه‌های ایرانی را وادار نموده‌است که از بهائیان بنام "جمع مرتدین مذهبی"، "نهضت سیاسی" و "دسیسه و تباہی علیه اسلام" نامبرده و اضمحلال و قلع و قمع آنرا خدمتی بسزا در راه خدا بشمار آرند.

در زمان رژیم سلطنتی گذشته ایران بعزت فشار و نفوذ رهبران مذهبی شیعه، امر بهائی پر خلاف سه اقلیت مذهبی دیگر یعنی یهود، مسیحی و زردشتی برسیمت شناخته نمیشد و چون برخوردار از حقوق مدنی در ایران منوط به وابستگی به یکی از مذاهب رسمی کشور بوده بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از افراد جامعه بهائی که تعداد آنان از جمع افراد هر سه اقلیت مذهبی دیگر بیشتر است عملاً از حمایت قوانین مدنی

کشور محروم بودند.

در نتیجه بهائیان همواره در معرض اذیت و آزار نفوس بدطینت اکثریت مسلمان واقع میگردیدند. مقابر و گورستانهای بهائی بدفعات متعدد مورد هجوم اوپاش خشمگین واقع گردیده و تخریب میشد اطفال بهائی در مدارس و کلاسهای درس بنام "بدبایی" تحقیر میشدند. بهائیان از استخدام در بسیاری از ادارات دولتی و مؤسسات ملی محروم میگردیدند. بسیاری از اعضاء جامعه بهائی مضروب و مجروح شده. هتک ناموس گردیده و حتی در مواردی که مردم متعصب توسط روحانیون مذهبی شیعه به شدت تحریک میشدند بهقتل میرسیدند. گامگاه برای اینکه افکار عمومی را از توجه بمسألهای سیاسی و امری اقتصادی منحرف کنند عوامل رژیم سلطنتی خود از اذیت و آزار و تعقیب بهائیان برای گم کردن رد و بعنوان سپر بلا استفاده مینمودند. در سال ۱۹۵۵ چنین آزار و ایذاء سازمان یافته موجب دخالت سازمان ملل متحد گردید. (۲۲۹)

پس از وقوع انقلاب اسلامی در اوائل سال ۱۹۷۹ موقعیت بسیار وخیمتر شد بنا بدستور علمای مذهبی که اکنون رهبری حکومت جدید را نیز بدست گرفتهاند. املاك و اموال امر بهائی ضبط شد. اماکن مقدسه بهائی توسط دستههای مسلح اسلامی اشغال و بسیاری از آنها تخریب گردید. گورستانهای بهائی منهدم و با خاک یکسان شد. اعضاء جامعه بهائی از کار برکنار. حقوق پانزشتگی آنان قطع و پسراندهای آنان ضبط گردید. اطفال بهائی در تمام نقاط ایران از مدارس اخراج شدند. جامعه بهائی در قانون اساسی جدید اسلامی که در پائیز سال ۱۹۷۹ تصویب گردید حتی بیش از قانون اساسی سلطنتی از کلیه حقوق مدنی محروم شد. (۲۳۰)

در تابستان ۱۹۸۰ کمیته‌های اسلامی به توقیف و بازداشت اعضاء محافل ملی و محلی و نفوس سرشناس بهائی اقدام نموده و بسیاری از آنها را اعدام کردند. هرچند سخنگویان رژیم در خارج کشور سعی نمودند این قبیله آدم‌ربائی‌ها و آدم‌کشی‌ها را بعنوان اعدام "جاسوسان" خارجی جلوه دهند ولی اتهام آنها کاملاً روشن بود جرم این قربانیان که بسبب آن محکومیت یافته بودند اعتقادات بهائی و عضویت در آن جامعه بشمار میرفت. بهریک از این زنان و مردان وعده داده شده بود چنانچه از دیانت بهائی تپری کرده و باسلام بگروند جان خود را از مرگ نجات خواهند داد. اعدامها و سایر اعمال وحشیانه علیه بهائیان صریحاً در همه نشریات ایرانی که بوسیله رژیم کنترل میشود بعنوان محو و انهدام "ارتداد بهائی" چاپ و منتشر شده است (۲۲۱) بالاخره در ماه آگست ۱۹۸۲ رژیم اسلامی رسماً همه مؤسسات مذهبی، آموزشی و خیریه بهائی در ایران را تعطیل نمود و محفل روحانی ملی بهائیان ایران نیز در جهت رعایت اصل "اطاعت از دستورات حکومت" در اینگونه موارد، تعطیل همه محافل محلیه و سپس انحلال خود را اعلام داشت. با وجود این کار مقامات حکومت به زندانی کردن همه اعضاء سابق محافل منحلّه اقدام و عملاً این حکم را عطف بهاسبق کردند.

کنگره ایالات متحده امریکای شمالی مستقیماً جریان شکنجه منظم و برنامه‌ریزی شده زندانیان بهائی را (که بمنظور وادار کردن آنان بافکار ایمان خویش بامر بهائی و اعتراف به جاسوسی بود) از شاهدان عینی استماع کرد.

عکس العمل بهائیان باین حملات ردیلاسه دو جنبهٔ مختلف داشت. پس از آنکه مراجعه و تظلم مکرر به مقامات رژیم انقلاب اسلامی ایران بکلی بی نتیجه ماند، اقدامات هم‌آهنگ برای جلب توجه و دخالت مراجع بین‌المللی آغاز گردید. اولین بار در تابستان ۱۹۸۰ پارلمان کشور کانادا باتفاق آراء بصورت تصویب‌نامه‌ای در این باره اقدام کرد. بسیاری از دولتهای آزاد جهان ایرانرا برای متوقف نمودن چنین مبارزات خشونت‌آمیز تحت فشار قرار دادند، متعاقب آن پارلمان اروپایی در پائیز ۱۹۸۰ لایحه‌ای در این زمینه صادر کرد. نمایندگیهای سازمان ملل متحد بدنبال جلسات پی در پی که برای بررسی این موضوع تشکیل دادند بصورت گزارشهای متعدد اقدام نمودند. در یکی از این گزارشها در مارچ ۱۹۸۴ به دبیر کل سازمان ملل متحد مأموریت داده شد که در این باره تحقیقات کافی بعمل آورد، کنگرهٔ ایالات متحدهٔ آمریکای شمالی دوبار تعقیب و آزار بهائیان ایران را با لحنی بسیار شدید محکوم نمود. این اقدامات توأم با اخبار و تفصیلات دامنه‌دار که در روزنامه‌ها و سایر وسائل ارتباط جمعی جهان در بارهٔ آزار بهائیان منتشر گردید احتمالاً به تخفیف حملات و شکنجهٔ بهائیان ایران کمک کرد و کشتار دسته‌جمعی آنان که میرفت توسط عده‌ای از علمای تندرو شیعه جامهٔ عمل بپوشد تا این زمان انجام نگردید. (۲۲۲)

بهرحال جالب‌ترین پاسخ همان است که کم و بیش در طول تاریخ از طرف جامعهٔ بهائیان ایران باین امر داده شده است. باوجود حملات عنیف علمای شیعه، بهائیان هیچگاه توجه و احترام خود را از دیانت حقهٔ اسلام بر نگرفتند. اتهام "مخالفت با اسلام" که بارها بآنان نسبت داده شده بکلی غیر عادلانه بوده و از حقیقت بدور است. آنان اظهار

میدارند که عدهٔ بسیاری از معتقدین سابق به ادیان مسیحی، یهود، بودایی و هندو که بدیانت بهائی گرویده‌اند حقانیت اسلام و رسول اکرم را نیز پذیرفته و قبول نموده‌اند.

جامعهٔ بهائی همچنین شواهد کافی در مورد رعایت اصل مذهبی خود که احترام و اطاعت از حکومت و احتراز از دخالت در سیاست است ارائه داده‌است. گرچه جامعهٔ بهائی پیش از هر اقلیت دیگری امروزه در ایران مورد ایذا و آزار واقع شده‌است معذا بهائیان از هرگونه شرکت در مبارزات ضد دولتی که دشمنان سیاسی رژیم اسلامی برای پرانداختن آن برپا نموده‌اند خودداری کرده‌اند. در حقیقت بدواً بهائیان از مراجعه بمؤسسات بین‌المللی در سال اول تعقیب و آزار به تصور و امید آنکه رژیم اسلامی خود باین مصائب خاتمه دهد ابا داشتند. چنین روشی که بهائیان معتقدند در طول زمان در حفظ و صیانت آنان بسیار موثر بوده‌است در تمام دوران سلطنت دودمان پهلوی نیز تعقیب میگردید.

باتوجه بواقعیت مسأله میتوان گفت که این افتتان و بلایای وارده در ایران گرچه بهای سنگین و رنج‌آوری در قبال آن پرداخت گردید ولی نتایجی بس مفید برای جامعهٔ بهائی بهار آورد و توجه عمیق جهانیان را به فعالیت‌هایی که در جهت تخفیف آلام بهائیان بعمل آمد جلب نمود و باعث آگاهی جمع کثیری از مقامات دولتی، دانشگامیان، وسائل ارتباط جمعی و جمهور ناس از ماهیت دیانت بهائی و اهداف و تعالیم آن گردید و این آگاهی بحقیقت قضایا موجب آن شد که روحیهٔ صلح‌طلبانه و مشخصهٔ پیشرو جامعهٔ بهائی بخوبی واضح و روشن شود. قیام دسته جمعی بهائیان خارج از ایران در حمایت و دفاع از همکیشان خود در مقابل هجمات رذیلانه و وحشیانه بدون شك اثری عظیم در استحکام امر و هم پستی‌گی اعضاء

متنوع و مختلف آن داشته است. مهمتر از همه مقاومت
 قهرمانانه و روح فداکاری که بوسیلهٔ احبای ایران بنمایش
 گذاشته شد دلیل مثبت و قانع کننده‌ای است که روحیهٔ خاص
 و از خودگذشتگی مؤمنین اولیهٔ امر هنوز زائل نشده و نور
 آن بخاموشی نگرانیده‌است. این گفتهٔ قدما که "قطرات دم
 شهدا دانه‌های بارور شجرهٔ امر است" بار دیگر به تحقق
 پیوست و اینبار این حقیقت در جلو دوربین‌های تلویزیونی
 جهان نیز به نمایش گذاشته شد.

تعقیب و آزار بهائیان منحصرأ مربوط بجموع اسلامی
 نبوده‌است. بهائیان همچون پیروان سایر مذاهب بعثت عداوت و
 دشمنی رژیم‌های استبدادی صدمات فراوانی را متحمل شدند.
 در آلمان تحت استیلای رژیم نازی دیانت بهائی رسماً محکوم و
 بهائیان از فعالیت‌های امری و اجرای مراسم مذهبی ممنوع
 گردیدند و این بدواً بعثت آن بود که تبعیض نژادی و فلسفهٔ
 نژاد پرتر مخالف تعالیم بهائی محسوب میگردید. در کشورهای
 کمونیستی (سوسیالیستی) امر بهائی محدود و فعالیت آن بکلی
 ممنوع شده‌است. نظریهٔ مارکسیسم که وجود خدا و بقای روح
 معنوی را انکار نموده و همهٔ مسائل تاریخ انسانی را با فلسفهٔ
 ماتریالیسم توضیح و تفسیر میکند، بدون آنکه تحقیقی در
 این باره معمول دارد، موجودیت دیانت بهائی را نادیده
 میگیرد. در دنیای مارکسیست بجز ادیان کهن جایی برای
 ظهور الهی و دیانت جدید وجود ندارد. در روسیهٔ شوروی عدهٔ
 بسیاری از بهائیان توسط مقامات دولتی بازداشت و به سیبری
 تبعید گردیدند. کلیهٔ مؤسسات بهائی منحل و کتب و آثار و
 سوابق تشکیلاتی آن توقیف و همهٔ فعالیت‌های تبلیغی بهائیان
 ممنوع شد. اولین مشرق‌الاذکار عالم بهائی که در شهر عشق
 آباد ساخته شده بود بمنظور استفادهٔ حکومت مصادره گردید.

امروزه سرکوبی و ممنوعیت فعالیت‌های بهائی در همه کشورهای کمونیستی یکمان نیست ولی در همه آن نقاط فشار و محدودیت شدیدی نسبت بهجوامع بهائی که هنوز وجود دارد اعمال میگردد. (۲۲۲)

در نتیجه این نظریه فلسفی - سیاسی در عدم قبول شالوده روحانی امر، موقعیت کمی برای بهائیان پیش میآید که با حکومت‌های کمونیستی وارد مذاکره و بحث شوند. این وضع ممکن است بتدریج با تخفیف جو ضد مذهبی حکومت‌های کمونیستی تا حدی تعدیل شود. پراستی بنظر نمی‌رسد دلیل قاطعی وجود داشته باشد که دیانت بهائی تهدیدی سیاسی بشمار آید. جامعه بهائی با وسواس و دقت تمام از قبول شناسائی روش سیاسی ملتی خاص و یا گروهی از ملتها خودداری کرده و در عوض نیروی خود را در امور مربوط بسازمان ملل متحد و تشکیلات وابسته و نمایندگی‌های آن صرف نموده‌است. با ادامه توسعه و رشد جامعه، دانشمندان بهائی سعی نمودند تعالیم حضرت بهاءالله را در حل مسائل اقتصادی بکار گیرند و بالنتیجه آنها بیش از پیش خود را در مناظره و مذاکره با سخنگویان مکاتب مختلف اجتماعی، اقتصادی و از جمله کسانی که تحت تأثیر و نفوذ تئوری مارکسیسم قرار دارند روبرو خواهند یافت. بلاشک چنین مواجهه محرک تقدم و توسعه جدید در حیات و طرز تفکر جامعه میباشد. اهل بها امیدوارند که این امر موجبات پرانگیختن مخالفت‌های جدیدی را فراهم سازد. (۲۲۴)

و بالاخره امر بهائی حملات شدید و پی در پی نمایندگان متعدد مسیحیت سنتی بخصوص مبشرین مسیحی را که بکشور خود بازگشته بودند تحمل نموده‌است. هیچیک از محل‌های مأموریت این مسیونرهای نصاری پاندازه کشورهای

اسلامی خاور نزدیک و شرق میانه مشکل‌تر و مایوس‌کننده‌تر نبوده‌است. متجاوز از هفتاد سال پیش ادوارد گرانویل پراون در نوشته‌های خود متذکر شده‌است که عده‌ای از این مبشرین مسیحی که شاهد شکست خود در انجام فعالیت‌های تبلیغی بوده‌اند از موفقیت مبلغین بهائی در آن نواحی متعجب شده و بخشم آمده‌اند. این خصومت و دشمنی با شروع توسعه و پیشرفت امر بهائی در کشورهای غربی و بین‌کنانی که قبلاً مسیحی بوده‌اند شدیدتر و عمیق‌تر شد و موجب آن گردید که میسیونرهای عیسوی با علمای اسلام هم آواز شده و مشترکاً به نشر کتب ردیه و حملات شدید به عقائد و فعالیت‌های اهل بها پردازند. امری که در ممالک شرقی در معرض حملات وحشیانه قرار گرفته‌بود اکنون در کشورهای باختری با تحریف تاریخ، تعالیم و مقصد خدمات خود مواجه شده و بصورت دیانتی "شد مسیحیت" معرفی میشود. (۲۲۵)

امروزه روحانیون مسیحی که با امر بهائی خصومت می‌ورزند حملات خود را نه در قلمرو عقائد مذهبی، بلکه بیشتر در زمینه تاریخ دیانت بهائی متمرکز می‌سازند. این نویسندگان اغلب خود را دانش‌پژوهانی بی‌طرف معرفی میکنند که طی تحقیقات خویش در موضوع تطبیق ادیان، با امر بهائی برخورد کرده‌اند. ایشان سعی وافری مینول داشته‌اند تا این امر را بصورت نوعی ارتداد مذهبی که توسط افراد متعددی با سوابق اخلاقی مشکوک ساخته و پرداخته گردیده جلوه دهند. با اینکه مدارک مورد استناد و شواهد تاریخی این نوشته‌ها از طرف محققین واقعی مردود شناخته شده معهذا احتمالاً این نویسندگان از فعالیت‌های خود بهره‌ای نسبی بدست آورده‌اند. قالب فرهنگی و ظاهر علمی موضوع ایجاد صحت و اعتباری نسبی برای این آثار نموده‌است که میتواند افکار

خوآشندگانی را که فاقد پایه و مایه علمی برای ارزیابی این مسأله می باشند منحرف سازد.

ایراد اینگونه حملات لزوم اقدام به تلاش و کوشش ویژه‌ای را فراروی اهل بها قرار داده است. جای تعجب نیست که اغلب افراد از مباحثات و مجادلات مذهبی رویگردان هستند. صرفنظر از اینکه مردم تا چه حد طبیعتاً نسبت به دخالت در این مواضع بی میل میباشند تعالیم بهائی نیز شدیداً بحث و جدل را در مذاکرات امری مردود دانسته است.

بفرموده حضرت عبدالبهاء:

"دشمنان را دوست و بدخواهان را خیرخواه بدانید. هرگز بد نپسینید و بد ندانید زیرا اگر کسی را شریر پندارید ولی بظاهر باو محبت ورزید این تظاهر است و تظاهر اهداً مملوح و پسندیده نیست بلکه حرام است پایستی دشمنان را دوست و بدخواهان را خیرخواه بدانید و بهمین نحو با آنان معامله کنید. بطوری رفتار نمائید که قلبتان بالکل از شائبه بغض و کره مقدس و منزّه باشد و هرگز از احدی آزرده خاطر نباشید و اگر نفسی بشما خطائی ورزید و یا جفاشی روا داشت فی‌الحین از او در گذرید و زبان بشکایت احدی نکشائید از توبیخ و سرزنش بالکل بی‌زاری جوئید."

(۲۲۶) ترجمه

بنابراین در بیشتر مواقع اهل بها جوابگوئی با اعتراضات روحانیون مسیحی را نسبت به امر، بعهده مؤسسات بهائی واگذار نموده‌اند و در مواردی که حمله بامر بهائی با سوء نیت در معرفی آن به روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی کشیده میشود، محافل روحانی دربیانیهای عمومی به جوابگوئی برخاسته و توجه مردم را بمنابع معتبر علمی معطوف میدارند. با توجه باین مسأله که تعصبات مذهبی اخیراً در بسیاری از

نقاط جهان پراکنگیده شده است، افزایش مخالفت با نظرات بهائی در مورد آتیه نوع انسان را در میان عده خاصی از روحانیون مسیحی میتوان انتظار داشت.

مخالفت، معرف محدود و نوع جدیدی از تلاش و کوشش است که در مقابل ازدیاد فعالیت‌های جامعه در گسترش امر و جلب نظر عموم ظاهر میگردد. روحیه بهائیان در مواجهه و مقابله با این هجمات جدید و پاسخ گوئی آنان باین مسائل تأثیری عمیق در تجسم تصویر بین‌المللی امر بدیع و کیفیت حیات اعضاء جامعه بهائی دارد. تأمین وحدت و یگانگی، پاسخ گوئی به مخالفین و شرکت اکثریت قاطع اعضاء جامعه در امر توسعه آئین الهی بخودی خود مقصد حضرت بهاء‌الله را جامه عمل نمی‌پوشاند و احتمالاً قادر نخواهد بود که نوع انسان را بطور عموم متقاعد سازد که امر بهائی پاسخ همه مشکلات آتیه بشر را تهیه نموده و در اختیار دارد. این امر فقط زمانی تحقق خواهد یافت که در دنیای مملو از شک و تردید کثونی نفوسی در بین بهائیان مبعوث گردند که واجد روحی جدید و روش و اسلوبی جالب در حیات خویش باشند. حضرت ولی‌امرالله در موارد متعدده چنین متذکر شده‌اند:

"فقط و فقط یک چیز بدون تردید و به تنهایی فتح و فیروزی حتمی‌الوقوع امر الهی را تضمین مینماید و آن اینست که زندگی درونی و اعمال خصوصی ما منعکس‌کننده موارد و مواضع متعدده اصول مشعشی باشد که بوسیله حضرت بهاء‌الله تشریح گردیده است". ترجمه (۲۲۷)

تردیدی نیست که جامعه بهائی علاوه بر آنچه تا حال در جلب توجه اجتماع نوین کثونی اعمال نموده شق جالب دیگری را نیز انتخاب خواهد کرد. از اوائل امر تا کثون روش و سلوک پیروان آئین بدیع عموماً تحسین و ستایش همه

ناظرین را بخود جلب نموده است. ادوارد گراشوویل پراون در اواخر قرن نوزدهم ملاحظات خود را چنین بیان میدارد:

"اغلب میشنیدم که کشیش‌های مسیحی از موفقیت‌های فوق‌العادهٔ مبلغین بابی (بهائی) و عدم موفقیت کامل خودشان اظهار تعجب میکردند. جواب این مسأله در ذهن من از آفتاب نیمروز روشن‌تر است... (سپس نظراتی چند انتقادآمیز از بعضی جهات تحزب و تفرق در دیانت مسیح را متذکر می‌کردد)... از لحاظ ناظرین غربی بهرحال این وفاداری کامل بابیها، عدم ترس و بی توجهی به مرگ و شکنجه که بخاطر مذهبشان تحمل میکنند، اعتماد قطعی بحقیقت دیانتشان، سلوک قابل ستایش و تحسین برانگیز آنان با نوع انسان و بخصوص با همکیشان خود است که قویترین دلائل آنها را در جلب توجه دیگران تشکیل میدهد". (۲۳۸)

ناظرین و پژوهندگان زمان حاضر نیز بهمین نحو جامعهٔ بهائی را تحسین مینمایند. ارائهٔ جمعیتی واقعی از نژادهای مختلف، پرهیز داشمی از مخاصمات مذهبی یا انتقاد و بدگویی از سایر مذاهب و ادیان، آزادگی و پاکی از آلودگیهای اخلاقی و رسواییهای مالی که متأسفانه در اغلب نهضت‌های دینی دنیای کنونی بفرآوانی دیده میشود، نشرو تبلیغ پیام بهائی بدون توسل بخشونت و مجادله و شهرت بشردوستی و محبت بهمینوع که این اجتماع بدست آورده هر یک به تنهایی میتواند اساس و پایهٔ احترام گستردهٔ جامعه بشمار آید.

بهرحال بحراشهای فزاینده در فعالیت‌های نوع انسان امروزه مجدداً مبارزات و تلاشهای پرهیبتی را در مقابل اهل بها که مدعی ارائهٔ نموه و مدل تغییرات عمیق اجتماعی هستند قرار داده است. در کشورهای غربی اجتماع مایل است بداند که فی‌المثل آیا ازدواج در امر بهائی معرف آغاز

زندگی جدیدی است؟ آیا تعالیم حضرت بهاء‌الله اطمینان میدهد که جریان از هم‌گسیختگی شالوده ساختمان اجتماع دگرگون شود؟

در آفریقا قبیله‌گرایی متداوماً فعالیت‌های سیاسی و نهضت‌های مذهبی را باطل و خنثی کرده تا در ایجاد هویت مناسبی که بتوان اجتماع متفاوتی را در حول آن سازمان داد موفق گردد. آیا جوامع بهائی در آن کشورها آمادگی خود را برای شرکت در این تلاش اعلام داشته‌اند؟ در بسیاری از فرهنگهای آسیائی با وجود برنامه‌های هم‌آهنگ آموزشی، زنان همچنان در موقعیت و طبقات پائین اجتماع که در طی قرون متمادی گذشته داشته‌اند باقی مانده‌اند. با اینکه جامعه بهائی گامهای بلندی در شکستن این سد برداشته، آیا تعالیم حضرت بهاء‌الله در خصوص تساوی مرد و زن آثقدر در این جوامع سرایت کرده‌است که زنان بهائی را قادر سازد تا در تغییر جهت نقش بانوان بآن نحو که خود برای آنان پیش بینی فرموده‌است موفق گردند؟

و بالاخره آیا جامعه بهائی قادر است ارتباط اعتقادات خود را با حل مشکلات اقتصادی که حیات اجتماعی و روحانی بشر را فلج ساخته روشن نماید؟ هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان سوم نقاطی یافت میشود که بهائیان اکثریت اهالی محلی را تشکیل میدهند و محافل روحانی محلی مستقیماً در این تلاشها درگیر هستند. در کاندونشن بین‌المللی سال ۱۹۸۲ بیست‌العدل اعظم خیر تأسیس دفتر جدید توسعه اجتماعی و اقتصادی را اعلام داشت. جوامع بهائی تشویق گردیده‌اند که برنامه‌های در "سطح مقدماتی و بنیانی" که اصول تعالیم اجتماعی و اقتصادی مذکور در آثار حضرت بهاء‌الله را تحقق بخشد تهیه و پمرحله اجرا در آورند. جامعه بهائی بوضوح

نیروی خود را در جریان آموزش امور اقتصادی از طریق عملی و نه فقط ارائهٔ يك رشته "ایدئولوژی" بکار انداخته است. چنین فعالیتها جنبه‌های مثبت حیات بهائی است که اعتماد عمیق جامعه را در سالهای دشواری که در پیش است جلب مینماید.

این تلاشها حدّ اعلاى روح قهرمانی و اشتیاق بهائی را بمنصهٔ ظهور خواهد رساند و بخصوص استعداد بالقوهٔ جامعهٔ بهائی را بعنوان مدل و نمونهٔ اجتماعی نوین در سالهای باقیماندهٔ قرن بیستم در پوتهٔ امتحان خواهد گذاشت. در سالهایی که پیش روی ما است پیروان حضرت بهاءالله موارد و مواضع بسیاری را برای منجش دقیق مدعای شارع مقدس امر الهی در امتیاز رسالت حضرتش از سایر مظاهر الهی سلف در اختیار خواهند داشت حضرت بهاءالله میفرمایند: "انه (مسیح) قال تعالیا لاجعلکما صیادی الانسان و الیوم یقول تعالوا لنجعلکم علّة حیوة العالم" (۲۲۹).

نفوسی که ناظر کوشش و مبارزهٔ اهل بها بوده‌اند باین نکته اشاره کرده‌اند که امر الهی از يك امتیاز قابل توجه برخوردار است که برای همهٔ دوران گذشتهٔ تاریخ پنهان بوده است. چنین بنظر میرسد که سرانجام جهان آمادهٔ استماع شده است. اقبال دشم‌التزاید نفوس بامر بهائی در بسیاری از نقاط جهان فقط گویای بخشی از این داستان است. اعتراف روزافزون مردم غیر بهائی به تشخیص موقعیت نوع انسان به آن نحو که در آثار حضرت بهاءالله تصریح گردیده از اهمیتی مشابه برخوردار است. با سلب اعتماد از تمدن تکنولوژی، از تغییر جهت قدرت سرمایه و ثروت و حتی از تأثیرات فعالیت‌های سیاسی، اعتقاد عمیقی در بسیاری جهات پیدا شده است که تغییرات اساسی اجتماعی پایستی بر روی شکل

جدیدی از بازگشت بسوی روحانیت و اخلاق استوار شود. به بیانی دیگر متفکرین جهان باین نتیجه رسیده‌اند که "دهکده جهانی" که وجود آن بمدد تکنولوژی و دانش امکان‌پذیر گردیده فقط وقتی قابل زندگی نوع بشر خواهد بود که نوعی سیستم ارزشهای بین‌المللی بتواند وحدت مقصد آنها تأمین نماید. اورلیو پیچه‌ای (۲۴۰) در آخرین خطابه خود بعنوان رئیس کلوب رم در بوداپست موضوع را اجمالاً چنین بیان کرده‌است:

"با گرفتن کمک از پیشرفت خارق‌العاده‌ای که مرهون ترقیت فنی، علمی و صنعتی ما است همه عوامل لازم را جمع و وسایل و ابزار مورد نیاز را برای کسب ثیرو تأمین نموده‌ایم ولی هنوز بروشنی و همه‌جانبه باین نکته واقف نشده‌ایم که اینهمه پیشرفت و ترقی چقدر جایگاه ما را رفعت بخشیده و تا چه اندازه مسؤلیت‌هایمانرا در روی کره ارض افزایش داده‌است... بنابراین چاره‌ای جز این نیست که به بنای فلسفه حیاتی مناسب زمان در حول "میانی عقلی و منطقی" که لزوماً میبایستی با مشخصات و ضروریات عصر حاضر سازگار باشد اقدام نمائیم". (۲۴۱)

گروهی از متخصصین اجتماعی، فلاسفه، سیاسیون و اقتصاددانان در این دو عقیده که: "ایمان اساس و پایه نظام اجتماعی است" و اینکه بنا باصطلاح آئین بهائی "جهان یک واحد اقتصادی است" با یکدیگر همدا هستند. در اوان سال ۱۹۸۰ پژوهش کمیون براندت (۲۴۲) اخطاری بود مبنی براینکه تجدید بنای سیستم ارزشها خود بصورت موضوعی حیاتی جلوه‌گر شده‌است. کتب و جزوات متعددی که توسط صاحب‌نظرانی چون آلوین تافلر، ماریلین فرگوسن، فریت هوف کاپرا و جان نایزبیت نوشته و منتشر شد محقق میسازد که

این پیام و اشارات و دلالات ماوراءالطبیعه آن بخواهند معمولی تفهیم شده است. کنفرانسهای بین‌المللی راجع بمسائل آتیه که در سطح وسیع در وسائل ارتباط جمعی منعکس گردید توجه عموم را بمسائل روحانی که روزگاری فقط مورد نظر علمای مذهبی بود جلب نمود.

چنانچه این نظرات معرف طریقهای باشد که بشر برای امنیت خود جستجو مینماید و اگر دیانت بهائی راهی را که بدون تزلزل تاکنون پیموده است ادامه دهد میتواند سهولت پاور نمود که در پیش روی ما جایی وجود دارد که عالیت الامر همانطور که حضرت بهاءالله بیان فرموده اند در آن نقطه این دوره بیکدیگر می پیوندند. حضرت بهاءالله متجاوز از یکصد سال قبل فرموده اند:

"امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کلّ بکمال اتحاد و اتفاق در نلّ سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد... امروز روزی است که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنایت مشرق و سحاب جود مرتفع باید نفوس پژمرده را بنماشم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود". (۲۴۲)

ادوارد گرانویل پراون

نام ادوارد گرانویل پراون در تاریخ قرن اول بهائی جایگاهی مخصوص را اشغال نموده است. در سال ۱۸۸۰ که در دانشگاه کمبریج به تحصیل علوم پزشکی مشغول بود نظر وی به "تاریخ و ادبیات ایران" جلب شد و در تمام طول عمر به تحقیق در آن ادامه داد. این امر وی را بسوی تحقیقات در هفت پایه که اول بار در مطالعات و نوشته‌های معتبر ژوزف آرتور دوگوبینو ضمن کتاب "مذاهب و فلسفه‌های آسیای مرکزی" بآن برخورد نموده بود سوق داد. در سفری که پراون پس از آن در سالهای ۱۸۸۷-۱۸۸۸ پایران کرد آثار مهم دیانت بابی و بهائی را جمع آوری و پانگلیسی ترجمه نمود و تحقیقات علمی فراوانی در این زمینه بعمل آورد. بسیاری از این آثار تحت نظر مؤسسه سلطنتی آسیای چاپ و منتشر شده است.

تحقیقات دامنه‌دار پراون سرانجام وی را بقلسطنین کشانید و در آن دیار در سال ۱۸۹۰ دو سال قبل از صعود حضرت بهاء الله چهار بار بزیارت ایشان نائل گردید. پراون که بسیار باهوش و در عین حال خیال‌اندیش بود بشدت و بنحو غیرقابل مقاومت مجنوب داستان قهرمانی آشین بدیع گردید. اثر این انجذاب را میتوان پسهولت در مقدمه‌ای که به ترجمه کتاب "مقاله شخصی سیاح" اثر قلم حضرت عبدالبهاء نگاشته است و همچنین مقاله‌ای که با عنوان "دیانت بابی" در

مجله "سیستم‌های مذهبی جهان" پرشته تحریر کشیده است احساس کرد. (۲۴۴) متأسفانه با گذشت زمان آثار محققان پراون بوسیله اغراض مختلف سیاسی دوران اخیر سلطنت ملکه ویکتوریا منحرف شد. وی بخاطر اشتیاق و علاقه‌ای که بمردم ایران داشت امیدوار بود آنها را از قید جهالت و استبدادی که در زیر سلطه دوگانه علمای شیعه و سلاطین قاجار در آن دست و پا میزدند آزاد مشاهده کند. در نتیجه این افکار خود بصورت مدافع باصطلاح "نهضت مشروطه خواهی" در ایران درآمد.

در اروپا بجمع‌آوری وجوه برای این نهضت اقدام کرد. بنمایندگی آنها بسخنرانی پرداخت و خانه خود را در کمبریج محل ملاقات و قرارگاه تبعیدیان ایرانی قرار داد. طرفداری از سیاست آزادیخواهی ویرا به وطن‌پرستی و ملی‌گرایی افراطی کشانید. مشروطه خواهان ایران در دایره حکومت امپریالیستی بریطانیا بصورت متفقین طبیعی علیه روسیه تزاری که از سلاطین قاجار طرفداری مینمود درآمدند. پراون چون جامعه بهائی را (یا بگفته خود وی که همواره آنها تکرار میکند پاپی ها) هم بسته‌ترین نیروی مترقی ایران میدانست، انتظار داشت که آنان رهبری دگرگونی سیاسی و اجتماعی کشور را بعهده بگیرند و چون بهائیان از هرگونه دخالت در مخاصمات ملی و یا بین‌المللی خودداری کردند دچار یأس فراوان شد. دلیل این امتناع آن بود که حضرت بهاء‌الله امر بهائی را رسالتی الهی میدانستند که حضرت پاپ طریق وصول به آنها هموار کردند و از اینکه ماهیت پیام جهانی آئین بهائی را با هواداری از تعصبات سیاسی مصالحه نمایند امتناع فرمودند. ناخشنودی پراون را میتوان از مطالبی که در باره تعلیم حضرت بهاء‌الله راجع به "وحدت عالم

انسانی" پرشته" تحریر در آورده است پخویی احساس کرد:
 "اهداف دیانت بهائی بعقیده من پیش از آن جهانی و
 بین‌المللی است که بتواند خدمتی به تجدید حیات سیاسی
 (ایران) بنماید. بهاء‌الله میگوید "لیس الفخر لمن یحب
 الوطن بل لمن یحب العالم" البته این بیان بغایت زیبا است
 ولی در حال حاضر ایران بمردانی احتیاج دارد که حب وطن
 را (بهرچیز دیگر) ترجیح دهند". (۲۴۵)

عده اشگشت‌شماری از پایه‌البته، با اشتیاق و علاقه
 حاضر شدند که نقش سیاسی خود را پنحوی که پراون در نظر
 داشت ایفاء نمایند. اینان ازلیهائی بودند که اکنون رهبر
 پیشین خود میرزایحیی را در تنهائی تبعیدگاه جزیره قبرس
 رها نموده و با تغییر جهتی ناگهائی در دامان ایدئولوژی
 سیاسی، روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های پنهانی (زیر زمینی) در
 غلطیدند. (۲۴۶) این اشخاص در جریان فعالیت‌های خود
 بمکاتبات دوستانه با پراون ادامه داده و بگفته‌وی بصورت
 قابل اعتمادترین همکاران وی درآمدند. این افراد که
 اشتیاقی شدید به احراز مقامات سیاسی داشتند و بوسیله
 حضرت بهاء‌الله از بکار گرفتن میراث حضرت پاپ برای
 وصول باین مقصود ممنوع شده بودند اسناد و مطالبی را که
 منبع اصلی تحقیقات بعدی پراون بشمار میرفت برای وی تهیه
 نمودند. (۲۴۷) نتیجه‌ای که بدست آمد از نقطه نظر
 تحقیقات علمی نهایت تأسف‌آور مینمود. رویداد فرعی و
 داستان ضمنی ازلیها نقش ژودگلدی در تاریخ امر بهائی بشمار
 میرود و اسناد معتبری که پراون قویاً بآن تکیه کرده‌بود
 بزودی اعتبار خود را از دست داد و مغشوش و مقلوب از کار
 درآمد. (۲۴۸)

شاید در نتیجه همین احساس بود که پراون بعداً پاپ

مراوده را با جامعه بهائی باز کرد. با حضرت عبدالیهاء بمکاتبه پرداخت و در لندن و پاریس در سال ۱۹۱۱ ضمن سفر ایشان به اروپا بیدیدار حضرتش شامل آمد. و عاقبت در ژانویه ۱۹۲۲ شرح مبسوطی در مجله "جامعه سلطنتی آسیائی" منتشر ساخت و در آن از رهبر درگذشته جامعه بهائی بنام شخص بزرگواری یاد کرد که احتمالاً نفوذ فوق العاده نه تنها در شرق بلکه در غرب جهان بیش از هر متفکر و مربی آسیائی دیگر در این زمان داشته است.

اولین قدم مفید در ارزیابی سهم پراون در تاریخ امر بهائی در سال ۱۹۷۰ توسط دانشمند ایرانی مقیم بریطانیا ایادی امرالله جناب حسن پالیوزی با نوشتن کتاب "ادوارد گرانویل پراون و آئین بهائی" برداشته شد. تحقیقات آتیه قطعاً دست آوردهای علمی را که پراون با تحمل رنج فراوان تهیه و بجای گذاشته از فعالیت‌های زودگذر سیاسی زمان وی ممتاز و بخوبی مشخص خواهد نمود. نتیجه این تحقیقات هرچه باشد تاریخ اولیه امر بهائی با نوشته‌هایی چنین دقیق که حقائق علمی و احساس محبت، پالسویه در آن موثر بوده است و این دانشمند ممتاز غربی از ملاقات‌های بلاواسطه با شارع آئین بدیع تهیه نمود، بسیار غنی و بارور گردیده است.

فهرست اسامی و اعلام

الف

- ابراهیم - حضرت ۱۲-۱۱۲
 احسانی - شیخ احمد ۱۷-۲۷
 ادره - شهر ۵۶-۵۷-۶۱-۶۲
 آذربایجان - ایالت ۲۲-۳۱
 ارتودکس - مذهب ۱۴-۸۶
 ارمنی - مذهب ۲۲
 اروپا - قاره ۲۸-۷۴-۷۷-۹۶
 آرمیا - نبی ۱۸۶
 اسلام - مذهب ۷-۱۱-۱۴-۱۵-۱۷-۲۰-۲۱-۲۵-۲۶-۲۷-۲۹-۴۰
 اسلامبول - شهر ۵۶
 آسیا - قاره ۱۱
 اشتوتگارت - شهر ۸۱
 اشعیا - نبی ۱۸۶
 اصفهان - شهر ۲۲
 اطریش - کشور ۲۵
 آغاسی - حاج میرزا ۲۲-۲۴-۲۸-۲۹
 افریقا - قاره ۲۶۵
 القدس - کتاب ۶۷-۲۰۲
 الازهر - مرکز اسلامی ۲۹
 آلکساندر - تزار ۶۴
 آلمان - کشور ۶۶
 الیوت - شهر ۸۲
 امام - غائب ۱۶-۲۱

امریکای شمالی - قارہ ۲۸-۷۴-۷۷-۸۵
 امیہ - خلفا ۱۵
 انجیل - کتاب ۹۵
 انگلیس - کشور ۶۱
 انیس - میرزا محمد علی ۲۲
 اورشلیم - شهر ۸۶
 ایادی امراللہ ۸۴-۹۹-۱۹۲
 ایران - کشور ۷-۱۲-۱۵-۲۱-۴۱-۵۶-۵۷-۶۸
 ایقان - کتاب ۵۵

پ

پالیوزی - حسن ۲۷۲
 پبا - شهر (محکمہ شرع) ۱۲-۲۳۴
 بدشت - انجمن ۲۶-۴۵-۴۶
 براندت - کمیسیون ۲۶۷
 براون - ادوارد ۴۹-۵۸-۶۹-۷۴-۷۸-۲۴۲-۲۶۱-۲۶۹
 برنارد - سارا ۴۸
 برہما - مذہب ۱۲
 بریطانیا - کشور ۸۶
 بغداد - شهر ۵۰-۵۲-۵۵-۶۲
 بلغارستان - کشور ۶۰
 بودا - حضرت ۶-۷-۱۱-۱۲-۱۲-۱۵-۱۱۲
 بہاء - لقب ۴۶
 ہوشہر - شهر ۱۹
 ہجی - قصر ۶۹
 بیان - کتاب ۲۲-۲۶-۲۹-۴۲-۴۲
 بیت العئل اعظم ۸۴-۹۸-۱۸۹

۲

ب

پاریس - شهر ۸۱

پچہای - اورلیو ۲۶۷

پی نهم - پاپ ۶۵

ت

تااو - منہب ۷

تافلر - الوین ۲۶۷

تبریز - شهر ۲۲-۲۴-۲۶-۲۱

ترك - کشور - حکومت ۶۰-۸۶

تقی خان - میرزا ۲۹-۲۱-۲۴

تورات - کتاب ۲۷-۵۹

تولستوی - لئو ۴۹

ج

جامعہ سلطنتی آسیائی - مجلہ ۲۷۴

جان پرستی - منہب ۷

جہاد - ۲۵-۲۶

ح

چہریق - قلعہ ۲۴-۲۷

چیس - تورنتون ۷۴

چین - کشور ۱۱

۴

ح

حقوق - نبی ۱۸۵

حروف حی ۱۸-۲۰-۲۷-۳۴-۴۳

حسن - امام ۱۵

حسن خان - میرزا ۲۱-۳۲

حسین - امام ۱۵

حسین خان - میرزا ۵۷-۶۰

حسین - ملا ۱۷-۱۸-۲۰-۲۷-۲۸-۲۹-۴۴-۴۵-۴۷

حیفہ - شهر ۷۷-۸۲-۹۰

خ

خدیجہ خاتمہ- ۲۰

خیراللہ - دکتر ابراہیم ۷۴-۷۵-۷۸

د

دالکوروکی - پرنس ۵۰

دارالتبلیغ بین المللی ۱۹۷

دروز - جامعہ ۸۶

ر

رضوان - باغ ۵۶

رنان - ارست ۴۹

روسیہ - کشور ۱۲-۲۲-۵۲-۶۱

روضہ مبارکہ ۲۲۴

۵

۶

زردشت = زرتشت - حضرت ۶-۱۲-۱۲
زنجان - شهر ۲۰-۲۱

۷

ژاپن - کشور ۱۱-۲۲۹

۸

سارا فارمر ۸۲
سازمان ملل متحد ۸۸-۲۱۹
سام خان - فرمانده ۲۲
سامی - نژاد ۱۱
سدان - جنگ ۷۱
سلیمانخان ۴۸
سلیمانیه - کوه - ناحیه ۵۴
سنی - مذهب ۱۲-۱۴-۱۵-۲۰
سیاهچال - زندان ۴۷-۵۱-۵۲-۵۶
سیک - مذهب ۷

۹

شیراز - شهر ۱۵
شیخیه - فرقه ۱۷
شیعه - مذهب ۱۱-۱۴-۱۵-۱۷-۲۰-۲۱-۲۲-۲۹-۳۱-۳۷-۳۸-۴۰
شیکاگو - شهر ۷۵-۸۲
شینتو - مذهب ۷

٦

ص

سرہستان - کشور ٦٠

صفوی - سلسلہ ١٥

ط

طاہرہ - قرۃ العین ٢٧-٢٨-٢٦-٤٥-٤٦-٤٧

طباطبائی - سید محمد حسین ١١

طبرسی - قلعه - شیخ ٢٨-٢٩-٢١-٤٧

طهران - شهر ٢١-٢٢-٢١-٤٧

ع

عالی پاشا ٥٦-٦٦

عبّاس - میرزا ٤٥

عبّاسی - خلفا (بنی عبّاس) ١٥

عبدالعزیز - خلیفہ ٦١-٦٤

عبدہ - شیخ محمد ٢٩

عثمانی - امپراطوری ١٢-٥٢-٥٦-٥٧-٦٠-٦٢-٨٢

عراق - کشور ٥٢-٦٨

عرب - قوم ١٤-١٥-٢٢

عربستان - کشور ٢٠

عشق آباد - شهر ٢٥٩

علی - سید - خال ١٨

عکّا - قلعه - شهر ٦١-٦٢-٦٨-٧٥-٧٧

عیسی - مسیح - حضرت ٦-١١-١٢-١٥-٢٥-٢٧-٤٠-٤١-٤٢

ف

- فراختس ژوزف - امپراطور ۶۴
 فرانسه - کشور ۲۲۹
 فرگوسن - ماریلین ۲۶۷
 فلسطین - کشور ۶۸-۷۲-۸۶
 فنلاند - کشور ۲۲۹
 فنیقیہ - ناحیہ ۶۹
 فواد پاشا ۶۷

ق

- قاسم - امام ۱۶-۲۷-۲۸
 قاجار - سلسلہ ۲۲-۳۰
 قامرہ - شہر ۷۴
 قبرس - جزیرہ ۶۱
 قدوس - جناب ۲۸-۲۹-۴۵-۴۷
 قرآن - کتاب ۱۲-۱۸-۲۰-۲۶-۲۹-۴۰-۵۹
 قریانطلی - میرزا ۳۰
 قیصر - امپراطور آلمان ۶۴-۶۶
 قیوم الاسماء - توقیع ۱۸-۲۶

ک

- کاتولیک - مذہب ۶۵-۸۶
 کاظم - سید ۱۷-۱۹-۲۰
 کانادا - کشور ۷۷-۸۲-۸۵
 کریلا - شہر ۱۹

کرد - کردستان - ناحیه ۵۴
 کرمل - کوه ۷۰-۹۷
 کریشنا - منهب ۶
 کعبه - خانه ۲۰
 کنفوسیوس - پیامبر ۷
 کنگره امریکا ۲۵۷
 کنوشا - شهر ۷۵
 کواگلینو - لوئیجی ۹۶
 کورسیکا - کشتی ۸۱

ک

گالی پلی - بندر ۶۱
 گتسینگر - لوئیزا ۷۵
 گرین ایگر - شهر ۸۲
 گوپینو-کنت ۴۸

ل

لندن - شهر ۸۱

م

مارکمیسیم - مارکمیسیمت ۲۵۹
 مارشاروت ۹۴
 ماری - ملکه رومانیا ۹۴
 مارسسی - بندر ۸۱
 مازندران - ایالت ۲۸-۲۹-۴۴-۴۵
 ماکسول - می پولز ۸۲

- ماکسول - ویلیام سادرلند ۸۲-۹۷
 ماه کو - قلعه ۲۲-۲۴
 مامقورد - لوئیز ۲۱۵
 مائی تریا بودا ۱۵
 محمدعلی - میرزا ۷۸-۷۹-۸۲-۸۸
 محمد - سید اصفهانی ۵۲-۵۸-۶۰-۶۲
 محمد - حضرت ۶-۱۲-۱۴-۱۸-۱۹-۲۰-۲۹-۴۰-۴۱
 محمد - شاه ۲۲-۲۸-۲۹-۳۷
 مدیترانه - دریا ۱۱-۶۲
 مدینه - شهر ۲۰-۴۰
 مزرعه - قصر - باغ ۶۹
 مقام اعلیٰ ۲۳۴
 مصر - کشور ۲۹
 مکه - شهر ۲۰-۲۸
 مهدی - امام ۱۶-۲۷-۲۷-۴۰
 مهدی - میرزا - غصن اطهر ۶۲
 منوچهرخان ۲۷
 موسی - حضرت ۱۲-۴۱-۱۱۲-۲۱۵
 مونترآل - شهر ۸۲-۲۲۸
 مونتن گرو - ناحیه ۶۰

ن

- ناپلیون - لوئی ۶۴-۶۶
 ناصرالدین - شاه ۲۱-۲۸-۴۷-۶۴
 نور - ناحیه ۴۴
 نیریز - شهر ۲۰-۲۱
 نیویورک - شهر ۸۲

واتیکان - کلیسا - قصر ۶۵
 وحید - سید یحیی ۲۲-۲۰-۴۲-۴۵
 ولایت امر - مؤسسه ۸۴
 ویکتوریا - ملکه انگلستان ۶۴-۶۶
 ویلمت - منطقه - مشرق الاذکار ۹۶-۲۲۱

هرست - فی بی ۷۵-۷۷-۸۲
 هندوستان - کشور ۱۲-۸۷
 هندو - مذهب ۷
 هیمالیا - کوه ۱۱
 هیأت‌های مشاورین ۱۹۲
 هیأت‌های معاونت ۱۹۲

یحیی خان ۲۴
 یحیی - میرزا - ازل ۴۴-۵۲-۵۲-۵۴-۵۷-۵۸-۶۰-۷۸
 یوحنا - نبی ۱۸۶
 یونان - کشور ۶۰

اسامی حضرت بهاء‌الله (میرزا حسینعلی)، حضرت باب (سید
 علیمحمد)، حضرت اعلی، حضرت عبدالبهاء (عیاس)، حضرت
 ولی‌آمرالله (شوقی افندی)، دیانت باپی و دیانت بهائی در اغلب
 صفحات تکرار شده است .

فهرست مطالب

الف

صفحه

- ۱۵ - امام غائب
 ۱۷ - اظهار امر حضرت باب
 ۲۶ - اجتماع بدشت
 ۵۱ - اظهار امر حضرت بهاء‌الله در سیامچال
 ۵۶ - اظهار امر حضرت بهاء‌الله در بغداد
 ۵۸ - اعلان عمومی امر بهائی در ادره
 ۵۸ - استقلال آئین بهائی
 ۸۱ - استقرار عرش حضرت اعلی
 ۱۱۶ - آثار حضرت بهاء‌الله
 ۱۴۲ - اصل انسان
 ۱۹۲ - ایادی امرالله
 ۲۰۱ - کتاب مستطاب القدس
 ۲۰۷ - ازدواج
 ۲۴۴ - امتحان و افتتان

ب

- ۱۷ - حضرت باب - تاریخ
 ۴۴ - حضرت بهاء‌الله - تاریخ
 ۱۲۸ - بنیاد روحانی جامعه
 ۱۲۷ - بقای روح
 ۱۸۹ - بیت العدل و محافل روحانی
 ۶۲۹ - پراون - ادوارد گرانویل

ت

- ۲ - ترجمه کتاب
 ۴۷ - تیراندازی بموی ناصرالدین شاه
 ۹۱ - ترجمه الواح پزبان انگلیسی
 ۹۹ - تشکیل اولین بیت‌العدل
 ۱۱۸ - تحریر حقیقت
 ۱۱۹ - ترك تعصبات و اوهام
 ۱۲۰ - توافق علم و دین
 ۱۲۲ - تساوی حقوق رجال و نساء
 ۱۲۴ - تعلیم و تربیت عمومی
 ۱۸۸ - تشکیلات اداری
 ۲۱۹ - تبلیغ
 ۲۲۰ - تبرعات

ج

- ۲۵ - جهاد
 ۲۱۵ - جامعه بهائی

ح

- ۲۰۶ - حرمت غیبت
 ۲۵۲ - حملات به امر بهائی

خ

- ۱۴۹ - خیر و شر
 ۲۲۵ - خدمات امری

د

- ۱۲۲- دو جنبهٔ ظهور الهی
 ۱۹۷- دارالتبلیغ بین المللی
 ۲۰۴- دعا و مناجات

ر

۲۰۶- روزه

ز

- ۶۱- زندان عکّا
 ۲۲۴- زیارت اعیان مقدسه
 ۲۲۲- زندگی اجتماعی

س

- ۱۱- سابقهٔ اسلامی
 ۱۳۵- سرشت انیمان

ش

- ۱۷- شیخیه
 ۳۱- شهادت حضرت باب
 ۱۴۷- شهوات جنسی

ص

- ۷۱- صعود حضرت بهاء الله
 ۸۵- صعود حضرت عیدالبهاء
 ۹۸- صعود حضرت ولی امر الله

۱۴

ض

۱۹۸ - ضیافات نوزده روزه

ط

۳۶ - طاهره

۲۰۸ - طلاق

ع

۲۱ - علمای شیعه

۷۲ - حضرت عبدالبهاء

۱۲۵ - عدالت اقتصادی

۱۶۹ - عهد و میثاق

۲۰۹ - عدم دخالت در امور سیاسی

۲۲۲ - عضویت در جامعه بهائی

۲۲۶ - علم و هنر

ف

۱ - فهرست عمومی

ل

۱۳۰ - لسان عمومی

۲

- ۲ - مقدمه مؤلفین
 ۵ - معرفی کتاب
 ۲۴ - محاکمه حضرت باب در تبریز
 ۲۸ - درگذشت محمد شاه
 ۴۱ - من ینظهره الله
 ۸۱ - مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء
 ۱۵۶ - مظاهر الهی
 ۱۶۵ - مفهوم خدا در عرف بهائی
 ۲۰۵ - منع استعمال مشروبات الکلی
 ۲۰۵ - منع استعمال مواد مخدر
 ۲۱۱ - مشورت
 ۲۲۰ - مشرق الاذکار
 ۲۲۸ - مهاجرت
 ۲۲۷ - مدارس بهائی

۳

- ۱۶۹ - نظم بدیع
 ۲۰۴ - نماز
 ۲۶۴ - نمونه و مدل دنیای آتیه

- ۸۴ - الواح وصایای حضرت عبدالجبار
 ۸۸ - مؤسسه ولایت امر
 ۱۰۳ - وحدت ذات الهی
 ۱۰۴ - وحدت نوع بشر
 ۱۱۱ - وحدت اساس ادیان

- ۱۷۲ - هنر
 ۱۹۴ - هیئت مشاورین

یادداشت ها

- ۱- آرنولد توین بی - نقل از نامه به دکتر کوستر اوکات
استامبول مورخ ۱۲ اگوست ۱۹۵۹
- ۲- EDWARD G. BROWNE.
- ۳- ادوارد براون - مقدمه ترجمه مقاله شخص سیاح اثر قلم
حضرت عبدالبهاء.
- ۴- مقاله "تلاش آئین بهائی" کتاب عالم بهائی، جلد ۱۰،
شماره ۲، صفحه ۲۹
- ۵- حضرت عبدالبهاء "مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، لجنه
ملی نشر آثار امری بزرگانهای فارسی و عربی، لانگنهاین،
المان غربی " صفحه ۵۲۰
- ۶- علامه سید محمد حسین طباطبائی، کتاب "اسلام شیعه"،
صفحه ۷۶
- ۷- حکم محکمه شرع ببا در مصر " کتاب قرن بدیع، اثر
قلم حضرت ولی امرالله ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه ملی
مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع " صفحه ۱۲۵ جلد ۴
- ۸- برای اطلاع کافی از روابط امر بهائی با دیانت اسلام به
کتاب "امر بهائی و اسلام، ثوری در تاریکی، پنج ظهور پس
از مسیح صفحه ۱۱۲ تألیف UDO SCHAEFER مراجعه شود.
- ۹- شافر میگوید "مقصد امر بهائی بنا به تفسیر خود آن
دیانت، این نیست که رفورم و تجدید نظری در اسلام بوجود
آورد بلکه خود بنفسه امری است الهی که از عهد و میثاق
بدیعی نشأت گرفته، اصول اعتقادی و قوانین و مقرراتش
توسط حضرت بهاءالله نازل شده و بهمین علت است که بهائیان
را نمیتوان مسلم نامید".
- ۱۰- حضرت بهاءالله، "منتخبیاتی از آثار حضرت بهاءالله،

لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی . لانگنهاین، آلمان غربی، ۱۴۱ هجری " صفحه ۱۴۰ " جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند لعمرالله شوونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست."

۱۱- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۱۴- در این مورد به رساله "مفهوم ظهور الهی در عرف بهائی" نوشته JUAN RICARDO مراجعه شود.

۱۲- اینکه چرا از منب سنّی بنام ارتودکس (یا بهدینان) در غرب یاد شده مطلبی قابل توجه است. علت اصلی آنست که برای مدت های مدید اسمی از اسلام شیعه در غرب شنیده نمیشد زیرا از نقطه نظر جغرافیائی کشورهای شیعه از دسترس صلیبیون و قرارگاهائی که آنان در طی جنگ های صلیبی ساخته بودند بسیار دور بود. در مورد منب شیعه به "کتاب اسلام شیعی" صفحه ۹- ۱۶ تألیف علامه طباطبائی مراجعه شود. سید حسین نصر در کتاب "عقائد و حقائق اسلام" به تفصیل موضوع را مورد بحث قرار داده است.

۱۳- برای اطلاع مختصر و مفید در مورد مذاهب ایران قبل از اسلام به بخش "مذاهب ایران" داشره المعارف بریتانیکا صفحه ۸۶۷-۸۷۲ مراجعه شود.

۱۴- برای کسب اطلاعات علمی در این زمینه به کتابهای زیرمراجعه شود.

"تأثیر عقائد شیخیّه در اسلام شیعی" نوشته وحید رافتی.

"نظریات فلسفی و روحانی" نوشته هانری کورپون.

MILLERITES ۱۵-

۱۶- مخالفین امر بهائی چنین میپندارند که مدعای حضرت باب بتدریج و پس از یک رشته از موقیّت ها در ذهن ایشان شکل گرفت. این امر بهیچوجه صحیح نیست زیرا در اولین

اعلان امر به ملاحسین حضرت باب نه تنها خود را پیامبر الهی خواندند بلکه القاب "ذکرالله" و "بقیةالله" را که به امام غائب و مهدی منتظر اختصاص یافته بود، مربوط بخود دانسته‌اند و بهمین دلیل است که مدعای ایشان برای مؤمنین و مخالفین از علمای شیعه مردود کاملاً روشن بود. ملاعلی بسطامی یکی از مؤمنین اولیه بلافاصله پس از قبول دیانت پابی ایران را ترک نمود و چون با خود نسخه‌ای از قیوم الاسماء را همراه داشت در بغداد بعنوان مرتد مورد تعقیب قرار گرفت و در فتواشی که بوسیله علمای شیعه و سنی در ژانویه ۱۸۴۵ علیه وی صادر شد تکفیر گردید. دلیل تکفیر وی آن بود که مبدأ و منشأ دیانت پابی را وحی الهی نظیر قرآن و حضرت باب را مظهر الهی و مهبط چنین وحی میدانست. برای اطلاع بیشتر به جزوه:

WESTERN ISLAM & BAHAI ORIGINS

نوشته محمد افغان و ویلیام هاجر مراجعه شود.

۱۷- خدیجه خانم دختر عموی والده حضرت اعلی هستند.

۱۸- از چهار منبع مهم تاریخ آئین پابی، کتاب "قرن بدیع" اثر قلم حضرت ولی‌امرالله و کتاب "حضرت باب مبشر کل ایام" نوشته ایادی امرالله جناب حسن بالیوزی و "مطالع الانوار" تاریخ نبیل زرنندی و "مذاهب و فلسفه‌های آسیای وسطی" تألیف کونت ژوزف آرتور دوگو پینو در این کتاب استفاده شده‌است.

۱۹- حمید الگار "دیانت و حکومت در ایران" صفحه ۱۹

۲۰- کنت دو گوپینو میگوید "محمد شاه که من از او سخن میگویم شاهزاده‌ای بود بسیار بی اراده و غیر عادی که در آسیا نظیرش بسیار است ولی در اروپا کمتر دیده میشود. او بسیار کندذهن و نسبت به سلامت خود همیشه نگران و بی

نهایت مضمون بود از درد داشمی رنج میبرد و بندرت در آلام او تخفیفی پیدا میشد. اخلاقاً نیز بسیار ضعیف و بنوعی کسالت روحی دچار بود. بشدت به محبت دیگران نیاز داشت ولی خیلی کم در بین خانواده و میان فرزندان متعدد و همسران پیشمار خود از این محبت برخوردار میشد. او همه توجه خود را به مربی خویش، ملای پیر، حاج میرزا آغاسی معطوف میداشت و او را تنها دوست و محرم اسرار خود میدانست. سپس صدارت عظمای کشور را نیز بوی بخشید و بالاخره اگر اغراق نباشد، وی را بمقام خدائی خویش ارتقاء داد. حاج میرزا آغاسی نیز بنوبه خود تا حدی خود را واجد چنین مقامی میدانست و در همه موارد همچون شخص شاه رفتار میکرد و در حقیقت شاه را با خود یکی میانگاشت. (از کتاب مذاهب و فلسفه ها در آسیای وسطی صفحه ۱۶۰ - ۱۶۲).

۲۱- نیکلا میگوید "از شواهدی که نشان میدهد حاج میرزا آغاسی چگونه اوامر شاه را بموقع اجرا میگذاشت قصه ای است که فرهاد میرزا حکایت کرده است. وی که در آنموقع شاهزاده جوانی بود روزی با حاج میرزا آغاسی در باغچه قدم میزد و حاجی هم در حالت خوشی بود از او پرسید که چرا سید باب را به ماه کو تبعید کردید حاجی جواب داد تو هنوز جوانی و بعضی چیزها را نمیتوانی بفهمی ولی اینرا بدان که اگر سید باب به طهران میآمد من و تو دیگر نمیتوانستیم با فراغت بال در این باغچه مصفا قدم بزنیم. از کتاب "مطالع الانوار" نوشته نیپیل زرنندی، صفحه ۲۲۱-۲۲۲

۲۲- دکتر ویلیام کورمیک DR WILLIAM CORMICK .
"حضرت باب"، تألیف جناب حسن بالیوزی، صفحه ۱۴۶.

۲۳- برای اطلاع بیشتر به مقاله "معارف غربی اسلام و

مبنای امر بهائی" نوشته ویلیام هاجر و محمد افغان مراجعه شود.

۲۴- بسیاری از ناظرین غربی که بزبان فارسی آشنائی کامل نداشته‌اند از اینگونه حکایات بطور ناقص در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. این مسلم است که آنان این حکایات را از مسلمین که با آنان تماس داشته‌اند شنیده و ضبط کرده‌اند. مؤژان مؤمن در کتاب "ادیان باپی و بهائی" صفحه ۲ تا ۱۷ تعدادی از این گزارشها را که به فتنه و انقلاب و بی دینی و اشتراك در زن و اموال اشاره میکند جمع آوری نموده‌است. فقط پس از مطالعات علمی گوپینو - پراون - نیکلا و سایر دانشمندان که میتوانند مستقیماً با مؤمنین امر بدیع تماس گرفته و به بحث بنشینند معلوم شد که این حکایات ساختگی و بی پایه و اساس است.

۲۵- گوپینو میگوید "در آسیای وسطی انتقال سلطنت همواره زمانی بحرانی محسوب میگردد. در ایران، ترکستان و کشورهای عربی يك دوره هرج و مرج که ممکن است مدتی طولانی باقی بماند بوجود میآید و این دوره گاه با خشونت و کشت و کشتار نیز همراه است ولی همیشه به تبعیت از قانون منجر میشود. قانونی که بر اراده و میل فرمانروا مبتنی است ولی برای مدت کوتاهی از میانه غائب بوده‌است. درست مثل ساعتی است که از حرکت باز ایستاده‌است البته فنر آن نباید تعویض شود ولی تا زمانی که مجدداً كوك نشده باشد کار نخواهد کرد.

بعلاوه انتظارات - نظریات و علائقی وجود دارد که در این مواقع باید در نظر گرفته شود این علائق شعله‌های آتش نافرمانی را افروخته‌تر میسازد. اگر مدعیان تاج و تخت متعدد باشند به این هرج و مرج زیاد تر دامن میزنند شاید اقبال

بیشتری برای موفقیت و گردآوری طرفداران بدست آورند
(کتاب مذاهب و فلسفه ها در آسیای وسطی، صفحه ۱۷۵)

۲۶- کتاب "قرن بدیع، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات
امری ۱۲۰۰ بدیع" صفحه ۲۲۲ جلد ۱.

۲۷- بسیاری از دیپلماتهای غربی سعی نمودند صدر اعظم را
از این کار باز دارند و معتقد بودند که قتل سید باب فقط
موجب توسعه تعالیم وی خواهد شد ولی در اینکار توفیقی
بدست نیاوردند "کتاب ادیان بایی و بهائی"، نوشته مؤژان
مؤمن، صفحه ۷۱-۷۲.

۲۸- مؤژان مؤمن تعدادی از گزارشهای گواهان عینی را در
کتاب مذکور در فوق ذکر کرده است.

۲۹- اِ اِلِ اِم نیکلا "کتاب قرن بدیع" صفحه ۲۶۰ جلد ۱.

۳۰- کاپیتان آلفرد فون گومز "کتاب قرن بدیع" صفحه
۲۹۴ جلد ۱.

۳۱- سفیر روسیه PRINCE DOLGORUKOV که شاهد این
صحنه‌های فجیع بوده است در مصاحبه‌ای که با شاه داشته این
اعمال را محکوم نموده و آنها را اعمال پریریت که حتی ملل
وحشی نیز از انجام آن ابا دارند خوانده است. وابسته نظامی
انگلیس بهمین طریق به مقامات ایران اعتراض نموده و اظهار
داشته است که دولت علیا حضرت ملکه تصور میکند که این
اعمال در قبائل وحشی افریقا به وقوع می پیوندد. کتاب
"ادیان بایی و بهائی" صفحه ۱۰۰-۱۰۱.

۳۲- ادوارد پراون "تاریخ ادبیات ایران" صفحه ۴۱۵.

۳۳- نیپیل زرنندی در کتاب تاریخ خود میگوید علت اینکه
مسلمین و مخالفین امر بدیع شایع کرده اند که حکومت بایی
بحرق همه کتب اقدام خواهد کرد همین مطلب بوده است.
پس از انفصال امر بدیع از مذهب شیعه حضرت بهاءالله باین
شایعات خاتمه دادند.

۳۴ - قرآن مجید، سوره بقره آیه ۱۴۲ و سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

۳۵ - نمونه کامل این موقعیت را میتوان در رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۱۹۷۹ در ایران پا گرفت جستجو کرد که در آن همه مقامها و امور مربوط به افراد و اجتماعات پروحانیون شیعه سپرده شده است.

۳۶ - حضرت باب "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع " صفحه ۷۲.

۳۷ - حضرت باب " توقیع خطاب بجناب وحید "

۳۸ - خانواده حضرت بهاء الله از اعقاب سلسله پادشاهی ایران قبل از اسلام یعنی سلسله بزرگ ساسانی بوده است. " کتاب بهاء الله نوشته حسن بالیوزی " صفحه ۹ - ۱۱.

۳۹ - برای کسب اطلاعات بیشتر در باره حیات حضرت بهاء الله به کتاب " قرن بدیع " اثر قلم حضرت ولی امر الله و کتاب " بهاء الله " تألیف ایادی امر الله حسن بالیوزی و کتاب " THE REVELATION OF BAHÁ' - U - LLAH " جلد ۱ و ۲ و ۳ نوشته ادیب طاهرزاده مراجعه شود.

۴۰ - برای وقوف بجزئیات اجتماع بدشت به کتاب " مطالع الانوار " تاریخ نبیل زرندی مراجعه شود.

۴۱ - " کتاب مطالع الانوار " صفحه ۵۰۵.

۴۲ - " کتاب دیانت بایی در سیستم مذهبی جهان " نوشته ادوارد پراون صفحه ۲۵۲.

۴۲ - اعلام رسمی حکومت ایران که در روزنامه "وقایع اتفاقیه" طبع و نشر یافته عدم دخالت حضرت بهاء الله و عده دیگری را که توقیف و زندانی شده بودند تأیید نموده است ولی اظهار داشته که آنان بهر حال مجازات خواهند شد. این روزنامه مینویسد "در بین پایه که بچنگ عدالت افتاده اند شش نفر هستند که تقصیر آنان کاملاً محرز نشده و محکوم بحبس گردیده اند" نام حضرت بهاء الله در ردیف دوم این زندانیان ذکر گردیده است. نقل از کتاب "ادیان باپی و بهائی" تألیف موژان مؤمن صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱.

۴۴ - میرزا تقی خان صدراعظم ایران که مقتدرترین دشمن امر بدیع شمرده میشود خود در سال ۱۸۵۲ پامر شاه جوان که از قدرت فراوان وی بیمناک شده بود اعدام گردید. و این خود یکی از نمونه های عدم علاقه شاهان قاجار بمدیران لایق در تاریخ ایران شمرده میشود.

۴۵ - حضرت بهاء الله "کتاب قرن بدیع" صفحه ۲۴ جلد ۲.

۴۶ - حضرت بهاء الله "کتاب قرن بدیع" صفحه ۲۵ جلد ۲.

۴۷ - حضرت باب "کتاب دور بهائی اثر قلم حضرت ولی امرالله، لجنه ملی نشر آثار امری بزرگانهای فارسی و عربی، لانگنهاین، ۱۴۴ بدیع " صفحه ۷۶.

۴۸ - در فرمان تبعید حضرت بهاء الله از ایران که اصل آن در دست است فقط از ایشان نام برده شده و اصولاً اسمی از میرزا یحیی بمیان نیامده است.

۴۹ - عید رضوان از ۲۱ اپریل تا دوم می بمدت ۱۲ روز ادامه دارد که روز اول و نهم و دوازدهم از ایام متبرکه دیانت بهائی محسوب است. انتخابات بهائی در این ایام برگزار میشود.

۵۰ - مقامات دولت عثمانی بدو در مقابل این فشارها مقاومت

کردند. COUNT VON PROKESCH OSTEN سفیر اطریش مینویسد که عالی پاشا صدر اعظم عثمانی برای حضرت بهاء‌الله نهایت احترام را قائل بوده و ایشانرا دارای "امتیازی فراوان و رفتاری شایسته و شخصیتی بزرگ و منظری بغایت محترم" میدانسته‌است. از کتاب "ادیان باپی و بهائی" تألیف موژان مؤمن صفحه ۱۸۷.

۵۱ - کسانیکه از میرزا یحیی تبعیت کردند بمناسبت لقب ازل که حضرت باب پوی اعطا فرموده بودند ازلی نامیده میشوند.

۵۲ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۶۰.

۵۳ - موژان مؤمن در کتاب "ادیان باپی و بهائی" تعدادی از نامه هائی را که به تلاشهای میرزا یحیی مربوط میشود از آرشیو دولت امپراطوری عثمانی ذکر کرده‌است. یکی از این اسناد نامه‌ای است که خورشید پاشا فرماندار ادرنه به باب عالی مرقوم داشته و از اقدامات حضرت بهاء‌الله که موجب شکایت میرزا یحیی گردیده‌است نام میبرد.

۵۴ - میرزا یحیی در سال ۱۹۱۲ در حال تبعید در جزیره قبرس وفات یافت. شرح کامل خاتمه حیات وی در نامه‌ای که یکی از پسران او به ادوارد پراون نوشته منعکس است. او مشروحاً بیان داشته که چگونه پدرش که بسختی در پوته فراموشی افتاده بود در تنهائی فوت کرده و بدستور ملائی محلی بآداب اسلامی دفن گردیده‌است. او میگوید "حتی یکنفر از شهدای بیان با وی باقی نمانده بود". همین پسر خیال داشت مقداری از نوشته‌ها و وسائل خصوصی پدرش را به پراون بفروشد ولی به علت قیمت زیادی که برای آن میخواست موفق بفروش نگردید (ادوارد پراون - MATERIALS صفحه ۲۱۵ تا ۲۱۷)

- ۵۵ - حضرت بهاء الله - کتاب قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۲۰۷ .
- ۵۶ - حضرت بهاء الله کتاب "قد ظهر يوم الميعاد" اثر قلم حضرت ولی امر الله ترجمه لجنه نشر و ترجمه آثار امری . مؤسسه مطبوعات امری . طهران " صفحه ۱۶۰ .
- ۵۷ - کتاب "قد ظهر يوم الميعاد" صفحه ۶۵ .
- ۵۸ - یکسال پس از ارسال این لوح به پاپ پی نهم در سال ۱۸۷۰ حکومت ظاهری پاپ از دست وی خارج گردید. قوای انقلابی ایتالیا وی را مجبور ساخت که حکومت را به ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا تسلیم نماید. پاپ از این پیعد بصورت "زندانی واتیکان" درآمد.
- ۵۹ - حضرت بهاء الله - "قرن بدیع" جلد ۲ صفحه ۲۶۵ .
- ۶۰ - ALISTAIR HORNE یکی از دانشمندان بنام و مطلع در این زمینه میگوید "احتمالاً تاریخ چنین واقعه موحشی را که بقول یونانیها "سقوط از قلعه رفیع غرور" بوده بیاد ندارد. محققاً چنین ملتی در قرون اخیر با اینهمه عظمت و سرشار از اینهمه ثروت در مدتی چنین قلیل پایین نحو پخاک ملّت نیفتاده است. از کتاب " THE FALL OF PARIS " که توسط LONDON MC MILLAN نشر گردیده است.
- ۶۱ - حضرت ولی امر الله در کتاب "قد ظهر يوم الميعاد" این وقایع را مشروحاً بیان داشته اند. یکی از دانشمندان بلندیپایه معاصر میرزا ابوالفضل گلپایگانی با مشاهده وقوع این انذارات بامر بهائی مؤمن شد.
- ۶۲ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۱۹۵ .
- ۶۲ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۲۱۲ .
- ۶۴ - حضرت بهاء الله "قرن بدیع" جلد ۲ صفحه ۲۲۱ .
- ۶۵ - حضرت بهاء الله - کتاب ایام تسعه تألیف عبدالحمید اشراق خاوری . نشر ششم. کلمات پیرس ۱۹۸۱ . صفحه ۱۶ .

- ۶۶ - حضرت بهاء‌الله "ایام تسعه" صفحه ۲۶۰.
- ۶۷ - ادوارد پراون - مقدمه ترجمه "مقاله شخص سیاح".
- ۶۸ - حضرت ولی‌آمرالله "قرن بدیع" صفحه ۲۵۸ جلد ۲.
- ۶۹ - حضرت عبدالبهاء - کتاب "ایام تسعه" صفحه ۴۴۷.
- ۷۰ - "THE BAHÁÍ CENTENARY" ۱۸۴۴-۱۹۴۴ صفحه ۱۲۹.
- ۷۱ - ادوارد پراون کتاب "MATERIAL'S" صفحه ۱۱۵-۱۵۰.
- ۷۲ - مسیونرهای مذهبی که بمخالفت با امر بهائی برخاسته‌اند اظهار میدارند که حضرت عبدالبهاء بعثت تماش با غربیها این اصول و مبادی را از طرف خود پامر حضرت بهاء‌الله اضافه نموده‌اند. در حالی که ادوارد پراون در سالهای ۱۸۸۰ به بسیاری از این اصول در بیانات حضرت بهاء‌الله اشاره کرده‌است. (کتاب "BABISM" صفحه ۲۵۱ - ۲۵۲).
- هنگامیکه آثار حضرت بهاء‌الله پانگلیسی ترجمه شد محققین غربی نیز متوجه گردیدند که بیانات حضرت عبدالبهاء کلاً از این آثار سرچشمه گرفته‌است.
- ۷۳ - گرین ایگر تا سال ۱۹۲۵ که اولین محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا و کانادا انتخاب گردید مرکز اداری امر بهائی محسوب میشد در آن سال محفل روحانی ملی مرکز امور خود را در ویلمت ایالت ایلی نوشیز که در حومه شهر شیکاگو قرار دارد منتقل ساخت در این مرکز اولین مشرق الاذکار دنیای غرب بدست حضرت عبدالبهاء پایه گذاری شد.
- ۷۴ - مجموعه نطقها و بیانات حضرت عبدالبهاء در کتاب "خطابات عبدالبهاء" جمع آوری و منتشر شده‌است.
- ۷۵ - ابراز احساسات و اظهار محبت اهالی فلسطین در اینمورد کاملاً محسوس بوده. حکومت شیعه اسلامی ایران در اینزمان سعی مینماید تقدیم نشان از طرف دولت بریطانیا را

پحضرت عبدالبهاء امری سیاسی جلوه دهد. در حقیقت اینکار بعنوان سپاس از اقدامات بشردوستانه حضرت عبدالبهاء در سنوات پیش بوده که جم غفیری از مردم فلسطین را در سالهای مجاعه و قحطی از گرسنگی نجات دادند.

۷۶ - این تعداد در سال ۱۹۸۶ به ۷۴۶ زبان و لهجه بالغ گردیده است. (مترجم)

۷۷ - حضرت عبدالبهاء "الواح وصایای حضرت عبدالبهاء" کتاب ایام تسعه صفحه ۴۴۷. حضرت شوقی افندی ربّانی از طریق مادر نواده حضرت بهاءالله و از طرف پدر از خانواده حضرت باپ محسوب میگردند.

۷۸ - برای اطلاع بیشتر به کتاب گوهر یکتا نوشته ایادی امرالله امةالبهاء روحیه خادم حرم حضرت ولی امرالله مراجعه شود.

۷۹ - حضرت بهاءالله "کتاب قرن بدیع" صفحه ۵۹ جلد ۲.

۸۰ - MARTHAROOT.

۸۱ - QUEEN MARIE of RUMANIA.

برای اطلاع بیشتر در مورد ملکه ماری به کتاب گوهر یکتا مراجعه شود.

۸۲ - در سال ۱۹۴۸ محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا بدو محفل ملی تقسیم گردید و محفل روحانی ملی کانادا در سال ۱۹۴۹ بموجب قانون مخصوصی که به تصویب پارلمان کانادا رسید برسمیت شناخته شد.

۸۲ - مختصری از اقدامات انجام شده توسط مجمع ایادی امرالله در دوران کوتاه سرپرستی جامعه بهائی در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۲۶ همراه با کلیه متون بیانیهای سالیانه آن هیأت ضمن قسمت بینالمللی جلد ۱۲ کتاب عالم بهائی صفحات ۲۲۲ تا ۲۷۸ درج گردیده است.

- ۸۴ - پس از ۱۹۶۲ انتخابات بعدی بیت‌العدل اعظم الهی هر ۵ سال یکبار در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۲ - ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ در ایام جشن‌های عید رضوان بعمل آمده‌است.
- ۸۵ - اقدام مشابهی برای ایجاد انشقاق در جامعه بهائی در سال ۱۹۶۰ قبل از انتخاب اولین بیت‌العدل اعظم بعمل آمد. یکی از ایادی امرالله، چارلز میسون ریسی آمریکائی ۸۰ ساله پختاً اعلام کرد که جانشین حضرت ولی‌امرالله است مجمع ایادی بموجب مسئولیتی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بدوش آنان گذاشته بود وی را از جامعه بهائی طرد کرد. ادعای ریسی فقط توجه عدم قلیلی را بخود جلب کرد، وی در سال ۱۹۷۴ در حالی که حتی طرفداران معدود هم وی را ترك کرده بودند فوت کرد.
- ۸۶ - در سال ۱۹۷۲ همزمان با انتشار "فهرست کتاب مستطاب اقدس" (بزبان انگلیسی) اساسنامه بیت‌العدل اعظم الهی نیز بوسیله معهداعلی تهیه، تصویب و منتشر گردید.
- ۸۷ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۰.
- ۸۸ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۶۸.
- ۸۹ - DISTINCT SPECIES AN ORGANIC UNIT .
- ۹۰ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۰.
- ۹۱ - بعقیده اهل بها اختلافات موجود در تقدم فرهنگی بین گروههای مختلف بعثت اختلاف و تفاوت تعلیم و تربیت در ازمه طولانی و نتیجه تبعیضات نژادی بوده‌است.
- ۹۲ - حضرت ولی‌امرالله "هدف نظم بدیع" صفحه ۲۶.
- ۹۲ - حضرت ولی‌امرالله "مفهوم روحانیت" تألیف ویلیام هاجر صفحه ۲۹.
- ۹۴ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۸۴.
- ۹۵ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۶۰.

- ۹۶ - حضرت عبدالبهاء "مکاتیب عبدالبهاء" ویلمت، لجنه نشر آثار امری جلد ۱ صفحه ۲۱۹.
- ۹۷ - حضرت عبدالبهاء "مکاتیب عبدالبهاء" جلد اول صفحه ۳۱۸.
- ۹۸ - حضرت ولی امرالله "قد ظهر یوم المیعاد"
- ۹۹ - حضرت ولی امرالله "قد ظهر یوم المیعاد"
- ۱۰۰ - حضرت ولی امرالله "قد ظهر یوم المیعاد"
- ۱۰۱ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹.
- ۱۰۲ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.
- ۱۰۲ - PROGRESSIVE REVELATION .
- ۱۰۴ - بموجب بیانات حضرت بهاءالله فاصله بین ظهورات الهیه در حدود هزار سال است و نیز بیان فرموده اند که ظهورات الهیه بطهور ایشان منتهی شده بلکه از این بعد نیز تداوم خواهد داشت. بموجب آثار بهائی جریان ظهور مظاهر حق ابدی و مستمر است و نوع انسان شاهد ظهور بسیاری از مظاهر کلیه الهیه خواهد بود.
- ۱۰۵ - حضرت ولی امرالله "قد ظهر یوم المیعاد" صفحه ۲۷.
- ۱۰۶ - حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۲۴۷.
- ۱۰۷ - حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۲۵۸.
- ۱۰۸ - حضرت بهاءالله "کلمات مکتوبه" ادعیه حضرت محبوب صفحه ۴۲۲.
- ۱۰۹ - حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۲۵۲.
- ۱۱۰ - حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۲۵۹.
- ۱۱۱ - حضرت عبدالبهاء نقل از نجم باختر "مقام و حقوق زن در دیانت بهائی" صفحه ۷۲.
- ۱۱۲ - حضرت عبدالبهاء.
- " THE PROMULGATION OF UNIVERSAL PEACE " صفحه

۱۰۸. بموجب دستخط دارالانشاء معهداعلی اصل این بیان در خطابات مبارکه بفارسی وجود ندارد.
- ۱۱۲- حضرت عبدالبهاء "خطابات" صفحه ۲۵۱.
- ۱۱۴- حضرت عبدالبهاء "خطابات" صفحه ۱۵۲.
- ۱۱۵- حضرت بهاءالله، کلمات مکتونه "ادعیه حضرت محبوب: مصر، ۷۶ بدیع" صفحه ۴۶۲.
- ۱۱۶- حضرت بهاءالله کلمات مکتونه "ادعیه حضرت محبوب" صفحه ۴۵۲.
- ۱۱۷- حضرت بهاءالله "ادعیه حضرت محبوب صفحه ۲۹۶".
- ۱۱۸- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء: هلند، مطبعه بریل ۱۹۰۸ م" صفحه ۲۵۴.
- ۱۱۹- حضرت عبدالبهاء.
- "PROMULGATION OF UNIVERSAL PEACE P. 238"
- بموجب دستخط دارالانشاء معهداعلی این فقره در خطابات مبارکه بفارسی وجود ندارد.
- ۱۲۰- حضرت ولی امرالله "هدف نظم بدیع جهانی" صفحه ۱۰.
- ۱۲۱- سابقه تاریخی و رابطه مخصوص فیما بین امریهائی و زبان اسپرانتو وجود دارد. دختر دکتر زامنوف لهستانی مخترع زبان اسپرانتو یکی از بهائیان فعال بشمار میآید. حضرت عبدالبهاء پدر نامبرده را بخاطر این کار بزرگ تحسین فرموده‌اند. اگرچه هیچگاه این زبان را لسان بین‌المللی معرفی نکردند ولی از آن بعنوان یکی از وسائل اتحاد عالم یاد کرده‌اند. بهر حال اختراع و توسعه زبان اسپرانتو نشان داد که این تعلیم حضرت بهاءالله یعنی لسان واحد بین‌المللی امری امکان‌پذیر است و عالم بشریت در پذیرش یکی از زبانهای موجود دنیا اجباری ندارد. ضمناً اختیار زبان اختراعی ممکن است در تقلیل مقاومت ملل دنیا در

پذیرش اصل لسان واحد بین‌المللی موکثر واقع شود.

۱۲۲- بدین طریق اهل بها احساس میکنند که لسان عمومی بین‌المللی سهم عظیمی در تسهیل روابط ملل داشته و در عین حال راه وصول همه‌افراد را بفرهنگ غنی کلیه اقلیتها هموار میسازد و در حقیقت این معارف را حفظ و حراست خواهد کرد. این امر یکی از نمونه‌های بارز تعلیم حضرت بهاء‌الله راجع بمسئله "وحدت در کثرت" بشمار میرود که با موضوع هسان و همشکل‌سازی بکلی متفاوت است.

۱۲۳- حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱.

۱۲۴- THERMODYNAMIC SYSTEM .

۱۲۵- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۲.

۱۲۶- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۰.

۱۲۷- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۷۰.

۱۲۸- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۲.

۱۲۹- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۸.

۱۳۰- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۴۰.

۱۳۱- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۰۴.

۱۳۲- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۰۵.

۱۳۳- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۲۹.

۱۳۴- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۵۹.

۱۳۵- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۲۹.

۱۳۶- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۴۰.

۱۳۷- حضرت عبدالبهاء "خطایات" صفحه ۱۶۷-۱۶۸.

۱۳۸- بهرحال تکامل روحانی بشر در این جهان و دنیای

آینده محدود است. در آثار بهائی باین نکته پرمیخوریم که

بشر همواره بسوی کمال در حرکت است ولی هرگز بکمال

مطلق دست نخواهد یافت.

۱۲۹- حضرت عبدالبهاء "DIVINE ART OF LIVING". صفحه ۱۰۲.

۱۴۰- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۶۲.

۱۴۱- حضرت بهاءالله تشریح فرموده‌اند که ذکر شیطان در آثار مقدسه انبیای قبل بصورت مثال و تشبیه آمده و نیاستی بمعنای ظاهری آن توجه داشت. شیطان تجسم طبع دنیوی بشر است که چنانچه با روح معنوی هم آمیگ نشود موجب دمار و تباهی خواهد بود. چنانچه بوجود خدای عادل و مهربان معتقد باشیم و در عین حال وجود شیطان را نیز قبول کنیم مشکلی فلسفی بوجود خواهد آمد. حل چنین مشکلی در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به تفصیل بیان گردیده‌است.

۱۴۲- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۶۲.

۱۴۲- حضرت بهاءالله "کتاب مستطاب القدس" آیه ۱.

۱۴۴- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۱.

۱۴۵- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۲.

۱۴۶- موضوع مهم و اساسی مقام و موقعیت مظاهر مقدسه الهیه بآن نحو که در امر بهائی مطرح است برای پیروان متعصب مذاهب سایر مسائل ای مشکل بنظر میرسد. پیروان هر یک از ادیان شأن و مقامی ممتاز و مخصوص برای شارع دیانت خود قائل هستند. قیالمثل بسیاری از مسیحیان حضرت عیسی را تجسم ذات الوهیت میشناسند در حالی که مقام و رتبه پائین‌تری را برای حضرت موسی قائلند و حضرت محمد را پیامبری دروغین بشمار می‌آورند. جم غفیری از یهودیان حضرت موسی را مظهری الهی شمرده و حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد را مردود می‌شمارند. مسلمین اگرچه حضرت موسی و حضرت عیسی را پیامبران بحق میشناسند ولی بودا و سایر

شارعین ادیان بزرگ را انکار نموده و حضرت محمد را آخرین پیامبری میدانند که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است و وحی الهی را نیز با نزول قرآن کریم منقطع میدانند.

۱۴۷- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۲۸.

۱۴۸- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.

۱۴۹- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۴۶.

۱۵۰- تشبیه انعکاس آفتاب در آئینه ما را قادر میسازد تا مسئله رجعت و بازگشت انبیای قبل را در ظهور بعد بخوبی درک کنیم. موضوع رجعت در تمام کتب مقدسه ادیان گذشته بصورت تشبیه و تمثیل ذکر گردیده است. اهالی مغرب زمین با موضوع رجعت ثانی مسیح که مسیحیان انتظار آنرا دارند و در کتب عهد عتیق و عهد جدید ذکر شده بخوبی آشنا هستند، حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند که منظور از رجعت و بازگشت مظاهر مقدسه الهیه انعکاس صفات و تجلیات روحانی الهی در آئینه وجود مظهري دیگر است نه اینکه جسم ظاهری پیامبر قبلی از جهان پنهان به عالم امکان رجوع کند. حضرت بهاءالله میفرمایند "باری معلوم و محقق آنجناب بوده که جمیع انبیا میاکل امرالله هستند که در قیامی مختلفه ظاهر شده اند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در يك رضوان ساکن بیمنی و در يك هوا ملائش و پریك بساط جالس و هر يك کلام ناطق و هر يك امر آبر اینست اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیرمحدود پس اگر یکی از این مظاهر مقدسه بفرماید من رجوع کل انبیا هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل. "کتاب مستطاب ایقان - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله صفحه ۴۲" لذا اهل بها معتقدند که ظهور حضرت بهاءالله "رجعت ثانی مسیح" را محقق

ساخته است اگر چه حضرت بهاء الله و حضرت مسیح هریک شخصیت و روح انسانی متمایز و مختص بخود را دارا بوده اند.

- ۱۵۱- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۱۴.
- ۱۵۲- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۱۶.
- ۱۵۲- HIGH ENDEAVOURS, MESSAGES TO ALASKA
حضرت ولی امرالله، از پیام به بهائیان آلاسکا.
- ۱۵۴- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۱۹-
۱۲۰. این موضوع بخوبی روشن میسازد که قوانین الهی جزء لاینفک ترکیب و ساختمان حقیقت اشیاء است. انبیای الهی این قوانین را در می یابند ولی خالق آن نیستند. بشر نیز بنوبه خود بعضی از این قوانین را کشف میکند ولی از آثار بهائی چنین بر میآید که چنانچه بشر در کشف این قوانین بدون تأییدات الهی و کمک و معاضدت حق بحال خود رها شود خود را نابود و مضمحل خواهد ساخت.
- ۱۵۵- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۲۹.
- ۱۵۶- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۲۲.
- ۱۵۷- حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" صفحه ۱۶۶.
- ۱۵۸- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۱۱۷.
- ۱۵۹- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۲۹.
- ۱۶۰- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۲۰.
- ۱۶۱- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۷۵.
- حضرت ولی امرالله در رابطه با موضوع، حضرت بهاء الله را ظهور کلی صفات و اسماء الهی توصیف میفرمایند.
- ۱۶۲- حضرت عبدالبهاء میفرمایند "عرفان حقیقت الوهیت ممنوع و محال اما عرفان مظاهر الهیه عرفان حق است زیرا فیوضات و تجلیات و صفات الهیه در آنها ظاهر پس اگر

انسان پی بمعرفت مقامر الهیة برد بمعرفت الله فائز گردد".
(مفاوضات عبدالبهاء صفحه ۱۶۸).

۱۶۲- حضرت بهاء الله - کتاب مستطاب القدس - صفحه اول
۱۶۴- موضوع ظهور پی در پی اثبیبای الهی در کتاب مستطاب
ایقان مشروحاً بیان شده است. مفهوم عهد و میثاق الهی در
کتب مقدسه بسیاری از ادیان یافت میشود مثلاً در کتاب مقدس
عهد عتیق سفر تکوین فصل ۱۷ عهد خداوند را با حضرت
ابراهیم چنین بیان میدارد که از ذریه آن حضرت ملت های
عدیده ظاهر خواهد شد و ادامه میدهد که "من ترا بینهایت
بارور خواهم کرد و از سلاله تو ملتها و پادشاهان بر خواهند
خاست و من عهد خود را با تو و ذریه تو و نسلهای آنها تا
ابدالایاد نگه خواهم داشت که من خدای تو و ذریه تو تا
ابدالایاد خواهم بود. سفر تکوین فصل ۱۷ آیه ۶-۷). اکنون
روشن شده است که این عهد فقط مربوط به یهود و مسیحیان
نبوده است که فرزندان اسحق پسر حضرت ابراهیم و همسر
وی سارا هستند بلکه از ذریه ابراهیم حضرت محمد نیز
بظهور رسید که از فرزندان اسمعیل پسر ابراهیم و همسر
دیگر وی هاجر بوده. بنابراین مسلمین نیز خود را ورث
عهد حضرت ابراهیم میدانند. (سفر تکوین فصل ۱۶ آیه ۱۵-
۱۶). حضرت بهاء الله نیز از اعقاب حضرت ابراهیم و
همسر دیگرش قطوره بوده اند. (کتاب قرن بدیع صفحه ۱۷ جلد
۲) بنابراین اهل بها معتقدند که میثاق الهی با حضرت
ابراهیم قوه محرکه پیدایش چهار دیانت بزرگ جهان "یهود -
نصاری - اسلام و امر بهائی" است.

۱۶۵- دانشمندان بهائی متذکر شده اند که در کتب مقدسه
سایر اثبیبایا به "عهد اصغر" اشاره شده است. در سفر تشبیه
آیه ۲۹ حضرت موسی قسم یاد میفرماید که پیروان وی و بنی

اسرائیل در تحت حفظ و حمایت خداوند خواهند بود چنانچه آنان نیز بنوبه خود پندگاران او باقی بمانند و احکام وی را حفظ کنند. چنین مطلبی در عهد جدید نیز تصریح گردیده که حضرت مسیح وعده فرموده است چنانچه پیروان وی تعالیم او را اطاعت کنند تأییدات الهی و برکات آسمانی آنها را احاطه خواهد کرد. برای مثال حضرت مسیح میفرماید "بروید و ملت‌های جهان را تعلیم دهید که آنچه را امر کردم رعایت کنند در عوض به آنها وعده میدهم که "بخواهید تا بشما داده شود جستجو کنید که خواهید یافت، هر دری را که بکوبید بروی شما باز خواهد شد" (متی ۷ - آیه ۷ و ۸ و متی ۲۸ آیه ۱۹ و ۲۰).

۱۶۶- "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۹۲.

۱۶۷- حضرت بهاء‌الله میفرماید "اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجّهوا الی من اراده الله الّذی اشعب من هذا الاصل القدیم... ان ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم" (کتاب عهدی و کتاب مستطاب اقدس). "کتاب ایام تسعه صفحه ۱۵۸".

۱۶۸- حضرت ولی‌امرالله (تولیع منیع مبارک مندرج در شماره مخصوص آهنگ بدیع سال ۱۸ صفحه ۲۰۲).

۱۶۹- "WELLSPRING OF GUIDANCE" صفحه ۵۲.

۱۷۰- حضرت عبدالیهاء در الواح وصایای مبارکه میفرماید "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی، و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است... چون بیت عدل واضح قوانین غیرمنصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز خواهد بود" (ایام تسعه صفحه ۴۷۲).

۱۷۱- حضرت ولی‌امرالله - دور بهائی صفحه ۷۶.

۱۷۲- مجلهٔ آهنگ بدیع شمارهٔ مخصوص ۲ - ۴ - ۵ - ۶ سال هجدهم صفحهٔ ۹۲.

۱۷۲- این طرز فکر سنتی برای مخالفین جدید که پنام "سوسیالیستهای مسیحی" نامیده میشوند اشکالاتی بسیار آورده است. در اوائل سدهٔ بیستم تعدادی از دانشمندان سرشناس مسیحی اقدام به تهیهٔ انجیلی پنام SOCIAL GOSPEL نمودند که در آن ظهور سلطنت الهی به تحقق جامعه‌ای مملو از عدالت و صلح تعبیر و تفسیر گردیده است. تفسیر مزبور برخلاف نظر دانشمندان مسیحی سنتی است که ظهور سلطنت الهی را منحصرأ در رجعت شخص حضرت مسیح میدانند. فعالیت‌های بشر برای دگرگونی اجتماعی در نظر آنان اگرچه مفید فایده خواهد بود ولی نمیتواند چیزی بیش از ناتوانی و نقص بشر را در کوشش برای پیشرفت نشان دهد. این اختلافات در زمان ما مجدداً با مشاجرات متعصبین کلیسای مسیحی و عناصر آزادیخواه که تحت تأثیر عقاید مارکسیستی در خصوص اوضاع اجتماعی معاصر قرار گرفته‌اند شدت بیشتری یافته است.

اهل بها این اختلافات را نتیجهٔ سوء تفاهمی میدانند که برای هر دو طرف بوجود آمده است و از آنجا که رجعت ثانی مسیح بعقیدهٔ بهائیان در ظهور حضرت بهاءالله تحقق یافته، این جنبش جهانی در رابطهٔ با بنیاد جامعهٔ بدیع که برپایهٔ انسانیت برای ارتقاء اوضاع اجتماعی بشر بطور کلی پایه‌گزاری شده است نشانهٔ استقرار تدریجی سلطنت الهی در روی زمین از طریق تشریک مساعی نفوس بشری خواهد بود.

۱۷۴- حضرت ولی‌امرالله "قد ظهر یوم المیعاد" صفحهٔ ۴.

۱۷۵- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحهٔ ۱۲۹.

۱۷۶- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحهٔ ۱۶۲.

- ۱۷۷- حضرت عبدالبهاء "رساله مدنیّه، لجنه نشر آثار امری پلسان فارسی و عربی، لانگنهاين آلمان ۱۴۱ بدیع" صفحه ۷۵.
- ۱۷۸- حضرت ولی‌امرالله "قد ظهر يوم الميعاد" صفحه ۱۹۷.
- ۱۷۹- حضرت ولی‌امرالله "قد ظهر يوم الميعاد" صفحه ۱۹۸.
- ۱۸۰- فی‌المثل حضرت عبدالبهاء میفرماید "و هذه المحافل الروحانيه سرچ نورانيه و حدائق الملكوتيه ينتشر منها نفحات القدس على الافاق و يشرق منها انوار العرفان على الامكان و يسرى منها روح الحيات على كل الجهات" كتاب قرن بدیع، صفحه ۲۹ جلد ۴.
- ۱۸۱- حضرت ولی‌امرالله نقل از توابع ۱۰۵ و ۱۰۹ بدیع.
- ۱۸۲- انتخابات اخير اعضاء بيت العدل اعظم الهی در اپریل ۱۹۸۸ انجام گرفت.
- ۱۸۲- حضرت عبدالبهاء "الواح وصايا مبارکه" كتاب ايام تسعه صفحه ۴۶۹.
- ۱۸۴- "اگرچه دستورات و راهنمايها از طرف محافل روحانيه صادر میگردد ولی اجرا و اعمال آن بمعهد کلیه افراد جامعه گذاشته شده است. وظیفه اصلی اعضاء هیات‌های معاونت کمک و معاضدت در ایجاد تحرک برای انجام این امور خواهد بود." از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ اول اکتبر ۱۹۶۹ (ترجمه).
- ۱۸۵- بیت العدل اعظم صفحه ۶۰ از جزوه:
- "THE CONTINENTAL BOARDS OF COUNSELLORS
- ۱۸۶- چهار یا پنج روز ايام زائده در تقويم بهائى قبل از ماه نوزدهم که ماه صيام بهائى است و از دوم مارچ شروع میشود قرار داده شده است. غیر از این ايام زائده ايام متبرکه دیگری نیز در تقويم بهائى ذکر گردیده است که در بعض آنان اشتغال بکار و کسب ممنوع است. تعدادی از این

ایام مربوط به وقایع تاریخی اوائل امر بدیع مثل مولود حضرت بهاء الله و حضرت باب است.

۱۸۷ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۲۱۴.

۱۸۸ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" صفحه ۶۲.

۱۸۹ - حضرت ولی امر الله "تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس" صفحه ۸.

۱۹۰ - مخالفین امر بهائی بخصوص علمای اسلام و روسای دیانت مسیح عدم اقدام به ترجمه و نشر و توزیع کتاب مستطاب اقدس را ممنوعیت افراد بهائی از طرف رهبران جامعه به ام الکتاب امر بدیع میدانند. بهر حال همانطور که ذکر شد حضرت بهاء الله تصریح فرموده اند که تنها راه آشنائی مؤمنین امر بدیع با تعالیم آنحضرت از طریق تبيينات مرکز منصوص یعنی حضرت عبدالبهاء است. حضرت عبدالبهاء نیز بنوبه خود تبيين آیات الهی را منحصرأ بر عهده حضرت شوقی افندی گذاشتند. در طی ۶۵ سال حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله آثار پیشماری در توضیح و تبيين تعالیم و بیانات حضرت بهاء الله برای استفاده و راهنمایی جامعه بهائی از خود باقی گذاشته اند بدون این تبيينات و توضیحات محال و غیرممکن مینمود که اصول و تعالیم مذکور در کتاب مستطاب اقدس در ظرف چندین دهه معدود چنین آثار و اثار عظیمی به بار آورد.

۱۹۱ - در کتاب مستطاب اقدس سن بلوغ شرعی ۱۵ سال تمام تعیین شده است. افراد جامعه بهائی هنگامیکه سن پانزده سالگی رسیدند شخصاً مسوولیت جمیع مسائل زندگی روحانی خویش را بعهده خواهند گرفت.

۱۹۲ - حضرت بهاء الله "ادعیه حضرت محبوب" صفحه ۸۴.

۱۹۲ - در ایام صیام بهائیان قبل از طلوع آفتاب غذا صرف

میکنند سپس برای تمام مدت روز از اکل و شرب خودداری نموده و پس از غروب آفتاب افطار میکنند معمولاً روز را با دعا و مناجات شروع نموده و زمانیکه باید مصروف تهیه و صرف غذا گردد در ایام صیام به دعا و مطالعه آثار امری میگذرانند.

۱۹۴ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.

۱۹۵ - حضرت بهاءالله خطاب پرومای ملهپ مسیح میفرمایند:

"قل يا ملائرههان لا تعتكفوا فى الكنائس والمعابد اخرجوا باذنى ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد... تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم انا ممنعاكم عن الخيانة لا عما تظهر به الامانة ا اخذتم اصول انفسكم و نبتتم اصول الله وراشكم اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلين. لولا الانسان من يذكرنى فى ارضى و كيف تظهر صفاتى و اسمائى تفكروا و لا تكونوا من الذين احتجبوا و كانوا من الرالدين". (لوح مبارك خطاب به شيخ محمد تقى مجتهد اصفهانى. لجنه نشر آثار امرى به لسانهاى عربى و فارسى. لانگنهائين ۱۲۸ بديع صفحه ۲۵).

۱۹۶ - موارد بسيارى در آثار بهائى يافت ميشود كه بهائيان را از دخالت در سياست منع نموده و باتباع حكومت امر كرده است.

۱۹۷ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۲.

۱۹۸ - حضرت بهاءالله در لوح بشارات میفرمایند "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید پامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند.

۱۹۹ - حضرت ولی امرالله - جزوه "CONSULTATION" مجموعه بیانات مبارکه حضرت بهاءالله، حضرت عبدالههه.

- حضرت ولی‌آمرالله و بیت العدل اعظم الهی صفحه ۱۵.
 ۲۰۰ - حضرت ولی‌آمرالله "CONSULTATION" صفحه ۲۲.
 ۲۰۱ - حضرت عبدالبهاء "CONSULTATION" صفحه ۲۱.
 ۲۰۲ - بیت‌العدل اعظم "CONSULTATION" صفحه ۲۳.
 ۲۰۲ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۵۵.
 ۲۰۴ - "THE CITY IN HISTORY" PP 9. نوشته

LEWIS MUNFORD

۲۰۵ - جامعه بین‌المللی بهائی در دوران نقشه پنجماله (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹) در ۲۵ کنفرانس و کنگره مربوط به سازمان ملل متحد در اطراف و اکناف جهان شرکت کرده و در ۷۲ جلسه عادی شورای اقتصادی و اجتماعی و سایر شعب آن سازمان حاضر شده و در جلسه اختصاصی شورای عمومی سازمان ملل متحد در مورد خلع سلاح به شور نشسته است.

۲۰۶ - "UN HOMME ET SON OUVRE." نوشته

LOUIS BOURGEOIS

۲۰۷ - بیت‌العدل اعظم الهی در جزوه :

"WELL SPRING OF GUIDANCE" PP 32.

۲۰۸ - حضرت بهاء‌الله میفرمایند "اگر نزد شما کلمه و یا چوهری است که دون شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا." "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" صفحه ۱۸۵.

۲۰۹ - مؤلفین در کسب این اطلاعات مرهون امة‌البهاء روحیه خاتم حرم حضرت شوقی ربانی هستند که مادر محترمشان اولین دانشمند و دانشجو در جلسات بیت تبلیغ در مونترال کانادا بوده‌اند. این جلسات در اثر مکاتبات مستمر و متوالی حضرت ولی‌آمرالله در غرب بسیار توسعه و ازدیاد یافت.

۲۱۰ - حضرت ولی‌امرالله در توقيع مورخ ۱۹۴۲ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا میفرمایند: "باید چون چشمه و فواره فیاض باشیم که بطور مستمر اطرافیان خود را مستفیض نموده و مداوماً از سرچشمه غیب بهره گیریم. سر زندگی حقیقی در آن است که در هر حال بدون ترس از فقر و فاقه و با توکل بمنبع اصلی ثروت و غنا برای راحتی دوستان خود آنچه داریم نثار نمائیم." (ترجمه)

۲۱۱ - در طول نقشه ۷ ساله کنفرانس های بین‌المللی بهائی در مونترال کانادا - کوشیتو اکوادور - لاگوس نیجریه - کانبرا استرالیا و دوبلین ایرلند تشکیل گردیده است.

۲۱۲ - حضرت ولی‌امرالله در معرض دید قرار دادن شمایل حضرت بهاءالله و حضرت باب را بخاطر حفظ احترام ایشان منع فرموده‌اند و فقط در ایام معدود زیارت اعتبار مقدسه احباً بزیارت این شمایل ها نائل میگردند.

۲۱۳ - حضرت بهاءالله "لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی" صفحه ۱۲.

۲۱۴ - این ترقیات در حکومت انقلابی جدید ایران با سوء ظن و عدم حسن استقبال مواجه گردید. خانواده‌های بهائی در خدمات دولتی، کسب و کار آزاد و تجارت و صنعت بعلت برخورداری از تحصیلات عالی بموفقیت های مهمی نائل شده بودند. این موفقیت ها موجب تحریک خصومت عوامل حکومت انقلابی گردید و حکومت اسلامی ایران آنها را بسوء استفاده از رژیم گذشته متهم نمود در صورتیکه بهائیان در دوره حکومت دو پادشاه سلسله پهلوی از تبعیضات منهبی شدیداً رنج برده و ضمناً از دخالت در گروههای سیاسی نیز بشدت منع شده بودند.

۲۱۵ - بهائیان ایران سرمشق جالبی در مورد مهاجرت بسایر

کشورها بشمار آمده‌اند چه جوانان بهائی بفرآگرفتن علوم و فنونی که آنانرا آماده سازد تا در کشورهای پیشرفته بتوانند شغل مناسبی یافته و بکار مشغول شوند از قبیل پزشکی - پرستاری - مهندسی - امور فنی - علوم کشاورزی و غیره اهتمام مبذول داشتند.

۲۱۶ - در سال ۱۹۷۴ گروهی از دانشجویان و اساتید دانشگاه اقدام به تأسیس مؤسسه مطالعات بهائی نمودند مرکز این مؤسسه اکنون در اتاوا کانادا قرار داشته و شعب آن در تمام جهان استقرار یافته‌است. مقصد اصلی از تأسیس چنین مؤسسه‌ای تأمین دوره‌های تعلیماتی و منابع مطالعه در موضوع امر بهائی در سطوح عالی و دانشگاهی میباشد.

۲۱۷ - "THE FRAGRANCE OF SPIRITUALITY"

نوشته MARK TOBEY . مارک تویی بوسیلهٔ سرامیک ساز هنرمند بهائی برنارد لیچ به امر بدیع مؤمن گردید.

۲۱۸ - "BAHAI WRITINGS ON MUSIC" pp 6.

۲۱۹ - U.H.J. "WELLSPRING OF GUIDANCE" PP 37.

۲۲۰ - DOUGLAS MARTIN, "BAHA'U'LLAH'S MODEL

"FOR WORLD UNITY" جلد ۱۶ عالم بهائی سال ۱۹۷۲ - ۱۹۷۶ صفحه ۶۸۵.

۲۲۱ - ادوارد پراون - "زندگی و تعلیمات عیاس افندی" صفحه ۱۲.

۲۲۲ - کتاب "قرن بدیع" صفحه ۱۳۵ جلد چهارم.

۲۲۳ - حضرت عبدالبهاء - مأخوذ از لوح مبارک مصدر به "ایها المنادیة بملکوت الله" مرحمتی معهداعلی.

۲۲۴ - حضرت ولی‌آمرالله کتاب قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۴۹.

۲۲۵ - همانطور که داستان میرزا محمدعلی و ابراهیم خیرالله نشان داد موفقیت جامعهٔ بهائی در حفظ وحدت و

یگانگی و عدم انشقاق بعثت عدم وقوع حملات علیه اصول امر نبوده. علاوه بر این دو نفر که در زمان حضرت عبدالبهاء بخصومت برخاستند تاریخ دیانت بهائی پس از صعود حضرت بهاء الله مشحون از هجمات و حملات عده‌ای از بهائیان سرشناس بوده است که برای انشعاب از امر بدیع و تأمین تابعینی برای خود بسختی کوشیدند ولی هیچیک از این تلاشها به نتیجه مطلوب آنان نینجامید و نتوانست عده زیادی از بهائیان را بطرف خود جلب نماید و اغلب پس از درگذشت این اشخاص تلاش آنان نیز دستخوش فراموشی و نسیان شد.

۲۲۶ - حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه حضرات ایادی امرالله را مأمور نمودند که هر نفسی را که عمداً وحدت و یگانگی جامعه را بخطر بیاندازد از جمع اهل بها اخراج نمایند. ملاک این امر میزان تمسک و وفاداری افراد بمؤسسات ناشی از عهد و میثاق حضرت بهاء الله است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند "ولی امرالله و بیعت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و سیانت جمال ایهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهماالقداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله" حضرت عبدالبهاء این نکته را روشن فرمودند که مقصود از این مخالفت اختلاف عقائد یا نظرات شخصی نیست بلکه تلاشهای عمدی است که برای رخنه و انشقاق در امر بدیع انجام میگردد و مقصود از آن انکار مقام و منزلت مؤسسات نظم بدیع است که در آثار بهائی بان تصریح گردیده است. حضرت عبدالبهاء چنین شخصی را ناقض عهد و میثاق الهی نامیده و اعلام فرموده اند که وی نمیتواند خود را بهائی بنامد و حتی حق هیچگونه تماسی را با جامعه بهائی ندارد.

U.H.J. "WELLSPRING OF GUIDANCE" PP. - ۲۲۷
25, 38

۲۲۸ - حضرت ولی‌امرالله "ظهور عدل الهی" صفحه ۵ و ۶.

۲۲۹ - برای کسب اطلاع بیشتر در مورد موقعیت بهائیان در دوران سلطنت سلسله پهلوی به کتاب:

"THE BAHÁ'IS OF IRAN UNDER THE PAHLAVI
REGIME" نوشته DOUGLAS MARTIN مراجعه شود.

۲۳۰ - نظریه رژیم جدید در باره بهائیان توسط آیت الله روح الله خمینی در مصاحبه‌ای که با پروفسور جیمز کوك رافت JAMES COCK ROFT استاد دانشگاه RITGERS در سال ۱۹۷۸ انجام گرفته و در مجله امور اجتماعی ایالات متحده امریکا بنام، "SEVEN DAYS" در ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ صفحه ۲۰ منتشر شده و توسط دکتر ابراهیم یزدی مترجم مورد تأیید آیت الله خمینی ترجمه شده چنین ابراز گردیده است.

"سوال: آیا برای بهائیان آزادی سیاسی و مذهبی در ظل حکومت اسلامی تأمین خواهد شد؟
جواب: آنان عوامل سیاسی هستند، آنان مضرند و قابل قبول نیستند.

سوال: در خصوص آزادی مذهب و انجام فرائض دینی چطور؟
جواب: نه."

۲۳۱ - در مصاحبه روزنامه تحت کنترل دولت "خبر جنوب" شیراز در ۲۲ فوریه ۱۹۸۲ حاکم شرع شیراز که ده نفر از نسوان بهائی و دختران جوان را اعدام نموده بود گفته است "تا دیر نشده بهائیهها باید دین بهائی را ترك گویند در غیر اینصورت امت اسلامی بزودی دعای حضرت نوح را که در قرآن ذکر شده (الهی لا تذر فی الارض من الکافرین دیارا) تحقق خواهد بخشید و احدی از آنها را زنده نخواهد گذاشت."

۲۲۲ - برای کسب اطلاع بیشتر در مورد تعقیب و آزار بهائیان و عکس العمل آنان در رژیم جدید اسلامی ایران به:
"THE BAHAI'S OF IRAN UNDER THE ISLAMIC
REPUBLIC," نوشته "DOUGLAS MARTIN" مراجعه شود.

۲۲۳ - این مشرق الاذکار در اواخر قرن ۱۹ ساخته شد و
بعدها توسط مقامات اتحاد جماهیر شوروی تخریب گردید.

۲۲۴ - در مورد موقعیت جامعه در زمان حکومت نازی آلمان و
رژیم سوسیالیستی روسیه بجلد چهارم کتاب "قرن بدیع" اثر
قلم حضرت ولی امرالله مراجعه شود.

بهائیان در کشورهای کمونیستی نیز مانند سایر کشورها از
حکومت خود اطاعت مینمایند. حضرت ولی امرالله رژیم
کمونیستی را نیز همردیف ملیت پرستی افراطی و نژاد
پرستی مخرب و مضر برای تعالی نوع بشر میدانند. (قد ظهر
یوم المیعاد صفحه ۲۷).

۲۲۵ - برای نمونه به کتابهای زیر مراجعه شود:

" S.G. WILSON "BAHAISM AND IT'S CLAIMS"

J.R.RICHARDS "THE RELIGION OF THE BAHAI'S"

W.M.MILLER "BAHAISM, ORIGIN AND TEACHINGS"

R.P.RICHARDSON "THE PERSIAN RIVAL TO JESUS"

R.RICHARDSON "THE PRECURSOR, THE PROPHET

AND THE POPE" راهرت ریچاردسون در کتاب "پیامبر،

نبی و پاپ" میگوید "فی المثل در مورد این عقیده بهائیان

که مظاهر مقدسه الهیه را معصوم و مبری از خطا میشناسند،

چنین نظریه‌ای مخرب ترین اصول مذهبی است که نوع بشر

تا کنون با آن روپرو بوده است. این طرز فکر عیناً همان

نظریه‌ای است که محرک فرقه مذهبی حسن صباح یا (حشاشین)

بود که دقیقاً از طرف پاپیان و بهائیان از بزرگ و کوچک

مورد قبول قرار گرفته است.

۲۲۶ - حضرت عبدالبهاء كتاب "درگه دوست" نوشته مارک توبی ترجمه ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی صفحه ۲۲۸.

۲۲۷ - حضرت ولی امرالله "BAHAI ADMINISTRATION" صفحه ۶۶

"LIFE AND TEACHINGS OF ABBAS EFFENDI - ۲۲۸ نوشته ادوارد پراون صفحه ۱۵ - ۲۰.

۲۲۹ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۴ - ۵.
 ۲۴۰ - ORLIO PECCEI.

۲۴۱ - GLOB AND MAIL, OCT. 20, 1983, pp.11.

۲۴۲ - "THE BRANDT COMMISSION- SOUTH: A 1980. PROGRAM FOR SURVIVAL, M.I.T. PRESS".

۲۴۳ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۴ و ۵.

۲۴۴ - "BABISM IN RELIGIOUS SYSTEM OF THE WORLD" نوشته ادوارد پراون.

۲۴۵ - ادوارد پراون - مقدمه شقطة الکاف ثقل از کتاب "ادوارد پراون و امر بهائی" تألیف ایادی امرالله جناب حسن پالیوزی.

۲۴۶ - ازلیها از قبول امر حضرت بهاءالله سرباز زده و خود را هنوز پابی میدانند. چنین بنظر میرسد که اکثریت قریب باتفاق آنان اصولاً از هرگونه علاقه مذهبی بریده و پدایان نظریات انقلابی سیاسی پناه برده و با علمای اسلامی که زمانی بقتل عام پاپیان میپرداختند همدستان شده اند.

۲۴۷ - دو نفر از رهبران معروف ازلی بنام شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی که هردو با دختران میرزا یحیی ازدواج کرده بودند و تصور می نمودند که پراون تمایلی بحضرت بهاءالله پیدا کرده است سعی نمودند که با تهیه اسناد

و مدارك جعلی وی را متقاعد سازند که حضرت بهاءالله مقامی را که متعلق بمیرزا یحیی بوده غصب کرده‌اند. نتیجه اقدامات آنانرا میتوان در آثار پیراون بخوبی مشاهده کرد زیرا وی همواره جامعه‌ای را که ملتهای مدید است بنام بهائی معروف شده در تمام نوشتههای خود پایی مینامد.

۲۴۸ - برای نمونه به کتاب هشت بهشت صفحات ۱۹ - ۲۱
 - ۲۲ - ۲۴ - ۸۰ - ۸۴ و کتاب نقطه الکاف صفحات ۷۰ تا
 ۸۸ و مقدمه این کتاب که در کتاب "ادوارد پیراون و امر بهائی" تألیف ایادی امرالله جناب حسن پالیوزی مورد بحث قرار گرفته مراجعه شود.

مضمون آثار و عبارات منقول در کتاب

۲۷ - قسم به خداوند اگر یقین کنم که در یوم ظهورش باو مؤمن نشوی هرآینه حکم ایمان را از تو سلب مینمایم و اگر بدانم که یکی از نصاری باو ایمان میآورد هرآینه او را نور دیدگان خود شناسم و با آنکه از او چیزی مشاهده نشده او را در سلك مؤمنین این ظهور میشناسم.

۴۵ - ما تو را بخودت و بقلمت نصرت نمودیم از آنچه بتو وارد شده محزون مباش و ترسان مگرد چه تو از آمنین هستی بزودی خداوند خزائن زمین را بر میانگیزاند و آنان مردانی هستند که یاری میکنند ترا بشخص خودت و بنامت که خداوند قلوب عارقیین را به آن حیات میبخشد.

۴۷ - خوشا بحال کسی که به نظم بهاءالله ناظر باشد و به شکرانه پروردگارش پردازد چه او پراستی ظاهر خواهد شد و تردیدی از جانب خداوند در پیمان وجود ندارد.

۵۲ - فخر در این نیست که کسی وطن دوست باشد بلکه برای کسی است که عالم را دوست بدارد.

۵۵ - زندان من ذلت من نیست قسم بعمرم که آن عزت من است بلکه ذلت عمل دوستانی است که خود را بمن نسبت میدهند ولی در اعمالشان پیروان ابلهینند آگاه باش که آنان از زیان کارانند.

۵۶ - در کناشس و معابد اعتکاف نکنید پاذن من خارج شوید و به آنچه خود شما و سایر عباد از آن منتفع شوند

مشغول گردید. مالك روز جزا چنین بشما امر میفرماید. در حصن محبت من پناه گیرید که این اعتکاف راستین است اگر از دانایانید.

ازدواج کنید تا اینکه پس از شما کس دیگر بجای شما برخیزد ما شمارا از خیانت منع کردیم و نه از آنچه امانت از آن ظاهر میگردد. آیا اصول نفس خودتان را میگیرید و اصول الهی را به پشت سر میاندازید؟

او که ازدواج نکرد (حضرت مسیح) محلی که در آن مسکن گیرد و سر بهالین گذارد بسبب اعمال خائنین نداشت. تقدیس حضرتش به آنچه تصور میکنید و میپندارید نیست بلکه به آن است که نزد ما معلوم است. برای اینکه مقام او را که از ظنون اهل ارض مقدس است دریابید بپرسید. خوشا بحال آنان که عارف شدند.

۵۹ - بعثت اعمال امور مملکت درهم میگردد و بکیفر عملت کشور از دستت خارج میشود... دلازل جمیع قبائل را در بر میگیرد مگر این که بنصرت این امر برخیزی و حضرت روح را در این راه راست پیروی کنی.

۶۲ - پس بدان که ما حکم شمشیر (جنگ) را از میان برداشتهیم و نصرت (تبلیغ) امر را به لسان و آنچه از آن بر میآید واگذاریم و باین ترتیب است که امر از جهت فضل انجام میپذیرد.

۶۵ - ای فرمانروای زمین و آسمان تا کی خود را در بین این نفوس در مدینه عکا و امیگذاری. قصد ممالک دیگر کن. مقاماتی که عیون اهل اسماء (اهل ارض) بر آن نیفتاده است.

۶۶ - کس که باو متوجه شد بخدا توجه نموده است و کسی که از او رویگردان شد از روی من اعراض کرده و کفران برهان مرا نموده و از زیانکاران گردیده است. او ودیعه

الهی در بین شما و امانت او نزد شما و ظهور او است بر شما و طلوع او است بر بندگان مقربش. این چنین مأموریت یافتیم که رسالت الهی را ابلاغ کنم و بانچه مأمور بودم تبلیغ نمودم. خدا و پس از او فرشتگان او و فرستادگان او و آفریدگان پاک او بر این امر شاهدند.

۷۹ - او از جهت شرق درخشید و آثار او در غرب ظاهر شد.

۱۰۱ - همه ظهورات باین ظهور اعظم منتهی شد. پروردگار دانای داننده شمارا چنین نصیحت میفرماید. سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

۱۰۸ - ای ابناء بشر میدانید به چه سبب همه را از يك خاک سرشته‌ام؟ تا هیچيك بر دیگری تفاخر نکنید و در همه احوال در خلق نفوس خود بیندیشید. پس شایسته چنین است همانطور که همگان را از شیء واحد موجود نمودم چون نفس واحد پا قدم واحد مشی کنید و با دهان واحد اکل نمائید و در ارض واحد ساکن شوید تا اینکه از وجود شما و افعال و اعمال شما نشانه های یگانگی و جواهر انقطاع ظاهر شود. ای جمع نورانی این نصیحت من به شما است آنرا بپذیرید تا آنکه میوه پاکي و پاکیزگی را از شجر عزمنیع بیابید.

۱۲۲ - بدان که روح بعد از صعود ارتقاء می یابد تا آنکه با هیكلی که گذشت قرون و اعصار و حوادث عالم و آنچه در آن ظاهر میشود در آن تغییری نمیدهد. در محضر الهی حضور می یابد و بدوام ملکوت الهی و سلطه و جبروت و اقتدار خداوندی باقی و برقرار میماند.

۱۴۲ - نخستین چیزی که خداوند بر بندگان واجب فرموده است شناسائی مظهر امر و مطلع وحی او است که قائم مقام او

در عوالم امر و خلق است.

زمانیکه باین مقام اسنی رسیدید و باین افق اعلی فائز شدید شایسته چنان است که اوامری که از جانب حضرت مقصود صادر شده اتباع نمائید چه این دو با هم قرینند و یکی بدون دیگری مورد قبول قرار نخواهد گرفت.

۱۴۴- همه آنچه از بدایع ذکر تو و جواهر ثنای تو بندگان را بآن مأمور نمودم بعلت فضل تو به آنها بوده است تا اینکه بمقامی برسند که در وجودشان خلق گردیده است.

۱۴۵- در فراوانی نعمت گشاده دست باش و در فقدان آن شکر گزار گرد. در حقوق دیگران امانت را رعایت کن. در صورت گشاده رو باش. برای فقرا گنج شو و اغنیا را ناصح گرد. آنکه ترا میخواند اجابت کن. بوعده وفا نما و در امور منصف باش. در جمع سکوت کن و در قضاوت عدالت پیشه نما. در مقابل انسان خاضع شو و در ظلمت چراغی راه نما گرد. غم دیگران را فرج باش و تشنگان را دریا شو. آوارگان را ملجأ و پناه گرد و ناصر و معین و پشتیبان مظلومان شو. در اعمال خود تقوی پیشه کن و غریبان را وطن شو و مریضان را درمان گرد. پناهندگان را پناه ده و ناپینیان را دیده بیناشو. گمگشتگان را راه نما و جمال روی راستی شو و زینت همکل امانت باش و خانه اخلاق را عرش گرد و جسد جهان را روح ببخش و پیش آهنگ جنود عدل شو و افق خیر را نورانی کن و زمین پاک را شبنم شو و در دریای دانش کشتی بران و در آسمان بخشش کوکب درخشنده گرد و رأس حکمت را تاجی ارزنده شو. روی دهر را سپید کن و میوه درخت افتادگی باش.

۱۴۹- میادا ای گروه موحدین در بین مظاهر الهی فرقی قائل شوید و یا در آنچه از آیات الهی بر آنان نازل گردیده

جدائی بیندیشید. حقیقت توحید این است اگر از موقنین هستید. همچنین همه افعال و اعمال و آنچه از آنان ظاهر شده کل از جانب خداوند است و جمیع پامر او عاملند. کسی که بین آنان و کلمات و یا آنچه بر آنان نازل شده و یا در افعال و احوال آنان کمترین فرقی بگذارد، پراستی به خداوند و به آیات و فرستادگان او شرك ورزیده و از مشرکین محسوب گردیده است.

۱۵۹- بگو ذات غیب دارای هیکنی نیست تا به آن ظاهر شود. او همواره از ذکر و مشاهده مقدس بوده است. ذات غیب به نفس ظهور (مظاهر الهی) شناخته میشود و مظاهر الهی به تکوین و وجود خودشان که اعظم پرهان در بین مردمان است.

۱۶۱- بگو دلیل او وجود خود او است و سپس ظهور او (مظاهر الهی) و کسی که از عرفان آنان عاجز باشد خداوند آیاتش را برای او دلیل قرار داده است... و در جمیع نفوس امری را ودیعه نهاده که بآن آثار الهی را بشناسند.

۱۶۶- نظم جهان از این نظم اعظم در اضطراب افتاد و هر ترتیبی پایین نظم بدیع که چشم روزگار شبهش را ندیده دگرگون شد.

۱۷۵- ما برای شما میقاتی قرار داده ایم و چون میقات پسر رسد و شما بخدا روی نیاورده باشید خداوند از همه طرف شما را مواخذه نماید و تندباد عذاب از هر سوی بر شما بفرستد و عذاب خداوند شما بسیار شدید است.

۱۷۶- اگر یکی از شما بر خدا دیگری قیام کند همه شما بر او قیام نمائید و این نیست مگر عدلی آشکار.

۱۸۸- بییقین بدان که پروردگار در هر ظهوری به پندگاران باندازه تجلی فرمود مثلاً بافتاب نظر نما که در حین طلوع از

افق حرارتش قلیل است و درجه به درجه ازدیاد می یابد تا کم کم اشیاء بآن خوگیرند تا اینکه به قطب زوال (ظهر) میرسد پس بدرجات مقدر پائین می رود تا اینکه در باختر غروب میکنند... براسی اگر بیکپاره در وسط آسمان برآید موجب ضرر اشیاء میگردد. بهمچنین در شمس معانی (مظهر الهی) نظر کن که اگر در بدو ظهور بانواری که خداوند مقدر فرموده اشراق کند ارض عرفان در قلوب بندگان محترق گردد چه قادر نیستند که این انوار را تحمل کنند و یا آثار منعکس سازند بلکه باضطراب دچار میشوند و از زمره معدومین محسوب میگردند.

۱۹۲- گواهی میدهم ای پروردگار من که مرا برای عرفان و عبادت خود خلق فرمودی در این حال شهادت میدهم بعجز خود و قوت تو و ناتوانی خود و توانائی تو و فقر خود و غنای تو. خدائی جز تو نیست که مهیمن و قیومی.

۲۰۳- آنان که خداوند دیده بینا عطا فرموده. احکام الهی را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ مردمان مشاهده میکنند. و کسی که غافل است شخص فرومایه پیش نیست. ما شمارا به شکستن احکام نفس و هوی مأمور نمودیم نه بآنچه از قلم اعلی رقم زده شده است. ای ساکنین زمین بدانید که دستورات من چراغدان عنایت من است بین بندگان و گشاینده درهای رحمت من است بین عباد من. اینچنین امر الهی از آسمان مشیت پروردگار مالك ادیان نازل گردیده است. اگر کسی حلاوت بیانی که از قم مشیت خداوند رحمن ظاهر شده بیابد همه دارائی خود را ولو جمیع خزائن زمین باشد برای اثبات یکی از اوامر الهی که از افق عنایت و الطاف اشراق نموده اتفاق خواهد کرد.

۲۲۲- اگر امتحان بمیان نیاید ذهب ابریز از طلای مفشوش

چگونه امتیاز یابد و اگر آزمایش نباشد شجاع از ترسو چگونه ممتاز گردد و اگر افتتان واقع نشود اهل وفا از اهل جفا چه سان تمایز پیدا کند.

۲۳۹- او (مسیح) گفت فرا آئید تا شمارا سیّد انجان سازم و امروز میفرماید بیایید تا شمارا علّت حیات عالم قراردهم.



THE BAHÁ'Í FAITH
THE EMERGING GLOBAL RELIGION

WILLIAM S. HATCHER

G. DOUGLAS MARTIN

TRANSLATED BY

PARIVASH SAMANDARI

ROOHOLLAH KHOSHBIN

موسسه معارف بهائی پلیمان فارسی
شهرالاسماء ۱۴۶ پدیغ - آگست ۱۹۸۹ میلادی
PERSIAN INSTITUTE FOR BAHÁ'Í STUDIES